سال بیست و هشتم
۳۳۲

مبلّغان

ماهنامهٔ علمی - تخصصی

قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

فاطمة بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها

- عقلانیت و تربیت انسان، مبنای تمدّن‌سازی اسلامی
- آرمان‌شهر فاطمی در برابر آرمان‌شهر سکولار (۲)
- رسالت مبلّغان و خانواده‌ها در جنگ شناختی (۱)
- وظیفهٔ جامعهٔ اسلامی در قبال خون شهیدان
- دیپلماسی عاطفه در نبرد روایت‌ها
- همسایه‌داری در فرهنگ اسلامی
- زن از دیدگاه اسلام و فمنیسم
- اوصاف حضرت زهرا علیها السلام
- سوگ نامهٔ کوثر
- جادوی کاغذ

آبان - آذر ۱۴۰۵ ش
جمادی الثانیة ۱۴۴۸ ق

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه های علمیه

بسم الله الرحمن الرحیم

«اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَحَافِظاً وَقَائِداً وَنَاصِراً وَدَلِيلاً وَعَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً»

ماهنامهٔ علمی-تخصّصی

مبلّغان

سال بیست و هشتم

شماره ۳۳۲

آبان - آذر ۱۴۰۵

جمادی الثانیة ۱۴۴۸ ق

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه

مدیریت تبلیغ نوین و امور هنری

ماهنامهٔ علمی - تخصّصی

مبلّغان

سال بیست و هشتم
شماره ۳۳۲

آبـــان - آذر ۱۴۰۵
جمادی الثانیة ۱۴۴۸ ق

صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه
مدیرمسئول: حسین رفیعی
سردبیر: محمد علی قربانی

هیأت تحریریه:
حسین رفیعی، محمود مهدی پور، سید حسین میرمعزی، حسین ملانوری، محمدمهدی ماندگاری، محمد میرزامحمدی، محمدحسین پورامینی، ابوالفضل هادی منش، عبدالکریم پاک نیا تبریزی، محمد غلامرضائی، جعفر واضحی آشتیانی، محمدرضا برته، محمدمهدی نبی‌زاده، مرتضی غرسبان، امیربهاءالدین علائی نژاد، سید یاسر تقوی، محمد کهوند، حبیب داستانی بنیسی، مهدی صادقی، اکبر محمدی و محمدعلی قربانی.

دبیر گروه ارزیابی: محمد غلامرضائی
دبیر مقالات: میثم ابراهیمی‌منش
امور اجرایی: مهدی آقابابائی

چاپخانه: اشراق / قم
قیمت: ۳/۵۰۰/۰۰۰ ریال
تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

یادآوری:
۱) مطالب ماهنامهٔ «مبلّغان» ویژهٔ تبلیغ و مبلّغان است. ۲) مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهدهٔ نویسندگان است. ۳) حجم مقالات ارسالی نویسندگان، از ۱۰ صفحهٔ ۳۰۰ کلمه‌ای فراتر نرود. ۴) مقالات همهٔ نویسندگان به شرط برخورداری از موازین تبلیغی و پژوهشی، منتشر می‌شود. ۵) نقل مقالات با ذکر مأخذ مجاز است. ۶) ماهنامهٔ «مبلّغان» در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها آزاد است.

آدرس:
قم، ۴۵ متری شهید صدوقی ﷺ، خیابان فجر، خیابان دانش، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، فاز ۶، طبقهٔ دوم، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی، اتاق ۳۱۴

ارتباط:
تلفن: ۳۳۱۳۰۰۰۰ - ۰۲۵
email: MOBALLEGHAN@ISMS.IR
سامانه دریافت مقالات:
https://MOBALLEGHAN.ISMS.IR

فهرست مطالب

سرمقاله

عقلانیت و تربیت انسان، مبنای تمدّن‌سازی اسلامی ۵
حسین رفیعی

تاریخ و سیرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام

آرمان‌شهر فاطمی در برابر آرمان‌شهر سکولار (۲) ۱۱
حمید بیاتی

دیپلماسی عاطفه در نبرد روایت‌ها ۲۲
الناز موسوی یکتا

سوژهٔ سخن

وظیفهٔ جامعهٔ اسلامی در قبال خون شهیدان ۳۵
محمدمهدی کاشانی

زن از دیدگاه اسلام و فمنیسم ۴۹
سید احمد احمدزاده

همسایه‌داری در فرهنگ اسلامی ۶۷
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

آموزش و تربیت

رسالت مبلّغان و خانواده‌ها در جنگ شناختی (۱) ۷۶
محمدمهدی فجری

سیاست و اجتماع

جادوی کاغذ ۹۵
محمد کهوند

تحلیل مسائل سیاسی روز ۱۰۸
مرتضی غرسبان روزبهانی

روضه و مرثیه

سوگ نامهٔ کوثر ۱۲۲
جعفر واضحی آشتیانی

سخنرانی مکتوب

اوصاف حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۳۲
محمدمهدی عباسی

گوناگون

پرسش‌نامه ۱۵۲
ماهنامهٔ مبلّغان

رهنمود ولایت



«ایران قوی بر پایهٔ اقتدار علمی و فنّاوری استوار است و این محور، یکی از مهم‌ترین مؤلّفه‌های نقش‌آفرینی ایران در معادلات و نظم جدید جهانی است. پس کلید هرچه قوی‌تر شدن آن، مرزشکنی و راه‌حل‌گشایی نخبگان در مسائل علمی کشور است، و خباثت و جنایت دشمنان ایران اسلامی علیه دانشمندان و نخبگان، نشان‌دهندهٔ نقش مؤثّر نخبگان در قوّت کشور است. آن دشمنی که دانشمندان برجسته و نخبگان مؤثّر جامعهٔ ما را در جنگ‌های تحمیلی دوّم و سوّم و البتّه سال‌ها قبل از آن در محیط‌های علمی و زندگی عادّی‌شان ترور می‌کند، چشم دیدن پیشرفت و اقتدار ایران را ندارد و از همهٔ ابزارها و شیوه‌های خود برای تضعیف نخبگان ایران عزیز استفاده می‌کند؛ از ناامیدسازی و مأیوس کردن تا تصرّف ذهن و روح‌شان، بلعیده شدن در هاضمهٔ استعمار نوین و تبدیل کردن آنها به پیچ و مهرهٔ ماشین غارت و سرمایه‌سالاری غرب. غافل از اینکه قطره قطرهٔ خون نخبگان و دانشمندان و اساتید و دانشجویان و دانش‌آموزان شهید این ملّت، طوفانی از اراده و پیشرفت را بپا کرده و می‌کند.».

(پیام مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای حفظه‌الله
به نخبگان و مدال‌آوران علمی و ورزشی؛ مورخ: ۱۴۰۵/۰۸/۰۴)



عقلانیت و تربیت انسان، مبنای تمدّن‌سازی اسلامی

حسین رفیعی

اشاره

متن پیش رو، برگرفته از سخنرانی حجة‌الاسلام والمسلمین حسین رفیعی، معاون تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه و فرماندهٔ قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین حوزه‌های علمیه است که در همایش سراسری «گفتمان حرکت عمومی» ایراد شده است؛ این همایش که از تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۹ به مدت دو روز برگزار شد، با مشارکت سه نهاد «معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه»، «ستاد هماهنگی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور» و «قرارگاه فرهنگی جهادی حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف (قُرب)» اجرا گردید. در این همایش، مدیران ستادی معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه، معاونین تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه استان‌ها، مدیران ستادی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور، مسئولان استانی کانون‌های فرهنگی هنری مساجد کشور و مسئولان قرارگاه فرهنگی حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف حضور داشتند. در ادامه متن این سخنرانی تقدیم می‌گردد.

مقدمه

امروزه جهان اسلام با محوریت نظام جمهوری اسلامی ایران و مکتب حقّهٔ تشیّع، در شرایط خاص و ویژه‌ای قرار دارد. دنیای استکبار و کفر و الحاد در تهاجمی همه‌جانبه و با همهٔ ظرفیت‌های شبکه‌ای، در نقطهٔ اوج خود دشمنی علیه اسلام و وحدانیت قرار گرفته و تلاش می‌کند تا

درجنگی تمدّنی و هویتی، مانع پیشرفت جهان اسلام و ترویج اندیشه‌های متعالی اسلامی و انسانی شود.

این شرایط ویژه، نقطهٔ عطفی در تقابل آموزه‌های متعالی و وحیانی اسلام با دنیای شرک، کفر و استکبار است و نیازمند مجاهدت، نقش‌آفرینی و شبکه‌سازی گستردهٔ ظرفیت‌های فرهنگی و تبلیغی می‌باشد تا عملیات‌ها و کنشگری‌های مجاهدانهٔ مبلّغان و مروّجان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام در رویکردی تهاجمی و اثرگذار، راه رسیدن به «تمدّن نوین اسلامی» را هموار سازد.

تمدّن‌سازی؛ والاترین هدف آرمان‌های انقلاب اسلامی

یکی از قلّه‌های بسیار مهم و اساسی که امام خمینی قدس‌سره به‌عنوان بالاترین و والاترین هدف برای انقلاب و اُمّت اسلامی ترسیم کردند، مسألهٔ سترگ «تمدّن‌سازی» است. اهمیت این موضوع تا بدان‌پایه است که در نگاه ایشان و اندیشمندان اسلامی، رویکرد تمدّنی به‌عنوان یک وظیفه و ضرورت دینی برای هر مسلمان مطرح می‌شود. ورود به عرصهٔ تمدّن‌سازی و تحقّق این آرمان بزرگ، نیازمند شناخت دقیق پایه‌ها و ارکانی است که ساختار یک تمدّن نوین بر روی آن‌ها بنا می‌شود.

بر اساس رهنمودهای امام شهیدمان حضرت امام خامنه‌ای مدظله، ارکان تمدّن‌سازی بر دو پایهٔ اصلی و بنیادین استوار است: نخست «**تولید علم و دانش**» و دوم «**تربیت و پرورش نیروی انسانی متعهّد و کارآمد**». امروزه مبلّغان و متولیان عرصهٔ فرهنگ و تبلیغ، به‌عنوان خادمان و فعالان جبههٔ فرهنگی انقلاب، به‌طور مستقیم مخاطب این دو رسالت خطیر هستند و باید حرکت‌های عمیق و برنامه‌ریزی‌شده‌ای را در این دو عرصه انجام دهند.

اُمّت‌سازی؛ امتداد کادرسازی در بستر جامعه‌پردازی

نکته بسیار مهم در این مسیر آن است که راهبرد اصلی تحقّق تمدن، فرآیند «**اُمّت‌سازی**» است. اگر مجموعه‌های فرهنگی و قرارگاه‌ها بتوانند بر مبنای تولید دانش صحیح و آدم‌سازی (کادرسازی و تشکیل هسته‌های سخت و مقاوم فکری) گام بردارند، امتداد طبیعی این کادرسازی به تشکیل اُمّت واحده اسلامی منجر خواهد شد.

مفهوم اُمّت‌سازی در ادبیات بیانیه

گام دوم انقلاب اسلامی، ذیل مقوله کلان «**جامعه‌پردازی**» تعریف می‌شود. نقشه راه این تحول سه‌مرحله‌ای است: ابتدا «خودسازی» افراد، سپس «جامعه‌پردازی» بر اساس الگوهای اسلامی، و درنهایت رسیدن به مرحله «تمدّن‌سازی نوین اسلامی».

مظاهر عینی و برجستهٔ این جامعه‌پردازی را امروز می‌توان در عرصه‌های گوناگون جهان اسلام به وضوح مشاهده کرد؛ از جمله آیین عظیم حج ابراهیمی که تجلّی کامل تجمّع اُمّت واحده است، راهپمایی باشکوه و میلیونی اربعین حسینی به عنوان یک عنصر بی‌نظیر اُمّت‌ساز، جریان بیدار آزادی‌خواهان سراسر جهان، اقتدار روزافزون جبهه مقاومت اسلامی، و مسأله‌محوری فلسطین که می‌تواند همواره محور وحدت و اُمّت‌سازی در جهان اسلام باشد. این‌ها مظاهری هستند که شالودهٔ تمدّن آینده را شکل می‌دهند، اما زیربنای تحقّق آن‌ها همچنان بر دو پدیده «تربیت» و «تولید علم» استوار است.

علم و آگاهی؛ نقطهٔ آغازین حرکت انسان

در حوزه تربیت، موضوع اساسی و محور مباحث ما «انسان» است. انسان موجودی است که خداوند متعال مجموعه‌ای از نیازها، قدرت‌ها و قوای درونی را در وجود او به وضوح به یادگار گذاشته است. خلقت انسان به‌گونه‌ای رقم خورده است که تا علم و آگاهی پیدا نکند، حرکتی از او سر نمی‌زند؛ به عبارت دیگر، مبدأ و نقطهٔ آغازین حرکت همه انسان‌ها «علم» است.

البته در کنار علم، عناصر دیگری نظیر شوق، رغبت و اراده نیز به‌عنوان مبادی فعل اختیاری وجود دارند، اما تا تصویر و تصدیق علمی از یک موضوع شکل نگیرد، شوق و اراده‌ای در کار نخواهد بود. فرقی نمی‌کند این علم بر مبنای ادراک عقلی، وهمی، خیالی یا حسی باشد؛ در هر صورت، انسان موجودی آگاه‌محور است و در نظام آفرینش، فعل عبس، لغو و بیهوده وجود ندارد. حتی اگر غایت و هدف یک رفتار، توهّمی یا خیالی باشد، باز هم ریشه در نوعی نگاه و ادراک دارد.

بنابراین، از آنجا که آغازگر حرکت انسان علم و آگاهی است، اگر قصد داریم در راستای حرکت عمومی و کادرسازی‌های تشکیلاتی گامی مؤثر برداریم، نخست باید تحولات اساسی در **حوزهٔ اندیشه** رقم بخورد. اندیشه صحیح و مبنایی، پیشران اصلی هر حرکت اصیل اجتماعی است.

پرورش عقل؛ گام نخست و حیاتی در فرآیند تربیت

علامه شهید مرتضی مطهری رحمه‌الله در تبیین اصول تربیتی جمله‌ای کلیدی دارند و می‌فرمایند: «**آغاز تربیت، پرورش عقل است.**» پرورش عقل یعنی پرداختن به گام اول حرکت تربیتی. این عقل هم ابعاد دریافتی و شناختی (عقل نظری) را شامل می‌شود و هم ابعاد تدبیری و تعادلی (عقل عملی) را دربر می‌گیرد.

برای درک بهتر این موضوع کافی است به تاریخ انقلاب اسلامی نگاه کنیم. امام خمینی قدس‌سره به‌عنوان رهبر و سکان‌دار انقلاب، توانستند با پرورش گروهی از شاگردان برجسته طی ۱۵ سال و بلکه بیش‌تر، این انقلاب عظیم را رقم بزنند. این افراد یک‌شبه به وجود نیامدند و نقش واسط یا سطحی پیدا نکردند، بلکه با یک تفکر عمیق و جهان‌بینی الهی پرورش یافتند و با همان نگاه دنیا را تحلیل کردند و پای کار انقلاب ایستادند.

امروزه جنس برخی ازکارهای فرهنگی ما کم‌تر بوی آن فضای فکری و تحوّلی عمیق را می‌دهد. فعالیت‌های ما عمدتاً عمل‌گرایانه و متّکی بر کارهای زودگذر شده است؛ کارهایی که تاریخ مصرف کوتاهی دارند، با پایان یک موج به اتمام می‌رسند و ماندگاری عمیقی در جان مخاطب ایجاد نمی‌کنند.

اگر شهید مطهری رحمه‌الله به مقام شامخ «مطهری» تبدیل می‌شود و ما امروز به اندیشه‌های او و شخصیت‌هایی چون شهید بهشتی رحمه‌الله افتخار می‌کنیم، دلیلش این است که آن‌ها ابعاد زیربنایی و فکری خود را به‌شدت تقویت کردند و آثارشان جاودانه شد.

امروز اگر کسی می‌خواهد در یک مدرسه، مسجد یا محله کار فرهنگی و اثرگذار انجام دهد، نخستین مسألهٔ او باید «شناخت فکری مخاطب» باشد؛ باید بداند مخاطب و محیط پیرامونش چگونه می‌اندیشد و با چه مقیاسی مسائل را دنبال می‌کند؛ حال آنکه در دنیای کنونی از این بُعد مهم غفلت شده است.

پرورش عقل هم باید در حیطهٔ «دریافت آگاهی‌ها» فعال شود و هم در حوزه «تدبیر و ایجاد تعادل» پخته گردد. اینکه چرا آگاهی افراد تصمیمات احساسی می‌گیرند، دقیقاً به این دلیل است که قوهٔ عاقله و عقل عملی آن‌ها به اندازه

کافی رشد نکرده و در مقابل، جنبه‌های احساسی و هیجانی تقویت شده است.

تلفیق «نظر» و «عمل» در بستر میدان مسئولیت

یکی از راه‌های کلیدی برای رشد و پختگی انسان‌ها در مجموعه‌های فرهنگی، تعریف بستر صحیح فعالیت و میدان عمل است. فردی که مباحث نظری را فراگرفته، نباید از عمل فاصله بگیرد یا دچار تفکر سکولارِ جدا از عمل شود؛ بلکه باید وارد میدان عمل گردد.

وقتی به یک جوان مسئولیت سپرده می‌شود، در میدان کار دست‌وپا می‌زند، با سختی‌ها درگیر می‌شود، چالش‌ها را لمس می‌کند و می‌فهمد که چگونه باید تصمیم بگیرد و عمل کند. این چالش‌ها عامل اصلی پختگی و رشد اوست. در این حالت است که علم نظری و عمل میدانی با یکدیگر تلفیق می‌شوند؛ درست مانند فردی که هم علم معماری را خوانده و هم در عمل، دست به ساخت‌وساز می‌زند و میان نظر و عمل پیوند برقرار می‌کند.

در همین زمینه، مرحوم شهید مطهری در کتاب ارزشمند «عدل الهی» در بخشی تحت عنوان «خاطره خوش و جاوید» می‌نویسد که وقتی روزی درباره مسیر طلبگی و آمدن به حوزه فکر می‌کرده و مزایای آن را با جاهای دیگر مقایسه می‌نموده، به این نتیجه می‌رسد که مهم‌ترین دستاورد حوزه برای او دستیابی به یک «**طرح کلی و اساسی نسبت به جهان**» بوده است؛ اینکه انسان بفهمد «**الفعل فعل الله و هو فعلنا**» و بفهمد که خدا بر اساس آیه شریفه ﴿أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾[1] و ﴿وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾[2] ناظر بر امور است و طرح کلی هستی را درک کند؛ بینشی که درکم‌تر جای دیگری به این دقت به انسان داده می‌شود.

ارتباط با خدا؛ پشتوانه قلبی و موتور محرک جریان‌سازی

پس از طی مرحله پرورش عقل و شناخت صحیح جهان‌بینی، مهم‌ترین مسأله‌ای که باید به آن پرداخت، «**ارتباط عمیق با خدای متعال**» است. وقتی انسان با نگاه توحیدی فهمید که همه‌چیز در عالم به دست اوست و «بیدک لا بید غیرک زیادتی و نقصی و نفعی و ضرّی»، درمی‌یابد که مربی حقیقی خود او نیست،

۱. انفال / ۲۴.
۲. ق / ۱۶.

بلکه مربی و ربّ‌العالمین واقعی تنها ذات اقدس الهی است.

اگر کسی می‌خواهد جامعهٔ خود را اصلاح کند و درکار فرهنگی خود ماندگار شود، باید پیش از هر چیز پیوند و ارتباط خود را با خدا قوی کند؛ به توسل، مناجات، اشک و تهجّد روی آورد. انسان با این ارتباط معنوی هم در درون خود رشد می‌کند و هم در میدان عمل به آرامش و استحکام می‌رسد. اضطرار در میدان عمل، التجاء و پناه بردن به خدا را بالا می‌برد و ارتباط انسان را با مبدأ هستی محکم‌تر می‌کند.

کادرسازی و تربیت دیگران باید از خود مربی شروع شود؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ﴾[1]. این همان حقیقتی است که امام خمینی رحمه‌الله بارها بر آن تأکید کردند و فرمودند دشمنان با اصل «انسان‌سازی» ما مخالف هستند. نبرد میان جریان حق و باطل، یک نبرد عمیق تمدّنی است. جامعهٔ انسانی تنها با انسان‌های پاک و متکامل آباد می‌شود و حیات واقعی و الهی پیدا می‌کند.

سخن پایانی

در پایان و به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. مبانی تمدّن‌سازی اسلامی بر دو رکن زرّین «تولید علم» و «تربیت نیروی انسانی» استوار است که امتداد آن در بستر جامعه‌پردازی به «اُمّت‌سازی» می‌انجامد.

۲. همان‌طور که بررسی شد، نقطه آغازین هرگونه حرکت تربیتی و تشکیلاتی، «پرورش عقل» و ایجاد بینش عمیق فکری و اندیشه‌ای در مخاطب است تا از برخوردهای صرفاً احساسی و زودگذر جلوگیری شود.

۳. در کنار ارتقای عقل نظری و عملی، پیوند دادن این آموخته‌ها با میدان عمل و مسئولیت‌پذیری، پختگی انسان‌ها را تضمین می‌کند.

۴. با این حال، تمامی این تلاش‌های ساختاری و معرفتی زمانی به بار می‌نشیند که با ارتباط عمیق قلبی و توحیدی با پروردگار متعال گره بخورد. در نهایت، پیروزی در نبرد تمدّنی و آبادانی حقیقی جامعه، در گروی تحقّق اصیل «انسان‌سازی» و خودسازی در درون نظام فکری و تربیتی جبهه انقلاب اسلامی است.

۱. مائده / ۱۰۵.

آرمان‌شهر فاطمی در برابر آرمان‌شهر سکولار (۲)

حمید بیاتی

اشاره

بخش نخست مقالهٔ «آرمان‌شهر فاطمی در برابر آرمان‌شهر سکولار» در شمارهٔ پیشین ماهنامهٔ مبلّغان (۳۳۱) منتشر شد، و در آن به دو بخش از این مبحث اشاره گردید؛ در بخش نخست، بنیان‌های نظری آرمان‌شهر فاطمی از دل خطبهٔ فدکیه و سیرهٔ جامع حضرت زهرا علیهاالسلام استخراج شد و در بخش دوم، ترسیم عملی آرمان‌شهر فاطمی، تبیین گردید و به‌دست آمد که این آرمان‌شهر، نه یک ایدهٔ انتزاعی؛ بلکه برنامه‌ای عملیاتی برای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی است؛ حال در این مقاله، دو بخش دیگر از این مبحث ارائه می‌گردد.

مقدمه

پرسش اساسی در این موضوع این است که در برابر این آرمان‌شهر، چه گفتمانی قرار دارد و چگونه می‌توان از آن عبور کرد؟ بنابراین، در بخش سوم از این موضوع، «آرمان‌شهر لیبرال-سکولار» کالبدشکافی شده و با تطبیق تاریخی میان جامعهٔ اموی و تمدّن غرب مدرن، واضح می‌شود که این دو، دو چهره از یک گفتمان واحدند: گفتمانی که با حذف قداست از سیاست، اشرافی‌گری، فروپاشی اخلاق و خانواده، مهندسی رسانه‌ای، سرکوب آزادی و گسترش بی‌معنایی، انسان را به بردگی مدرن کشانده است.

در بخش چهارم، راهبردهای عملیاتی گذار از این وضعیت به آرمان‌شهر فاطمی، در پنج محور ارائه خواهد شد: بازسازی خانواده، احیای اقتصاد ایثارگرانه، جهاد

تبیین، بازتعریف حیا به‌مثابه عزت و پیوند معنویت با مسئولیت اجتماعی.

بنابراین، قسمت اول این مقاله نقشهٔ آرمان‌شهر فاطمی و قسمت دوم، دشمن‌شناسی و نقشهٔ راه عبور از تمدّن رقیب را ارائه می‌دهد.

بخش سوم: آرمان‌شهر لیبرال-سکولار؛ از جامعهٔ اموی تا غرب مدرن

پیش از این کوشیدیم تصویری روشن از آرمان‌شهر فاطمی ترسیم کنیم؛ اکنون باید به سراغ گفتمان رقیب برویم؛ گفتمانی که در طول تاریخ با چهره‌های گوناگون ظاهر شده؛ اما در بنیان، هویت واحدی دارد. این بخش در پی آن است که نشان دهد «آرمان‌شهر لیبرال-سکولار» آن‌گونه که امروز در غرب مدرن تبلور یافته، ریشه در الگوی حکومتی و اجتماعی بنی‌امیه دارد؛ الگویی که در سدهٔ نخست هجری، در برابر گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام ایستاد و کوشید اسلام را از محتوای توحیدی، عدالت‌محور و ولایی آن تهی کند.

این تطبیق از آن‌رو اهمیت دارد که برخی از مخاطبان ما، غرب مدرن را پدیده‌ای کاملاً جدید و بی‌سابقه می‌پندارند و از این‌رو، در مواجهه با آن دچار انفعال یا شیفتگی می‌شوند؛ اما اگر روشن شود که منطق غرب مدرن، ادامهٔ همان منطق اموی است که اهل‌بیت علیهم‌السلام با آن جنگیدند، آن‌گاه تکلیف امروز ما نیز روشن‌تر خواهد بود. در ادامه، پنج محور اصلی این تقابل تحلیل می‌شود:

۱. حذف قداست از سیاست

در جامعهٔ اموی، معاویه با انتصاب پسرش یزید، عملاً اصل انتخاب الهی و بیعت با ولیّ‌الله را که در صدر اسلام جریان داشت، کنار گذاشت و خلافت را به سلطنت موروثی تبدیل کرد. اوج این قدسیت‌زدایی در سخنان یزید پس از عاشورا دیده می‌شود که گفت:

لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ فَلا خَبَرٌ جَاءَ وَ لا وَحْيٌ نَزَلَ[1]

«بنی‌هاشم با حکومت بازی کردند؛ وگرنه نه خبری آمد و نه وحی‌ای نازل شد.

این جمله، مهم‌ترین سند سکولاریزم بودن امویان است. یزید صراحتاً اعلام کرد که حکومت، ربطی به دین و وحی ندارد و مهم، قدرت و لذّت است. در تمدّن غرب مدرن، سکولاریسم مدرن نیز دقیقاً همین

۱. الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۴، ص ۸۵.

کار را کرد؛ اما با زبان فلسفی و حقوقی؛ از قرن هفدهم به بعد، اندیشمندانی چون «توماس هابز» و «جان لاک» کوشیدند منشأ مشروعیت قدرت سیاسی را از خدا به «قرارداد اجتماعی» منتقل کنند. در این نگاه، حکومت نه نمایندهٔ ارادهٔ الهی؛ بلکه محصول توافق شهروندان برای حفظ امنیت و مالکیت است.[۱] نتیجه این شد که دین از عرصهٔ عمومی به حاشیه رانده شد و به قلمرو خصوصی افراد محدود گشت. این همان چیزی است که یزید به زبان ساده و بی‌پروا بیان کرد.

در هر دو جامعه، حذف قداست از سیاست، راه را برای حاکمیت قدرت و ثروت باز کرد. وقتی خدا از صحنه کنار رفت، معیار حقّ و باطل نیز نسبی شد و آنچه باقی ماند، قدرت اشراف و سرمایه‌داران بود. آرمان‌شهر فاطمی در برابر این منطق ایستاده و ولایت را به‌عنوان مرجعیت الهی در جامعه معرفی کرده است.

۲. اشرافی‌گری و شکاف طبقاتی

در جامعهٔ اموی، بنی‌امیه بیت‌المال مسلمین را به ملک شخصی خاندان خود تبدیل کردند. معاویه کاخ «خضراء» را در دمشق بنا کرد و شیوهٔ زندگی پادشاهان ایران و روم را تقلید نمود، در حالی که بسیاری از مسلمانان در فقر شدید به سر می‌بردند. او برای جلب حمایت اشراف و سران قبایل، بذل و بخشش‌های بی‌حساب می‌کرد و در مقابل، سهم مستمندان را از بیت‌المال قطع می‌نمود.[۲]

در تمدّن غرب مدرن، نئولیبرالیسم که از دههٔ ۱۹۸۰م به بعد در غرب حاکم شد، منطق اموی را در مقیاس جهانی پیاده کرد. در این الگو، خصوصی‌سازی و آزادسازی بازار به‌جای عدالت اجتماعی نشست، شرکت‌های چندملّیتی جای خاندان‌های اشرافی را گرفتند و در نهایت، شکاف طبقاتی به بالاترین حد خود در تاریخ بشر رسید.

براساس گزارش سازمان ملل، در سال ۲۰۲۰م، یک درصد ثروتمند جهان، بیش از ۴۰ درصد ثروت جهانی را در اختیار داشتند.[۳] در ایالات متحده، سه نفر از

---

۱. مفاهیم بنیادی نظریه‌های فرهنگی، اندروادگار و پیتر سجویک، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی. نشر آگه، تهران، ۱۳۸۷ش. ص ۲۱۱.

۲. تاریخ الیعقوبی، احمد بن اسحاق یعقوبی، دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۲۱۸؛ شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۶.

۳. سرمایه در قرن بیست و یکم، توماس پیکتی، ترجمه: ناصر کاظمی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۴ش، صص ۴۸۵-۴۹۰.

ثروتمندترین افراد (بیل گیتس، جف بزوس و وارن بافت) مجموعاً ثروتی بیش از مجموع دارایی نیمی از جمعیت این کشور دارند.[1]

در هر دو جامعه، ثروت در دست اقلیتی کوچک متمرکز شد و فقر بر اکثریت تحمیل گشت. تفاوت فقط در این است که بنی‌امیه این کار را با شمشیر و تزویر انجام می‌دادند و غرب مدرن آن را علمی، قانونی و لازمهٔ پیشرفت جلوه می‌دهد. آرمان شهر فاطمی، با تأکید بر عدالت و ایثار غذایی، نسخهٔ شفابخش این شکاف است.

۳. فروپاشی اخلاق و خانواده

در جامعهٔ اموی، خاندان بن‌امیه، به‌ویژه در دورهٔ یزید و پس از او، فساد اخلاقی را به دربار کشاندند؛ شراب‌خواری، کنیزان آوازه‌خوان، مجالس لهو و لعب و بی‌اعتنایی به ارزش‌های اسلامی، از ویژگی‌های بارز این دوره بود. مسعودی می‌نویسد: «یزید بن معاویه اهل شراب و لهو و طرب بود و ولید بن یزید بن عبدالملک از او فاسق‌تر و بی‌شرم‌تر بود».[2]

شاعران درباری برای خوشایند حاکمان، اشعاری در وصف لذّت‌های دنیوی می‌سرودند و ارزش‌های اخلاقی را به سخره می‌گرفتند. فساد حکّام به دیگر طبقات جامعه نیز خواه ناخواه سرایت کرد و جامعهٔ اسلامی به جامعه‌ای فاسد و به دور از مبانی دینی تبدیل شد و این همان چیزی است که طواغیت برای ماندن در قدرت به آن نیاز دارند.

در تمدّن غرب مدرن، غرب فساد اخلاقی را صنعتی سودآور تبدیل کرده است. صنعت پورنوگرافی در جهان سالانه ده‌ها میلیارد دلار درآمد دارد و میلیون‌ها جوان را به دام می‌اندازد. براساس گزارش‌های جهانی، نخستین مواجههٔ کودکان و نوجوانان با تصاویر مستهجن در سنین پایین رخ می‌دهد و این مسأله به یک بحران روانی و تربیتی تبدیل شده است.[3]

علاوه بر این، عادی‌سازی روابط نامشروع، هم‌جنس‌گرایی و ازدواج‌های بی‌معنا، خانواده را در غرب به نهادی

---

۱. سرمایه‌داری و آزادی، جوزف استیگلیتز، ترجمه: مهدی حقیقت‌خواه، نشر نی، تهران، ۱۳۹۲ش، صص ۱۱۰-۱۱۵.

۲. مروج الذهب، علی بن حسین مسعودی، مؤسسة دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، صص ۷۶ و ۱۸۲.

۳. انقلاب جنسی و بحران خانواده در غرب، علی‌اکبر احمدی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۹ش، صص ۱۲۰-۱۳۵؛ فروپاشی خانواده در غرب، ماری وین، ترجمه: محمدحسین باقی، نشر معارف، تهران، ۱۳۹۵ش، صص ۸۵-۹۵.

بی‌ثبات و حاشیه‌ای تبدیل کرده است. آمار طلاق در بسیاری از کشورهای غربی از پنجاه درصد فراتر رفته و نرخ ازدواج به پایین‌ترین حد خود رسیده است.[۱]

در هر دو جامعه، فساد اخلاقی ابزاری برای انحراف افکار عمومی از بی‌عدالتی‌های ساختاری بود. وقتی مردم سرگرم لذّت‌های زودگذر باشند، کم‌تر به فساد حاکمان اعتراض می‌کنند. آرمان‌شهر فاطمی با محوریت حیا و عفاف، این منطق را به چالش می‌کشد.

۴. مهندسی رسانه‌ای و دروغ‌پردازی

در جامعهٔ اموی، بنی‌امیه برای تثبیت قدرت خود، دستگاه تبلیغاتی گسترده‌ای ایجاد کردند. آنان شاعران درباری را برای سرودن اشعار در مدح خلفا و ذمّ اهل‌بیت علیهم‌السلام استخدام می‌کردند و محدّثان دروغگو را برای جعل حدیث علیه اهل‌بیت علیهم‌السلام به خدمت می‌گرفتند.[۲] پس از واقعهٔ عاشورا، امویان این جنایت را فتح و پیروزی جلوه دادند و در شام جشن گرفتند. مردم شام که سال‌ها تحت تأثیر این تبلیغات بودند، گمان می‌کردند که اهل‌بیت علیهم‌السلام شورشیان خروجی هستند و یزید خلیفهٔ برحقّ است.[۳]

در تمدّن غرب، رسانه‌های مدرن، همان نقش دستگاه تبلیغاتی اموی را در مقیاسی جهانی ایفا می‌کنند؛ خبرگزاری‌های بین‌المللی از وقایع جهان روایت‌های یک‌سویه ارائه می‌دهند،[۴] شبکه‌های اجتماعی با الگوریتم‌های خود کاربران را در حباب‌های اطلاعاتی محبوس می‌کنند[۵] و جنگ روایت‌ها جایگزین جنگ نظامی شده است.[۶] نمونهٔ روشن

---

۱. بحران خانواده در غرب، سید حسین شرف‌الدین، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۹۲ش، صص ۱۵۰-۱۶۵.

۲. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، مکتبة آیة الله العظمی المرعشي النجفي رحمه‌الله، قم، ج ۲، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۵۶.

۳. تاریخ الامم والملوک، طبری، نشر مؤسسهٔ عزالدین، بیروت، ۱۴۱۳ق، ج۵، صص ۴۶۲-۴۶۵.

۴. جنگ روایت‌ها، محمد قوچانی، نشر سرایی، تهران، ۱۳۹۹ش، صص ۴۵-۶۰.

۵. الگوریتم، سازوکار ریاضی تعیین محتوای نمایش‌داده شده به کاربر براساس علایق اوست. عملکرد این سازوکار، کاربر را در «حباب اطلاعاتی» گرفتار می‌کند؛ یعنی وضعیتی که در آن، فرد، تنها در معرض دیدگاه‌های هم‌سو با باورهای خود قرار می‌گیرد؛ از دیدگاه‌های مخالف بی‌خبر می‌ماند و به‌تدریج دچار قطبی‌شدن فکر، کاهش تفکر انتقادی و انزوای فکری می‌شود.

۶. حباب‌های اطلاعاتی، الی پاریزر، ترجمه: محمدحسین باقی، نشر معارف، تهران، ۱۳۹۸ش، صص ۸۵-۱۰۰.

آن، پوشش خبری رسانه‌های غربی از ایران اسلامی است که با بزرگ‌نمایی مشکلات و سانسور پیشرفت‌ها، سعی در ناامیدکردن مردم ایران دارند. در هر دو جامعه، آزادی واقعی قربانی قدرت می‌شود. آرمان‌شهر فاطمی، با دفاع از ولایت و عدالت، نشان می‌دهد که در برابر این زورگویی‌ها باید ایستاد و تسلیم نشد.

۵. سرکوب آزادی و عدالت

در جامعهٔ اموی، بنی‌امیه هر صدایی را که در برابر ظلم آنان بلند می‌شد، با شمشیر و خون خاموش می‌کردند. شهادت امام حسین و یارانش علیهم‌السلام، اوج این سرکوب بود. معاویه و یزید، آزادی را فقط برای هم‌سویان خود معنا می‌کردند و مخالفان را به اتهام «خروج» و «فتنه» از میان برمی‌داشتند. تمدّن غرب به‌جای شمشیر، با تحریم، جنگ نرم و فشار حداکثری، سیاست فشار بر کشورهای غیرهم‌سو را در پیش گرفته است. هر کشوری که در برابر زیاده‌خواهی غرب بایستد، با تحریم اقتصادی، هجمهٔ رسانه‌ای و فشار سیاسی روبه‌رو می‌شود. ایران اسلامی از ابتدای انقلاب تا امروز، تحت شدیدترین تحریم‌ها بوده است. غرب مدعی حقوق بشر و آزادی است؛ اما این آزادی فقط برای کسانی است که با آن هم‌سو باشند. در هر دو جامعه، آزادی واقعی قربانی قدرت می‌شود. آرمان‌شهر فاطمی با دفاع از ولایت و عدالت، نشان می‌دهد که در برابر این زورگویی‌ها باید ایستاد.

بخش چهارم: راهبردهای گذار به آرمان‌شهر فاطمی

پس از تبیین ساختار آرمان‌شهر لیبرال-سکولار و ریشه‌های اموی آن، اکنون باید به این پرسش اصلی و کاربردی برسیم که: چگونه می‌توان از این وضعیت عبور کرد و به آرمان‌شهر فاطمی دست یافت؟ این پرسش از آن‌رو اهمیت دارد که بسیاری از تحلیل‌های تمدّنی، در مرحلهٔ نقد و تقابل متوقف می‌مانند و به مرحلهٔ راهبردی و عملیاتی نمی‌رسند؛ اما مبلّغان و طلاب، بیش از هر چیز به نقشهٔ راه نیاز دارند؛ نقشه‌ای که از متن سیرهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام استخراج شده، با اقتضائات امروز پیوند خورده باشد.

این بخش در پنج محور، مهم‌ترین راهبردهای گذار را ارائه می‌دهد. هر محور از یک مسألهٔ عینی آغاز می‌شود، سپس

راهبرد برآمده از سیرهٔ فاطمی تبیین می‌گردد و در نهایت، به اقدامات عملی می‌رسد.

۱. بازسازی خانواده بر محور «خانوادهٔ فاطمی»

خانواده در آرمان‌شهر لیبرال-سکولار، دیگر آن نهاد مقدس و تمدّن‌ساز نیست. براساس گزارش‌های رسمی، نرخ طلاق در بسیاری از کشورهای غربی از ۵۰ درصد فراتر رفته است، به‌گونه‌ای که از هر دو ازدواج، یکی به جدایی می‌انجامد. در برخی کشورها، نرخ ازدواج به پایین‌ترین حد خود در یک قرن اخیر رسیده و زندگی مجردی و روابط خارج از ازدواج، به هنجار تبدیل شده است.[۱] هم‌زمان، بی‌فرزندی یا تک‌فرزندی در حال گسترش بوده، نهاد خانواده را از کارکرد اصلی خود؛ یعنی تداوم نسل و تربیت انسان‌های متعهد، تهی کرده است.[۲]

این بحران فقط غربی نیست؛ بلکه الگوهای سبک زندگی غربی از طریق رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی به جوامع اسلامی نیز نفوذ کرده، خانواده را در این جوامع با چالش‌های جدّی روبه‌رو ساخته است.[۳] در ایران نیز آمار طلاق در سال‌های اخیر روندی افزایشی داشته، سن ازدواج به‌طور محسوسی بالا رفته است.[۴] در چنین شرایطی، احیای خانوادهٔ فاطمی نه یک توصیهٔ اخلاقی ساده؛ بلکه یک ضرورت تمدّنی است. بدون خانوادهٔ سالم، هیچ آرمان‌شهری ساخته نمی‌شود؛ زیرا خانواده، نخستین پایهٔ تمدّن است. حضرت زهرا علیها السلام در خانهٔ کوچک خود، سه کارکرد بنیادین را محقّق ساخت که خانوادهٔ مدرن آن‌ها را از دست داده است:

الف. کارکرد عاطفی؛ خانه به‌مثابه پناهگاه روانی: خانهٔ فاطمی، محل آرامش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام بود. به‌طوری که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از جنگ یا سفر بازمی‌گشت، ابتدا به خانهٔ فاطمه علیها السلام می‌رفت و ساعتی در آن‌جا می‌ماند. این رفتار نشان می‌دهد که خانهٔ فاطمی، فضایی امن برای بازیابی توان روانی بوده

۱. فرهنگ خودشیفتگی، کریستوفر لش، ترجمه: حمیدرضا حسینی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۶ش، صص ۱۱۰-۱۲۵.

۲. انقلاب جنسی و بحران خانواده در غرب، علی‌اکبر احمدی، نشر سروش، تهران، ۱۳۸۹ش، صص ۱۴۰-۱۵۵.

۳. بحران خانواده در غرب، صص ۱۸۰-۱۹۵.

۴. مرکز آمار ایران، گزارش‌های سالانهٔ ازدواج و طلاق، تهران، آمار ۱۳۹۹-۱۴۰۲ش، جدول‌های آماری.

است؛ اما در خانوادهٔ مدرن، این کارکرد به‌شدت تضعیف شده، اعضای خانواده درکنار هم زندگی می‌کنند؛ ولی از نظر عاطفی ازیکدیگر جدا هستند؛ پدر و مادر درگیرکار و فضای مجازی‌اند و فرزندان در دنیای خودشان غوطه‌ورند. احیای کارکرد عاطفی خانواده، نیازمند گفت‌وگوی مستمر، محبّت زبانی و حضورواقعی اعضا درکناریکدیگر است.

ب. کارکرد عبادی؛ خانه به‌مثابه معبدی کوچک: بچه‌ها شبانه‌روز عبادت‌های حضرت زهرا علیهاالسلام را به چشم می‌دیدند. امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «**رَأَیْتُ أُمِّی فَاطِمَةَ قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا لَیْلَةَ جُمُعَةٍ، فَلَمْ تَزَلْ رَاکِعَةً وَسَاجِدَةً حَتَّی اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ**؛[1] مادرم، فاطمه علیهاالسلام را دیدم که در شب جمعه درمحرابش ایستاد و پیوسته در رکوع و سجود بود، تا سپیدهٔ صبح دمید.» این تصویر، خانه را به معبدی کوچک تبدیل می‌کند.

خانوادهٔ فاطمی، خانواده‌ای است که درآن عبادت جمعی، قرائت قرآن و دعای دسته‌جمعی جریان دارد. این عبادت جمعی، هویت دینی خانواده را تقویت می‌کند و آن را دربرابر هجمه‌های فرهنگی مقاوم می‌سازد.

ج. کارکرد اقتصادی؛ قناعت و ساده‌زیستی: خانوادهٔ فاطمی، در عین فقر مادی، غنی‌ترین خانوادهٔ تاریخ بود؛ زیرا اقتصاد آن بر پایهٔ قناعت و ایثار استوار بود، نه تجمل و مصرف‌گرایی. حضرت زهرا علیهاالسلام ساده‌ترین زندگی را داشت و از امکانات موجود برای خدمت به دیگران استفاده می‌کرد. احیای این کارکرد، خانوادهٔ امروزرا ازفشارهای اقتصادی ناشی ازرقابت‌های نمایشی نجات می‌دهد. بسیاری از مشکلات اقتصادی خانواده‌ها، نه ازکمبود درآمد؛ بلکه از فرهنگ مصرف‌گرایی ناشی می‌شود. ترویج قناعت، خانواده را به آرامش اقتصادی می‌رساند.

برای رسیدن به این هدف باید به صورت جهادی اقداماتی عملی انجام داد؛ اقداماتی مانند: برگزاری کارگاه‌های «خانوادهٔ فاطمی» درمساجد، تشویق به عبادت جمعی خانوادگی، ترویج ازدواج آسان براساس ساده‌زیستی فاطمی و نیز راه‌اندازی گروه‌های مشاورهٔ خانوادهٔ فاطمی.

۱. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۴۳، ص ۸۵.

۲. احیای اقتصاد ایثارگرانه و عدالت‌محور

در آرمان‌شهر لیبرال-سکولار، اقتصاد به ابزار حداکثرسازی سود فردی تبدیل شده است. نئولیبرالیسم، عدالت اجتماعی را قربانی «بازار آزاد» کرده، نتیجه‌اش شکاف طبقاتی بی‌سابقه در تاریخ بشر شده است. در ایران اسلامی نیز فشار تحریم‌ها از یک سو و ضعف‌های مدیریتی از سوی دیگر، بخشی از مردم را دچار مشکل معیشتی کرده است. در چنین شرایطی، احیای اقتصاد فاطمی که در واقع همان اقتصاد مقاومتی مورد تأکید امام شهیدمان رحمه‌الله است، می‌تواند الگویی جایگزین ارائه دهد؛ الگویی که در آن، اقتصاد ابزار عدالت و ایثار است، نه هدف زندگی. اقتصاد فاطمی بر سه اصل استوار است:

الف. ایثار به‌جای مصرف‌گرایی: اقتصاد فاطمی، ایثارمحور است. مانند خانوادهٔ فاطمی در سورهٔ انسان[1] که غذای خود را با آن‌که نیاز شدید به آن داشتند، به فقیر، یتیم و اسیر دادند. این الگو نشان می‌دهد که در آرمان‌شهر فاطمی، رفاه شخصی بر مسئولیت اجتماعی مقدم نیست. اقتصاد فاطمی، اقتصاد ایثار و هم‌بستگی است، نه سود و رقابت.

ب. استقلال مالی نهاد دین؛ درس فدک: فدک فقط یک زمین نبود؛ بلکه منبع مالی مستقل اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. حضرت زهرا علیهاالسلام با دفاع از فدک، در واقع از استقلال اقتصادی نهاد امامت دفاع کرد. این درسی برای امروز ماست که نهاد دین نباید از نظر اقتصادی به دولت‌ها یا سرمایه‌داران وابسته باشد. وابستگی اقتصادی، استقلال فکری و سیاسی را از بین می‌برد.

مبلّغان و نهادهای دینی باید منابع مالی مردمی و مستقل ایجاد کنند، تا در برابر فشارهای سیاسی و اقتصادی مقاوم بمانند. این استقلال، شرط آزادگی و صداقت در تبلیغ دین است.

ج. قناعت؛ گنج پنهان اقتصاد فاطمی: حضرت زهرا علیهاالسلام در اوج جایگاه معنوی، ساده‌ترین زندگی را داشت؛ خانهٔ او فقیرانه بود؛ اما بی‌نیازی از تجمّل، به او آرامش و عزّت می‌داد. قناعت، فرهنگ مصرف‌گرایی را به چالش می‌کشد و انسان را از رقابت‌های نمایشی رها می‌سازد. برخی از اقدامات عملی برای رسیدن به این

۱. انسان/ ۸.

هدف: احیای صندوق‌های قرض‌الحسنهٔ محلی، راه‌اندازی بازارچه‌های خیریه و گروه‌های کمک مؤمنانه برای حمایت از نیازمندان با محوریت مساجد و ترویج فرهنگ قناعت در منابر و رسانه‌ها می‌باشد.

۳. جهاد تبیین و مهندسی روایت

در آرمان‌شهر لیبرال-سکولار، رسانه ابزار کنترل افکار است. رسانه‌های غربی با تحریف حقایق، از اسلام، ایران و ارزش‌های دینی تصویری وارونه ارائه می‌دهند. در چنین فضایی، اگر جریان حقّ روایت خود را ارائه ندهد، روایت دشمن بر افکار عمومی حاکم می‌شود. حضرت زهرا علیهاالسلام در برابر روایات سراسر دروغ اموی، مجموعه‌ای از اقدامات را انجام داد که خطبهٔ فدکیه نقطهٔ اوج این اقدامات بود.

امروز نیز مبلّغان باید با تولید محتوای عالمانه، فاخر و در عین حال جذّاب، استفاده از تمام ظرفیت‌ها و ابزارهای رسانه‌ای (فضای مجازی، پادکست، کلیپ و...) و غفلت نکردن از بازگویی روایت اول، به مقابله با تحریف بپردازند. برخی از اقدامات عملی: تربیت نیروهای رسانه‌ای فاضل و جهادگر، راه‌اندازی پادپخش‌های معرفتی[1] و برگزاری کارگاه‌های جهاد تبیین و آموزش روش‌های مقابله با دروغ‌پردازی رسانه‌ای.

۴. احیای حیا و عفاف به‌عنوان گفتمان عزّت

گفتمان لیبرال-سکولار، حیا و عفاف را به‌عنوان ضدّارزش و محدودیت معرفی کرده است. این گفتمان طی دهه‌های گذشته، هنجارهای اخلاقی را در بسیاری از جوامع تغییر داده، فرهنگ بی‌حیایی را به سبکی از زندگی تبدیل کرده است. در ایران اسلامی نیز، پس از هجمه‌های فرهنگی سال‌های اخیر، مسألهٔ حجاب به یکی از چالش‌های جدّی تبدیل شده است، اما در سیرهٔ فاطمی، حیا و عفاف، حصار عزّت است، نه محدودیت؛ زیرا حیا یعنی مرزبانی از گوهر انسانی در برابر نگاه‌های آلوده و ابتذال و هرکه این مرز را پاس بدارد، عزّت و امنیت روانی‌اش حفظ می‌شود.

حضرت زهرا علیهاالسلام با رعایت حیا و عفاف، حتّی در برابر مرد نابینا، نشان داد که حیا، مراقبت از خویشتن است،

---

۱. معادل فارسی پادکست. نمونه‌ای از پادپخش‌های معرفتی جذّاب و عالمانه را در رادیو مناهج می‌توانید دنبال کنید.

پس حیا و عزّت دو روی یک سکه‌اند؛ حیا حریم می‌سازد و عزّت، ثمرهٔ آن حریم است. برخی از اقدامات عملی برای این منظور: برگزاری نشست‌های تخصّصی دربارهٔ فلسفهٔ حجاب، تولید محتواهایی جذّاب متناسب با فضاهای مختلف، حمایت از کسب‌وکارهای عفاف‌محور و معرفی زنان فاطمی که در عین حفظ عفاف، در میدان‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و... فعال و موفق بوده‌اند.

۵. پیوند معنویت با مسئولیت اجتماعی

در آرمان‌شهر لیبرال-سکولار، معنویت به کالایی خصوصی برای آرامش فردی تبدیل شده است. معنویت‌های کاذب، با جایگزین کردن «تجربهٔ شخصی» و «آرامش فردی» به‌جای «عبودیت الهی» و «مسئولیت اجتماعی»، انسان را در دو سطح نابود می‌کنند: در سطح فردی، آرامشی موقت و سطحی می‌آفرینند که به‌جای درمان ریشه‌ایِ اضطراب و پوچی، فرد را به مصرف‌گرد ائمی دوره‌های مدیتیشن، انرژی‌درمانی و داروهای روان‌گردان تبدیل می‌کنند و او را در چرخه‌ای بی‌پایان از «جست‌وجوی آرامش» و «نیافتن آن» گرفتار می‌سازند و در سطح اجتماعی، این معنویت‌های کاذب با جدا کردن دین از زندگی جمعی، انسان را از مسئولیت در قبال همسایه، جامعه و نظام اسلامی جدا می‌کنند و به فردگرایی می‌کشند که نتیجهٔ آن، فروپاشی سرمایهٔ اجتماعی، کاهش هم‌بستگی و در نهایت، جامعه‌ای است که در آن هر کس فقط به «آرامش خود» می‌اندیشد و کسی به فکر عدالت و اصلاح نیست.

اما در سیرهٔ فاطمی، عبادت به‌عنوان نقطهٔ اوج بندگی، با مسئولیت‌های اجتماعی در هم تنیده است. حضرت زهرا علیها السلام شب‌ها به عبادت می‌ایستاد و در دعاهایش ابتدا برای همسایگان و مؤمنان دعا می‌کرد، سپس برای خود و از طرفی در انجام مسئولیت‌های اجتماعی، اسوهٔ عالمیان شد.

مسجد نیز باید به کانون معنویت و خدمت تبدیل شود. اقدامات عملی: تبدیل مساجد به مرکز حل مشکلات مختلف مردم، برگزاری عبادات جمعی همراه با اقدام عملی (مانند نمازجماعت جذّاب و همراه با فاکتورهای جذب‌کننده مثل جایزه دادن به نمازگزاران و...) و تقویت پیوند مسجد، مدرسه و خانواده.

دیپلماسی عاطفه در نبرد روایت‌ها

بازخوانی مکتب رسانه‌ای حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام

الناز موسوی یکتا

مقدمه

تاریخ تقابل حقّ و باطل، همواره دو میدان پیوسته و سرنوشت‌ساز داشته است: میدان رزم و میدان روایت. تجربهٔ تاریخی نشان می‌دهد، هرگاه شمشیرها در میدان نخست به نیام می‌روند، جنگ اصلی و پیچیده‌تر در میدان دوم آغاز می‌شود؛ میدانی که در آن، امپراتوری‌های زر و زور می‌کوشند با جادوی رسانه و تحریف افکارعمومی، جای حقّ و باطل، ظالم و مظلوم یا شهید و جلاّد را عوض کنند.

سیزدهم جمادی‌الثانی، سالروز وفات حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام یادآور سوگ یک مادر داغ‌دار فداکار نیست؛ بلکه نقطهٔ عطفی برای بازخوانی تولد یک مکتب رسانه‌ای در دل تاریخ است. بانویی که در خفقان بارترین و امنیتی‌ترین روزهای پس از عاشورا، با درک درست از زمانه و بهره‌گیری هوشمندانه از سلاح عاطفه و مرثیه، چنان عملیات روانی دقیقی را علیه دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه مهندسی کرد که حصار سانسور آنان را شکست و خاک بقیع را به رساترین تریبون بیداری در جهان اسلام تبدیل نمود.

امروز و در عصر پیچیدهٔ جنگ شناختی، جبههٔ مقاومت در کارزاری کاملاً مشابه امپراتوری رسانه‌ای غرب و رژیم صهیونیستی قرار دارد. جبههٔ استکبار در سال‌های اخیر کوشیده با سر دادن شعارهای فریبنده‌ای نظیر: آزادی و حمایت از زن ایرانی یا زن، زندگی، آزادی، بانوان این سرزمین را به پیاده‌نظام خود برای فروپاشی درونی جامعه تبدیل کند. غافل

از آن که همین رژیم مدعی، در نبردهای اخیر (طوفان‌الاقصی، جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان) نقاب از چهره انداخت و بزرگ‌ترین هولوکاست قرن را علیه زنان و کودکان غزه، لبنان و ایران رقم زد.

پیام نهفته و جان‌مایهٔ اصلی مقالهٔ پیش‌رو تبیین این حقیقت راهبردی است که: مادری، نقش منفعل زیستی یا حاشیه‌ای نیست؛ بلکه فرماندهی خط مقدم جهاد تبیین است. این نوشتار تلاش می‌کند با تطبیق الگوی کنش‌گری حضرت امّ‌البنین علیها السلام با عصر حاضر، به مبلّغان محترم نشان دهد که چگونه بانوان بصیر ایرانی، شبکه‌های اجتماعی را به بقیع مدرن تبدیل کرده، سلطهٔ رسانه‌ای صهیونیسم را از درون متلاشی کرده‌اند. هم‌چنین با ارائهٔ راهبردهای کاربردی برای تبدیل کانون خانواده به قرارگاه روایت‌سازی، اثبات می‌کند که خروجی این تربیت حماسی، پرورش نسلی بیدار، دغدغه‌مند و کنش‌گر خواهد بود؛ نسلی که تجلّی شکوهمند آن را امروز در حرکت خودجوش و جهانی دانش‌آموزان شهرستان میناب در دفاع از کودکان مظلوم مقاومت به تماشا نشسته‌ایم.

۱. عاطفه در مکتب امّ‌البنین علیها السلام

پس از واقعهٔ عاشورا، حکومت بنی‌امیه با صرف هزینه‌های گزاف و ایجاد رعب و وحشت، سیاست بایکوت خبری و تحریف واقعه را پیش گرفت، تا قیام خونین سیدالشهدا علیه السلام را خروج علیه خلیفهٔ مسلمین و در نتیجه، خروج از دین جلوه دهد.

در چنین فضای سنگین و امنیتی که هرگونه قیام مسلحانه و سخنرانی سیاسی و مستقیم با سرکوب شدید مواجه می‌شد، حضرت امّ‌البنین علیها السلام با درایتی بی‌نظیر، جبههٔ جدیدی از مبارزه را گشود که می‌توان آن را «دیپلماسی عاطفه» و «افشاگری رسانه‌ای» نامید. این استراتژی، نه یک واکنش هیجانی صرف؛ بلکه مبتنی بر الگوی دقیق قرآنی و روایی مهندسی شده بود:

الف. فریاد مشروع مظلوم

قرآن کریم، سکوت در برابر ظلم را جایز نمی‌داند و برای شکستن هیمنهٔ ظالم، استفاده از سلاح کلام و فریاد را تجویز می‌کند و می‌فرماید: ﴿لا يُحِبُّ اللهُ الْجَهْرَ بالسُّوء منَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظُلِمَ﴾؛[1] «خداوند افشاگری

۱. نساء/ ۱۴۸.

و بلند کردن صدا به بدگویی را دوست ندارد، مگر از کسی که به او ستم شده باشد.» هم‌چنین در سورهٔ شعرا، ویژگی مؤمنان پیروز را کنش‌گری پس از مظلومیت دانسته، می‌فرماید: ﴿وَانتَصَرُوا من بَعْد مَا ظُلِمُوا﴾؛[1] «و پس از آن که مورد ستم واقع شدند، به دفاع [و انتقام] برخاستند».

حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام با تکیه بر این مبانی، مصداق بارز و عملی این آیات شریفه شد. او دریافت اکنون که شمشیرها غلاف شده‌اند، باید از حقّ شرعی مظلوم برای فریاد زدن و رسوا کردن ظالم استفاده کرد؛ اما ابزار مبارزهٔ او در آن شرایط خفقان، یک ابزار زنانه، مادرانه و به‌شدت هوشمندانه بود: اشک و مرثیهٔ هدفمند.

ب. سلاح راهبردی اشک

در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام گریه بر مظلوم تنها یک تخلیهٔ روانی نیست؛ بلکه یک سلاح استراتژیک است. همان‌گونه که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دعای کمیل می‌فرمایند: «وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ» گریهٔ سیاسی، همان سلاحی بود که پیش‌تر حضرت زهرا علیهاالسلام در «بیت‌الاحزان» برای افشای غصب خلافت به کار برد و امام سجاد علیه‌السلام سال‌ها پس از عاشورا با نگاه به آب و طعام از آن بهره جست. امّ‌البنین علیهاالسلام نیز دقیقاً همین سلاح بُرنده را به دست گرفت، تا افکار عمومی مسخ‌شدهٔ مدینه را بیدار کند.

ج. مهندسی رسانه‌ای بقیع

اگر حرکت حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام را با دانش ارتباطات و رسانهٔ امروز تطبیق دهیم، می‌بینیم که ایشان پویش و عملیات رسانه‌ای بی‌نقصی را براساس این چهار رکن اجرا کردند:

یکم: بقیع؛ تریبون آزاد

ایشان عزاداری را در پستوی خانه انجام نداد؛ بلکه بقیع را انتخاب کرد که در آن زمان تنها یک گورستان نبود؛ بلکه در مسیر عبور و مرور، محل تجمع مردم مدینه و به تعبیر امروزی، میدان اصلی و تریبون آزاد شهر بود. ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبین» می‌نویسد: «كَانَتْ أُمُّ الْبَنِينَ... تَخْرُجُ إِلَى الْبَقِيعِ فَتَنْدُبُ بَنِيهَا؛[2] امّ‌البنین علیهاالسلام هر روز از خانه خارج می‌شد و به بقیع می‌رفت و فرزندانش

۱. شعرا/ ۲۲۷.

۲. ص/ ۹۰.

را مرثیه می‌گفت.» او با این انتخاب، پربازدیدترین نقطهٔ ممکن را برای رساندن پیام خود برگزید.

دوم: نمادسازی بصری

شهدا در کربلا دفن شده بودند و در مدینه اثری از آن‌ها نبود، تا مردم به یادشان بیفتند؛ اما حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام برای غلبه بر این چالش، دست به یک اقدام نمادین و بصری زد. ایشان هر روز به بقیع می‌رفت و «**تَخُطُّ أَرْبَعَةَ قُبُورٍ**؛[1] چهار صورت‌قبر خاکی (به نیّت چهار فرزند شهیدش: عباس، عبدالله، جعفر و عثمان علیهم‌السلام در بقیع) می‌کشید.» این قبرها، درواقع تولید یک محتوای بصری بود که توجه هر رهگذری را جلب و علامت سؤال بزرگی در ذهن او ایجاد می‌کرد.

سوم: پیوست عاطفی و مخاطب‌شناسی (حضور عبیدالله)

عالی‌ترین تکنیک ایشان، همراه بردن عبیدالله، خردسال یتیم حضرت عباس علیه‌السلام بود. محدث قمی رحمه‌الله در «منتهی الآمال» صراحتاً آورده است: «**وَ كانَت تَخرُجُ الی البَقیع كُلَّ یَومٍ وَ تَحمِلُ عُبَیدَالله ابنَ العَبّاس مَعَها**؛[2] هر روز به بقیع می‌رفت و عبیدالله، فرزند حضرت عباس علیه‌السلام را با خود می‌برد.» دیدن کودک یتیمی که دست در دست مادربزرگ داغ‌دارش درکنار قبرهای خیالی ایستاده، هر وجدان خفته‌ای را منقلب می‌کند. این دقیقاً همان استفادهٔ هنرمندانه از عاطفه برای انتقال سنگین‌ترین پیام‌های سیاسی بود؛ تصویری که نشان می‌داد یزید با خانوادهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه کرده است.

چهارم: مرثیه‌های حماسی

حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام محتوای پیام خود را در قالب اشعار حماسی و جان‌سوز ارائه داد؛ اشعاری چون:

لا تَدْعُونـي وَيْـكِ أُمَّ الْبَنيـنَ
تُذَكرينـي بلُيُـوث الْعَريـن[3]

«وای بر شما! دیگر مرا مادر پسران نخوانید که مرا به یاد شیران بیشه‌ام می‌اندازید».

او با این اشعار، هویت فرزندانش را که بنی‌امیه می‌خواست آن‌ها را شورشی معرفی کند، به شیران بیشهٔ شجاعت و

۱. خصائص العباسیة حمدابراهیم کلباسی نجفی، المکتبة الحیدریة، قم، ۱۴۲۰ق، ص ۱۳۸.

۲. منتهی الآمال، حاج شیخ عباس قمی، هجرت، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۸ش، ج ۱، ص ۳۸۶.

۳. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۴۰.

مدافعان حریم حقّ تغییر داد و روایت رسمی حکومت را باطل کرد. خروجی این الگوی رسانه و مهندسی دقیق قرآنی و عاطفی چنان کوبنده بود که ماشین جنگی رسانه‌ای یزید را در مدینه فلج کرد. گواه این موفقیت، گزارش تاریخی و مستند ابوالفرج اصفهانی است که اوج نفوذ کلام این مادر را نشان می‌دهد: «كَانَتْ أُمُّ الْبَنينَ تَخْرُجُ إِلَى الْبَقيع فَتَنْدُبُ بَنيهَا أَشْجَى نُدْبَةٍ وَ أَحْرَقَهَا، فَيَجْتَمعُ النَّاسُ إِلَيْهَا يَسْمَعُونَ منْهَا، فَكَانَ مَرْوَانُ يَجيءُ في مَنْ يَجيءُ إِلَيْهَا فَلَا يَزَالُ يَسْمَعُ نُدْبَتَهَا وَ يَبْكي.»[1] مردم جمع می‌شدند و می‌شنیدند. مروان بن حکم (حاکم مدینه و دشمن خونی اهل‌بیت علیهم‌السلام) نیز در میان مردم می‌آمد و با شنیدن مرثیه‌های او می‌گریست. این جاست که مبلّغان باید روی این نقطهٔ طلایی تأکید کنند.

در علم تاریخ، وقتی یک مورخ غیرشیعه (مانند ابوالفرج)، گریهٔ سرسخت‌ترین دشمن اهل‌بیت (مروان) را بر اثر مرثیهٔ حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام تأیید می‌کند، بالاترین سند اعتبار است. وقتی دیپلماسی اشک و رسانه‌ای عاطفهٔ یک مادر، می‌تواند حاکم سنگدل و مغروری چون مروان را به زانو درآورد و به گریه وادارد، این یعنی مادری و زنانگی مبتنی بر بصیرت، یک ابر رسانه است که توانایی فروپاشی مستحکم‌ترین روایت‌های باطل را دارد. حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام به تاریخ نشان داد که زن، پیاده‌نظام جنگ نرم دشمن نیست؛ بلکه خود فرمانده و معمار افکار عمومی جبههٔ حقّ است.

۲. بقیعِ مجازی؛ صف‌آرایی زنان علیه صهیونیسم

اگر در سال ۶۱ق جغرافیای تقابل رسانه‌ای حقّ و باطل در قبرستان بقیع و کوچه‌های مدینه رقم خورد، امروز این تقابل به وسعت جهان و در بستر فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی امتداد یافته است. امپراتوری رسانه‌ای غرب و ماشین جوسازی رژیم صهیونیستی، دقیقاً همان خط تحریفی را دنبال می‌کنند که دستگاه تبلیغاتی بنی‌امیه بنا نهاده بود: جابه‌جا کردن جای شهید و جلاّد.

در این بخش، به بررسی نحوهٔ الگوگیری زنان بصیر ایرانی از استراتژی

۱. مقاتل الطالبین، ابوالفرج اصفهانی، داراحیاء الکتب العربیة، قاهره، ۱۴۰۵ق، ص ۹۹؛ کامل ابن اثیر، دار الصادر، بیروت، چاپ اول، ۱۳۸۵ق، ص ۹۰.

حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام درخنثی‌سازی این توطئه می‌پردازیم:

الف. نقاب دروغین ناجی

در سال‌های اخیر، تمرکز اصلی جبههٔ استکبار در جنگ شناختی، بر نهاد خانواده و به‌ویژه زنان ایرانی قرار گرفته است. اتاق‌فکرهای صهیونیستی، با صرف میلیون‌ها دلار، می‌کوشند با مصادرهٔ مفاهیمی چون آزادی و حقوق زن، خود را به‌عنوان ناجی و حامی زنان ایرانی معرفی کنند. هدف آن‌ها این بوده است که از بانوی ایرانی، پیاده‌نظامی شورشی علیه حاکمیت دینی بسازند؛ اما این امپراتوری دروغین با یک تناقض و رسوایی بزرگ و تاریخی مواجه شد: رژیمی که در فضای مجازی برای زن ایرانی اشک تمساح می‌ریخت، در میدان واقعیت، بزرگ‌ترین کودک‌کش و قاتل مادران و زنان در غزه و لبنان بود!

ب. فضای مجازی میدان افشاگری

بانوان و مادران بصیر ایرانی و زنان جبههٔ مقاومت، با الهام از مکتب امّ‌البنین علیهاالسلام، متوجه این شکاف عظیم در روایت دشمن شدند و دست به ضدّحملهٔ رسانه‌ای زدند. زن امروز، فضاهایی نظیر: توییتر (ایکس)، اینستاگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی را به یک بقیع مجازی تبدیل کرده است. همان‌طورکه امّ‌البنین علیهاالسلام با استفاده از نشانه‌های عاطفی (قبرهای خاکی و اشک)، مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام را به رخ کشید و تحریم خبری بنی‌امیه را شکست، زنان ما نیز با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای نوین، دست به افشاگری زده‌اند. آن‌ها در مقاطع حساسی چون نبرد ۱۲ روزه و جنگ رمضان، نقش فرماندهان خط مقدم جهاد تبیین را ایفا کردند. این کنش‌گری و افشاگری زنانه، دقیقاً روی سه محور عاطفی و انسانی متمرکز شده است که توانسته ماشین جنگی دشمن را در افکار عمومی جهان زمین‌گیر کند:

اول: انعکاس صدای زنان مظلوم و بی‌گناه در زیر آوار جنایات

رسانه‌های غربی همواره تلاش کرده‌اند از رژیم صهیونیستی چهره‌ای بزک‌کرده به جهان مخابره کنند؛ اما بانوان فعال در فضای مجازی، تصاویر و روایت‌های تکان‌دهنده‌ای از زنان مظلوم غزه و لبنان و ایران را به اشتراک گذاشتند؛ زنانی که بدون هیچ گناهی، هدف وحشیانه‌ترین

بمباران‌ها قرار گرفتند. انتشار تصاویر مادرانی که با دست خالی خاک‌روبه‌ها را برای یافتن پاره‌های تن عزیزان‌شان کنار می‌زدند یا زنانی که با صلابت و ایمان، پیکر بی‌جان فرزندان‌شان را به خدا می‌سپردند و... تمام ادعاهای دروغین فمینیسم غربی و حقوق بشر آمریکایی را برملاکرد. این تصاویر به جهانیان نشان داد رژیمی که ادعای تمدّن دارد، درواقع ماشین کشتاری بی‌رحم علیه زنان و مادران است.

دوم: به تصویر کشیدن کودکان بی‌خانمان و آسیب‌دیده (بازتولید تصویر عبیدالله در بقیع)

همان‌گونه که حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام با همراه بردن عبیدالله بن عباس علیه‌السلام به بقیع، عواطف مردم مدینه را منقلب کرد، زنان رسانه‌ای ما نیز دست روی همین نقطهٔ طلایی گذاشتند. آن‌ها ویدیوها و تصاویر کودکان مجروح، لرزان، خاک‌آلود و بی‌خانمان جنگ را در مقیاس میلیونی بازنشر کردند. تصویر کودکی که در بیمارستان ویران‌شده به دنبال پدر و مادرش می‌گردد یا طفلی که عروسک سوخته‌اش را میان خیمه‌های آوارگان در آغوش کشیده است و... همان پیوست عاطفی قدرتمندی است که وجدان‌های خفته جهانی را بیدار می‌کند. این روایت‌گری مادرانه باعث شده است افکار عمومی جهان، رژیم صهیونیستی را با نام واقعی‌اش (رژیم کودک‌کش) بشناسند.

سوم: فتح میادین؛ سخنرانی زنان در قلب اروپا و رسوایی صهیونیسم

الگوگیری از دیپلماسی امّ‌البنینی، تنها به فضای مجازی محدود نماند؛ زنان و دختران مسلمان و آزاده، با شجاعتی زینب‌گونه، از پشت گوشی‌های تلفن همراه، به میادین فیزیکی و خیابان‌های اروپا و آمریکا رفتند. حضور خیره‌کنندهٔ زنان محجبه و سخنرانی‌های کوبندهٔ آن‌ها در دانشگاه‌ها، میادین اصلی شهرهای اروپایی و تجمعات بین‌المللی، ضربهٔ نهایی را به سلطه‌گری رسانه‌ای صهیونیسم واردکرد. این شیرزنان با تسلط بر زبان‌های خارجی، در میان قلب تپندهٔ کشورهای حامی اسرائیل، میکروفون به دست گرفتند و با استدلال، منطق و بغضی برخاسته از عاطفهٔ مادری، ماهیت منحوس، نژادپرست و کودک‌کش رژیم صهیونیستی را برای شهروندان غربی عریان و ثابت کردند که جنایات غزه، دفاع مشروع نیست؛ بلکه یک نسل‌کشی سیستماتیک است.

اقدام بانوان در این سه محور، باعث شد انحصار صدسالهٔ غول‌های رسانه‌ای صهیونیستی بشکند. زنی که دشمن می‌پنداشت می‌تواند با القائات رسانه‌ای او را از دین و حاکمیت جدا کند، خود به یک ابررسانه تبدیل شد و با سلاح عاطفهٔ مادری و منطق انسانی، بزرگ‌ترین شکست شناختی و رسانه‌ای را به رژیم غاصب تحمیل کرد.

چهارم: تکنیک‌های ضدّ روایت بانوان ایرانی

کنش‌گری زنان ایرانی در این عرصه، دقیقاً منطبق بر یک دستورالعمل علوی بود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «**رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ**؛[1] سنگ را از همان جا که پرتاب شده است، بازگردانید؛ چراکه شرّ را جز با شرّ (و تهاجم متقابل) نمی‌توان دفع کرد».

زنان ایرانی این رد الحجر را از طریق چند تکنیک کلیدی انجام دادند:

۱. تولید محتوای فرامرزی و چندزبانه: بانوان ایرانی اندوه بی‌پایان مادران داغ‌دار ایرانی، فلسطینی و لبنانی را به زبان‌های انگلیسی، عربی، اسپانیایی و... ترجمه کرده، در جهان منتشر کردند. آن‌ها با نشان دادن مادرانی که فرزندان کفن‌پوش خود را در آغوش داشتند، انحصار خبری ابر رسانه‌های صهیونیستی را شکستند.

۲. هشتگ‌سازی‌های بین‌المللی: ایجاد طوفان‌های توییتری و راه‌اندازی کلیدواژه‌هایی که چهرهٔ واقعی و خون‌آشام اسرائیل را به افکار عمومی جهان نشان می‌دهد.

۳. تقابل عاطفهٔ حقیقی، در برابر ادعای حقوق بشری: انتشار تصاویر تکان‌دهنده از لالایی خواندن مادران برای پیکرهای بی‌جان فرزندان‌شان، دقیقاً همان کارکرد مرثیه‌های امّ‌البنین علیهاالسلام در کنار عبیدالله خردسال را داشت؛ عواطف جهانی را بیدار کرد و نقاب حامی حقوق زنان را از چهرهٔ آمریکا و اسرائیل و حامیان‌شان برداشت.

پنجم: زن تراز انقلاب؛ تحقّق وعدهٔ الهی در رساندن پیام حقّ

قرآن کریم در توصیف مجاهدان عرصهٔ تبلیغ و تبیین می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...﴾؛[2] «همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند...».

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۱۴.

۲. احزاب/ ۳۹.

کنش‌گری بانوان ایرانی در این سال‌ها، مصداق بارز این آیهٔ شریفه بوده است. آن‌ها از بایکوت و بستن شدن حساب‌های کاربری (شادوبن) و تهدیدهای سایبری نترسیدند. امروز رسالت مادر مسلمان ایرانی، در کنار خانه‌داری و فرزندپروری، ایفای یک رسانهٔ زنده است. دشمن در جنگ شناختی خود، روی زن ایرانی به‌عنوان پاشنهٔ آشیل جمهوری اسلامی حساب باز کرده بود، تا از طریق زنان، حاکمیت را از درون دچار فروپاشی کند؛ اما به برکت اتصال زن ایرانی به مکتب فاطمی و امّ‌البنینی علیهاالسلام، این معادله کاملاً معکوس شد؛ زنی که قرار بود ابزار دست صهیونیسم برای فروپاشی ایران شود، خود به بزرگ‌ترین افشاگر بین‌المللی جنایات صهیونیسم و رساترین فریاد برای جهانی‌سازی روایت مقاومت تبدیل گردید. این یعنی پیروزی راهبردی دیپلماسی اشک و آگاهی بر میلیاردها دلار بودجهٔ دستگاه رسانه‌ای غرب.

ششم: خانه؛ قرارگاه راهبردی (بستهٔ کاربردی)

مبلّغ آگاه می‌داند که صرف بیان تاریخ، دردی را دوا نمی‌کند؛ بلکه هنر منبر، در روزآمد کردن تاریخ است. اگر حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام در مدینه با دست خالی یک رسانهٔ ساخت، مادر امروز نیز باید بداند که خانه، خط مقدم جنگ شناختی است و او فرماندهٔ این قرارگاه است. برای تبدیل کردن کانون خانواده به یک سنگر روایت‌ساز، مبلّغان محترم می‌توانند این چهار راهبرد کاربردی و مستند را به مادران پیشنهاد دهند:

۱) قصه‌گویی حماسی و بیدارگر

اولین و مؤثرترین رسانه در تاریخ بشر، قصه است. مادران اولین راویان تاریخ برای نسل آینده‌اند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مفهوم انتقال هویت از طریق روایت تاریخ، به امام حسن علیه‌السلام می‌آموزند: «**أَيْ بُنَيَّ إِنِي وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمِرْتُ عُمُرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي... فَكَأَنِي بِمَا عَرَفْتُ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عِشْتُ مَعَهُمْ**؛[1] پسرم! من هرچند عمر پیشینیان را نداشته‌ام؛ اما در اخبارشان تفکر کردم، تا آن‌جا که گویی با آنان زیسته‌ام».

اقدام کاربردی برای مادر: زمان خواب کودک، نباید صرفاً زمان خواندن افسانه‌های خیالی و منفعل غربی برای خواباندن او باشد؛ بلکه باید زمان بیدار

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

کردن روح حماسی کودک گردد. مادران باید داستان شجاعت قهرمانان مقاومت، شهدای مدافع حرم، فرماندهان غیور جنگ‌های تحمیلی کشورمان و ایستادگی کودکان غزه را با زبانی کودکانه، لطیف و امیدبخش روایت کنند. کودکی که با لالایی مقاومت بخوابد، در نوجوانی سرباز جنگ نرم دشمن نخواهد شد.

۲) تماشای فعال و انتقادی

قرآن کریم در دستورالعملی صریح برای مصرف خوراک جسم و روح، می‌فرماید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾؛[۱] آدمی باید به غذایی که می‌خورد، بنگرد.» امام باقر علیه‌السلام در تفسیر این آیه می‌فرمایند: «**عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ**؛[۲] باید دقت کند که خوراک فکری و علم خود را از چه کسی دریافت می‌کند».

اقدام کاربردی برای مادر: مادر امّ‌البنینی، فرزندش را در فضای مجازی، انیمیشن‌ها و بازی‌های رایانه‌ای رها نمی‌کند. تلویزیون نباید نقش پرستار کودک را ایفا کند. مادر باید در کنار فرزندش بنشیند (تماشای مشترک) و با طرح پرسش‌های کلیدی، ذهن او را به چالش بکشد. مثلاً بپرسد: به نظرت در این کارتون حقّ با چه کسی بود؟ چرا این شخصیت به آن کودک ضعیف ظلم کرد؟ این پرسش‌های ساده، تفکر انتقادی کودک را فعال کرده، او را در برابر اخبار جعلی رسانه‌های معاند واکسینه می‌کند.

۳) فضاسازی بصری (بقیع‌سازی در خانه)

حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام برای احیای یاد شهدا، در بقیع چهار صورت قبر کشید تا یک نماد بصری بسازد. این همان دستور قرآن است که: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؛[۳] «و هر کس شعائر (نشانه‌های) الهی را بزرگ دارد، این کار نشانهٔ تقوای دل‌هاست».

اقدام کاربردی برای مادر: مادر می‌تواند گوشه‌ای از فضای خانه را به رسانه‌ای بصری تبدیل کند؛ برپا کردن یک موکب کوچک خانگی با مشارکت بچه‌ها در ایام محرّم و فاطمیه، نصب یک پرچم کوچک ایران، فلسطین یا حزب‌الله در اتاق کودک، قراردادن قاب عکس شهدای شاخص در منزل و مشارکت دادن کودک در ساختن

۱. عبس/ ۲۴.

۲. الكافي، كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دار الكتب الإسلامية، تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۰.

۳. حج/ ۳۲.

این نمادها (مثلاً نقاشی کشیدن برای کودکان آسیب‌دیده از جنگ، کودکان غزه و چسباندن آن به دیواراتاق)، عواطف او را با جبههٔ حقّ گره می‌زند.

۴) پرورش دغدغه‌مندی فراملّی

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مقیاس مسلمانی را از مرزهای فردی و جغرافیایی فراتر برده، می‌فرمایند: «**مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ**؛[1] کسی که صبح کند و دغدغهٔ امور مسلمانان را نداشته باشد، مسلمان نیست».

اقدام کاربردی برای مادر: مادر باید حس مسئولیت‌پذیری را در فرزندش از کودکی نهادینه کند. دو کار ساده؛ اما بسیار مؤثر در خانه چنین است:

یک. دعای مشترک: پس از نمازهای خانوادگی یا سر سفره، مادر با صدای بلند دعا کند: خدایا! کودکان مظلوم غزه را که الآن آب و غذا ندارند، یاری کن. سپس از کودک بخواهد «آمین» بگوید. این کار، قلب کودک را وسعت می‌بخشد.

دو. قلّک مقاومت: اختصاص دادن یک قلّک کوچک در خانه که کودک بخشی از پول توجیبی خود (حتّی مبلغی بسیار ناچیز) را برای کمک به جبههٔ حقّ و مقاومت در آن بیندازد. این کار عملی، کودک را از یک تماشاچی منفعل به یک کنش‌گر فعال و ایثارگر تبدیل می‌کند.

مبلّغان محترم باید تبیین کنند مادری که این چهار اصل را در خانه پیاده کند، در واقع در حال تربیت عباس‌های زمانه است. او روایت دروغین دشمن را پیش از آن که وارد ذهن فرزندش شود، در پشت در خانه خنثی کرده است.

هفتم: کودکان میناب و حماسهٔ مادران؛ تجلّی عینی مکتب امّ‌البنین علیهاالسلام

مبلّغ آگاه می‌داند که بیان اصول نظری، زمانی چون صاعقه بر جان مخاطب می‌نشیند که با یک رویداد عینی، تکان‌دهنده و معاصر گره بخورد. اگر تا این جا از راهبرد حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام در بقیع گفتیم، اکنون باید تجلّی این کوه استوار را در قامت مادران داغ‌دار؛ امّا باعزّت و سرافراز ایران اسلامی به تصویر بکشیم. واقعهٔ جان‌سوز و جنایت‌کارانهٔ حمله مستقیم آمریکای خون‌خوار به دبستان شجرهٔ طیبه در شهرستان میناب، تنها یک حادثهٔ تلخ نیست؛ بلکه یک نقطهٔ عطف تاریخی در رسوا کردن دشمن

۱. الکافي، ج ۲، ص ۱۶۳.

درنبرد حقّ و باطل و رسواترین سند توحش استکبار است.

۱) رسوایی آمریکا؛ هجوم عامدانه و ددمنشانه به مدرسهٔ بی‌دفاع

قرآن کریم در توصیف درنده‌خویی مستکبران می‌پرسد: ﴿بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾؛[1] «به کدامین گناه کشته شدند؟» کودکان معصوم دبستان شجرهٔ طیبهٔ میناب، نه در میدان جنگ نظامی بودند و نه سلاحی در دست داشتند؛ آن‌ها پشت نیمکت‌های درس، مشق زندگی می‌کردند؛ اما بمب‌های اهدایی و کینهٔ مستقیم آمریکای جنایت‌کار، سقف کلاس را بر سر این فرشتگان بی‌گناه آوار کرد.

استکبار جهانی که در میدان نبرد رودررو با مردان مقاومت به زانو درآمده بود، زبونی و حقارت خود را با بمباران یک مدرسهٔ ابتدایی به نمایش گذاشت، تا شاید با ایجاد رعب و وحشت، ارادهٔ یک ملّت را بشکند؛ امّا آن‌ها هرگز قدرت مادران تربیت‌یافته در مکتب عاشورا را محاسبه نکرده بودند.

۲) سوگواری عزّتمندانهٔ مادران

دشمن منتظر بود پس از این جنایت هولناک، ضجه‌های از سر ضعف و التماس مادران مینابی را مخابره کند؛ اما آنچه جهان دید، تکرار هیبت امّ‌البنین علیهاالسلام در کوچه‌های بقیع بود. مادران شهدای خردسال میناب، پیکرهای غرق به خون جگرگوشه‌هایشان را در آغوش گرفتند؛ امّا خم به ابرو نیاوردند. آن‌ها با سوگواری عزّتمندانه و حماسی، اشک‌های خود را به پتکی سنگین بر سر قدرت پوشالی آمریکا تبدیل کردند. این مادران شیردل به جهان نشان دادند که ظلم هرگز فراموش‌شدنی نیست.

گریه‌های آن‌ها، ضجهٔ ضعف نبود؛ بلکه فریاد بیدارباشی بود که نقاب دروغین حقوق بشر آمریکایی را درید و چهرهٔ کریه، تروریست و کودک‌کش آن‌ها را به جهانیان مخابره کرد.

۳) خیزش نسل قاسم سلیمانی‌ها

یکی از مهم‌ترین محورهای عملیات روانی دشمن، القای این دروغ بود که نسل جدید ایران (نوجوانان و جوانان) با آرمان‌های انقلاب و مقاومت بیگانه‌اند. آمریکا می‌پنداشت با آغاز جنگ، ترور رهبر عزیز و فرماندهان غیور ایران و به خاک و خون کشیدن دانش‌آموزان، بذر ترس را در

۱. تکویر/۹.

دل مردم ایران خواهد کاشت و حکومت را به زانو درخواهد آورد؛ امّا نتیجه، یک طوفان ملّی بود.

خون پاک کودکان میناب، هم‌چون خون حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام، چنان حرارتی در جان‌ها انداخت که خانواده‌ها، جوانان، نوجوانان و کودکان سرتاسر ایران، با تأسی از فرهنگ عاشورا و مکتب امّ‌البنین علیهاالسلام به‌پا خاستند، بغض مقدس ایرانی ترکید و هر میدان، خیابان، خانه، هیئت، مسجد، دانشگاه، مدرسه و کوی و برزن در سراسر کشور، به یک پادگان ضدّآمریکایی و هر فرد، به یک رسانهٔ کوبنده علیه استکبار تبدیل شد. این خیزش عظیم ثابت کرد که خون شهید، نسل جدید و قدیم نمی‌شناسد؛ بلکه این امّت، تشنهٔ انتقام و آمادهٔ برچیدن بساط ظلم جهانی است.

۴) رسالت امروز مادران

مبادا مادران عزیز و خواهران ایمانی در میان هجمهٔ سنگین رسانه‌های دشمن و بوق‌های استکباری، احساس ناامیدی کنند. به شکوه مادران شهدای دبستان میناب بنگرید. آمریکای جنایت‌کار با خباثت تمام، پاره‌های تن آن‌ها را در مدرسه به خاک و خون کشید، تا ارادهٔ زن ایرانی را بشکند؛ امّا آن مادران غیور، با اشک‌های هدفمند و ایستادگی زینب‌گونهٔ خود، کاخ سفید را رسوا کردند.

امروز باید دشمن بداند که اگر دبستان شجرهٔ طیبه را ویران کرده، از قطره‌قطرهٔ خون آن کودکان، هزاران شجرهٔ طیبه در سراسر ایران روییده است. امروز وظیفهٔ مادران، سنگین‌تر از هر زمان دیگری است. باید کانون خانهٔ خود را به خیمه‌گاه مقاومت تبدیل نمایید. فرزندانتان را نه برای سازش؛ بلکه با روحیهٔ سلحشوری و دشمن‌ستیزی تربیت کنید! بذر کینهٔ مقدس علیه آمریکای جهان‌خوار و رژیم صهیونیستی را در سینهٔ فرزندانتان بکارید!

اگر حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام فرزندان خود را برای دفاع از امام زمانش تربیت کرد؛ شما نیز فرزندانتان را برای گرفتن انتقام خون رهبر شهید و خانواده‌اش و خون کودکان مظلوم میناب و غزه و برای سربازی لشکر مهدی فاطمه علیهاالسلام تربیت کنید که بی‌شک، صبح پیروزی نزدیک است و تقاص این خون‌های پاک، نابودی قطعی استکبار خواهد بود.



وظیفهٔ جامعهٔ اسلامی در قبال خون شهیدان

محمدمهدی کاشانی

مقدمه

درمنطق قرآن، شهادت پایان زندگی نیست؛ بلکه آغاز حیات جاودانه و نقطهٔ آغاز مسئولیتی بزرگ برای جامعهٔ اسلامی است. شهید با نثار جان خویش، تنها وظیفهٔ فردی خود را به پایان نمی‌رساند؛ بلکه رسالتی را بر دوش امّت می‌گذارد؛ رسالتی برای پاسداری از ایمان، حفظ آرمان‌ها و استمرار راهی که با خون او استوار شده است.

جنگ رمضان، با تمام خسارت‌های سنگین انسانی و مادی، صحنه‌ای باشکوه از ایمان، ایثار و مقاومت ملّت ایران را رقم زد. در این نبرد، هزاران نفر از مردم، فرماندهان نظامی، نخبگان علمی و مسئولان عالی‌رتبهٔ کشور، به‌ویژه رهبر معظّم انقلاب، حضرت آیة‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای ﷺ به شهادت رسیدند. پیکر برخی از آنان بر اثر بمباران‌ها متلاشی شد و از برخی دیگر حتّی نشانی باقی نماند؛ اما خون پاک آنان، نه در خاک؛ بلکه در حافظهٔ تاریخی این ملّت و در مسیر آیندهٔ آن جاری شد.

اکنون، مهم‌ترین پرسش پیش روی جامعه این است که ما در برابر این خون‌های پاک چه مسئولیتی داریم؟ آیا وظیفهٔ ما تنها برگزاری مراسم، نام‌گذاری خیابان‌ها و یادآوری خاطرات است یا آن که خون شهید، عهدی الهی میان نسل امروز و آرمان‌های او پدید آورده است؟ بی‌تردید، اگر جامعهٔ اسلامی نتواند از سرمایهٔ عظیم شهادت برای حفظ هویت

دینی، تقویت مقاومت، جلوگیری از تحریف حقایق و ساختن آینده بهره بگیرد و اگر نتواند فرهنگ شهادت را به همگان، به‌ویژه نسل نو بشناساند، بخش مهمی از پیام شهیدان بر زمین خواهد ماند.

ارزش و جایگاه شهدا در اسلام

بی‌شک مقام شهدا در اسلام بسیار بالاست و مقامی بالاتر از آن نیست.[1] تعبیری که در قرآن کریم درمورد شهید آمده، در رابطه با هیچ‌کس دیگری به کار برده نشده است: ﴿وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذينَ قُتِلُوا في سَبيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لا يُضيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنينَ﴾؛[2] «(ای پیامبر!) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند! بلکه آنان زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آن‌ها به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال‌اند و برای کسانی که هنوز به آن‌ها ملحق نشده‌اند [مجاهدان و شهیدان آینده]، خوش‌وقت‌اند؛ (زیرا مقامات برجستهٔ آن‌ها را در آن جهان می‌بینند و می‌دانند) که نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمی خواهند داشت و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند و (می‌بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند)».

در این آیهٔ شریفه به جایگاه خاص شهدا در پیشگاه خداوند اشاره می‌کند که «آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان متنعّم‌اند». منظور از حیات و زندگی در اینجا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی و مادی.

نکتهٔ برجسته آن که گرچه زندگی برزخی به شهیدان اختصاص ندارد و بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند؛ ولی از آن‌جا که حیات شهیدان یک حیات فوق‌العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است، تنها نام آن‌ها برده شده. آن‌ها به‌قدری غرق مواهب حیات معنوی هستند که گویا

۱. مشکات هدایت، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۸۱.
۲. آل‌عمران/ ۱۶۹-۱۷۱.

زندگی سایر برزخیان در مقابل آن‌ها چیزی نیست.[1] به همین خاطر در ادامهٔ آیه می‌فرماید: ﴿فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ «آن‌ها به‌خاطر نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال‌اند».

بر پایهٔ چنین جایگاه ویژه و ممتازی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «فَوْقَ كُلِّ ذِي بِرٍّ بَرٌّ حَتَّى يُقْتَلَ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بِرٌّ»[2] بالاتر از هر نیکوکاری، نیکوکاری [دیگری] هست، تا آن‌گاه که انسان در راه خدا کشته شود، پس وقتی در راه خدا کشته شد، بالاتر از آن، نیکی‌ای (ارزشی) وجود ندارد».

در جهان‌بینی الهی، مرگ و شهادت در راه خدا، از تمام دنیا و جمع‌کردنی‌های آن بهتر است. به همین دلیل، حضرت علی علیه‌السلام با داشتن هزاران فضیلت اختصاصی، تنها وقتی‌که در آستانهٔ شهادت قرار گرفت، فرمود: «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»[3] این جمله در حالی گفته شد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام اول کسی بود که ایمان آورد و جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خوابید،[4]

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۷۰.

۲. الكافي، محمد بن يعقوب كلينی، تحقيق: علی‌اكبر غفاري، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، محمدباقر مجلسی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۳۸۷.

۴. مفسر معروف اهل تسنن «ثعلبی» می‌گوید: «هنگامی که پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تصمیم گرفت به «مدینه» مهاجرت کند، برای ادای دین‌های خود و تحویل دادن امانت‌هائی که نزد او بود، علی علیه‌السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که می‌خواست به سوی غار «ثَور» برود و مشرکان اطراف خانهٔ او را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه‌السلام در بستر او بخوابد و پارچهٔ سبز رنگی (بُرْد حَضْرَمی) که مخصوص خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، روی خود بکشد. در این هنگام خداوند به جبرئیل و میکائیل علیهماالسلام وحی فرستاد: من بین شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم. کدام یك از شما حاضر است ایثار به نفس کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ کدام حاضر نشدند. به آن‌ها وحی شد، اکنون علی در بستر پیغمبر خوابیده و آماده شده جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و حافظ و نگهبان او باشید! هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای حضرت علی علیه‌السلام نشسته بودند، جبرئیل می‌گفت: به به، آفرین بر تو ای علی! خداوند به واسطهٔ تو بر فرشتگان مباهات می‌کند. در این هنگام آیهٔ ۲۰۷ سورهٔ بقره نازل گردید و به همین دلیل، آن شب تاریخی «لیلة المبیت» نامیده شده است.» شأن نزول آیات قرآن، ناصر مکارم شیرازی،

تنها درِ خانهٔ او به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باز می‌شد،[1] پدر امامان معصوم و همسر حضرت زهرا علیها السلام بود. ضربت روز خندق او، از عبادت ثقلین افضل شد؛[2] اما در هیچ‌یک از موارد مذکور نفرمود: «فزت».

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «**إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مِيتَةٍ عَلَى الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ**؛[3] همانا ارجمندترین مرگ، کشته شدن (در راه خدا) است. سوگند به آن‌که جان پسر ابی‌طالب علیه السلام در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان‌تر است از جان دادن در بستر که با طاعت خدا همراه نباشد».

اهمیت شهادت در راه خدا به اندازه‌ای است که تمام معصومان علیهم السلام آن را آرزو می‌کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «**وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ اِنّی أغزُوا فِي سَبيلِ اللهِ فَاقتُل ثُمَّ أحيا فَاقتُل ثُمَّ أحيا فَاقتُل**؛[4] به خدایی که جان محمد صلی الله علیه و آله در دست اوست! دوست دارم در راه خدا بجنگم و کشته شوم، سپس زنده گردم و دوباره کشته شوم.» امیرالمؤمنین علیه السلام در پایان نامهٔ خود به مالک اشتر رحمه الله برای خود و مالک تقاضای شهادت می‌کند: «**وَأَنْ يَخْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ...**».

امام صادق علیه السلام نیز در یکی از دعاهای ماه مبارک رمضان، از خداوند شهادت را مسئلت می‌کند: «**وَ أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ وَفَاتِي قَتْلًا فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ نَبِيِّكَ مَعَ أَوْلِيَائِكَ**؛[5] از تو درخواست می‌کنم که مرگم را شهادت در راه خودت، در زیر پرچم نبی‌ات و همراه با دوستانت قرار دهی».

از منظر قرآن کریم، اولیای الهی به انتظار شهادت نشسته‌اند: ﴿**مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**

انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش، صص ۵۶-۵۷.

۱. المعجم الأوسط، سلیمان بن احمد طبرانی، تحقیق: ابومعاذ، دارالحرمین للطباعة والنشر والتوزیع، قاهره، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۸۶.

۲. «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ لِعَمْرِو بْنِ عَبْدِ وُدٍّ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ: لَضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ.» إقبال الأعمال، سید موسی بن طاووس، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۶۷.

۳. نهج البلاغه، تدوین: سید محمدحسین موسوي (شریف رضي)، ترجمه: محمد دشتي، مؤسسه تحقیقاتي امیرالمؤمنین علیه السلام، بوستان کتاب، قم، کلام ۱۲۳.

۴. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۴۹.

۵. الکافي، ج ۴، صص ۷۴-۷۵.

رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلاً﴾؛[1] «از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند، صادقانه وفا کردند (و خود را آمادهٔ جهاد نمودند)، برخی از آنان به پیمان‌شان عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند و هرگز (عقیده و پیمان خود را) تغییر ندادند.» بنابراین، حفظ ارزش‌هایی که شهیدان برای آن جان داده‌اند، بخشی از وفاداری به همان پیمان الهی است.

وظیفه در قبال خون شهیدان

الف. وظیفهٔ جامعه در برابر شهیدان

آحاد جامعهٔ اسلامی در برابر خون شهدا و آرمان‌های آنان مسئولیت دارند؛ زیرا عزّت، اقتدار، امنیت و استقلال جامعه در بسیاری از عرصه‌ها، مرهون مجاهدت‌ها و فداکاری‌های آنان است. شهید، تمام وجود و سرمایهٔ خویش را برای حفظ ارزش‌ها و مصالح جامعه فداکرده است و اکنون این امانت برعهدهٔ بازماندگان و نسل‌های پس از او می‌باشد.

۱. ترویج فرهنگ شهادت

فرهنگ شهادت در اندیشهٔ اسلامی، یکی از والاترین جلوه‌های ایمان و کمال انسانی است؛ اما این فرهنگ تنها به حضور در میدان نبرد و آمادگی برای جان‌فشانی محدود نمی‌شود؛ بلکه منظومه‌ای از باورها و رفتارهاست که انسان را به خودسازی، تقوا، گناه‌گریزی، اطاعت از فرمان الهی، اقامهٔ نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عزّت‌نفس، ایثار و مبارزه با باطل فرامی‌خواند. از این‌رو، فرهنگ شهادت در هر شرایطی جلوه‌ای متناسب با خود دارد: در روزگار جنگ، در پایداری و جان‌فشانی در برابر دشمن است و در دوران آرامش، در خودسازی، مبارزه با فساد و رذایل، اصلاح جامعه و تلاش برای حاکمیت ارزش‌های الهی.

تاریخ اسلام و تجربه‌های معاصر نشان داده است که چنین روحیه‌ای، برای پایداری و سربلندی جامعهٔ اسلامی سرمایه‌ای بزرگ است. در جنگ بدر، مسلمانان با وجود برخورداری از شمار و امکانات محدود، با ایمان، فداکاری و آمادگی برای جان‌فشانی در برابر دشمن ایستادند. سخنان مقداد و دیگر یاران

۱. احزاب/ ۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله نشانگر همین روحیه بود؛[1] روحیه‌ای که دشمن نیز آن را به‌خوبی دریافت و ازآمادگی مسلمانان برای دفاع تا پای جان آگاه شد.[2]

همین حقیقت در دوران دفاع مقدس نیز، در مقاومت رزمندگان و آزادگان جلوه‌ای تامّ و روشن یافت؛ چنان‌که مقاومت و پایمردی شخصیت‌هایی هم‌چون حجّةالاسلام ابوترابی در دوران اسارت، نمونه‌ای از ایستادگی مؤمنانه در سخت‌ترین شرایط است.[3]

در منطق امیرالمؤمنین علیه السلام نیز مؤمن همواره بیدار و آماده است و چشم به یکی از دو نیکی دارد: «**الْمُؤْمِنُ يَقْظَانٌ مُتَرَقِّبٌ خَائِفٌ يَنْتَظِرُ إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ**؛[4] مؤمن، بیدار و چشم به راه و بیمناک و منتظر یکی از دو نیکی [شهادت یا پیروزی] است.» بر این اساس، فرهنگ شهادت پیش از آن‌که به «شهید شدن» مربوط باشد، به «شهیدانه زیستن» بازمی‌گردد. از همین منظر، سخن حاج قاسم سلیمانی رحمه الله که «شرط شهید شدن، شهید بودن و شهید زندگی کردن است»، ناظر به حقیقتی مهم می‌باشد که شهادت، ثمرهٔ سبک زندگی و مسیر تربیتی ویژه‌ای است، نه حادثه‌ای جدا از زندگی انسان. بنابراین، فرهنگ شهادت را باید سرمایه‌ای فردی و درعین حال اجتماعی و تمدّنی دانست؛ سرمایه‌ای که حفظ ارزش‌های الهی و هویت جامعهٔ اسلامی و انتقال این میراث به نسل‌های آینده، به پاسداری و ترویج صحیح آن وابسته است.

۲. حفظ آرمان‌های شهدا

یکی از مهم‌ترین وظایف آحاد جامعه، شناخت و حفظ آرمان‌هایی است که شهیدان برای تحقّق آن‌ها جان خویش را فدا کردند. شهدا برای عنوان یا نام شخصی به میدان نرفتند؛ بلکه در مسیر

---

۱. «قام المقداد بن عمرو فقال: يا رسول الله! امض لما أراك الله فنحن معك، و الله لا نقول لك كما قالت بنو إسرائيل لموسى: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقاتِلا إِنَّا هاهُنا قاعِدُون ولكن اذهب أنت وربّك فقاتلا إنا معكما مقاتلون﴾، فوالذي بعثك بالحقّ لو سرت بنا إلى برك الغماد لجالدنا معك من دونه، حتّى تبلغه، فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله خيراً و دعا له به.» السيرة النبوية، ابن هشام، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبدالحفيظ شلبى، دارالمعرفة، بيروت، ج۱، ص ۶۱۵.

۲. همان، ص ۶۲۲.

3. https://www.irna.ir/news/86168402.

۴. الخصال، شيخ صدوق، تحقيق: على‌اكبر غفاري، انتشارات جامعه مدرسين، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۶۳۳.

دفاع از دین، عزّت ملّی، استقلال، امنیت، آزادی از سلطهٔ بیگانگان، پیشرفت کشور، دفاع از مظلوم و حفظ ارزش‌های الهی جان خود را تقدیم کردند. بنابراین، اگر جامعه پس از شهادت آنان این اهداف را فراموش کند، در حقیقت بخش مهمی از امانت شهدا را از دست داده است؛ البته حفظ آرمان شهدا به معنای تکرار دائمی چند شعار نیست؛ بلکه زمانی آرمان آنان زنده می‌ماند که در رفتار اجتماعی و زندگی روزمرّهٔ مردم پدیدار باشد.

اگر شهدا برای استقلال و عزّت جامعه ایستادند، امروز نیز حفظ عزّت، کرامت و استقلال جامعه اهمیت دارد و تلاش علمی، تولید، کار و کاهش وابستگی‌ها می‌تواند در امتداد همین اهداف قرار گیرد. اگر برای امنیت مردم فداکاری کردند، رعایت قانون، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و همکاری برای حفظ امنیت نیز بخشی از مسئولیت عمومی خواهد بود. اگر برای حفظ دین و ارزش‌های الهی به میدان رفتند، تربیت دینی فرزندان، تقویت خانواده، اقامهٔ نماز و توجه به جایگاه اصلی نماز؛ یعنی مسجد، حفظ حجاب، امر به معروف و نهی از منکر و مقابله با گناه نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از این‌رو، فاصلهٔ میان «یاد شهید» و «راه شهید» را باید از میان برد.

۳. استمرار راه شهدا در زندگی امروز

ادامه راه شهدا به این معنا نیست که همهٔ افراد باید همان کاری را انجام دهند که شهید انجام داده است؛ بلکه شرایط زندگی، مسئولیت‌ها و میدان‌های خدمت متفاوت خواهد بود، پس روح مسئولیت‌پذیری، ایثار، صداقت، شجاعت و فداکاری، قابل انتقال به همهٔ نسل‌هاست. معلمی که با وجدان تدریس می‌کند و برای تربیت نسل آینده می‌کوشد، کارمندی که وظیفهٔ خود را درست انجام می‌دهد و از حقوق مردم کوتاهی نمی‌کند، دانشجویی که برای پیشرفت علمی کشور تلاش می‌کند، کارگری که با وجدان از کارش کم نمی‌گذارد، کشاورزی که در راه تولید و خودکفایی قدمی برمی‌دارد، پزشک و پرستاری که خدمت را بر راحتی شخصی مقدم می‌دارند، پدر و مادری که فرزندانی مؤمن، مسئول و امیدوار تربیت می‌کنند، روحانی و مبلّغی که در عرصهٔ خودسازی، هدایت و تبیین، وظیفهٔ خود را به نحو

احسن ادا می‌کند و... همگی می‌توانند بخشی از آن مسیر را ادامه دهند.

۴. الگو قرار دادن شهدا

الگو قرار دادن شهدا به معنای تقلید ظاهری از سبک زندگی آنان نیست. نسل امروز با نسل‌های گذشته در بسیاری از زمینه‌ها تفاوت دارد؛ فناوری، سبک زندگی، نوع ارتباطات و مسائل اجتماعی تغییر کرده است؛ اما اولویت قرار دادن ارزش‌های انسانی و الهی بر منافع شخصی در شرایط مختلف قابل الگوگیری است.

هریک از شهدا، نمونه‌ای ممتاز و عالی بوده، می‌توانند الگو قرار گیرند، چنان‌که امام خمینی‌ﷺ دربارهٔ شهید فهمیده فرمودند: «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگ‌تر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید».[1]

نمونهٔ دیگر از این الگوها «شهید بابایی» است که در عین برخورداری از هوش، استعداد و توانمندی‌های بالا، در دوران جوانی در برابر جاذبه‌های گوناگون زندگی قرار گرفت، میان استعداد، غرایز و مسئولیت الهی خود تعادل برقرار کرد. یکی از دوستانش نقل می‌کند:

«در یکی از سال‌های حضور شهید بابایی در یکی از کشورهای خارجی، به علّت تراکم بیش از حد دانشجویان اعزامی از کشورهای مختلف، اتاق‌هایی با مساحت تقریبی سه متر مربع را به دو نفر اختصاص داده بودند. روزی هنگامی‌که برای مطالعه و تمرین درس‌ها به اتاق عباس رفتم، درکمال شگفتی «نخی» را دیدم که به دو طرف دیوار نصب‌شده و مساحت اتاق را به دو نیم تقسیم کرده بود. نخ در ارتفاع متوسط بود، به‌طوری که مجبور به خم شدن و گذر از نخ شدم. به شوخی گفتم: عباس! این چیه؟ چرا بند رخت را در اتاقت بسته‌ای؟ او پرسش مرا با تعارف میوه -که همیشه در اتاقش برای میهمانان نگه می‌داشت- بی‌پاسخ گذاشت. بعدها دریافتم که هم‌اتاقی عباس، جوانی بی‌بندوبار است و در طرف دیگر اتاق، دقیقاً روبه‌روی عباس، تعدادی عکس از هنرپیشه‌های زن و

۱. صحیفه امام، سید روح الله موسوی خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی‌ﷺ، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶ش، ج ۱۴، ص ۷۳.

مرد آمریکایی چسبانده و چند نمونه از مشروبات خارجی را روی میزش قرار داده است. با پرسش‌های پی‌درپی من، عباس توضیح داد که با هم‌اتاقی‌اش به توافق رسیده و از او خواهش کرده؛ چون او مشروب می‌خورد، لطفاً به این‌سوی خط نیاید.

روزها از پس یکدیگر می‌گذشت و من هفته‌ای یکی دو بار به اتاق عباس می‌رفتم و در همان محدودهٔ او به تمرین درس‌های پروازی مشغول می‌شدم و هر روز می‌دیدم که به‌تدریج نخ به قسمت بالاتر دیوار نصب می‌شود، به‌طوری که دیگر به‌راحتی از زیر آن عبور می‌کردم. یک روز که به اتاق عباس رفتم، او خوشحال و شادمان بود و دریافتم که اثری از نخ نیست. علّت را جویا شدم، عباس به سمت دیگر اتاق اشاره کرد. من با کمال شگفتی دیدم که عکس‌های هنرپیشه‌ها از دیوار برداشته شده بود و از بطری‌های مشروبات خارجی هم اثری نبود. عباس گفت: دیگر احتیاجی به نخ نیست؛ چون دوستمان با ما یکی شده است».[1]

۱. رک: پرواز تا بی‌نهایت (خاطرات امیر خلبان روح الدین ابوطالبی)، جمعی از نویسندگان، انتشارات سازمان عقیدتی-سیاسی ارتش، تهران، ۱۳۸۶ش.

۵. تکریم خانوادهٔ شهدا

یکی از وظایف جامعه، حفظ حرمت و کرامت خانوادهٔ شهداست؛ اما این تکریم نباید فقط در مناسبت‌ها خلاصه شود. گاهی خانوادهٔ شهید بیش از یک مراسم رسمی، به یک دیدار صمیمانه نیاز دارد. گاهی مادر شهید می‌خواهد کسی پای صحبت‌های او بنشیند و خاطرات فرزندش را بشنود. گاهی فرزند شهید نیاز به توجه دارد. گاهی همسر شهید با مشکلات اقتصادی، تربیتی یا روحی روبه‌روست و نیازمند همراهی است. از این‌رو، تکریم خانواده‌های شهدا صرفاً یک اقدام عاطفی نیست؛ بلکه یک وظیفهٔ اجتماعی و دینی است.

در برخی مساجد برنامهٔ «سرکشی امام جماعت و نمازگزاران به خانواده‌های شهدا و جانبازان» انجام می‌شود که آثار مثبت بسیاری در پی دارد. این برنامهٔ مستمر می‌تواند به‌گونه‌ای تنظیم شود که این سرکشی هر شش ماه (و در صورت زیاد بودن خانواده‌ها) سالی یک‌بار تکرار شود.

گاهی یک هدیهٔ کوچک، یک جمله

در جمع و چند دقیقه تکریم، می‌تواند صدها نفر را با یک حقیقت بزرگ آشنا کند و خاطره‌ای بسازد که سال‌ها در ذهن و دل یک جامعهٔ کوچک، باقی بماند. افزون بر این، توجه به نیازهای واقعی خانواده و پرهیز از برخوردهای تشریفاتی؛ کمک به اشتغال و توانمندسازی فرزندان خانواده‌های شهدا؛ ثبت و حفظ خاطرات خانواده و دوستان شهید؛ معرفی شخصیت و سیرهٔ شهید در مسجد، مدرسه و محله؛ حمایت فرهنگی و اجتماعی از خانواده‌هایی که با مشکلات خاص روبه‌رو هستند؛ توجه ویژه به والدین شهدا که با گذشت زمان نیازمند توجه و همراهی بیش‌تری می‌شوند و... از دیگر وظایف آحاد جامعهٔ اسلامی است.

ب. وظیفهٔ مسئولین در برابر خانواده‌های شهدا

شهید به تنهایی به میدان نرفته است؛ بلکه پشت سر هر شهید، خانواده‌ای قرار دارد که بخشی از بار سنگین این انتخاب را بر دوش می‌کشند. پدر و مادری فرزند خود را از دست داده‌اند؛ همسری، شریک زندگی خود را از دست داده است؛ فرزندانی با فقدان پدر یا مادر بزرگ شده‌اند و خانواده‌ای با شرایط جدیدی از زندگی مواجه‌اند. از این‌رو، وفاداری به شهدا بدون توجه به خانوادهٔ آنان کامل نیست. بر این اساس، توجه مسئولین و رسیدگی به مشکلات آنان ضرورتی انکارناپذیر است. رسیدگی به مشکلات، توانمندسازی آنان، زنده نگه داشتن نام آنان از طریق روایت‌گری، حمایت از آثار معنوی آنان، جمع‌آوری خاطرات و... می‌تواند در ترویج فرهنگ شهادت مؤثر باشد.

ج. وظیفهٔ مبلّغان

اگر جامعه‌ای بخواهد فرهنگ شهادت را حفظ کند، باید بتواند آن را به نسل جدید منتقل نماید. نسل جدید را نمی‌توان با تکرار مطالب گذشته، با شهید و شهادت پیوند داد. او پرسش دارد و باید به پرسش او پاسخ داد. مبلّغ باید بتواند میان آرمان‌های شهدا و مسائل واقعی زندگی جوان امروز پل بزند، به‌گونه‌ای که جوان، شهید را شخصیتی متعلق به گذشته نبیند؛ بلکه ارزش‌های او را در زندگی امروز خود قابل فهم و عمل بیابد. از این‌رو، رسالت مبلّغ تنها معرفی نام و خاطرات شهدا یا بیان فضایل

آنان نیست؛ بلکه باید اولاً وظیفهٔ مردم و مسئولین را به آنان یادآوری کند؛ ثانیاً به نسل جدید کمک نماید تا سبک زندگی آنان و ارزش‌هایی را که برای آن فداکاری کردند، بشناسد و نسبت خود را با آن‌ها پیدا بیابد. اگر جوان بداند شهید نیز روزی جوانی با نیازها، آرزوها، پرسش‌ها و انتخاب‌های دشوار بوده است؛ اما در لحظهٔ تصمیم، ایمان و مسئولیت را بر راحتی و منفعت شخصی مقدم داشته، آن‌گاه می‌تواند از او به‌عنوان یک شخصیت تاریخی و یک الگوی تربیتی الگوبرداری کند.

هنر مبلّغ در این است که این پیوند را با زبان روز، گفت‌وگو، پاسخ به پرسش‌ها و استفاده از خاطرات واقعی و مستند شهدا برقرار کند.

۱. معرفی شهدا به‌عنوان یک انسان واقعی

برای نسل جوان، معرفی واقعی شهید بسیار مهم است. به جای آن که شهید را انسانی دور از دسترس و بدون مسأله معرفی کنیم، باید از زندگی واقعی او سخن بگوییم. باید به جوان و نوجوان یادآوری کرد که شهید نیز جوان بوده، خانواده داشته و دارای دوستان فراوانی بوده است. او با هزاران امید و آرزو درس خوانده، کارکرده، گاهی خسته شده، با مسائل مختلف روبه‌رو شده و در نهایت، در موقعیتی حساس تصمیمی بزرگ گرفته است. این شیوهٔ معرفی، الگوگیری را برای نسل امروز ممکن می‌کند. وقتی جوان بداند شهید نیز مانند او دغدغهٔ آینده، خانواده، تحصیل، کار و زندگی داشته است، بهتر می‌تواند بفهمد که بزرگی شهید در این بوده که در لحظهٔ انتخاب، ارزش‌ها را بر راحتی شخصی مقدم کرده است. به‌عنوان نمونه، شهید مهدی زین‌الدین رحمه‌الله از جوانان بسیار با استعداد و نخبه‌ای بود که می‌توانست مسیر زندگی خود را در عرصه‌های علمی و دانشگاهی دنبال کند. او در کنکور سراسری رتبه‌ای ممتاز به دست آورد و در رشتهٔ پزشکی پذیرفته شد؛ اما شرایط کشور و نیاز به حضور نیروهای مؤمن و توانمند در عرصه‌های مختلف، مسیر دیگری پیش روی او قرار داد. وی با وجود استعداد و فرصت‌های فراوان برای پیشرفت فردی، مسئولیت اجتماعی و دفاع از کشور را بر منافع شخصی مقدم دانست و به عرصهٔ

جهاد وارد شد و به‌تدریج مسئولیت‌های مهمی برعهده گرفت و با توانایی، اخلاص و مدیریت خود، به یکی از فرماندهان برجستهٔ دفاع مقدس تبدیل شد و سرانجام در راه انجام وظیفه به شهادت رسید. زندگی او نشان می‌دهد که الگوبودن شهدا تنها به شجاعت آنان در میدان نبرد محدود نمی‌شود؛ بلکه انتخاب آگاهانهٔ آنان در برابر فرصت‌ها و ترجیح مسئولیت و خدمت بر منافع شخصی نیز بخشی از الگوی زندگی آنان است.[1]

۲. انتقال ارزش‌ها با زبان نسل جدید

نباید انتظار داشت نوجوان امروز با همان زبان و ادبیاتی ارتباط برقرارکند که چند دهه پیش رایج بوده است. گرچه اصل ارزش‌ها ثابت‌اند؛ اما شیوهٔ انتقال می‌تواند تغییر کند. وصیت‌نامهٔ شهید می‌تواند موضوع یک گفت‌وگوی نوجوانانه باشد؛ یک خاطره از شهید می‌تواند مبنای یک فیلم کوتاه قرارگیرد؛ زندگی علمی یا شغلی شهید می‌تواند موضوع یک نشست دانش‌آموزی باشد؛ رفتار اخلاقی شهید می‌تواند در یک برنامهٔ مسجدی مورد بحث قرارگیرد و حتّی می‌توان در مسجد، حلقه‌هایی با عنوان «شهید را بشناسیم» تشکیل داد و به جای سخنرانی طولانی، یک موضوع مشخص از زندگی یک شهید را با نوجوانان بررسی کرد.

هم‌چنین لازم است مبلّغ از سخنان کلیشه‌ای فاصله بگیرد و به جای این‌که فقط بگوید: «شهدا انسان‌های بزرگی بودند»، بهتر است یک رفتار مشخص آنان را مطرح کند و بپرسد: ما امروز چگونه می‌توانیم همین ویژگی را در زندگی خودمان اجرا کنیم؟

۳. پاسخ‌گویی به شبهات پیرامون شهادت و شهدا

فرهنگ شهادت، همواره با پرسش‌ها و شبهاتی روبه‌رو بوده است. گاهی این شبهات از سوی مخالفان مطرح می‌شود و گاهی نیز در ذهن نسل جوان و افرادی شکل می‌گیرد که با مبانی دینی، فلسفهٔ جهاد و جایگاه شهادت آشنایی کافی ندارند. از این‌رو، باید بتوان به پرسش‌هایی که دربارهٔ شهادت، شهدا و آثار اجتماعی آن مطرح می‌شود، پاسخی روشن، منطقی و

1. https://www.mehrnews.com/news/ 6660362.

مستند دادکه دراین مجال به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «شهادت چه تفاوتی با خودکشی دارد؟ مگر شهید عمداً جان خود را به خطر نمی‌اندازد؟»

این شبهه ازآن‌جا ناشی می‌شودکه میان «کشته شدن» و «شهادت» تفاوتی دیده نمی‌شود، در حالی که در منطق اسلام، هرکشته شدنی شهادت نیست و ارزش شهادت نیزبه صرف مردن نیست؛ بلکه شهادت، جان‌فشانی آگاهانه درراه خدا ودرمسیرحقّ است. بنابراین، آنچه به مرگ شهید معنا می‌دهد «هدف ومسیر اوست»، نه صرف پایان یافتن زندگی‌اش. خودکشی، فرار از زندگی و پایان دادن عمدی به حیات برای رهایی ازمشکلات است؛ اما شهادت، در منطق دینی، پذیرش خطربرای دفاع ازارزش وحقیقتی برتراست.

۲. «شهدا رفتند وزندگی خودشان را از دست دادند؛ چرا ما باید راه آنان را ادامه دهیم؟»

این نگاه، شهادت را یک انتخاب کاملاً شخصی می‌داندکه با مرگ شهید پایان یافته است، درحالی که اگرانسانی برای دفاع ازدین، سرزمین، امنیت، عزّت وحقوق جامعه جان خود را فداکند، آثار انتخاب او به جامعه بازمی‌گردد. امنیتی که جامعه ازآن برخورداراست، استقلالی که حفظ گشته و ارزش‌هایی که ازآن‌ها دفاع شده، میراث همان فداکاری‌هاست. بنابراین، سخن‌گفتن ازادامهٔ راه شهدا به معنای تکرارشرایط گذشته نیست؛ بلکه به معنای وفاداری به ارزش‌هایی است که شهید برای آن‌ها جان خود را تقدیم کرده.

۳. «آیا شهدا واقعاً آگاهانه انتخاب کردند یا تحت تأثیرتبلیغات واحساسات قرارگرفتند؟»

برای پاسخ به این شبهه، نیازی به توجیه یا پاسخ احساسی نیست؛ بلکه فقط کافی است زندگی واقعی شهدا، وصیت‌نامه‌ها، خاطرات و تصمیم‌های آنان برای نسل جدید بازخوانی شود. شناخت واقعی شهید، بهترین پاسخ به تصویری است که می‌کوشد او را انسانی بی‌اختیار و فاقد آگاهی معرفی کند.

۴. «چرا به جای ترویج فرهنگ شهادت، فرهنگ صلح وزندگی را ترویج نمی‌کنید؟»

این شبهه نیز بر یک دوگانهٔ نادرست استوار است؛ گویی جامعه باید یا طرفدار زندگی و صلح باشد یا از شهادت سخن بگوید، در حالی که فرهنگ شهادت، به معنای علاقه به جنگ و مرگ نیست. شهید برای جنگیدن نیست؛ بلکه در شرایطی که دفاع از حقّ، امنیت، مردم و ارزش‌های اساسی جامعه نیازمند فداکاری است، او از پرداخت هزینه (دادن جانش) نمی‌گریزد. بنابراین، فرهنگ شهادت را می‌توان فرهنگ مسئولیت‌پذیری و آمادگی برای دفاع از ارزش‌ها دانست، نه فرهنگ مرگ‌خواهی و جنگ‌طلبی. جامعه‌ای که خواهان صلح و امنیت است، باید در برابر تجاوز و ظلم نیز قدرت دفاع داشته باشد.

۵. «چرا باید شهدا را الگوی خود قرار دهیم؟ شرایط نسل امروز با گذشته متفاوت است؟»

تفاوت شرایط را باید پذیرفت؛ نسل امروز با فناوری، سبک زندگی و چالش‌های متفاوتی روبه‌روست. بنابراین، الگوگیری از شهدا به معنای تقلید ظاهری از شرایط زندگی آنان نیست. آنچه قابلیت انتقال به نسل جدید دارد، اصولی مانند: صداقت، مسئولیت‌پذیری، دوری از گناه، شجاعت، وفاداری، فداکاری، دفاع از حقّ و ترجیح ارزش‌های انسانی و الهی بر منافع شخصی است. به بیان دیگر، باید از شهید، روش زندگی مسئولانه و فداکاری جانانه را آموخت، نه این‌که صرفاً خاطرهٔ او را تکرار کرد.

نکتهٔ پایانی

اگرچه مسئولین در برابر شهدا و خانوادهٔ آنان وظیفهٔ گسترده‌ای دارند؛ اما حفظ نام شهدا فقط مسئولیت یک بنیاد، یک نهاد فرهنگی یا یک مجموعهٔ خاص نیست. استاد دانشگاه، معلم، روحانی، نویسنده، هنرمند، خبرنگار و حتّی شهروند آگاه، هرکدام به اندازهٔ توان خود در این عرصه مسئول‌اند؛ چراکه اگر خاطرات رزمندگان ثبت نشود، بخشی از تاریخ از بین می‌رود. اگر وصیت‌نامه‌ها معرفی نشود، نسل جدید از بخشی از اندیشهٔ شهدا محروم می‌گردد. اگر شخصیت واقعی شهید شناخته نشود، ممکن است تصویری غیرواقعی جای آن را بگیرد و اگر دربارهٔ شبهات پاسخ داده نشود، دیگران روایت خود را عرضه خواهند کرد.



زن از دیدگاه اسلام و فمنیسم

سید احمد احمدزاده

مقدمه

حجاب و پوشش زن، یکی از ضروریات شریعت اسلام است که در همان سال‌های آغازین رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن کریم به مسلمانان ابلاغ شد و رفته‌رفته به‌عنوان یکی از نمادهای زن مسلمان شناخته شد و امروز نیز با گذشت قرن‌ها، هم‌چنان به‌عنوان یکی از نمادهای تمدّنی اسلام برای زنان شناخته می‌شود.

همان‌گونه که مسألهٔ حجاب و پوشش زن در اسلام از جنبه‌های مختلف فردی، اجتماعی و حاکمیتی در درون فرهنگ دینی مورد توجه و مطالعه قرار گرفته است، دیدگاه‌هایی نیز در تقابل با پوشش و حجاب زن وجود دارد که یکی از این دیدگاه‌های انتقادی و ضدّ حجاب «فمینیسم» است که حجاب را نماد سرکوب زنان یا مظهر مردسالاری می‌پندارد.

دربارهٔ حجاب نگاه‌های فمینیستی متعددی وجود دارد که تمام آن‌ها الزاماً ضدّ حجاب نیستند و مخالفت با حجاب نیز فقط از سوی فمینیسم پشتیبانی فکری نمی‌شود. در لیبرالیسم سیاسی، فردگرایی، سکولاریسم، جریان‌های اصلاح‌گرای مسلمان و منتقدان مدرن‌گرا خاستگاه‌های متعددی دارد که هرکدام بیان‌ها و دلایل خود را دارند. نوشتهٔ پیش رو به‌طور خاص به بررسی و نقد نظرات فمینیستی ضدّ حجاب و تبیین نظریهٔ اسلام با تکیه بر سیرهٔ حضرت فاطمه علیها السلام در این زمینه می‌پردازد.

مبانی و شاخص‌های نظری نقد فمینیستی حجاب

میان نظریه‌های ضدّ حجاب که توسط فمینیست‌ها مطرح شده است، می‌توان چند محور مشترک را شناسایی کرد: مسألهٔ کنترل بدن زن، رابطهٔ پوشش با ساختارهای قدرت و مردسالاری، نسبت حجاب با آزادی و انتخاب، ارتباط حجاب با جداسازی جنسیتی و حضور اجتماعی زنان، نحوهٔ تعریف بدن زن و نگاه جنسی به آن، مسألهٔ عاملیت زن.

در این بخش با نگاهی توصیفی و بدون داوری دربارهٔ درستی یا نادرستی دیدگاه‌ها، به بازسازی مبانی نظری فمینیسم می‌پردازیم، تا در بخش‌های بعدی، امکان تحلیل انتقادی و مقایسهٔ آن با گفتمان فاطمی فراهم شود.

۱. کنترل زن بر بدن خویش

یکی از بنیادی‌ترین محورهای نظریهٔ فمینیستی دربارهٔ زنان، مسألهٔ کنترل بدن است. در این چارچوب، بدن زن محل إعمال قدرت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانسته شده، جامعه به بدن زن معنا می‌دهد، حدود آن را مشخص می‌کند و حتّی تعیین می‌کند که کدام شکل از بدن یا ظاهر زنانهٔ مطلوب یا نامطلوب است. جامعه تعیین می‌کند زن چه مقدار از بدن خود را باید بپوشاند، چه بخشی از بدن او نباید دیده شود و چه نوع پوششی برای او مناسب است.[۱]

از سوی دیگر، در بخش مهمی از نظریهٔ فمینیستی، مسألهٔ بدن با مفهوم خودمختاری پیوند دارد؛ به این معنا که فرد بتواند دربارهٔ زندگی، بدن و تصمیم‌های شخصی خود نقش تعیین‌کننده داشته باشد. براساس این نظریه، رابطهٔ میان زن با مرد یا جامعه، نباید بر پایهٔ تبعیت حقوقی و اجتماعی یک جنس از جنس دیگر استوار باشد. از این منظر، اصل برابری مستلزم آن است که هیچ جنسیتی صرفاً به دلیل جنسیت، از اختیار و فرصت‌های اجتماعی محروم نشود و یک زن زمانی آزادی واقعی دارد که بتواند خودش دربارهٔ زندگی و روابط اجتماعی خویش تصمیم بگیرد.[۲]

---

۱. Unbearable Weight: Feminism, Western Culture, and the Body)، وزن تحمل‌ناپذیر: فمینیسم، فرهنگ غربی و بدن، سوزان بوردو، انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۰۳ م، صص. ۱۶۵-۲۱۲.

۲. (Women and Human Development)، زنان و توسعه انسانی، مارتا نوسبام، انتشارات دانشگاه کمبریج، ۲۰۰۰ م، صص ۷۸-۸۰.

دراین نظریه، حجاب زمانی به مسأله تبدیل می‌شود که انتخاب آن به زن تحمیل شود و امکان تصمیم‌گیری او دربارهٔ بدنش راکاهش دهد. ازاین‌رو، درخوانش فمینیستیِ قائل به آزادی زن، مسألهٔ اصلی الزاماً «پوشیده بودن» نیست؛ بلکه میزان اختیارزن درانتخاب پوشش است.

۲.ساختارمردسالارانه

یکی ازمهم‌ترین مفاهیم درفمینیسم، مفهوم پدرسالاری[1] است. در برخی نظریه‌های فمینیستی، پدرسالاری به ساختاری اشاره دارد که درآن مردان به شکل سامان‌یافته از قدرت بیش‌تری نسبت به زنان برخوردارند. در این نظریه هرگاه فرهنگ، ادبیات و نهادهای اجتماعی سلطهٔ مردانه را طبیعی و مشروع جلوه دهند[2] و اگر جامعه بدن زن را بیش ازبدن مرد موضوع کنترل قراردهد، حجاب می‌تواند یکی ازنمودهای نابرابری میان زن و مرد تلقی شود. براساس این رویکرد، حتّی خانواده، تقسیم نقش‌ها، تربیت کودکان و هنجارهای اجتماعی نیزمی‌توانند منجر به نابرابری شوند[3] و پوشش نیزمی‌تواند بخشی ازنظم جنسیتی باشد. اگر از زن انتظار رود بیش‌تر بدن خود را پنهان و رفتارخود راکنترل کند و مسئولیت حفظ «عفّت» یا «آبرو» را برعهده داشته باشد، قواعد پوشش ممکن است بخشی ازیک تقسیم جنسیتی گسترده‌ترتلقی شوند.

۳.آزادی

یکی از خوانش‌های اساسی در نظریه‌های فمینیستی، آزادی را درنسبت با رفع محدودیت‌های تحمیل‌شده برزنان تعریف می‌کند. دراین نگاه، آزادی فرد با استقلال ازسلطهٔ دیگران پیوند دارد و تبعیت قانونی زنان ازمردان را نمونه‌ای از نظمی می‌داند که آزادی فردی را محدود می‌کند.[4] این رویکرد می‌پندارد، اگر زن بتواند حجاب داشته یا نداشته باشد و بدون تبعیض یکی را برگزیند، انتخاب

1. patriarchy

۲. (Sexual Politics)، سیاست جنسی، کیت میلت، انتشارات Doubleday، نیویورک، ۱۹۷۰، صص۲۵-۲۶.

۳. (Justice, Gender, and the Family)، عدالت، جنسیت و خانواده، سوزان مولر، انتشارات basic books، نیویورک، ۱۹۸۹ م، صص۳-۱۰.

۴. (Beyond the Veil: Male-Female Dynamics in Modern Muslim Society)، آن سوی حجاب، پویایی‌های روابط زن و مرد در جامعه مسلمان معاصر، فاطمه مرنیسی، انتشارات دانشگاه ایندیانا، آمریکا، ۱۹۸۷ م، صص۱-۳.

او معنادارتر خواهد بود؛ اما اگر یکی از دوگزینه با مجازات، طرد اجتماعی یا محرومیت اقتصادی همراه شود، آزادی انتخاب کاهش می‌یابد.[1] در این نظریه اجبار ممکن است شکل مستقیم داشته باشد، مانند قانون یا فشار رسمی؛ اما می‌تواند غیرمستقیم نیز باشد. مانند فرهنگ، خانواده، هنجارهای زیبایی و فشار هم‌سالان که ممکن است گزینه‌های ظاهری فرد را محدود کنند.

۴. جداسازی جنسیتی

یکی از موضوعات مهم مطالعات زنان مسلمان، رابطهٔ میان پوشش و مرزبندی جنسیتی است. این دیدگاه ساختار اجتماعی روابط زن و مرد در جامعهٔ مسلمان را با مفاهیمی مثل تفکیک جنسیت، میل و نظم اجتماعی تحلیل می‌کند. نظم جنسی در این دیدگاه صرفاً به اخلاق فردی مربوط نیست؛ بلکه با سازمان‌دهی فضای اجتماعی و روابط قدرت ارتباط داشته، در الزام زن مسلمان به حجاب و پوشش ریشه دارد.[2]

برخی خوانش‌های فمینیستی، حضور برابر زن و مرد در فضای عمومی را یکی از شاخص‌های برابری اجتماعی می‌دانند و از نظر آنان، هر ساختاری که دسترسی زنان به فضای عمومی را با قواعد جنسیتی محدود کند، می‌تواند موضوع نقد قرار گیرد. از این منظر، اگر حجاب با مجموعه‌ای از قواعد، مانند جداسازی شدید، محدودیت رفت‌وآمد یا الزام به حضور زن در فضاهای خاص همراه شود، تحلیل فمینیستی آن را به‌عنوان بخشی از ساختار تفکیک جنسیتی بررسی خواهد کرد.[3]

۵. حضور اجتماعی زن

حضور زن در عرصه‌های عمومی، یکی از موضوعات بنیادی نظریه‌های فمینیستی است. جریان‌های فمینیستی بارها مدعی شده‌اند که محدود کردن زنان به خانه و ایفای نقش‌های خانوادگی، موجب وابستگی اجتماعی و اقتصادی آنان می‌شود. این نظریه با نقد تصویر زن خانه‌دار، نشان می‌دهد که محدود کردن هویت زن به نقش خانوادگی، می‌تواند ظرفیت‌های فردی او را محدود کند.[4]

---

۱. زنان و توسعه انسانی، صص ۷۸-۸۰.

۲. آن سوی حجاب، پویایی‌های روابط زن و مرد در جامعه مسلمان معاصر، صص ۳۴-۳۶ و ۱۴۰-۱۵۱.

۳. آن سوی حجاب، صص ۱۳۷-۱۴۷.

۴. .(The Feminine Mystique)، افسون زنانگی، بتی

ازمنظرفمینیستی، مسألهٔ حضورفقط در «بودن درجامعه» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مشارکت در آموزش، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و تصمیم‌گیری اجتماعی نیز اهمیت دارد وبرقابلیت واقعی زنان برای مشارکت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تأکید می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا پوشش، امکان حضور اجتماعی زن راکاهش می‌دهد یا می‌تواند نوع دیگری ازحضوررا فراهم کندکه ارزش اجتماعی آن برظاهربدن استوارنباشد؟[1]

۶. معنای بدن زن

یکی از شاخص‌های مهم نظریه فمینیستی، نقد جنسی‌سازی بدن زن است «سیمون دوبووار»[2] معتقد است که زن در بسیاری از ساختارهای اجتماعی، نه به‌عنوان سوژهٔ مستقل؛ بلکه درنسبت با «دیگری» تعریف شده است؛ یعنی هویت زن اغلب ازطریق رابطه‌اش با مرد صورت‌بندی شده، بدن زن در فرهنگ معاصر به‌شدت در معرض ارزش‌گذاری، نمایش و ارزیابی قرار دارد.[3] درنتیجه، یکی ازسؤالاتی که دربارهٔ حجاب مطرح می‌شود این است که آیا حجاب به معنای «پنهان کردن بدن» است یا پاسخی به ساختاری که بدن زن را بیش از حد درمعرض ارزیابی ونگاه جنسی قرار می دهد؟

درهمین زمینه مفهوم «نگاه مردانه» نیزیکی ازمباحث مشهورنظریهٔ فمینیستی دربارهٔ بدن است که ادعا می‌کند در بسیاری ازساختارهای تصویری، جایگاه نگاه ازمنظرمردانه ساخته می‌شود وبدن زن به موضوع مشاهده، لذت و ارزیابی بدل می‌گردد[4] و حجاب نیزبه مسألهٔ «دیده شدن» و«دیده نشدن» بدن مربوط می‌شود و براساس این دیدگاه زن نه به اختیار خویش؛ بلکه برای کنترل نگاه مردان وادار به پوشاندن ظاهر خویش می‌شود.

فریدان، انتشارات W.W.Norton & Company، نیویورک، ۱۹۶۳ م، صص۱۵-۱۸.

۱. زنان وتوسعه انسانی، ص۱(مقدمه).

۲. فیلسوف، نویسنده، زن فمینیست واگزیستانسیالیست فرانسوی.

۳. وزن تحمل‌ناپذیر: فمینیسم، فرهنگ غربی وبدن، سوزان بوردو، صص ۱۶۵-۱۸۴.

۴. (Visual Pleasure and Narrative Cinema)، لذت بصری و سینمای روایی، لورا مالوی، انتشارات مک میلان، بیسینگستوک، انگلستان، ۱۹۸۹ م، صص۱۴-۲۶.

۷. عاملیت زن[۱]

یکی از مهم‌ترین تحولات نظری در مطالعات زنان مسلمان، انتقال تمرکز از «ساختار» به «عاملیت زن» بوده است. در پژوهش‌های قدیمی‌تر، اغلب زنان محجّبه به‌عنوان محصول ساختاری اجتماعی تصویر می‌شدند؛ اما مطالعات متأخرتر این پرسش را مطرح کرده که خود زن برای حجاب چه معنایی قائل است؟

در این دیدگاه، مفهوم عاملیت و انتخاب خود زن را نمی‌توان صرفاً با مقاومت در برابر هنجارهای دینی یا اجتماعی تعریف کرد؛ چراکه زنان مذهبی ممکن است از طریق مشارکت آگاهانه در سنّت‌های دینی نیز خود را به‌عنوان سوژهٔ اخلاقی شکل دهند[۲] و درنتیجه، اجبار به بی‌حجابی نیز می‌تواند هم‌چون اجبار به حجاب موجب نقض آزادی زن باشد؛ چراکه انتخاب حجاب در برخی زمینه‌ها می‌تواند با هویت و انتخاب همراه گردد.[۳]

مبانی و شاخص‌های الگوی حجاب فاطمی

پس از بررسی شاخص‌های اصلی نقد فمینیستی حجاب، اکنون می‌توان الگوی اسلامی پوشش زن را در مجموعه‌ای از مبانی به‌هم‌پیوسته بازسازی کرد. در این الگو، حجاب صرفاً یک دستور دربارهٔ نوع پوشش نیست؛ بلکه بخشی از نظام گسترده‌تری است که در آن بدن، رابطهٔ زن و مرد، آزادی، حضور اجتماعی، نگاه، کرامت و هویت انسان براساس نسبت او با خداوند و مسئولیت اخلاقی وی تعریف می‌شود. از این‌رو، فهم حجاب در منطق اسلامی، بدون توجه هم‌زمان به پوشش، عفاف، نگاه و حریم روابط، ناقص خواهد بود.

---

۱. عاملیت زن به معنای توانایی او برای این‌که خودش دربارهٔ زندگی، بدن، انتخاب‌ها و کنش‌هایش تصمیم بگیرد و در برابر آن تصمیم‌ها مسئول باشد، از موضوع‌هایی است که همواره در مطالعات مربوط به زنان، به‌ویژه فمینیسم مورد توجه بوده است.

۲. Politics of Piety: The Islamic Revival and the Feminist Subject)، سیاست پرهیزگاری: احیای اسلامی و سوژه فمینیستی، صبا محمود، انتشارات دانشگاه پرینستون، ۲۰۰۵ م، صص۱-۳۹.

۳. (Eastern Veiling, Western Freedom)، مقاله «حجاب شرقی، آزادی غربی، نشریه The Review of Politics، نانسی جی، هیرشمن، انتشارات دانشگاه کمبریج، جلد۵۹، شماره ۳، تابستان ۱۹۹۷ م، صص۴۶۱-۴۸۸.

۱. احترام و حرمت بدن زن

نخستین مبنای الگوی اسلامی آن است که بدن انسان صرفاً یک شیء اجتماعی یا کالای قابل عرضه نیست؛ بلکه بخشی از وجود انسانی است که حرمت دارد. قرآن کریم کرامت را به اصل انسان بودن نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾؛[1] «ما فرزندان آدم را کرامت دادیم.» بنابراین، بدن زن نیز درون همین نظام کرامت انسانی قرار می‌گیرد و نمی‌توان ارزش آن را صرفاً براساس میزان دیده شدن، جذّابیت ظاهری یا تأیید اجتماعی تعیین کرد.

در این چارچوب، پوشش، کارکردی فراتر از ایجاد یک ظاهر خاص دارد. قرآن در معرفی فلسفهٔ ابتدایی لباس می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ﴾؛[2] «ای فرزندان آدم! ما لباسی که شرمگاهتان را می‌پوشاند و لباسی فاخر و گران که مایهٔ زینت است، برای شما نازل کردیم و لباس تقوا [که انسان را از آلودگی‌های ظاهر و باطن بازمی‌دارد] بهتر است.» در این آیه لباس، هم با پوشاندن و هم با تقوا پیوند یافته است.

بدن زن در منطق اسلامی، نه چیزی است که باید به‌طور کامل از عرصهٔ عمومی حذف شود و نه چیزی که ارزش اجتماعی آن در نمایش و جلب نگاه دیگران خلاصه شود. مسألهٔ اصلی، تعیین حدود ظهور بدن و تبدیل آن از موضوع مصرف بصری به بخشی از شخصیت انسانی است. این تلقی با آیهٔ: ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾؛[3] «[زنان مؤمن] زینت‌های خود را، جز آن مقدار که پیداست، آشکار نکنند.» پیوند دارد؛ آیه‌ای که میان وجود زن در جامعه و شیوهٔ آشکارکردن زینت، تفاوت می‌گذارد.

پوشش؛ از کنترل بدن تا صیانت از بدن

در خوانش‌های فمینیستی، یکی از مسائل اصلی این است که نهادهای اجتماعی، قواعدی بر بدن زن إعمال می‌کنند و از این طریق بدن‌ها را تحت کنترل می‌گیرند. در الگوی اسلامی، اصل تعیین حدود برای بدن پذیرفته می‌شود؛ اما مبنای آن صرفاً إعمال

۱. اسراء/۷۰.
۲. اعراف/۲۶.
۳. نور/۳۱.

اقتدار اجتماعی یا ارادهٔ مردان نیست؛ بلکه حکم شرعی درون نظامی الهی قرار می‌گیرد که هم زن و هم مرد را به آن مکلّف می‌کند. در آیات سورهٔ نور، فرمان نخست متوجه مردان است: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾؛[1] «به مردان مؤمن بگو که چشمان خویش فروگیرند و شرم‌گاه خود نگه‌دارند!» سپس خطاب به زنان می‌فرماید: ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾؛[2] «و به زنان مؤمنه بگو چشمان خویش فروگیرند و شرم‌گاه خود نگه‌دارند».

بدین ترتیب، مسئولیت اخلاقی رابطه با بدن و نگاه، یک‌طرفه بر دوش زن گذاشته نشده است. باید توجه کرد که اگر درخوانش فمینیستی حجاب نشانهٔ کنترل بدن زن تلقی شود، درخوانش اسلامی این کنترل بخشی از یک نظام عمومی‌تر انضباط اخلاقی است که مرد را نیز مکلف می‌کند نگاه خود را کنترل نماید. تفاوت اصلی در این است که در منطق اسلامی، بدن نه ملک خصوصی جامعه و نه صرفاً موضوع خودمختاری فردی است؛ بلکه موضوع تکلیف اخلاقی و شرعی انسان است.

در این الگو، حجاب قرار نیست زن را به بدنش تقلیل دهد؛ بلکه دقیقاً در نقطهٔ مقابل، ارزش او را از بدنش فراتر می‌برد و زن، پیش از آن که موضوع نگاه باشد، صاحب اراده، ایمان، مسئولیت و کنش اجتماعی است. حجاب در چنین تفسیری می‌تواند بخشی از سازوکار رابطهٔ میان «بدن» و «شخصیت» باشد. به این معنا که بدن بخشی از هویت انسان است؛ اما تمام هویت او نیست. مهم‌ترین شاهد تاریخی دربارهٔ پوشش حضرت زهرا علیها السلام در عرصهٔ عمومی، گزارش ابن طیفور در «**بلاغات النساء**» است.

ابن طیفور در گزارش ورود حضرت فاطمه علیها السلام به مجلس ابوبکر برای مطالبهٔ فدک، می‌نویسد: هنگامی که ابوبکر تصمیم گرفت فاطمه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را از فدک منع کند و این خبر به فاطمه رسید، او «خمار»[3] خود را

۱. نور/ ۳۰.
۲. نور/ ۳۱.
۳. اصل «خ م ر» به معنای پوشاندن چیزی است و وسیلهٔ پوشاندن را خمار گویند. خمار در استعمال به معنای پوششی به کار رفته که زن با آن سر خود را می‌پوشاند (مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی،

برسرنهاد و باگروهی اززنان و همراهان به راه افتاد، درحالی‌که پایین جامه ایشان بر زمین کشیده می‌شد و راه‌رفتن او تفاوتی با راه رفتن رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نداشت، تا این‌که وارد مجلس ابوبکر شد، درحالی‌که تعدادی ازمهاجران و انصارنزد او بودند، سپس دربرابراو پرده یا پوششی قرارداده شد و...[1] این گزارش درمنابع دیگرنیزبا تفاوت‌هایی درسند و عبارت نقل شده است.[2]

اهمیت این گزارش در آن است که در الگوی رفتاری بازتاب‌یافته در آن «پوشیده بودن» با «حاضرنبودن» یکی نیست. حضرت زهرا علیهاالسلام در حالی‌که پوشش خود را حفظ کرده، به عرصه‌ای عمومی وارد می‌شود و دربارهٔ حقّ مالی، مسألهٔ حکومت و مسئولیت جامعه سخن می‌گوید. بنابراین، بدن پوشیده الزاماً به معنای شخصیت اجتماعی پنهان نیست.

ازاین منظر، مقایسهٔ دوگفتمان را می‌توان چنین صورت‌بندی کرد:

دربخشی ازادبیات فمینیستی، چون حجاب نوعی کنترل بر بدن زن است، مورد مخالفت واقع می‌شود؛ امّا الگوی اسلامی، اصل وجود حدود برای بدن را پذیرفته، این حدود را در چارچوب «حرمت، تکلیف و صیانت» تعریف می‌کند و بدن زن را به تمام هویت او فرونمی‌کاهد.

۲. تنظیم رابطهٔ زن و مرد

یکی ازمحورهای اصلی نقد فمینیستی حجاب، ارتباط آن با ساختارقدرت میان زن و مرد است. دراین رویکرد، هنگامی که از زن پوشش به‌صورت ویژه مطالبه می‌شود، این احتمال می‌رود که حجاب بخشی ازنظم قدرتی باشدکه مرد را در جایگاه ناظر و زن را در جایگاه موضوع کنترل قرار می‌دهد.

الگوی اسلامی، نقطهٔ آغاز متفاوتی دارد. درقرآن، رابطهٔ زن و مرد به رابطهٔ سلطه فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه هر دو جنس دربرابر خداوند دارای مسئولیت اخلاقی‌اند: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ

دارالشامیة، بیروت، ۱۴۱۲ق، ص ۲۹۸).

۱. بلاغات النساء، ابن طیفور، انتشارات شریف رضی، قم، بی تا، ص ۲۳.

۲. دلائل الامامة، محمد بن جریرطبری آملی، بنیاد بعثت، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۱۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی رحمه‌الله، قم، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

الْمُنكَرِ﴾؛[1] «بعضی از مردان و زنان مؤمن بر بعضی دیگر ولایت دارند؛ به نیکی فرمان می‌دهند و از امور ناشایست باز می‌دارند».

در منطق قرآنی، زن صرفاً مخاطب فرمان و مرد صرفاً صاحب اختیار نیست؛ بلکه هر دو در برابر خداوند مسئول و به رعایت حدود اخلاقی مأمورند و هر دو در ساختن و تعالی جامعه دینی نقش دارند. حجاب اسلامی در کنار مسئولیت زن، مسئولیت مرد را نیز مطرح می‌کند. آیهٔ ۳۰ سورهٔ نور، پیش از آیهٔ مربوط به زنان، مردان را به کنترل نگاه و حفظ عفّت فرامی‌خواند. این ترتیب قرآنی نشان می‌دهد که مسألهٔ حریم جنسی در اسلام صرفاً مسأله‌ای مربوط به لباس زن نیست؛ بلکه بخشی از اخلاق متقابل زن و مرد است.

از سوی دیگر، قرآن در مورد زنان، علاوه بر پوشش، بر شیوهٔ تعامل با مردان نیز تأکید می‌کند: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛﴾[2] «پس به نرمی سخن مگویید، تا آن مردی که در قلب او مرضی هست، به طمع افتد و سخن پسندیده بگویید».

علامه طباطبایی رحمه‌الله ذیل آیه می‌گوید: خضوع در قول به معنای نازک کردن صدا در سخن گفتن زنان با مردان است، به‌گونه‌ای که موجب تحریک شهوت در مردان شود و زمینهٔ طمع و سوءاستفاده را فراهم کند و در برابر آن «قول معروف» به معنای لحنی درگفتار است که به جز معنای کلام، هیچ اشارهٔ منجر به فسادی در آن نباشد.[3]

از این‌رو، حجاب در الگوی اسلامی، تنها پوشاندن بدن نیست؛ بلکه بخشی از مجموعه‌ای است که نگاه، گفتار، رفتار و حدود ارتباط زن و مرد را نیز تنظیم می‌کند.

تنظیم اخلاقی روابط زن و مرد

قرآن حتّی در آیه‌ای که دربارهٔ زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است، فلسفهٔ حجاب و پرده میان زنان حضرت و مردان را بیان کرده، خطاب به مردان می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْئَلُوهُنَّ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ

۱. توبه/۷۱.
۲. احزاب/۳۲.
۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمدحسین طباطبایی، موسسة الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، صص ۳۰۸-۳۰۹.

ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ﴾؛[1] «وزمانی که ازهمسران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله متاعی خواستید، از پشت پرده ازآنان بخواهید؛ چراکه این برای قلب‌های شما وآنان پاکیزه‌تراست.» باید توجه داشت که حکم مذکوردراین آیه، گرچه دربارهٔ همسران پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ اما منطق اخلاقی آیه نشان می‌دهد که حریم در روابط زن و مرد، تنها یک مرزبندی مکانی نیست وبا سلامت قلب و رابطهٔ اخلاقی نیزارتباط دارد وبدین‌سان، برای عموم زنان ومردان قابل تعمیم است.

امام باقرعلیه‌السلام می‌فرمایند: «حضرت فاطمه علیهاالسلام با جامه‌ای بلند نمازخواند، در حالی‌که مقنعه‌ای برسرداشت‌که بیش‌تر از مو و دوگوش ایشان را نمی‌پوشاند.»[2] که این روایت درمنابع فقهی شیعه نیزدر ابواب مربوط به پوشش زن درنمازمورد استناد قرارگرفته است. گرچه این گزارش را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان انتخابی فردی یا سلیقه‌ای ازسوی حضرت تلقی کرد؛ اما باید آن را درچارچوب حکم شرعی پوشش درعبادت فهم نمود وهمین شاهد نشان می‌دهد که پوشش زن در سنّت اسلامی، تنها درمناسبات اجتماعی میان زن و مرد معنا نمی‌یابد؛ بلکه درنسبت انسان با عبادت و حضور در پیشگاه خداوند نیزمعنا می‌شود.

درگزارش دیگری آمده است که روزی مرد نابینایی ازحضرت فاطمه علیهاالسلام اجازهٔ ورود خواست. حضرت خود را ازاو پوشاند. پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: چرا چنین کردی، درحالی‌که او تورا نمی‌بیند؟ عرض کرد: اگراو مرا نمی‌بیند، من اورا می‌بینم ونیزاو بوی مرا استشمام می‌کند.[3] این روایت نیز گرچه درمنابع متقدّم شیعه وجود ندارد؛ اما برفرض ثبوت وصدوراز معصوم علیه‌السلام می‌تواند مؤیدی براین واقعیت باشد که تنها دلیل وجوب حجاب، پرهیزازدیده شدن زن توسط مردان نیست.

۳. مفهوم آزادی و اختیار در چارچوب مسئو لیت

در الگوی اسلامی، آزادی هرکس به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما تعریف آن بر پایهٔ استقلال مطلق انسان ازهرقید شکل نمی‌گیرد. انسان درنگاه قرآن موجودی

۱. احزاب/ ۵۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، انتشارات جامعهٔ مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۷.

۳. دعائم الاسلام، ابن حیّون مغربی، دار المعارف، قاهره، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۱۴.

مکلّف است که آزادی او با مسئولیت در برابر خداوند و سایر افراد همراه است. از این‌رو، در منطق اسلامی وجود «حکم» الزاماً به معنای نفی «اختیار» نیست. میان اختیار به‌عنوان توان انتخاب و تکلیف به‌عنوان معیار ارزشی رفتار، تفاوت وجود دارد. انسان می‌تواند در برابر فرمان الهی اطاعت یا عصیان کند؛ اما همین امکان انتخاب، مسئولیت اخلاقی او را معنا می‌کند.

در موضوع حجاب نیز باید میان دو گزاره تفکیک کرد: یکی پوشش اسلامی که در منابع دینی به‌صورت یک تکلیف مطرح شده است؛ دوم ارزش اخلاقی عمل انسان که متوقف بر وجود اراده و قصد اوست. بنابراین، حجاب در منطق دینی، نه یک رفتار بی‌معنا و صرفاً تحمیلی؛ بلکه کنشی اخلاقی است که در چارچوب ایمان و مسئولیت معنا پیدا می‌کند.

اختیار و تکلیف در مسأله پوشش

آیهٔ حجاب می‌فرماید: ﴿وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ﴾؛[1] «و مقنعه‌های خود را تا گریبان فروگذارند.» علامه طباطبایی رحمه‌الله ذیل آیه می‌نویسد: خمار پوششی است که زن با آن سر خود را می‌پوشاند و تا روی سینه می‌آید.[2] با توجه به احکام متعدد قرآنی و شرعی در زمینهٔ حجاب، نمی‌توان آن را صرفاً یک سلیقهٔ شخصی معرفی کرد؛ اما از این امر نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که زن در الگوی اسلامی فاقد اراده است.

«تکلیف» دقیقاً متوجه شخصی می‌شود که توان انتخاب و قبول مسئولیت دارد. بنابراین، مقایسهٔ دقیق‌تر با گفتمان فمینیستی آن است که فمینیسم، آزادی را با استقلال از الزام بیرونی می‌سنجد، در حالی که الگوی اسلامی، آزادی را در کنار عبودیت، مسئولیت و انتخاب اخلاقی معنا می‌کند.

حجاب؛ محدودیت آزادی یا چارچوب اخلاقی

از منظر اسلامی، هر قاعده‌ای که بر رفتار انسان قرار می‌گیرد (تکلیف)، لزوماً دشمن آزادی نیست. انسان در تمام حوزه‌های زندگی با مجموعه‌ای از حدود اخلاقی مواجه است. برای مثال: ممنوعیت دروغ، خیانت، تجاوز به حقوق دیگران و بسیاری

۱. نور/۳۱.

۲. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۱۲.

از رفتارهای زیان‌بار، آزادی انتخاب را از میان نمی‌برد؛ بلکه چارچوب اخلاقی استفاده از آزادی را تعیین می‌کند.

در موضوع حجاب نیز همین منطق قابل طرح است. پرسش اصلی در الگوی اسلامی این نیست که آیا بدن انسان باید بدون هیچ قاعده‌ای موضوع انتخاب قرار گیرد؛ بلکه این است که انسان در برابر بدن خویش و روابط اجتماعی چه مسئولیتی دارد؟!

۴. حریم اجتماعی زن و مرد؛ مرزبندی بدون انزوا

الگوی اسلامی میان «حریم» و «انزوای اجتماعی» تفاوت می‌گذارد. حریم به معنای تعیین حدود ارتباط است، نه الزاماً حذف رابطه. قرآن در آیهٔ ۳۱ سورهٔ نور، مجموعه‌ای از افرادی که زن می‌تواند زینت خود را در برابر آنان آشکار کند، مشخص می‌کند و از این طریق میان روابط محرم و نامحرم تفکیک قائل می‌شود. این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که مسأله، حذف رابطهٔ میان زن و مرد نیست؛ بلکه تنظیم درجات مختلف رابطه است.

در همین چارچوب، آیهٔ ۵۳ سورهٔ احزاب به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور می‌دهد از آنان «از پشت حجاب» درخواست شود؛ اما این حکم در همان سوره با استثناهای بعدی،[1] مانند: پدران، فرزندان و خویشاوندان همراه می‌شود. بنابراین «حریم» در منطق اسلامی، یک مفهوم شبکه‌ای است که براساس نوع رابطه، درجهٔ محرمیت و زمینهٔ اجتماعی تنظیم می‌شود.

تفاوت حریم اسلامی با انزوای اجتماعی زن

اگر حجاب مساوی با انزوای اجتماعی بود، حضور زنان در مسجد و فضاهای عمومی نمی‌توانست در فقه اسلامی مجوز داشته باشد؛ اما طبق اصول کلّی فقه اسلامی، حضور زنان (با رعایت اصول پوشش و عفاف) در مساجد، فعالیت‌های اجتماعی و حتّی عرصه‌های کار و اشتغال در کنار مردان جایز است.

در گزارش‌های تاریخی آمده است که پس از ماجرای غصب فدک، حضرت فاطمه به همراه امیرالمؤمنین و حسنین علیهم‌السلام شبانه به خانه‌های مهاجران

۱. احزاب/ ۵۵.

و انصار می‌رفتند و عهد و بیعت آنان با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را به آن‌ها یادآوری کرد؛ اما کسی برای یاری حضرت اقدام نکرد.[1] این نیز شاهد دیگری در سیرهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام برای حضور یک زن در بالاترین سطح فعالیت اجتماعی و سیاسی و سخن‌گفتن و تعامل با مردان است. بنابراین، می‌توان حجاب اسلامی را نوعی «تنظیم رابطه» دانست که هدف آن، ایجاد دیواری میان دو جنس نیست؛ بلکه تعیین قواعدی برای رابطه‌ای است که در آن تفاوت جنسیتی، جاذبهٔ جنسی و شأن انسانی نادیده گرفته نمی‌شود. این منطق با نگاه فمینیستی که هر نوع مرزبندی جنسیتی را بالقوّه نشانهٔ تبعیض می‌داند، تفاوت دارد؛ زیرا الگوی اسلامی، اصل وجود برخی مرزها را نه نفی برابری انسانی؛ بلکه بخشی از اخلاق اجتماعی می‌داند.

۵. حضور اجتماعی زن؛ مشارکت بدون حذف هویت

قرآن زن را موجودی منزوی از حیات اجتماعی معرفی نمی‌کند و در کنار آیهٔ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾[2] در سورهٔ احزاب نیز زنان و مردان را در فضایل و مسئولیت‌های ایمانی در کنار یکدیگر ذکر می‌کند و می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتِينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصَّادِقِينَ وَ الصَّادِقاتِ وَ الصَّابِرِينَ وَ الصَّابِراتِ وَ الْخاشِعِينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصَّائِمِينَ وَ الصَّائِماتِ وَ الْحافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَ الذَّاكِراتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً﴾[3] این ساختار نشان می‌دهد که زن در جامعهٔ اسلامی صرفاً موضوع حمایت یا مدیریت دیگران نیست؛ بلکه مخاطب مستقیم تکلیف و مشارکت اخلاقی است.

ذکر این نکته ضروری است که می‌توان این سیرهٔ حضرت فاطمه علیهاالسلام در حضور اجتماعی همراه با حجاب را در حضرت زینب علیهاالسلام به‌عنوان الگوی برجستهٔ همین مکتب نیز مشاهده کرد که نمونهٔ برجستهٔ دیگری از پیوند میان شخصیت دینی زن و کنش‌گری اجتماعی است. گزارش‌های تاریخی دربارهٔ حوادث پس از عاشورا، از حضور حضرت زینب علیهاالسلام در برابر عبیدالله

۱. اختصاص، شیخ مفید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، بی‌تا، صص ۱۸۳-۱۸۴.

۲. توبه/۷۱.

۳. احزاب/۳۵.

بن زیاد ملعون و خطبهٔ ایشان خطاب به مردم کوفه و نیز سخنرانی در مجلس یزید ملعون و دفاع از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله خبر می‌دهد. براساس این گزارش، حضرت شخصیتی منفعل و خاموش نداشتند؛ بلکه در شرایطی دشوار سخن گفتند و از موقعیت خاندان خویش دفاع کردند. سخنان ایشان در جمع مردم کوفه به‌گونه‌ای بود که راوی (حذلم بن ستیر) می‌گوید: «من بانوی پرده‌نشینی سخنورتر از او ندیده بودم؛ گویی از زبان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام سخن می‌گفت».[1]

در نتیجه الگوی اسلامی، حضور زن را بر دوگانهٔ «حضور» یا «حجاب» بنا نمی‌کند؛ بلکه زن می‌تواند در جامعه حضور داشته باشد؛ اما در چارچوبی اخلاقی و هویتی. از این منظر، حجاب نه حذف زن از اجتماع؛ بلکه یکی از قواعد حضور است، وگرنه در خانه که نیازی به رعایت حجاب نیست.

در مقایسه با شاخص فمینیستی «حجاب به‌عنوان مانع حضور اجتماعی»، داده‌های قرآنی و تاریخی نشان می‌دهند که در الگوی اسلامی، میان «محدودیت برخی اشکال حضور» و «اصل حضور اجتماعی زن» باید تفاوت گذاشت.

۶. نگاه و کرامت زن؛ از جنسی‌سازی تا عفاف

یکی از تفاوت‌های مهم الگوی اسلامی با دیدگاه‌هایی که مسألهٔ حجاب را صرفاً از منظر بدن زن بررسی می‌کنند، این است که اسلام مسألهٔ نگاه را نیز به‌طور مستقل موضوع حکم قرار داده است. قرآن ابتدا به مردان می‌گوید: «**يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ**» سپس به زنان دستور مشابه می‌دهد که: «**يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ**».[2] به این ترتیب، نگاه جنسی مسأله‌ای نیست که صرفاً با پوشاندن بدن زن حل شود؛ بلکه مرد نیز موظف است نگاه خود را کنترل کند. از نظر ساختار اخلاقی آیات، حجاب و کنترل نگاه دو جزء مکمل‌اند، نه این‌که تمام بار اخلاقی رابطهٔ جنسی بر دوش پوشش زن یا نگاه مرد گذاشته شود.

قرآن کریم علاوه بر پوشش زن و زینت‌های بدن او، به زینت پنهان زنان نیز توجه دارد: ﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾؛[3] «و زنان نباید پاهایشان

۱. الامالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۹۱.

۲. نور/۳۱.

۳. همان.

را [هنگام راه‌رفتن چنان] به زمین بزنند که آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [نزد نامحرمان] شناخته شود.» این بخش از آیه نشان می‌دهد که حتّی وقتی اصل پوشش رعایت شده است، باز شیوهٔ ارائهٔ بدن و زینت نیز می‌تواند از منظر اخلاقی موضوعیت پیدا کند. در نتیجه، عفاف در الگوی اسلامی، صرفاً پوشیدن لباس بیش‌تر نیست؛ بلکه نوعی تنظیم نحوهٔ حضور بدن در فضای اجتماعی است.

از این منظر، حجاب می‌تواند پاسخی به مسألهٔ «کالایی‌شدن و جنسی‌شدن بدن زن» نیز باشد؛ نه به این معنا که تمام علّت حجاب در کاهش نگاه جنسی خلاصه شود؛ بلکه به این معنا که یکی از کارکردهای آن، تنظیم نسبت میان بدن و نگاه اجتماعی است.

یکی از گزارش‌های قابل‌تأمل در سیرهٔ حضرت فاطمه علیها السلام در زمینهٔ پوشش، گزارش مربوط به شیوهٔ دفن ایشان است که نقل شده: حضرت به اسماء بنت عمیس فرمودند: من خوش ندارم پس از مرگ روی پیکر زنان پارچه‌ای می‌اندازند، به‌گونه‌ای که بدن و اندام آن‌ها معلوم است. اسماء گفت: ای دختر رسول‌خدا! می‌خواهی به شما چیزی را نشان دهم که در حبشه دیدم؟ پس اسماء دستور داد تعدادی شاخهٔ تازهٔ نخل آوردند و آن‌ها را کنار هم به‌صورت خمیده درآورد و روی آن‌ها پارچه‌ای انداخت. حضرت فرمودند: این چه خوب و زیباست.[1]

درگزارشی دیگر آمده است که حضرت فاطمه علیها السلام در این هنگام تبسمی کرد. اسماء می‌گوید: پس از درگذشت پدرش او را خندان ندیدم، مگر در آن روز.[2] این گزارش به‌عنوان شاهدی تاریخی بر حساسیت منسوب به حضرت زهرا علیها السلام نسبت به آشکارشدن بدن، حتّی پس از مرگ قابل استفاده است. نکتهٔ مهم در این گزارش آن است که مسألهٔ پوشش، نه به‌عنوان یک حکم فقهی مربوط به پوشش زن؛ بلکه به حرمت بدن پیوند خورده است.

هم‌چنین در روایتی منسوب به حضرت فاطمه علیها السلام، ایشان در پاسخ به این پرسش که: «چه چیزی برای زنان بهتر است؟»

---

۱. الاستیعاب، ابن عبدالبر، دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۹۷.

۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، دارالتأصیل، بیروت، ۱۴۳۵ق، ج ۵، صص ۳۹۲-۳۹۳.

فرمود: «خَیْرٌ لِلنِّساءِ أَنْ لا یَرَیْنَ الرِّجالَ وَلا یَرَوْنَهُنَّ؛[1] برای زنان بهتر است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند». این سخن را می‌توان نشانه‌ای از تأکید گفتمان فاطمی بر حفظ حریم میان زن و مرد و پرهیز از مواجههٔ غیرضروری دانست؛ اما نه این‌که دلالت روایت را به نفی مطلق حضور اجتماعی زنان تعمیم دهیم؛ بلکه در کنار شواهد تاریخی حضور و کنش اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام، می‌توان آن را ناظر به ترجیح حفظ حریم و کاهش ارتباط غیرضروری میان دو جنس تفسیر کرد.

۷. عاملیت زن؛ اختیار و مسئولیت اخلاقی

یکی از مهم‌ترین سوءتفاهم‌ها دربارهٔ حجاب زمانی پدید می‌آید که «مکلّف بودن» با «نداشتن عاملیت» یکسان گرفته شود. در حالی‌که در منطق قرآن، زنان مخاطب مستقیم بسیاری از احکام و مسئولیت‌های دینی‌اند و در زمینهٔ تکلیف نیز در بسیاری از تکالیف و فرایض بندگی، با مردان اشتراک دارند و مخاطب حکم الهی هستند.

این ساختار زبانی نشان می‌دهد که زن در اسلام مخاطب مستقل تکلیف است. بنابراین، عاملیت زن در الگوی اسلامی، نه به معنای آزادی از هر قاعده؛ بلکه به معنای توان تصمیم‌گیری و پذیرش مسئولیت در برابر خدا و جامعه است و این تکالیف نه از سر تبعیض اجتماعی؛ بلکه از سوی شریعت الهی و با توجه به ظرفیت‌ها و حساسیت‌های او در نظر گرفته شده‌اند.

اگر حجاب تنها به‌عنوان یک پوشش ظاهری دیده شود، امکان دارد عاملیت زن در آن نادیده گرفته شود؛ اما هنگامی که بخشی از التزام ایمانی و اخلاقی فرد باشد، زن می‌تواند فاعل این عمل در یک ساختار توحیدی محسوب شود، نه صرفاً موضوع آن. قرآن نیز اعمال عبادی را به ایمان، نیّت و مسئولیت شخصی پیوند می‌زند و زنان را در کنار مردان مخاطب مستقل این نظام قرار می‌دهد. در الگوی فاطمی، حجاب و عاملیت در برابر یکدیگر قرار نمی‌گیرند؛ بلکه زن می‌تواند پوشیده باشد و در عین‌حال صاحب صدا، مطالبه‌گر حقّ و کنش‌گر اجتماعی نیز باشد.

این نکته در مقایسه با شاخص

۱. کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، نشر بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۴۶۶.

فمینیستی «عاملیت» اهمیت دارد. اختلاف دوگفتمان این نیست که یکی زن را صاحب اراده می‌داند و دیگری نه؛ بلکه اختلاف برسرمبنای عاملیت است. در دیدگاه‌های فمینیستیِ مورد بحث، عاملیت غالباً با استقلال زن از قواعد بیرونی سنجیده می‌شود، در حالی‌که در الگوی اسلامی، عاملیت با قدرت انتخاب، پذیرش مسئولیت و التزام آگاهانه به ارزش‌های دینی تعریف می‌گردد.

۸. هویت زن مسلمان

حجاب در اسلام پیش از آن که یک نشانهٔ فرهنگی باشد، دارای ریشهٔ دینی است. آیات سوره‌های نور و احزاب مستقیماً زنان مؤمن را با عبارت‌های ﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ...﴾[1] و ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ...﴾[2] مخاطب قرار می‌دهند. بنابراین، نمی‌توان حجاب را صرفاً محصول یک رسم و سنّت تاریخی یا منطقه‌ای معرفی کرد.

با این حال، حکم دینی در طول زمان به یک نشانهٔ هویتی تبدیل شده است، به‌گونه‌ای که در طول تاریخ پس از اسلام، زنان مسلمان همواره با نماد حجاب و پوشش شناخته شده‌اند. گرچه این پوشش ممکن است در دوره‌های مختلف اسلامی اشکال و مصادیق گوناگونی را پشت سرگذاشته باشد.

نسبت حجاب با سنّت اسلامی و جهان معاصر

در خوانش‌های انتقادی، گاه سنّت به‌عنوان یکی از منابع اصلی محدودکنندهٔ زنان تلقی می‌شود؛ اما در الگوی اسلامی، هر عنصر سنّتی صرفاً به دلیل قدیمی بودن بی‌اعتبار نمی‌شود؛ بلکه اعتبار آن تابع نسبتش با منابع دینی است. از این‌رو، نباید میان «سنّت تاریخی مسلمانان» و «حکم اسلامی» رابطه‌ای یکسان و بدون واسطه برقرار کرد. از سوی دیگر، مدرن بودن نیز در این منطق به‌خودی‌خود معیار صحت نیست.

بنابراین، زن مسلمان می‌تواند در جهان معاصر زندگی کند و در عرصه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مشارکت داشته باشد، بدون آن که برای معاصر بودن ناچار باشد هویت دینی خود را کنار بگذارد.

۱. نور/۳۱.
۲. احزاب/۵۹.



همسایه‌داری در فرهنگ اسلامی

شرح حدیث معروف حضرت فاطمه علیهاالسلام

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

مقدمه

رعایت حقوق و داشتن فرهنگ همسایه‌داری در اسلام برکات فراوانی هم‌چون: افزایش رزق و روزی، آبادانی شهرها، طول عمر، بهبود روابط اجتماعی، لذّت‌بخش شدن زندگی، آرامش روح و روان، تقویت اعتماد عمومی و... به همراه دارد که در این تعامل مقدس نهفته است.

حدیث معروف «الْجَارَ ثُمَّ الدَّار» از وجود مقدس حضرت زهرا علیهاالسلام درراستای ترویج فرهنگ اسلامی همسایه‌داری است. شیخ صدوق رحمه‌الله این حدیث را با دو سند متفاوت نقل کرده که سند اول از امام حسن و دومی از امام کاظم علیهماالسلام به نقل از پدران بزرگوارشان علیهم‌السلام با اندکی تفاوت در عبارت، روایت فرموده‌اند؛ در این جا هر دو روایت را می‌خوانیم:

الف. روایت امام مجتبی علیه‌السلام

از امام حسن مجتبی علیه‌السلام روایت شده است که می‌فرمایند: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ علیهاالسلام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَ سَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ تُسَمِّيهِمْ وَ تُكْثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاه! لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعِينَ لِغَيْرِكِ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! الْجَارَ ثُمَّ الدَّار؛[1] در شب

---

۱. علل الشرایع، محمد بن علی بن بابویه (شیخ صدوق)، کتابفروشی داوری، قم، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۸۲.

جمعه‌ای مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که در محراب عبادت خود ایستاده و مشغول عبادت خداوند بود و پیوسته در رکوع و سجود و قیام و دعا بود تا صبح شد، شنیدم که پیوسته برای همهٔ مؤمنین دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد و برایشان بسیار دعا می‌کرد؛ ولی برای خود دعایی نمی‌کرد، پس گفتم: ای مادر! چرا برای خود دعا نکردی، چنانچه برای دیگران دعا کردی؟ فرمود: ای فرزندم! اول همسایه، سپس خانه».

ب. روایت امام هفتم علیه السلام

امام موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام نقل می‌کند که: «**كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام إِذَا دَعَتْ تَدْعُوا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَدْعُوا لِنَفْسِهَا، فَقِيلَ لَهَا: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّكِ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَلَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكِ؟ فَقَالَتِ: الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ**»[1] هرگاه حضرت فاطمه علیها السلام به دعا می‌ایستاد، برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کرد و برای خود دعا نمی‌کرد، به او گفته شد: چرا شما برای مردم دعا می‌کنید؛ اما برای خودتان دعا نمی‌کنید؟ فرمود: اول همسایه، آنگاه خانه».

معانی حدیث الجار

این حدیث معانی مختلفی می‌تواند داشته باشد که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱. همسایه‌شناسی

معنی حدیث این است که اول همسایه را بپسند، بعد خانه را؛ یعنی قبل از این‌که خانه را ببینی و بپسندی، ابتدا همسایه را ببین و بپسند، بعد خانه را بپسند و بخر، پس همسایه‌شناسی یکی از معانی حدیث است. در حقیقت این یک ضرب‌المثل شده که: «نخست همسایه را بشناس، سپس خانه بخر.» مانند این‌که گفته‌اند: «**الرفيق ثمّ الطريق**؛ اول رفیق خوب پیدا کن، بعد به مسافرت برو!» این معنا در برخی روایات نیز مؤید دارد. مثل:

روزی مردی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول‌الله! می‌خواهم خانه‌ای بخرم، به نظر شما در کدام منطقه بخرم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «**الْجِوَارَ ثُمَّ الدَّارَ وَالرَّفِيقَ ثُمَّ السَّفَرَ**؛[2] قبل از هر چیز همسایهٔ خوب پیدا کن، سپس خانه بخر.» سید علی‌خان مدنی در کتاب لغت خود همین جمله را با محتوایی دیگر در شمار

۱. همان.

۲. الجعفریات - الأشعثیات، محمد بن محمد اشعث کوفی، مکتبة نینوی الحدیثة، تهران، ۵ ق ص ۱۶۴.

ضرب‌المثل‌هایی با موضوع همسایه آورده است. به‌گفتهٔ وی، این سخن به اهمیت شناخت همسایه پیش از سکونت در آن یا خرید خانه اشاره دارد.[1]

۲. همسایه‌داری شایسته

این‌که ابتدا همسایه را دعا کند، بعد خود را؛ یعنی حتّی در دعاکردن به همسایه نیز ایثارکن. در این مورد بیش‌تر توضیح می‌دهیم؛ چون این معنا می‌تواند چهار پیام زیبا داشته باشد:

۱. اولویت رسیدگی به همسایه

این بیان زیبا و پرمغز از حضرت زهرا علیها السلام جایگاه و اهمیت والای همسایه را در فرهنگ اسلامی نشان می‌دهد و بر اولویت رسیدگی به امور و نیازهای همسایگان، حتّی پیش از رسیدگی به امور شخصی و خانوادگی، تأکید می‌کند.

۲. تقویت روابط اجتماعی

عمل به این حدیث، موجب تقویت روابط اجتماعی، ایجاد امنیت و آرامش، ترویج فرهنگ ایثار و فداکاری، جلب رضایت الهی و تأکید بر اهمیت هم‌بستگی اجتماعی می‌شود. روابط همسایگی را به عالی‌ترین حد خود می‌رساند؛ چراکه دعاکننده نه‌تنها از همسایه کینه‌ای ندارد؛ بلکه قبل از خود، خوبی را برای همسایه می‌خواهد و این یعنی اگر همسایه متوجه شود از صمیم قلب به او ارادت دارید و این اعتماد و ارادت دوجانبه، زندگی را برای هر دو طرف شیرین می‌کند.

۳. برتری حقوق همسایه

اگر دعا به همسایه از صمیم قلب باشد؛ یعنی شخص در عمل نیز حقوق همسایه را بر خود مقدم می‌دارد و حقّ او را در استفاده از امکانات و منابع مشترک، بر حقوق خود ترجیح می‌دهد. به‌عنوان مثال، اگر در یک ساختمان آپارتمانی زندگی می‌کنید، حقوق همسایگان در استفاده از پارکینگ، آسانسور، راه‌پله و سایر فضاهای مشترک برای شما محترم است و با طیب‌خاطر از ایجاد مزاحمت برای آن‌ها خودداری می‌کنید.

۴. توجه به نیازهای معنوی

حدیث «الجار ثمّ الدار» می‌تواند به معنای توجه به نیازهای معنوی همسایگان نیز باشد. به‌عنوان مثال، اگر

۱. الطراز، علی خان مدنی شیرازی، مؤسسهٔ آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۳۸۴ش، ج ۷، ص ۲۳۰.

همسایهٔ شما در شرایط روحی سختی قرار دارد، شما می‌توانید با او همدردی کنید و به او دلداری داده و در صورت لزوم، وی را به منابع حمایتی مناسب ارجاع دهید و با او مشورت و هم‌فکری نمایید؛ زیرا شخصی که در دعا کردن همسایه را مقدم بدارد، یقیناً در پشتیبانی معنوی همسایه نیز کوتاهی نخواهد کرد.

حقوق همسایه در قرآن

آیهٔ ۳۶ سورهٔ نساء، نیکی به همسایه را مطلقا -دور و نزدیک، فامیل و بیگانه، هم‌کیش و غیرهم‌کیش- در ردیف نیکی به والدین قرارداده، احسان و خوبی کردن به همسایه را سفارش می‌کند: ﴿وَاعْبُدُواْ اللّهَ وَلاَ تُشْرِكُواْ بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالجَنبِ﴾؛ «و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ خویش و همسایهٔ بیگانه و هم‌نشین [نیکی کنید].» روشن است که در این آیه، خداوند نیکی با همسایه را؛ خواه فامیل باشد یا بیگانه، سفارش کرده، آن را در ردیف نیکی به پدر و مادر، یتیمان و... قرار داده است.

هم‌چنان‌که معلوم است، جار در آیهٔ اول، به معنای همسایه است و در باب معنی و تفسیر دو ترکیب «**الْجارِ ذِی الْقُرْبی**» و «**الْجَارِالْجُنُبِ**» در این آیه، به قرینهٔ این‌که این دو ترکیب در مقابل هم قرارگرفته‌اند، احتمالاً مراد از «الجار ذی القربی» همسایهٔ نزدیک است و مراد از «الجار الجنب» همسایهٔ دور.[1]

ماجرای قیمت همسایهٔ خوب

ابن ابی‌الحدید در «شرح نهج‌البلاغه» می‌نویسد: «ابوجهم عدوی خانه‌اش را به صد هزار درهم به یک مشتری فروخت. ابوجهم در همسایگی با سعید بن عاص (جوانمردی خوش‌محضر، ثروتمند و نیکوکار) زندگی می‌کرد. هنگامی که مشتری مبلغ را حاضر کرد، ابوجهم به او گفت: این قیمت خانهٔ من است، قیمت

۱. ممکن است دوری (الجنب) و نزدیکی (ذی‌القربی) به لحاظ دین و آیین باشد یا دوری و نزدیکی همسایه می‌تواند به لحاظ خانهٔ او باشد یا دوری و نزدیکی به لحاظ فامیلی و غیرفامیلی باشد (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ذیل آیه).

همسایهٔ خوب مرا هم بده! گفت: کدام همسایه؟ تاکنون شنیده‌ای که کسی قیمت همسایه را نیز بگیرد؟ ابوجهم گفت: خانه‌ام را به من بازگردان و پولت را بگیر. من همسایگی کسی را که همیشه در فکر من است، به این آسانی رها نمی‌کنم. هرگاه خانه‌نشین شوم، احوال مرا می‌پرسد و اگر او را ببینم، اظهار محبّت می‌کند و اگر به سفر بروم، مراقب خانهٔ من است و اگر نزد او بروم، مرا به خود نزدیک می‌سازد و اگر حاجتی بخواهم، اجابت می‌کند و اگر از او چیزی نخواهم (و نیاز داشته باشم) او اقدام می‌کند و اگر مصیبتی به من برسد، تسلیت می‌گوید.

این سخن به سعید بن عاص -آن همسایهٔ ثروتمند- رسید. صدهزار درهم برای ابوجهم فرستاد و پیام داد که این قیمت خانهٔ توست، بگیر و خانه‌ات را هم برای خودت نگهدار».[1]

حقوق همسایه از منظر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

از منظر رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همسایه جایگاه ویژه‌ای دارد که رعایت حقوق آن بر هر مسلمانی لازم است. حضرت دربارهٔ حقوق همسایه می‌فرمایند: «[حقّ همسایه این است که] اگر از تو کمک خواست، کمکش کنی؛ اگر از تو قرض خواست، به او قرض دهی؛ اگر نیازمند شد، نیازش را برطرف سازی؛ اگر مصیبتی دید، او را دلداری دهی؛ اگر خیر و خوبی به او رسید، به وی تبریک گویی؛ اگر بیمار شد، به عیادتش بروی؛ وقتی مُرد، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی؛ خانه‌ات را بلندتر از خانهٔ او نسازی، تا جلوی جریان هوا را بر او بگیری، مگر آن که خودش اجازه دهد؛ هرگاه میوه‌ای خریدی، برای او تعارفی بفرستی و اگر این کار را نکردی، مخفیانه میوه را به خانه‌ات ببر و فرزندت را همراه میوه بیرون میاور که بچّهٔ او با دیدن میوه ناراحت شود؛ با بو و دود دیگت او را ناراحت نکن، مگر آن که مقداری از غذا را برای او بفرستی».[2]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سخنان خود همسایه را تقسیم‌بندی نموده، می‌فرمایند: «همسایه‌ها سه دسته‌اند: بعضی از

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، مکتبة آیة‌الله المرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۹.

۲. مسکّن الفؤاد، شهید ثانی، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، قم، ص ۱۰۵: «إنِ اسْتَغاثَكَ أغَثْتَهُ وإنِ اسْتَقْرَضَكَ أقْرَضْتَهُ...».

آن‌ها سه حقّ دارند: حق اسلام، حقّ همسایگی و حقّ خویشاوندی؛ بعضی ازآن‌ها دو حقّ دارند: حقّ اسلام و حقّ همسایگی؛ بعضی یک حقّ؛ کافر فقط حقّ همسایگی دارد».[1]

هم‌چنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «لَيْسَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِي يَشْبَعُ وَ جَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِه؛[2] مؤمن نیست کسی که سیر باشد و درکنارش همسایهٔ او گرسنه بماند».

عتاب علامه بحرالعلوم رحمه‌الله در مورد همسایه

سید جواد عاملی لبنانی، از شاگردان علامه بحرالعلوم رحمهماالله بوده است. محدّث نوری رحمه‌الله درکتاب «کلمهٔ طیبه» قضیه‌ای راجع به این بزرگوار نقل کرده که نقلش مفید است: «شبی جناب فقیه اجل، آقا سید جواد حسینی عاملی[3] مشغول خوردن شام بود که کسی درب خانه را کوبید. سید دانست که کوبندهٔ درب، خادم بحرالعلوم است، پس خود شتابان نزد ایشان آمد؛ چون چشم بحرالعلوم به سید افتاد، شروع کرد به عتاب کردن و گفت: خجالت نمی‌کشید و از خدا نمی‌ترسید؟ عرض کرد: مگر چه شده؟ فرمود: مردی از برادران تو هر شب و روز با خرمای زاهدی (نوعی خرمای) زندگی می‌کرد، آن هم با قرض و نسیه گرفتن. هفت روز بر ایشان می‌گذرد که طعم برنج و گندم نچشیده و چیزی غیر خرمای زاهدی نخورده. امروز به جهت شام، رفته از آن خرما بگیرد؛ بقّال جواب کرده و گفته قرض شما زیاد شده است، پس با دست خالی برگشته و خود و عیالش امشب بی‌شام مانده‌اند. تو شکمت سیر است، حال آن که خانهٔ او به خانهٔ تو متصل می‌باشد و تو او را می‌شناسی و او فلان‌کس است.

سید جواد گفت: والله از حال او مطلع نبودم. بحرالعلوم رحمه‌الله فرمود: اگر به حال او مطلع بودی و شام می‌خوردی، آن‌وقت کافر بودی! این غضب من بر تو برای

---

۱. مشکاة الأنوار، علی طبرسی. مکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵ق. ج ۱، ص ۲۱۳: «فَمِنْهُمْ مَنْ لَهُ ثَلَاثَةُ حُقُوقٍ حَقُّ الْإِسْلَامِ وَحَقُّ الْجِوَارِ وَحَقُّ الْقَرَابَةِ...».

۲. همان.

۳. سید جواد عاملی، از اهالی جبل عامل لبنان، فقیه و محدّث اوایل قرن سیزدهم هجری و نویسندهٔ کتاب فقهی معروف «مفتاح الکرامة» است. او از شاگردان آیات عظام وحید بهبهانی، سید علی طباطبایی (صاحب ریاض) و سید مهدی بحرالعلوم رحمه‌الله بود.

این است که چرا از احوال همسایه‌ات بی‌اطلاعی و خبر از احوال او نداری؟ پس این مجموعه طعام را بگیر و با خادم من ببر بر درب خانهٔ او و به او بگو: خوش داشتم که امشب شام را با هم میل کنیم. این سلسله را هم که در آن مقداری پول است، در زیر فرش یا حصیر او بگذار و مجموعه را هم برای او بگذار و برمگردان و آن مجموعهٔ بزرگی بود که در آن طعام و گوشت و غذاهای لذیذ گوناگون گذاشته شده بود.

فرمود: من شام نمی‌خورم، تا تو برگردی و خبر بیاوری که او شام خورده و سیر شده یا نه! پس جناب سید جواد و خادم با مجموعه طعام رفتند به خانهٔ آن مؤمن. سید مجموعه را از دست خادم گرفت و خادم برگشت. سید درب را کوبید. مرد بیرون آمد. سید گفت: خوش داشتم امشب شام را با شما میل نمایم؛ چون خواستند شام را میل کنند، آن مرد گفت: ای آقا! این غذای تو نیست؛ زیرا این غذایی است نفیس و خوش‌طعم که عرب نمی‌تواند غذایی به این خوبی درست کند و من نمی‌خورم، تا خبر دهی مرا که از کجا آورده‌ای؟ هرچه سید اصرار نمود، او نخورد. آخرالامر اجباراً قضیه را گفت. مرد مؤمن گفت: به خدا هیچ کس از قصّهٔ من اطلاعی نداشت».[1]

شش اثر دعا برای همسایه

اگر هیچ کاری برای همسایه نمی‌توانیم بکنیم، دعا که می‌توانیم بکنیم. این دعا کردن هم برای ما و هم برای همسایه آثار فراوانی دارد؛ هم در دنیا و هم در آخرت. از جمله:

۱. کدورت‌ها را از بین می‌برد، به‌ویژه اگر به او اطلاع دهیم که شما را در نماز یا اوقات دیگر و در مظانّ استجابت دعا دعایت می‌کنیم یا دعا کردیم.

۲. موجب اعتماد به همدیگر می‌شود و او متوجه می‌گردد که مثل خودمان آرزوی خوشبختی و سعادت همسایه و فرزندانش را داریم.

۳. گره از زندگی همسایه و ما باز می‌شود که این وعدهٔ الهی است.

۴. فرشتگان همان دعا را برای ما می‌کنند. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «سریع‌ترین راه برای اجابت، دعا برای برادر

۱. ر.ک: مردان علم در میدان عمل، نعمت الله حسینی، نشر اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش، جلد اول.

دینی است که هم دعا درغیاب او باشد و هم اول برای او دعا کند. دراین‌صورت فرشته‌ای که بر او گمارده شده، به این دعا آمین گوید و به دعاکننده می‌گوید: برای تو باد دو برابرش!»[1] اثر دعای دیگر مؤمنان برای فرد بیش از اثر دعای آن فرد برای خود است. اگر شما برای فردی دعا کردید، این حس هم‌گرایی به او منتقل می‌شود.

۵. حس هم‌گرایی و دل‌سوزی در جامعه باب می‌شود و همه یاد می‌گیرند برا هم دعا کنند.

۶. هم ما و هم همسایگان، از زندگی مسالمت‌آمیز خود لذّت می‌بریم؛ چراکه حس کینه و کدورت نسبت به همسایه، انسان را فرسوده می‌کند و خوشی و لذّت را از زندگی هردو سلب می‌نماید.

برخورد با همسایهٔ مزاحم

اما با همسایهٔ مزاحم چه کنیم؟ گاهی همسایه‌هایی پیدا می‌شوند که سایرین را می‌آزارند و همسایگان از دست و زبان آنان در عذاب‌اند. دراین‌گونه موارد چه باید کرد؟ از رسول گرامی اسلام ﷺ راهی نقل شده است که شیوه‌ای مؤثر را به مسلمانان تعلیم می‌دهد.

روزی مردی خدمت رسول خدا ﷺ از دست همسایهٔ مردم‌آزارش شکایت کرد. حضرت به او فرمودند: «صبر داشته باش و شکیبایی پیشه کن!» آن مرد رفت و بعد از مدّتی باز شکایت آورد، باز پیامبر ﷺ فرمودند: «صبر داشته باش!» آن مرد رفت و بعد از گذشت مدّتی برای بار سوم نزد رسول خدا ﷺ از همسایهٔ خود شکایت کرد. پیامبر ﷺ این‌بار به او فرمودند: «روز جمعه که مردم به‌سوی نمازجمعه می‌آیند، اسباب و اثاثیه‌ات را بر سر راه بگذار، تا هرکسی که به نمازجمعه می‌رود، آن‌ها را ببیند. هنگامی که از تو پرسیدند: چرا اسباب و اثاثیه‌ات را بیرون ریخته‌ای، موضوع را برای مردم بازگو کن!»

آن مرد رفت و طبق فرمودهٔ رسول خدا ﷺ عمل کرد. همسایهٔ مردم‌آزارش که وضع را چنین دید و آبروی خود را در خطر می‌دید، بی‌درنگ به‌سوی او شتافت و ملتمسانه از او خواست که وسایلش را به خانه برگرداند و با او

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۸ق، ج ۲ ، ص ۵۰۷: «أَسْرَعُ الدُّعَاءِ نُجْحاً لِلْإِجَابَةِ...».

عهد کرد که دیگر آن‌گونه رفتار نکند و او را نیازارد.[1]

استفاده از نیروی مردم برای دفع شرّ همسایهٔ مردم آزار، در زمان ما هم جواب می‌دهد. به این نمونه توجه کنید: در نزدیکی منزل آیة‌الله شیخ محمدعلی شاه آبادی (استاد عرفان امام خمینی رحمهما الله) در خیابان امیرکبیر، دکتری بود به نام ایوب که برای دخترانش معلم موسیقی آورده بود و صدای موسیقی بلند بود، به‌گونه‌ای که از صدای آن همسایه‌ها ناراحت بودند. ایشان برای دکتر پیغام فرستاد و از او خواست که از این کار دست بردارد؛ اما دکتر جواب داده بود که من این کار را ترک نمی‌کنم و شما هر اقدامی که می‌خواهید، بکنید. مرحوم شاه‌آبادی تا روز جمعه صبر کردند و آن‌گاه در جلسهٔ روز جمعه که در مسجد شاه سابق تشکیل شده بود، به مردم گفتند: خوب است از این به بعد هرکس از این خیابان عبور می‌کند؛ چون به مطب دکتر رسید، داخل مطب شده و سلام کند و آن‌گاه با خوشرویی از او بخواهد که همسایه را نیازارد.

از آن پس هرکس از جلوی مطب عبور می‌کرد، برای انجام وظیفهٔ شرعی خود، داخل مطب می‌شد و سلام کرده، موضوع را با زبان خوش در میان می‌گذاشت و خارج می‌شد. چند روز به این منوال گذشت و دکتر هر روز با صدها مراجعه کننده مواجه می‌شد که همگی یک مطلب را به او تذکر می‌دادند. وی دید اگر بخواهد به لجاجت خود ادامه دهد، نه‌تنها باید مطب خود را تعطیل کند؛ بلکه مجبور است از آن خیابان هم کوچ کند. از این‌رو، دست از ایجاد مزاحمت برداشته، جلسهٔ آموزش موسیقی دخترانش را تعطیل کرد.

آیة‌الله شاه‌آبادی رحمه الله در یکی از روزها که به طرف مسجد می‌رفت، دکتر ایوب را دید که به طرف او می‌آید. وقتی نزدیک شد، گفت: آقای شاه‌آبادی! با قدرت ملّت کار مرا تمام کردی. من گمان می‌کردم شما به مراجع قانونی و محاکم قضایی مراجعه می‌کنید که به سادگی می‌توانستم جواب آن‌ها را بدهم؛ ولی هرگز دربارهٔ این روش مردمی نیندیشیده بودم.[2]

---

۱. همان: «إِذَا كَانَ عِنْدَ رَوَاحِ النَّاسِ إِلَى الْجُمُعَةِ...».

۲. عارف کامل، معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه‌آبادی، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۴۵ (با کمی ویرایش).



رسالت مبلّغان و خانواده‌ها در جنگ شناختی (۱)

محمدمهدی فجری

مقدمه

جنگ رمضان با وجود خسارت‌های گستردهٔ مالی و جانی که برکشور تحمیل کرد، به لطف و عنایت الهی، رهبری حکیمانه و پایداری ملت ایران، با پیروزی جبههٔ اسلام به پایان رسید. بااین‌حال، نباید ازاین واقعیت غفلت کرد که هرچند رویارویی نظامی مستقیم دراین جنگ -دست‌کم درظاهر- پایان یافته است، اما دشمنیِ دشمنان به پایان نرسیده است. بی‌تردید نمی‌توان به دشمن اعتماد کرد و تصور اینکه پس از ناکامی در عرصهٔ نظامی، ازاهداف و خصومت‌های خود دست‌کشیده و دربرابر شکست متوقف شود، برداشتی ساده‌اندیشانه خواهد بود.

اگر درگذشته مفهوم جنگ عمدتاً با تانک، توپ، موشک و نیروهای مسلح گره خورده بود و دشمن برای شکست یک ملت ناگزیر بود مرزهای جغرافیایی آن را درنوردد و با برتری نظامی ارادهٔ خود را تحمیل کند، امروزه ماهیت نبردها دست‌خوش تحولی بنیادین شده است. گسترش فناوری‌های ارتباطی، توسعهٔ فضای مجازی و نفوذ گستردهٔ رسانه‌ها سبب شده است که دشمنان، پیش از تسلط بر سرزمین‌ها یا هم‌زمان با آن، ذهن‌ها، باورها و ادراکات ملت‌ها را هدف قراردهند. ازاین‌رو، میدان اصلی بسیاری از جنگ‌ها نه در جغرافیای سرزمین‌ها، بلکه درجغرافیای ذهن و اندیشهٔ انسان‌ها شکل می‌گیرد.

بر همین اساس، شکست دشمن در

میدان نظامی لزوماً به معنای پایان نبرد نیست؛ بلکه چه‌بسا آغاز مرحله‌ای جدید از تقابل باشد؛ مرحله‌ای که در آن به‌جای گلوله و موشک، از خبر، تصویر، روایت، شایعه، تحلیل و عملیات رسانه‌ای بهره گرفته می‌شود. در این نوع رویارویی، هدف اصلی تغییر باورها، تضعیف اراده‌ها، ایجاد تردید در حقانیت مسیر طی‌شده و کاستن از سرمایهٔ اجتماعی و اعتماد عمومی است. به همین دلیل، دشمن در این عرصه می‌کوشد ذهن‌ها را تسخیر کند و بدون درگیری نظامی، ارادهٔ ملت‌ها را در هم بشکند. ازاین‌رو، شناخت ابعاد، روش‌ها و ابزارهای این جنگ نوین، یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جوامعی است که در معرض دشمنی قدرت‌های سلطه‌گر قرار دارند.

تاریخ اسلام نشان می‌دهد هرگاه جبههٔ باطل در یک عرصه ناکام شده، شیوه‌های خود را تغییر داده و از ابزارهای دیگری برای رسیدن به اهدافش بهره گرفته است. ازاین‌رو، غفلت از تغییر میدان نبرد می‌تواند دستاوردهای بزرگ یک پیروزی را با تهدید مواجه سازد. قرآن کریم با نگاهی واقع‌بینانه، مؤمنان را از دشمنی مستمر جبهه باطل آگاه می‌سازد: ﴿وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾؛[1] «مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیین‌تان برگردانند».

براساس این آیه، دشمنی با جبههٔ حق دائمی است و این دشمنی تا روی‌گردان کردن مسلمانان از دین و آیین الهی ادامه دارد و تا زمانی که به اهداف خود دست نیابد، شیوه‌های گوناگون را تجربه می‌کند؛ اگر در عرصهٔ نظامی شکست بخورد، به عرصهٔ فرهنگی، رسانه‌ای، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی روی می‌آورد. در این نوع نبرد، هدف اصلی تصرف خاک نیست؛ بلکه تصرف فکر و ارادهٔ انسان‌هاست. دشمن تلاش می‌کند باورهای مردم را تغییر دهد، امید آنان را به یأس تبدیل کند، اعتمادشان را از بین ببرد و قدرت تشخیص حق از باطل را از آنان بگیرد. ازهمین رو، یکی از مهم‌ترین وظایف مبلّغان دینی، شناخت میدان‌های جدید رویارویی و آگاه‌سازی جامعه نسبت به تهدیدهای نوپدید است.

سنّت تغییر میدان نبرد در تاریخ اسلام

بررسی تاریخ انبیا و صدر اسلام نشان

۱. بقره/ ۲۱۷.

می‌دهد که دشمنانِ حق همواره از روش «تغییر میدان» بهره برده‌اند. مشرکان مکه در آغاز دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تلاش کردند با تمسخر، تحقیر و فشار روانی مانع گسترش اسلام شوند. هنگامی که موفق نشدند، به تحریم اقتصادی روی آوردند و مسلمانان را سال‌ها در شعب ابی‌طالب تحت‌فشار قرار دادند. پس از ناکامی در این مرحله، جنگ‌های نظامی را در بدر، احد و احزاب سامان دادند؛ اما هنگامی که دریافتند قدرت نظامی نیز نمی‌تواند نور اسلام را خاموش کند، به ایجاد اختلاف، شایعه‌سازی و تقویت جریان نفاق روی آوردند. در جنگ احد، هنگامی که سپاه مشرکان در دستیابی به پیروزی قاطع ناکام ماند، به عملیات روانی روی آورد. شایعهٔ شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به‌سرعت در میان مسلمانان منتشر شد و بخشی از نیروها را دچار اضطراب و سردرگمی کرد. قرآن کریم با اشاره به این حادثه می‌فرماید: ﴿وَما مُحَمَّدٌ إِلا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلى أَعْقابِكُم﴾؛[1] «محمد صلی الله علیه و آله و سلم فقط فرستادهٔ خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟ [و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیّت و کفر بازگشت خواهید نمود؟]».

این ماجرا نشان داد که گاهی یک شایعه می‌تواند تأثیری بگذارد که از ضربات شمشیر نیز بیش‌تر باشد. در واقع، این حادثه را می‌توان از نمونه‌های تاریخیِ قابل‌استفاده برای فهم برخی مؤلفه‌های جنگ ترکیبی و عملیات روانی دانست.

نمونهٔ دیگر مسجد ضرار است. منافقان مدینه پس از ناکامی در مقابلهٔ مستقیم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تلاش کردند با استفاده از ظواهر دینی در جامعهٔ اسلامی نفوذ کنند. به همین خاطر، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و به این بهانه که به مکانی نیاز دارند تا افراد ناتوان و بیمار و پیران از کارافتاده در آن نماز بگزارند و همچنین در شب‌های بارانی که گروهی از مردم توانایی آمدن به مسجد النبی را ندارند، در آن حضور یابند، برای ساخت مسجدی در قبیلهٔ بنی‌سالم (نزدیک مسجد قبا) اجازه خواستند.[2]

---

۱. آل عمران/ ۱۴۴.

۲. قَوْلُهُ ﴿الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَكُفْراً﴾ فَإِنَّهُ كَانَ سَبَبُ نُزُولِهَا أَنَّهُ جَاءَ قَوْمٌ مِنَ الْمُنَافِقِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَ تَأْذَنُ لَنَا فَنَبْنِيَ مَسْجِداً فِي بَنِي سَالِمٍ لِلْعَلِيلِ وَاللَّيْلَةِ الْمَطِيرَةِ وَالشَّيْخِ الْفَانِي فَأَذِنَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ عَلَى الْخُرُوجِ إِلَى تَبُوكَ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَوْ أَتَيْتَنَا فَصَلَّيْتَ فِيهِ

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عازم جنگ تبوک بود و فرمود: «من اکنون عازم سفرم و به خواست خدا چون بازگشتیم به نزد شما خواهم آمد و در آن مسجد نماز می‌گزاریم». در بازگشت از تبوک، هنوز وارد دروازه مدینه نشده بود که گفتند: «اکنون تقاضا داریم در مسجد ما حضور پیدا کنید». در این لحظه آیه نازل شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد مکانی که به‌عنوان مسجد ساخته‌اند، آتش زنند و آن را محل زباله کنند.[۱]

قرآن کریم از آن مکان با عنوان «مسجد ضرار» یاد می‌کند: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَكُفْراً وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾؛[۲] «اگروهی دیگر از آن‌ها] کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان [به مسلمانان] و [تقویت] کفر و تفرقه‌افکنی میان مؤمنان و کمین‌گاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بود؛ آن‌ها سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی [و خدمت]، نظری نداشته‌ایم؛ امّا خداوند گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ‌گو هستند».

آن‌چه در این آیه آشکار است سوءاستفادهٔ دشمن از اسم‌های مقدس «مَسْجِداً» برای ایجاد تفرقه میان مؤمنین است.

در جنگ صفین نیز، هنگامی که سپاه معاویه در آستانهٔ شکست قرار گرفت، عمرو عاص پیشنهاد کرد قرآن‌ها را بر سر نیزه کنند و گفتند: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»[۳] و خواستار حکمیت شدند. بسیاری از افراد کم‌بصیرت تحت‌تأثیر این اقدام قرار گرفتند و از ادامهٔ نبرد جلوگیری کردند. امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ این حرکت فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ».[۴]

این وقایع تاریخی نمونه‌ای روشن از عملیات فریب و مهندسی افکار عمومی است؛ جایی که دشمن از یک نماد مقدس برای دستیابی به اهداف سیاسی خود بهره می‌برد و نشان می‌دهد که جبههٔ باطل در طول تاریخ از یک الگوی

قَالَ أَنَا عَلَى جَنَاحِ الطَّيْرِ فَإِذَا وَافَيْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَتَيْتُهُ فَصَلَّيْتُ فِيهِ فَلَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْ تَبُوكَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الآيَةُ فِي شَأْنِ الْمَسْجِدِ وَأَبِي عَامِرٍ الرَّاهِبِ. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ مَسْجِدُ الضِّرَارِ الَّذِي ﴿أُسِّسَ عَلى شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِي نارِ جَهَنَّمَ﴾ (تفسیر القمي، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق، ج۱، ص ۳۰۵).

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش، ج۵، ص ۱۰۹.

۲. توبه/ ۱۰۷.

۳. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۸.

۴. همان.

ثابت پیروی کرده است: هرگاه در یک میدان ناکام شده، میدان دیگری را برای مقابله گشوده است. از تحریم اقتصادی و جنگ نظامی گرفته تا شایعه‌سازی، نفوذ فرهنگی، ایجاد اختلاف و عملیات روانی، همگی حلقه‌های زنجیره‌ای واحد هستند که هدف نهایی آن تضعیف ایمان، وحدت و مقاومت جامعهٔ اسلامی است.

ازاین‌رو، هوشیاری نسبت به تغییر شکلِ تهدیدها و شناخت روش‌های نوین دشمن، وظیفه‌ای همگانی به شمار می‌آید. گرچه این تهدیدها در دوران‌های مختلف وجود داشته است، اما هم‌اکنون و پس از شکست دشمن آمریکایی و اسرائیلی و از بین رفتن نشان «ابرقدرت» پوشالی آمریکا در جهان، جنگ‌های ترکیبی و شناختی گسترده‌تری علیه جمهوری اسلامی به وجود خواهد آمد و آگاهی خانواده‌ها از این جنگ، آسیب‌پذیری اعضای خانواده و جامعه را کاهش خواهد داد و در مقابل، غفلت از آن، پیامدهای جبران‌ناپذیری را به بار خواهد آورد؛ چنان‌که امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَايِدُ؛»[1] آن‌که در برابر دشمنش به خواب غفلت فرو رود، نیرنگ‌ها او را بیدار می‌کند».

جنگ ترکیبی

جنگ ترکیبی به نوعی از نبرد گفته می‌شود که در آن دشمن به‌جای تکیه بر یک ابزار یا یک میدان خاص، به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ از ظرفیت‌های نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی، رسانه‌ای، فرهنگی، اجتماعی و فناورانه بهره می‌گیرد تا اراده، انسجام و توان مقاومت طرف مقابل را تضعیف کند و اهداف خود را محقق سازد. در این الگو، دشمن می‌کوشد بدون تحمل هزینه‌های سنگین جنگ کلاسیک، از طریق فشارهای چندلایه و مکمل، قدرت تصمیم‌گیری و توان ایستادگی جامعهٔ هدف را دچار اختلال کند.

جنگ ترکیبی = چارچوب کلان؛

جنگ رسانه‌ای = استفاده از رسانه برای اثرگذاری؛

جنگ روانی = اثرگذاری بر احساسات، روحیه و اراده؛

جنگ شناختی = اثرگذاری بر ادراک، باور، قضاوت و تصمیم؛

فضای مجازی = یکی از مهم‌ترین بسترهای اجرای این عملیات.

---

۱. عیون الحکم و المواعظ، علی بن محمد لیثی واسطی، به‌تحقیقِ حسین حسنی بیرجندی، انتشارات دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶ش، ص۴۴۱.

از جملهٔ مهم‌ترین عرصه‌ها و ابعاد جنگ ترکیبی می‌توان به جنگ نظامی، روانی، رسانه‌ای، شناختی، سایبری، اقتصادی و فرهنگی اشاره کرد. دشمن با ترکیب این ابزارها می‌کوشد فشار همه‌جانبه‌ای را بر جامعهٔ هدف وارد سازد تا بدون نیاز به پیروزی نظامی مستقیم، اهداف راهبردی خود را تحقق بخشد. نکته‌ای که یادآوری آن ضروری است آن‌که تمرکز این نوشتار بیش‌تر بر بُعد شناختی و ادراکی جنگ ترکیبی است.

جنگ شناختی نبردی است که بدون شلیک گلوله و استفاده از سلاح‌های نظامی، ذهن و باورهای مردم را هدف قرار می‌دهد و دشمن با بهره‌گیری از اخبار جعلی و روایت‌های تحریف‌شده تلاش می‌کند با اثرگذاری بر ترس و امید جامعه، افکار عمومی را به‌سمت اهداف خود هدایت کند.

دشمن در جنگ شناختی، بعد از اینکه در یک حوزهٔ خاص موفق به پیش‌رَوی نشد و شکست خورد، مجبور می‌شود حوزه‌های دیگر را فعال کند. گاه تلاش می‌کند انتقادها و اعتراضات را به یک نفرت عمومی و اغتشاش تبدیل کند و برای رسیدن به این هدف هر مسأله و نقد کوچک یا آسیب پیرامون نظام یا مسئولین را به نام حاکمیت و رأس نظام تعمیم دهد و گاه با شایعه‌پراکنی و دروغ‌پردازی، به ترور شخصیت نخبگان نظام بپردازد و گاه با تقطیع فیلم یا سخنان مسئولین و افراد اثرگذار به اختلاف در جامعه دامن بزند. از جمله تلاش‌های گسترده و سرمایه‌گذاری دشمنان در قالب «جنگ ترکیبی و شناختی» می‌توان به هجمه به ولایت فقیه و امامین انقلاب اسلامی، تغییر نگرش نسبت به گذشته از طریق تطهیر رژیم پلید و وابسته پهلوی، تخریب دستاوردهای انقلاب اسلامی، تضعیف کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، از بین بردن عوامل ماندگاری انقلاب اسلامی، تضعیف امید مردم، تخریب توان دفاعی کشور، هجمه به دکترین مقاومت و استکبارستیزی و زیر سؤال بردن استقلال سیاسی کشور اشاره کرد. هم‌چنین تضعیف فرهنگ، تحریف تاریخ و کم‌رنگ کردن ارزش‌های دفاع مقدس هشت‌ساله و افتخارآمیز ملت عظیم‌الشأن ایران، به‌عنوان حادثه‌ای پُرهیجان، پُرمعنا، پُرفایده و امیدآفرین برای امروز و فردای ایران عزیز و مقتدر، در همین چارچوب قابل بررسی است.

نکتهٔ قابل‌توجه آن‌که حوزه و ابزار نبرد در این نوع جنگ، رسانه‌ها و فضای مجازی است. گستردگی استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، بی‌ضابطه بودن فعالیت در این شبکه‌ها و دشواری نظارت بر آن‌ها از یک‌سو، و ضعف سواد رسانه‌ای در کشور و برنامه‌ریزی گسترده دشمن برای بهره‌گیری از این شبکه‌ها در راستای تهاجم به روح و روان مردم ایران از سوی دیگر، زمینه را برای انحراف جوانان و نوجوانان فراهم کرده است. توجه خانواده‌ها به این مهم ضروری است که اولاً، دشمن در جنگ ترکیبی و شناختی از فضای مجازی برای ارتباط‌گیری و انسجام مخالفان و ضدانقلاب و حتی جذب جوانان و نوجوانان ناآگاه نهایت تلاش خود را به کار می‌بندد و با وعده‌های کاذب، جوانان و نوجوانان را به گمراهی می‌کشاند؛ همان‌گونه که در فتنهٔ دی‌ماه ۱۴۰۴، جوانانی حضور داشتند که به تعبیر امام شهید ﷺ «پیاده‌نظام و همج رعاع»[1] بودند. ثانیاً، دشمن با استفاده از فضای مجازی می‌کوشد در باورها، ارزش‌ها، ایده‌ها، کمال مطلوب‌ها و هر آن‌چه مردم ایران با آن انس گرفته‌اند و آن را معتبر می‌دانند، تردید ایجاد کند و درگام بعدی، به بی‌اعتبارسازی آن‌ها روی آورد و با نفرت‌افکنی و اعتمادزدایی از نظام و جامعه، هویت اسلامی-ایرانی ما و خانواده‌ها را نشانه بگیرد. در این زمینه، رهبر شهید انقلاب ﷺ می‌فرمودند: «هم‌چنان‌که قبلاً اشاره کردم، ما ناچار باید این‌ها را با مردم در میان بگذاریم. مردم باید بدانند. آن روزی که صدام در [دوران] دفاع مقدس به ما حمله کرد، همان روز اطلاع‌رسانی شد و به مردم گفتیم که در کشور جنگ شده است؛ یعنی افکار عمومی در جریان حادثهٔ بزرگ جنگ قرار گرفت. البته امروز در این جنگ ترکیبی موجود، حمله نظامی نیست؛ دشمن حمله نظامی نمی‌کند، کارهای دیگر می‌کند. این‌جا اطلاع‌رسانی لازم است تا مردم بدانند که دشمن از چه راه‌هایی و با چه سیاست‌هایی وارد می‌شود و با روشن‌بینی به حوادث نگاه کنند. وقتی‌که مردم عزیزِ ما با اوضاع آشنا شدند، هر حادثه‌ای پیش بیاید، با روشن‌بینی به آن حادثه نگاه می‌کنند. بله، در جنگ ترکیبی، حمله نظامی نیست اما حمله به باورهای دینی و سیاسی است؛ حمله دشمن به

1. https://farsi.khamenei.ir/news-content.

باورهای دینی و باورهای سیاسی است. اینکه در سورهٔ ﴿قُل اَعوذُ بِرَبِّ النّاس﴾؛[۱] می‌گویید: ﴿مِن شَرِّ الوَسواسِ الخَنّاسِ، اَلَّذی یُوَسوِسُ فی صُدورِ النّاسِ، مِنَ الجِنَّةِ وَالنّاس﴾،[۲] خنّاسش همین تبلیغاتچی‌های خارجی و دنباله‌روهای آن‌ها در داخل هستند؛ وسوسه می‌کنند، حقایق را دگرگون نشان می‌دهند؛ هدفشان سست کردن ارادهٔ ملت است، هدفشان خاموش کردن امیدها است، می‌خواهند شعلهٔ امید را در دل جوانان ما خاموش کنند، جوان را مأیوس کنند. یأس یعنی بن‌بست؛ وقتی که جوان از پیشرفت مأیوس شد، از آینده مأیوس شد، احساس بن‌بست می‌کند؛ ازکسی که احساس بن‌بست می‌کند، نمی‌شود توقّع داشت درست کارکند. می‌خواهند اختلاف‌افکنی کنند، می‌خواهند درکشور دوقطبی ایجاد کنند؛ می‌خواهند نرم‌افزار واقعی قدرت ملّیِ کشور را از دست ملّت بگیرند، بی‌اثرکنند. این نرم‌افزار عبارت است از ایمان مردم، ارزش‌های دینی مردم، ارزش‌های ملّی مردم، اعتقادهای مردم. وقتی این کارها را انجام دادند، دنبال این هستند که درکشور بی‌ثباتی به وجود بیاید، ناامنی به وجود بیاید، اگر بتوانند جنگ داخلی ایجاد کنند؛ که البتّه سرشان به سنگ خورده است و خواهد خورد. درجنگ ترکیبی، دشمن از رسانه استفاده می‌کند، ازعامل فرهنگی استفاده می‌کند، ازعامل امنیتی استفاده می‌کند، ازنفوذ استفاده می‌کند، ازعامل اقتصادی استفاده می‌کند؛ از همهٔ این عوامل استفاده می‌کند برای این‌که ملّت را درمحاصره قراربدهد، برای این‌که ملّت را دچاریأس کند، ملّت را ازنیروی خودش غافل کند. سعی می‌کنند ملّت را ازراه‌های اطلاع‌رسانی جداکنند. خب، ما وسایل اطلاع‌رسانی به مردم را داریم؛ این‌ها را بدبین می‌کنند: به رادیو تلویزیون گوش ندهید، خبرهایش خلاف واقع است؛ به گزارش مسئولین توجّه نکنید، گزارششان خلاف واقع است؛ به حرف‌های رهبری گوش نکنید، حرف‌های رهبری تکراری است؛ تکراری است؟ سال‌ها است که جبههٔ دشمن با صدای بلند اعلام می‌کند که می‌خواهیم جمهوری اسلامی را به زانو دربیاوریم، رهبری درمقابل می‌گوید: غلط می‌کنید. این تکرارنیست؛ این استقامت است. خدای متعال به ما دستور داده است. دستور به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دستور به

۱. ناس/۱.
۲. ناس/۴-۶.

همه است، دستور به ما است که ﴿فَاسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَمَنْ تابَ مَعَكَ﴾.[1] این استقامت است، این سخنِ حق را در دل نگه داشتن و حفظ کردن و پای آن ایستادن است؛ این تکرار نیست».[2]

نکتهٔ مهم در این پیام آن است که همان‌گونه که به هنگام جنگ نظامی، آغاز جنگ به مردم اطلاع‌رسانی می‌شود، جنگ‌های غیرنظامی نیز باید اطلاع‌رسانی شود و مردم بدانند گرچه شاهد بمباران و موشک‌باران فیزیکی نیستند، اما موشک‌باران فرهنگی به‌طور مستمر و شبانه‌روزی ذهن و فکر و عقاید جوانان و نوجوانان را هدف قرار داده است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله سیدمجتبی خامنه‌ای حفظه‌الله در پیامی به مناسبت عید غدیر و سی و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی قدس‌سره به این نکتهٔ مهم اشاره می‌فرماید: «نظام سلطه که پادگانی به نام اسرائیل را که از قریب هشتاد سال قبل ساخته، وجود یک ایران قوی و مستقل و برخوردار از انواع مزایا را در مرز شرقی جغرافیای پوچ و دروغین اسرائیل بزرگ یعنی شرقِ فرات نمی‌پذیرد و از هر اقدامی در جهت جلوگیری از پیشرفت آن کوتاهی نمی‌کند. در همین مجال به ملّت عزیز عرض می‌کنم دشمن خبیث، حال که در مصاف با فرزندان دلاور شما در نیروهای مسلح دچار شکست شده و به‌خصوص به‌خاطر مواجهه با ضربهٔ قاطع، چه در نبرد نظامی و چه در میدان و خیابان، تحقیری پرمعنا و عمیق را تجربه می‌کند که در اثر آن واگرایی ملموس کشورها از او را سبب شده، کِیدِ خود را در جنگ ترکیبی بر دو نقطه متمرکز ساخته است: یکی تاب‌آوری مردم؛ دیگری ایجاد خطا در دستگاه محاسباتی مسئولان کشور. ابزار اصلی او در این هر دو، کاشت بذر تردید، یأس، ترس، بدگمانی و اختلاف است. لذا در مقام مقابله با این بدخواهی‌ها باید همگان با ایستادگی و روشن‌بینی و حفظ وحدت و انسجام و اعتماد متقابل و هم‌صدایی نکردن با دشمن، نقشهٔ شوم او را خنثی نمایند».[3]

۱. «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به‌سوی خدا آمده‌اند [باید استقامت کنند]» (هود/ ۱۱۲).

۲. بیانات رهبری شهید قدس‌سره در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱.

۳. . پیام رهبر انقلاب حفظه‌الله به مناسبت عید غدیر و سی

جلوه‌های معاصر جنگ شناختی

گرچه جنگ‌های شناختی در زمان‌های مختلف وجود داشته و مردم مؤمن و متدین ایران اسلامی فتنه‌های مختلفی را تجربه کرده‌اند، اما با توجه به شکست دشمن در حمله نظامی اخیر، یقیناً جنگ‌های پیچیده‌تری پیشِ‌روی ما قراردارد که باید از الان برای آن برنامه‌ریزی کنیم. به همین خاطر، مرور برنامه‌های دشمن در جمع خانواده از سویی و در جمع‌های عمومی از سوی دیگر، تأثیر بسزایی در شکست توطئه‌های آینده دشمن خواهد داشت. تجربه‌های معاصر نشان می‌دهد که جنگ شناختی معمولاً از چند محور تشکیل می‌شود:

۱. ایجاد تردید و ناامیدی

یکی از مهم‌ترین اهداف دشمن در جنگ شناختی، تضعیف امید اجتماعی و کاهش اعتماد مردم به آینده است. جامعهٔ امیدوار، حتی در شرایط دشوار نیز توان عبور از مشکلات را حفظ می‌کند؛ اما ناامیدی به شکل‌گیری احساس درماندگی و کاهش اراده جمعی می‌انجامد. ازاین‌رو، دشمنان با برجسته‌سازی مشکلات و نادیده گرفتن پیشرفت‌ها، می‌کوشند تصویری تاریک از وضعیت جامعه ارائه دهند.

در این مسیر، «القای بن‌بست» از مهم‌ترین شیوه‌هاست؛ بدین معنا که مشکلات، حل ناشدنی و تلاش برای اصلاح امور بی‌فایده جلوه داده می‌شود. تداوم این پیام، روحیهٔ مشارکت و مطالبه‌گری و تلاش برای پیشرفت را تضعیف می‌کند و به انفعال و سرخوردگی اجتماعی می‌انجامد.

کاهش امید اجتماعی پیامدهایی همچون افت اعتماد عمومی، کاهش مشارکت اجتماعی، افزایش تمایل به مهاجرت و تضعیف مسئولیت‌پذیری اجتماعی را در پی دارد. تجربه‌های تاریخی نیز نشان می‌دهد ملت‌ها زمانی دچار شکست می‌شوند که پیش از آن در عرصهٔ ذهن و اراده تضعیف شده باشند.

در مقابل، تقویت امید اجتماعی به‌معنای نادیده گرفتن مشکلات نیست؛ بلکه مستلزم ارائهٔ تصویری واقع‌بینانه از چالش‌ها و ظرفیت‌ها و تقویت باور عمومی

و هفتمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ﷺ و سالگرد آغاز رهبری حضرت آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای ﷺ، مورخ ۱۴۰۵/۰۳/۱۴.

به امکان حل مسائل است؛ امری که نقش مهمی در افزایش تاب‌آوری اجتماعی و حفظ انسجام ملی دارد.

۲. شایعه‌سازی و تحریف واقعیت

گسترش اخبار جعلی، تحریف رویدادها، انتشار روایت‌های ناقص و تحریک احساسات عمومی از مهم‌ترین شیوه‌های عملیات روانی است. قرآن کریم برای مقابله با این آسیب می‌فرماید: ﴿یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا﴾؛[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، دربارهٔ آن تحقیق کنید».

شاید گفته شود که این آیه، تحقیق دربارهٔ خبر افراد فاسق را مورد تأکید قرار می‌دهد و خبرهای افراد مؤمن و معتقد را که در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌شود، در بر نمی‌گیرد. در پاسخ باید گفت گرچه این آیه شامل اخبار مؤمنان نمی‌شود، اما انفجار اطلاعات در فضای مجازی به‌گونه‌ای است که قدرت تفکر و گزینش و بررسی درستی و نادرستی مطالب را از برخی افراد سلب کرده است و برخی افراد مؤمن هم بدون در نظرگرفتن درستی یا نادرستی پیام‌ها، هر خبری را بازنشر می‌کنند و در اختیار دیگران قرار می‌دهند.

در تاریخ اسلام نیز معاویه با استفاده از خطیبان، شاعران و راویان وابسته، به سازمان‌دهی یکی از گسترده‌ترین عملیات‌های تبلیغاتی عصر خود پرداخت. نسبت دادن قتل عثمان به امام علی علیه‌السلام پنهان کردن فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام و ترویج روایت‌های جهت‌دار، از جمله نمونه‌های این جنگ بود که با هدف تأثیرگذاری بر افکار عمومی انجام می‌شد.

امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «**وَلا تُحَدِّثِ النّاسَ بِکلِّ ما سَمِعْتَ بِهِ، فَکفی بِذلِک کذِباً**؛[2] هر آن چه را شنیده‌ای برای مردم بازگو مکن، که این برای دروغ‌گویی کافی است».

۳. دامن زدن به اختلافات اجتماعی

یکی از اهداف دشمن، شکستن وحدت جامعه است. اختلافات قومی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی بستری مناسب برای نفوذ دشمن فراهم می‌کند. همان‌گونه که وحدت و یکپارچگی قدرت‌آفرین

۱. حجرات/۶.

۲. نهج‌البلاغه، نامه ۶۹.

است، اختلافات و دعواهای سیاسی، به دشمن جرئت نفوذ می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلا تَفَرَّقُوا﴾؛[۱] «همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام و هرگونه وسیلهٔ وحدت]، چنگ زنید و پراکنده نشوید». ثمرهٔ این وحدت، کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید: «**الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهَا بَعْضا**؛[۲] مؤمن برای مؤمن مانند ساختمان است که اجزای مختلف آن یکدیگر را محکم می‌سازند».

دامن زدن به اختلافات اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف انسجام و سرمایهٔ اجتماعی در جوامع است. هر اندازه شکاف‌های اجتماعی، سیاسی، قومی یا فرهنگی برجسته‌تر و عمیق‌تر شوند، اعتماد متقابل میان گروه‌های مختلف جامعه کاهش می‌یابد و زمینه برای شکل‌گیری بدبینی و سوءظن عمومی فراهم می‌شود. این وضعیت، توان جامعه را برای مواجهه با چالش‌های مشترک کاهش می‌دهد و فرایند تصمیم‌گیری و حل مسائل ملی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. ازسوی دیگر، تشدید اختلافات اجتماعی موجب فرسایش سرمایهٔ نمادین و عاطفی جامعه می‌شود. نتیجهٔ این روند، کاهش مشارکت اجتماعی، افت همدلی عمومی و افزایش تعارضات میان گروه‌های مختلف خواهد بود.

خطر تفرقه و تنازع به‌اندازه‌ای است که خدای سبحان پرهیز از آن را کنار دستور اقامهٔ دین، از وظایف انبیای اولوالعزم قرار داده و مؤمنان را به همان چیزی سفارش کرده که به نوح و انبیای پیشین علیهم‌السلام توصیه کرده بود و آن این‌که دین الهی را با هم اقامه کنند و از تفرقه در دین بپرهیزند:[۳] ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ ما وَصَّى بِهِ نُوحاً وَالَّذي أَوْحَيْنا إِلَيْكَ وَما وَصَّيْنا بِهِ إِبْراهيمَ وَمُوسى وَعيسى أَنْ أَقيمُوا الدِّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكينَ ما تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾؛[۴] «آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آن‌چه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد

۱. آل عمران/ ۱۰۳.
۲. جامع الأخبار، محمد بن محمد شعیری، انتشارات حیدریه، نجف، ص۸۵.
۳. تسنیم، عبدالله جوادی آملی، انتشارات اسراء، قم، ۱۳۸۹ش، ج۱۰، ص۲۹۲.
۴. شوری/ ۱۳.

نکنید، و بر مشرکان گران است آن‌چه شما آنان را به‌سویش دعوت می‌کنید».

علاوه‌بر این، تجربهٔ تاریخی جوامع مختلف نشان می‌دهد که شکاف‌های داخلی و منازعات اجتماعی، بسترمناسبی برای نفوذ و بهره‌برداری دشمنان را فراهم می‌آورد. هرچه جامعه ازانسجام و وحدت کم‌تری برخوردار باشد، آسیب‌پذیری آن در برابر تهدیدهای سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای افزایش می‌یابد. ازاین‌رو، حفظ هم‌بستگی اجتماعی و پرهیز ازدامن زدن به اختلافات، نه‌تنها یک ضرورت اخلاقی و اجتماعی، بلکه یک الزام راهبردی برای حفظ ثبات، امنیت و پیشرفت جامعه به شمار می‌آید.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾؛[1] «و [فرمان] خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید، و نزاع [و کشمکش] نکنید تا سست نشوید و قدرت [و شوکت] شما از میان نرود، و صبر و استقامت کنید که خداوند با استقامت‌کنندگان است».

در برابر دامن زدن به اختلافات اجتماعی، وظیفهٔ مبلّغان و والدین تنها دعوت به «وحدت» به‌صورت شعاری نیست؛ بلکه باید فرهنگ گفت‌وگو، انصاف، تحمل اختلاف و احترام متقابل را در جامعه و خانواده تقویت کنند و به فرزندان و مخاطبان بیاموزند که هر اختلاف‌نظر سیاسی، قومی، مذهبی یا اجتماعی را به دشمنی و نفرت تبدیل نکنند. مبلغ باید با تبیین آیات و روایات، معیار تشخیص «اختلاف طبیعی» از «تفرقه‌افکنی و اختلاف‌سازی» را آموزش دهد، از بازنشر مطالب تحریک‌کننده، شایعات و روایت‌هایی که گروهی از جامعه را علیه گروهی دیگر می‌شوراند پرهیز کند و به‌جای برجسته‌سازی نقاط افتراق، بر مشترکات دینی، ملی و انسانی تأکید ورزد.

۴. تهاجم فرهنگی و اخلاقی

تهاجم فرهنگی و اخلاقی ازبرجسته‌ترین ابعاد جنگ شناختی است که هویت، باورها و نظام ارزشی جامعه را هدف قرار می‌دهد. دراین فرایند، ارزش‌های دینی و سنت‌های اصیل و هویت تاریخی جامعه تضعیف می‌شود و در مقابل، الگوهای فرهنگی رقیب به‌عنوان نماد پیشرفت و توسعه معرفی می‌شوند. نتیجهٔ این روند،

۱. انفال/ ۴۶.

کاهش اعتماد جامعه به میراث فرهنگی خود و شکل‌گیری نوعی خودکم‌بینی فرهنگی است.

در بُعد اخلاقی نیز با عادی‌سازی رفتارهای ناهنجار، ترویج فردگرایی، تضعیف مسئولیت‌پذیری اجتماعی، کم‌رنگ شدن جایگاه خانواده وگسترش فرهنگ لذت‌گرایی، هنجارهای اخلاقی جامعه به‌تدریج فرسوده می‌شوند. رسانه‌های نوین، شبکه‌های اجتماعی و محصولات فرهنگی از مهم‌ترین ابزارهای این فرایند به شمار می‌روند که از طریق الگوسازی و تأثیرگذاری تدریجی بر سبک زندگی افراد عمل می‌کنند.

رهبر شهید انقلاب ﷺ پس از تذکرات مکرر دربارهٔ تهاجم فرهنگی، در ادامه از واژه‌ها و اصطلاحات «ناتوی فرهنگی»، «شبیخون فرهنگی»، «قتل عام فرهنگی» و مانند آن‌ها استفاده فرمودند وکوشیدند در قالب مفاهیم عمیق‌تر و هشداردهنده‌تر، ضرورت مواجهه با این تهاجم گسترده را یادآوری کنند.

ترویج افکار و اندیشه‌های غیراسلامی و حتی ضداسلامی، تقدس‌زدایی و توهین به مقدسات، سست نمودن پایه‌های اعتقادی جوانان نسبت به برخی از اصول و آرمان‌ها، تجددگرایی، علم‌زدگی و عقل‌گرایی افراطی، تلاش در راه تطهیر غرب و غرب‌گرایی، بی‌اعتبارنشان دادن علوم و معارف اسلامی به بهانهٔ عدم تطابق با دانش‌های نوین بشری، طرح جدایی دین از سیاست، ترویج بی‌حجابی و بدحجابی و پوشش‌های مستهجن و خلاف شئون اسلامی، رواج مدهای غربی و بی‌بندوباری، تهیه و پخش فیلم‌های ضداخلاقی، ترویج موسیقی‌های مبتذل از سوی خوانندگان فاسد و توزیع عکس‌های مبتذل در سطح گسترده، تولید و پخش مشروبات الکلی و مواد مخدر در سطح جامعه، چاپ و نشر کتاب‌ها و مجلات ضداخلاقی، جنایی، عشقی و رمان‌های مبتذل، تشکیل مجالس لهو و لعب، مشتی از خروارها توطئهٔ دشمن است. ابزار تهاجم فرهنگی تنها محدود به موارد بالا نیست؛ بلکه تمام موارد فرهنگ‌های مکتوب، شفاهی، عمومی و تصویری نیز از ابزارهای دیگرِ این تهاجم هستند.

از پیامدهای این تهاجم می‌توان به بحران هویت، تغییر الگوهای فرهنگی، عادی‌سازی ناهنجاری‌ها، کاهش انسجام

اجتماعی، تضعیف اعتماد عمومی و افزایش آسیب‌های اجتماعی اشاره کرد.

فرض کنید نوجوانی هرروز چند ساعت در شبکه‌های اجتماعی مشغول مشاهدهٔ فیلم‌ها، سریال‌ها و صفحات افراد مشهور است. در بسیاری از این محتواها، موفقیت و خوش‌بختی در زندگی کاملاً فردی، آزادی بدون مسئولیت، مصرف‌گرایی و لذت‌جویی تعریف می‌شود؛ درمقابل، نقش خانواده، تعهد به همسر و فرزند، احترام به والدین و پایبندی به ارزش‌های دینی یا به تمسخر گرفته می‌شود یا اموری دست‌وپاگیر و متعلق به گذشته جلوه داده می‌شود.

این نوجوان در ابتدا شاید هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها را نپذیرد؛ اما تکرار روزانهٔ این پیام‌ها به‌تدریج ذهن او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. پس از مدتی، ازدواج را مانع پیشرفت، فرزندآوری را محدودکنندهٔ آزادی، و پایبندی به برخی ارزش‌های اخلاقی را نشانهٔ عقب‌ماندگی تلقی می‌کند. در این جا کسی با زور یا اجبار عقیده او را تغییر نداده است؛ بلکه از طریق بمباران مستمر فرهنگی و الگوسازی رسانه‌ای، نظام ارزشی او به‌آرامی دگرگون شده است.

نتیجهٔ این فرایند فقط تغییر نگرش یک فرد نیست؛ بلکه اگر در سطح گسترده رخ دهد، به کاهش استحکام خانواده، افت مسئولیت‌پذیری اجتماعی، افزایش فردگرایی و در نهایت تضعیف انسجام فرهنگی جامعه منجر می‌شود. به همین دلیل بسیاری از صاحب‌نظران، این نوع تأثیرگذاری تدریجی را یکی از مصادیق مهم تهاجم فرهنگی و اخلاقی در عصر رسانه می‌دانند.

ازآن‌جاکه تهاجم فرهنگی و اخلاقی غالباً زمینه‌ساز اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی است، حفظ هویت فرهنگی، تقویت ارزش‌های اخلاقی و ارتقای آگاهی عمومی از برجسته‌ترین راهکارهای مقابله با آن شمرده می‌شود.

امام شهید ﷺ در تاریخ ششم اسفندماه ۱۳۸۱ در جمع جوانان و دانشجویان استان سیستان و بلوچستان به این نکتهٔ مهم تأکید می‌کند و می‌فرماید: «سیاست امروز، سیاست اندلسی کردن ایران است! ... روزگاری مسلمانان در جنوب اروپا و در اسپانیا تا جنوب فرانسه، کشوری اسلامی به وجود آوردند. این کشور مهد تمدّن شد و علم در اروپا از همان تمدّن اندلسیِ

قرون اولیهٔ اسلام شکوفا گردید. شکوفایی علم در آن سرزمین، داستان‌هایی دارد و خودِ غربی‌ها نیز به آن معترف‌اند... . وقتی خواستند اندلس را از مسلمانان پس بگیرند، اقدامی بلندمدت کردند. آن روز صهیونیست‌ها نبودند؛ اما دشمنان اسلام و مراکز سیاسی علیه اسلام فعال بودند. آن‌ها در راستای انگیزه‌های استعماری، به فاسد کردن جوانان پرداختند. یکی از کارها این بود که تاکستان‌هایی را وقف کردند تا شراب آن‌ها را به‌طور مجّانی در اختیار جوانان قرار دهند. آن‌گاه زنان و مردان را به ارتباط نامشروع سوق دادند تا اسلام را از آن‌ها گرفتند. گذشت زمان راه‌های اصلی برای فاسد یا آباد کردن یک ملت را عوض نمی‌کند، لذا امروزه نیز آن‌ها همین کارها را می‌کنند. برای آن‌ها تسلط اقتصادی و فرهنگی بر جهان حیاتی است».[۱]

۵. توهّم اکثریت

«توهّم اکثریت» یکی از مهم‌ترین عملیات روانی در عرصهٔ جنگ شناختی است. در این روش، طراحانِ عملیات رسانه‌ای می‌کوشند یک دیدگاه، مطالبه، رفتار یا جریان خاص را به‌گونه‌ای بازنمایی کنند که گویی از حمایت گسترده و فراگیر جامعه برخوردار است؛ درحالی‌که در واقعیت، ممکن است آن دیدگاه تنها مورد پذیرش اقلیتی محدود باشد. هدف اصلی این تکنیک، تأثیرگذاری بر فرایند قضاوت و تصمیم‌گیری افراد از طریق دست‌کاری ادراک آنان نسبت به افکار و رفتار دیگران است.

از سوی دیگر، انسان‌ها به‌طور طبیعی تمایل دارند خود را با آن‌چه «نظر غالب» یا «رفتار اکثریت» تلقی می‌شود، هماهنگ سازند. ازاین‌رو، هنگامی که فرد تصور کند بیش‌تر افراد جامعه از یک دیدگاه حمایت می‌کنند، احتمال پذیرش آن دیدگاه از سوی او افزایش می‌یابد؛ حتی اگر پیش‌تر با آن موافق نبوده باشد. طراحان جنگ شناختی با بهره‌گیری از این ویژگی روان‌شناختی، تلاش می‌کنند از طریق فضاسازی رسانه‌ای، انتشار گستردهٔ پیام‌ها در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، استفاده از حساب‌های هماهنگ یا حساب‌های کاربری جعلی، برجسته‌سازی گزینشی برخی نظرسنجی‌ها و بازنشر مکرر دیدگاه‌های هم‌سو، استفاده از انتشار

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر رهبری شهید ﷺ به آدرس: khamenei.ir.

نظرسنجی‌های جهت‌دار و برجسته‌سازی گزینشی برخی صداها، تصویری غیرواقعی از افکارعمومی ارائه دهند و مخاطب را به این باور برسانند که در اقلیت قرار دارد.

این شیوه، افزون بر تأثیرگذاری بر نگرش افراد، می‌تواند موجب تضعیف اعتماد به نفس اجتماعی، ایجاد احساس انزوا در میان صاحبان یک عقیده و تغییر تدریجی هنجارهای فرهنگی و سیاسی جامعه شود. ازاین‌رو، شناخت سازوکار «توهّم اکثریت» و ارتقای سواد رسانه‌ای جامعه، از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این تاکتیک در جنگ شناختی به شمار می‌رود.

از مهم‌ترین پیامدهای این شگرد، سکوت افرادی است که گمان می‌کنند در اقلیت قرار دارند. این سکوت، قدرت ظاهری دیدگاه غالب را افزایش می‌دهد و زمینهٔ تأثیرگذاری بیش‌تر آن بر افکارعمومی را فراهم می‌سازد. بدین‌سان، یک اقلیت پرصدا می‌تواند خود را به‌عنوان اکثریت جامعه معرفی کند.

نمونهٔ تاریخی این پدیده را می‌توان در جریان خوارج مشاهده کرد. خوارج با وجود آن‌که در آغاز گروهی محدود بودند، از طریق تبلیغات گسترده و طرح شعارهای ظاهراً دینی مانند «لا حکم إلا لله» کوشیدند خود را نمایندهٔ اکثریت مؤمنان معرفی کنند. این فضاسازی موجب شد برخی افراد تصور کنند دیدگاه آنان مورد حمایت گستردهٔ جامعهٔ اسلامی است؛ درحالی‌که چنین نبود. ازاین‌رو، خوارج را می‌توان نمونه‌ای تاریخی از ایجاد توهّم اکثریت و تأثیرگذاری بر افکارعمومی دانست.

توهّم اکثریت در آستانهٔ یک رویداد مهم اجتماعی یا سیاسی بیش‌تر نمایان می‌شود. هزاران حساب کاربری در شبکه‌های اجتماعی به‌طور هماهنگ یک هشتگ خاص را منتشر می‌کنند. رسانه‌های معاند نیز با استناد به همین هشتگ‌ها ادعا می‌کنند که «اکثریت مردم» خواهان فلان تغییر یا معترض به فلان موضوع هستند؛ درحالی‌که بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد بخش قابل‌توجهی از این محتوا توسط تعداد محدودی حساب کاربری سازمان‌یافته، ربات‌های اینترنتی یا کاربران بسیار فعال تولید شده است.

کاربری که به‌طور مداوم با این حجم از پیام‌ها مواجه می‌شود، به‌تدریج تصور می‌کند که همهٔ مردم چنین نظری دارند

و او در اقلیت قرار گرفته است. همین تصور ممکن است باعث شود از بیان عقیدهٔ خود خودداری کند یا حتی موضعش را تغییر دهد. در این حالت، آن‌چه بر ذهن مخاطب اثر گذاشته، واقعیت اجتماعی نیست؛ بلکه «تصویر ساخته‌شده به نام واقعیت» است. این همان پدیده‌ای است که در جنگ شناختی از آن با عنوان «توهّم اکثریت» یاد می‌شود.

ازاین‌رو، تقویت سواد رسانه‌ای و پرهیز از قضاوت براساس حجم و تکرار پیام‌ها، از مهم‌ترین راهکارهای مقابله با این شگرد به شمار می‌رود.

در گفت‌وگویی که با چند نفر از جوانان داشتم آنان دربارهٔ یک مسأله به این نکته اصرار می‌ورزیدند «که همه این‌گونه می‌گویند» و من در پاسخ گفتم: ۱. از کجا فهمیدید «همه» چنین می‌گویند؟ ۲. چند نفر را واقعاً می‌شناسی که چنین نظری دارند؟ ۳. آیا تعداد پست‌ها در فضای مجازی مساوی با تعداد افراد است؟ ۴. آیا صدای بلندتر، الزاماً صدای اکثریت است؟

نتیجه آن‌که، حجم یک پیام یا تعداد بازنشرها یا تعداد دنبال‌کنندگان یک صفحه، به‌تنهایی دلیل اکثریت بودن یک دیدگاه نیست.

۶. تحریف واقعیت

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جنگ شناختی، تحریف واقعیت است؛ شیوه‌ای که می‌تواند در چارچوب جنگ شناختی و در کنار سایر ابزارهای رسانه‌ای و روانی به کار گرفته شود. در این روش، دشمن الزاماً به دروغ‌پردازی کامل روی نمی‌آورد؛ بلکه بخشی از حقیقت را برجسته می‌کند و بخش‌های مهم دیگری را پنهان می‌کند. از همین رو، مخاطب تصور می‌کند با یک خبر کاملاً واقعی مواجه است؛ درحالی‌که در حقیقت، تنها قسمتی از واقعیت را مشاهده کرده و از ابعاد دیگر آن بی‌اطلاع مانده است. خطر این روش از آن جهت بیش‌تر است که تشخیص آن نسبت به دروغ آشکار دشوارتر است و بسیاری از افراد بدون احساس تردید آن را می‌پذیرند.

تحریف واقعیت گاهی از طریق حذف بخشی از یک خبر، گاهی با تقطیع سخنان افراد، گاهی با انتخاب گزینشی تصاویر و فیلم‌ها و گاهی با برجسته‌سازی یک رخداد کوچک و نادیده گرفتن رخدادهای مهم‌تر صورت می‌گیرد. در چنین شرایطی،

واقعیت بیرونی تغییر نمی‌کند؛ اما برداشت مخاطب از آن واقعیت دگرگون می‌شود. به همین دلیل گفته می‌شود که در چنین جنگی، بیش از آن‌که خود واقعیت هدف قرارگیرد، ادراک و تفسیر مردم از واقعیت مورد حمله واقع می‌شود.

برای مثال، ممکن است رسانه‌ای تنها مشکلات و کاستی‌های یک جامعه را به تصویر بکشد و هیچ اشاره‌ای به پیشرفت‌ها، ظرفیت‌ها و موفقیت‌های آن نکند. در این صورت، مخاطب به‌تدریج به این باور می‌رسد که جامعه در بن‌بست کامل قرار دارد، درحالی‌که این تصویر حاصل مشاهدهٔ بخشی از واقعیت و نادیده گرفتن بخش دیگر آن است. هم‌چنین در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی، تقطیع یک سخنرانی یا انتشار بخشی از یک موضع‌گیری بدون توجه به زمینه و توضیحات آن، می‌تواند معنایی کاملاً متفاوت در ذهن مخاطب ایجاد کند.

در جنگ صفین، هنگامی که سپاه معاویه در آستانهٔ شکست قرارگرفت، با بالا بردن قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها، واقعیت میدان نبرد را دگرگون جلوه داد. این اقدام در ظاهر دعوت به قرآن بود؛ اما در واقع ابزاری برای توقف پیش‌رَوی سپاه امام علی علیه‌السلام و ایجاد تردید در میان نیروهای آن حضرت محسوب می‌شد. این حادثه نمونه‌ای روشن از «تحریف واقعیت» است؛ زیرا حقیقت ماجرا، پنهان شد و ظاهری فریبنده جایگزین آن شد. بسیاری از افراد نیز بدون توجه به اهداف پشت پردهٔ این اقدام، تحت‌تأثیر فضای ایجادشده قرار گرفتند.

قرآن کریم مسلمانان را به دقتِ در دریافت اخبار و پرهیز از قضاوت عجولانه فراخوانده است. تأکید قرآن بر «تبیّن» و تحقیق در اخبار، در حقیقت هشداری نسبت به همین خطر است که انسان تنها براساس بخشی از اطلاعات یا روایت‌های ناقص به داوری نپردازد. ازاین‌رو، یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله با تحریف واقعیت، مراجعه به منابع متعدد، بررسی ابعاد مختلف یک رویداد و پرهیز از قضاوت شتاب‌زده است. جامعه‌ای که از قدرت تحلیل و سواد رسانه‌ای برخوردار باشد، کم‌تر در دام روایت‌های ناقص و تحریف‌شده گرفتار خواهد شد و توان بیش‌تری برای تشخیص حقیقت از فریب خواهد داشت.



جادوی کاغذ

چگونه بانک‌های یهودی، جهان را به گروکان خود گرفته‌اند؟

محمد کهوند

اشاره

در شماره‌های پیشین ماهنامهٔ مبلّغان (۳۳۰ و ۳۳۱) مقاله‌ای با عنوان «آخرین سنگر» ارائه گردید و در آن تحلیل مباحث مرتبط با عملکرد دنیای استکبار زیر پرچم لیبرالیسم مطرح شد؛ در آنجا و در مبحث «نبرد غول‌های هم‌خانواده» واضح و مبرهن شد لیبرالیسم در دو جنگ جهانی، چگونه با اتحاد موقت با کمونیسم، رقیبی به نام فاشیسم / نازیسم را از میدان حذف کرد و خود را به‌عنوان یکی از دو ابرقدرت بازمانده تثبیت نمود؛ در این شماره، مباحث مربوط به دیگر سلاح پنهان دنیای استکبار، یعنی «پول» و «دلار» ارائه خواهد شد.

مقدمه

اگر کسی گمان کند که پیروزی و سلطهٔ جهانیِ لیبرالیسم، صرفاً مدیون بمب، گلوله و قدرت نظامی بوده، سخت در اشتباه است؛ تمدّن غربی، در کنار زرّادخانه‌های اتمی و ناوگان‌های دریایی، یک «سلاح پنهان» و به مراتب قدرتمندتر نیز در اختیار داشت؛ سلاحی که بدون شلیک حتّی یک گلوله، می‌توانست ملّت‌ها را تسخیر و دولت‌ها را ورشکسته کند و اقتصادها را به بردگی بکشد. نام این سلاح «پول» است؛ اما نه هر پولی؛ بلکه پولی که از «ارزش ذاتی» تهی شده و به «کاغذی بی‌پشتوانه» بدل گشته است.

این مقاله، روایت «جادویی بزرگ» در تاریخ تمدّن اومانیستی است؛ جادوی

تبدیل «اعتبار» به «ثروت» و «کاغذ» به «قدرت». روایت خواهیم کرد که چگونه بشر چندین قرن، از سکهٔ طلا و نقره که ارزشی درونی و محدود داشت، به «اسکناس» و «پول دیجیتال» کوچ کرد که می‌توان آن را از هیچ و به میزان نامحدود خلق کرد و چگونه در قلب این سیستم، نهادی مرموز و قدرتمند به نام «فدرال رزرو» در آمریکا شکل گرفت که امروز، نه فقط اقتصاد آمریکا؛ بلکه نبض اقتصاد جهانی را در مشت خود دارد؛ اما نکتهٔ کلیدی و تکان‌دهندهٔ این روایت آن جاست که فدرال رزرو -برخلاف تصوّر عموم- نهادی دولتی نیست.

این چاپ‌خانهٔ عظیم پول جهان، تحت مالکیت و کنترل شبکه‌ای از «بانک‌های خصوصی یهودی» قرار دارد که با در اختیار داشتن انحصار خلق پول، به «ارباب پنهان» جهان بدل شده، دولت‌ها (از جمله خود آمریکا) را با «بدهی» به بردگی می‌کشد و ثروت واقعی ملّت‌ها را با «کاغذ» معاوضه می‌کند. این همان داستان «جادوی کاغذ» است؛ جادویی که در آن، چند بانک‌دار یهودی، جهان را به گروگان گرفته‌اند.

در این مقاله، گام‌به‌گام، از «عصر طلا و نقره» به «عصر کاغذ بی‌پشتوانه» سفر خواهیم کرد؛ از تولد مرموز فدرال رزرو در جزیره‌ای دورافتاده تا چرخهٔ «بردگی از طریق بدهی». این روایت، پیش‌درآمدی ضروری برای فهم «استعمار فرانو» و ابزارهای نوین سلطهٔ شبکهٔ سرمایه‌داری جهانی است که در مقالات بعدی به آن خواهیم پرداخت.

بخش نخست: عصر طلا و نقره

برای درک عمق «جادوی کاغذ» و کلاهبرداری مدرن پولی، نخست باید به دورانی بازگردیم که پول دروغ نمی‌گفت؛ عصری که ارزش یک سکه، نه با «اعتماد» و «باور»؛ بلکه با وزن و عیار فلز تعیین می‌شد.

۱. پول کالایی در تاریخ

ازکهن‌ترین تمدّن‌های بشری تا همین چند قرن پیش، پول عمدتاً «پولِ کالایی» بود؛ یعنی پول، کالایی بود که خودش ذاتاً ارزش داشت. طلا، نقره و مس، به دلیل کمیابی، دوام، تقسیم‌پذیری و پذیرش عمومی، نقش پول را ایفا می‌کردند؛ هر سکهٔ طلا، صرف‌نظر از تصویری که روی آن حک شده بود، خودش ارزشمند

بود.[1] این ویژگی برای حکومت‌ها محدودیت طبیعی و بسیار مهم ایجاد می‌کرد؛ چون آن‌ها نمی‌توانستند از «هیچ» پول خلق کنند. برای ضرب سکه، نیاز به استخراج طلا و نقره از معادن یا کسب آن از طریق تجارت و فتح سرزمین‌های دیگر بود. این محدودیت فیزیکی، در برابر تورم‌های افسارگسیخته و اسراف دولتی مانعی استوار بود؛ پادشاهی که طلا نداشت، نمی‌توانست سکهٔ طلا ضرب کند؛ به همین سادگی.

۲. تولد بانکداری مبتنی بر ذخیره

همین نظام ساده و استوار نیز، به‌تدریج و با حیله‌گری انسانی، مسیر انحراف را پیمود. داستان از زرگران لندن در قرن هفدهم آغاز می‌شود؛ در آن دوران، بازرگانان و اشراف، طلا و نقرهٔ خود را برای نگه‌داری امن، به صندوق‌های مستحکم زرگران می‌سپردند. زرگر در ازای این امانت، یک «رسید کاغذی» به صاحب طلا می‌داد که سندی بر مالکیت او بود. به‌تدریج، این رسیدها به جای طلا در بازار دست به دست شدند؛ زیرا پرداخت با رسید زرگر، آسان‌تر و امن‌تر از حمل کیسه‌های سنگین سکه بود.[2]

زرگرها خیلی زود متوجه یک حقیقت وسوسه‌انگیز شدند؛ صاحبان طلا، به‌ندرت همگی با هم برای بازپس‌گیری اموال‌شان مراجعه می‌کردند. در صندوق زرگر، همیشه مقدار قابل توجهی طلای بلااستفاده و راکد وجود داشت. این‌جا بود که نخستین گام به‌سوی «جادوی کاغذ» برداشته شد؛ زرگرها شروع به انتشار «رسیدهایی بیش از طلای موجود در صندوق» کردند. آن‌ها این رسیدهای اضافی را به‌عنوان «وام» با «بهره» به دیگران می‌دادند، در حالی که در واقع هیچ طلایی پشتوانهٔ آن رسیدها نبود. بدین ترتیب «بانکداریِ ذخیرهٔ جزئی»[3] متولد

---

۱. ماهیت پول، مجاهدی مؤخر و محمدمهدی دلالی اصفهانی و رحیم صمدی و سعید و رسول بخشی، مجلهٔ پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۲۱ (۶۵)، ۱۳۹۲ش.

2. Quinn, S. (1997). Goldsmith-banking: Mutual acceptance and inter-banker clearing in Restoration London. Explorations in Economic History, 34(4), 411-432. https://doi.org/10.1006/exeh.1997.0672.

۳. بانکداری ذخیره جزئی، پایه و اساس سیستم بانکداری مدرن در سراسر جهان است. در این سیستم، بانک‌ها موظف نیستند تمام پول‌هایی را که سپرده‌گذاران به آن‌ها می‌سپارند، در صندوق خود نگهداری کنند. آن‌ها فقط باید درصد مشخصی (مثلاً ۱۰ درصد) از سپرده‌ها را به عنوان ذخیره (نقدی یا نزد بانک مرکزی) نگهدارند و مابقی آن را به شکل وام به دیگران واگذار یا سرمایه‌گذاری کنند.

شد.[1] این، نخستین جادوی بزرگ مالی بود؛ خلق پول (اعتبار) از هیچ.

زرگر (بانکدار) می‌توانست از هیچ، ثروت خلق کند و آن را با بهره قرض دهد. البته این جادو، یک خطر بزرگ نیز داشت: اگر روزی همهٔ دارندگان رسید هم‌زمان برای پس گرفتن طلای خود هجوم می‌آوردند (پدیده‌ای که به «هجوم به بانک» یا Bank Run شهرت یافت)، کلاهبرداری آشکار می‌شد و بانک ورشکست می‌گردید؛[2] اما تا زمانی که اعتماد برقرار بود، این بازی می‌توانست ادامه یابد. این دقیقاً همان منطقی بود که بعدها در مقیاسی عظیم‌تر و جهانی، پایه‌های نظام مالی مدرن را بنا نهاد. اکنون نوبت آن بود که دولت‌ها نیز وارد این بازی شوند.

بخش دوم: گذار به کاغذ و از «پول» به «اعتبار»

بانکداری ذخیرهٔ جزئی، نخستین تَرَک را بر دیوار مستحکم «پول کالایی» وارد کرد؛ اما این تَرَک، زمانی به شکافی عظیم و فروریختن کامل آن دیوار انجامید که دولت‌ها به این بازی خطرناک پیوستند و آن را به یک «سیاست رسمی» تبدیل کردند. قرن بیستم شاهد نبرد نهایی میان «طلا» و «کاغذ» بود؛ نبردی که در آن، کاغذ پیروز شد و جهان را وارد عصر جدیدی از «پول بی‌پشتوانه» کرد.

۱. بلعیدن طلا با جنگ‌ها

جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) نقطهٔ عطف بزرگی در تاریخ پول شد. تأمین هزینه‌های سرسام‌آور جنگ، از توان هر دولت پایبند به «استاندارد طلا» خارج بود. استاندارد طلا شد نظام پولی که در آن، ارزش پول ملّی مستقیماً به مقدار معینی طلا متصل بود و دارندگان اسکناس می‌توانستند در هر زمان، پول خود را به طلای واقعی تبدیل کنند. این نظام، یک «لنگر» قدرتمند در برابر چاپ پول بی‌رویه بود: دولت‌ها نمی‌توانستند بیش از ذخایر طلای خود اسکناس چاپ کنند؛ اما جنگ، این سنگر را از هم گسیخت و تقریباً تمام کشورهای درگیر جنگ (به جز ایالات متحده که بعداً وارد جنگ شد[3])،

۱. خلق پول از هیچ، ماهیت پول، مجاهدی مؤخر و محمدمهدی دلالی اصفهانی و رحیم صمدی و سعید و رسول بخشی، تحقیقات مدل‌سازی اقتصادی، ش ۵، پاییز ۱۳۹۰.

2. Diamond, D. W., & Dybvig, P. H. (1983). Bank runs, deposit insurance, and liquidity. Journal of Political Economy, 91(3), 401-419. https://doi.org/10.1086/261155.

3. Sargen, N. (2026, June 30). Money: The

برای تأمین هزینهٔ جنگ، استاندارد طلا را «تعلیق» کردند و چاپخانه‌های خود را با حداکثر سرعت به کار انداختند.[1]

سیل اسکناس‌های بی‌پشتوانه، هزینهٔ نخستین «خودکشی تمدّنی» اومانیسم را تأمین کرد. مردم دیگر نمی‌توانستند اسکناس‌های خود را به طلا تبدیل کنند؛ بلکه مجبور بودند به «اعتبار» دولت‌شان اعتماد نمایند. این، یک گام بلند از «پول کالایی» به‌سوی «پول اعتباری» بود.

۲. آمریکا و مصادرهٔ طلا

پس از جنگ، بسیاری از کشورها کوشیدند به استاندارد طلا بازگردند؛ اما زخم‌های جنگ و ناپایداری‌های اقتصادی، این بازگشت را دشوار ساخته بود. رکود بزرگ ۱۹۲۹م، ضربهٔ نهایی را وارد کرد. در ایالات متحده، بحران بانکی و هجوم مردم برای تبدیل اسکناس‌های خود به طلا، سیستم بانکی را در آستانهٔ فروپاشی کامل قرار داد. در این لحظه «فرانکلین روزولت»، رئیس جمهور آمریکا، دست به اقدامی زد که شاید بتوان آن را «بزرگ‌ترین مصادرهٔ اموال خصوصی» در تاریخ این کشور نامید؛ او در ۵ آوریل ۱۹۳۳ فرمان اجرایی ۶۱۰۲ را صادر کرد که براساس آن، مالکیت خصوصی طلا (اعم از سکه، شمش و گواهی طلا) برای شهروندان آمریکایی ممنوع و جرم اعلام شد. مردم مجبور بودند تمام طلاهای خود را تا سقف معیّن بسیار ناچیزی،[2] با قیمت مصوب ۲۰.۶۷ دلار به ازای هر اونس،[3] به دولت تحویل دهند و متخلّفان با جریمهٔ ۱۰,۰۰۰ دلاری و تا ۱۰ سال زندان مواجه می‌شدند.[4]

پس از این مصادرهٔ بزرگ، دولت آمریکا قیمت رسمی طلا را به ۳۵ دلار در هر اونس افزایش داد. این یعنی دولت، طلای مردم را به زور و به قیمت ۲۰.۶۷ دلار

---

decline of gold. In Britannica Money. Retrieved August 1, 2026, from https://www.britannica.com/money/money/The-decline-of-gold.

1. Balderston, T. (2014, October 8). War finance. In 1914-1918-online: International Encyclopedia of the First World War. Retrieved August 1, 2026, from https://encyclopedia.1914-1918-online.net/article/war-finance.

۲. سکه‌های نادر و کلکسیونی، طلای مورد استفادهٔ صنعتی/هنری (مثلاً دندان‌پزشکان و جواهرسازان) و تا سقف ۱۰۰ دلار طلا برای هر شهروند (حدود ۵ اونس) از این فرمان معاف بودند.

۳. هر اونس، ۳۱٫۱ گرم است.

4. .Roosevelt, F. D. (1933, April 5). Executive Order 6102—Forbidding the hoarding of gold coin, gold bullion and gold certificates. The American Presidency Project, University of California, Santa Barbara. Retrieved August 1, 2026, from https://www.presidency.ucsb.edu/documents/executive-order-6102-forbidding-the-hoarding-gold-coin-gold-bullion-and-gold-certificates.

گرفت و یک‌شبِ ارزش آن را ۳۵ دلار اعلام کرد. هدف این کار، یک جا کردن طلاهای ملّت در خزانهٔ دولت بود، تا بر مبنای آن، بتوان حجم بیش‌تری پول کاغذی چاپ کند و اقتصاد را از رکود خارج سازد.[۱]

۳. توافق برتون وودز (۱۹۴۴م)

با پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده که در طول جنگ به «زرّادخانه و بانک متّفقین» بدل شده بود، با حجم عظیمی از طلای جهان (حدود دو سوم ذخایر طلای رسمی دنیا) به قدرت بلامنازع اقتصادی تبدیل شد. در ژوئیهٔ ۱۹۴۴، نمایندگان ۴۴ کشور در منطقهٔ «برتون وودز» در نیوهمپشایر آمریکا گرد هم آمدند تا نظام پولی جهان پساجنگ را طراحی کنند. نتیجهٔ این کنفرانس، خلق یک نظام پولی جدید بود که در آن، طلا به‌طور غیرمستقیم در مرکز باقی ماند؛ امّا «دلار آمریکا» عملاً جایگزین آن شد. براساس این نظام:

اولاً دلار آمریکا تنها ارزی بود که هم‌چنان به طلا متصل باقی می‌ماند و دولت آمریکا متعهد شد که هر اونس طلا را به قیمت ثابت ۳۵ دلار از بانک‌های مرکزی خارجی خریداری کند یا به آن‌ها بفروشد.

ثانیاً سایر ارزهای جهان (پوند، فرانک، مارک و...) به جای اتصال مستقیم به طلا، نرخ برابری ثابتی با دلار پیدا کردند.[۲]

ثالثاً کنفرانس برتون وودز تنها به توافق ارزی محدود نبود؛ بلکه هم‌زمان صندوق بین‌المللی پول (IMF) و آن‌چه بعدها «بانک جهانی» نام گرفت نیز تأسیس شدند. بدین ترتیب، «دلار» به‌عنوان «ارز ذخیرهٔ جهانی» بر تخت نشست و جهان «اعتبار» دولت آمریکا و «کاغذ» فدرال رزرو را به جای «طلا»ی فیزیکی به‌عنوان ذخیرهٔ ارز پذیرفت؛[۳] اما این تخت پادشاهی، بر پایه‌ای بسیار متزلزل بنا شده بود؛ زیرا این وعده که آمریکا «همیشه» می‌تواند دلارهای چاپ‌شده را با طلای واقعی بازخرید کند، وعده‌ای بود که سرانجام در ۱۵ اوت ۱۹۷۱ شکسته شد و جهان را برای همیشه وارد عصر «پول بی‌پشتوانه» کرد.

1. .Richardson, G., Komai, A., & Gou, M. (2013, November 22). Gold Reserve Act of 1934. Federal Reserve History. Retrieved August 1, 2026, from https://www.federalreservehistory.org/essays/gold-reserve-act.

2. James, H. (1996). International monetary cooperation since Bretton Woods. International Monetary Fund; Oxford University Press. https://doi.org/10.5089/9781475506969.071.

3. .ordo, M. D. (2013, November 22). Creation of the Bretton Woods system. Federal Reserve History. Retrieved August 1, 2026, from https://www.federalreservehistory.org/essays/bretton-woods-created.

بخش سوم: شوک «نیکسون» و پرده‌برداری از یک کلاهبرداری جهانی

نظام «برتون وودز» یک نقص مهلک داشت: این نظام بر پایهٔ «اعتماد» به یک وعده استوار بود؛ وعدهٔ آمریکا مبنی بر این‌که همواره و تحت هر شرایطی، دلارهای خارجی را با طلای واقعی (هر اونس ۳۵ دلار) معاوضه خواهد کرد؛ امّا این وعده، دقیقاً همان ترَک ذاتی سیستم «بانکداری ذخیرهٔ جزئی» را در مقیاس جهانی بازتولید می‌کرد و آمریکا می‌توانست بیش از طلای موجود در خزانه‌اش، دلار چاپ کند، به این امید که دارندگان دلار «همگی با هم» برای بازپس‌گیری طلا هجوم نخواهند آورد؛ البته برای مدّتی طولانی این امید درست از آب درآمد؛ امّا سرانجام، «اعتماد» جهانی به این وعده نیز ترَک برداشت.

۱. بحران اعتماد به دلار

در طول دههٔ ۱۹۶۰م، ایالات متحده هم‌زمان دو قبض سنگین را پرداخت می‌کرد: یکی هزینه‌های سرسام‌آور جنگ ویتنام (جنگ سخت علیه کمونیسم در جنوب شرق آسیا) و دیگری، تأمین مالی برنامه‌های رفاهی و اجتماعی داخلی. برای پرداخت این هزینه‌های هنگفت، دولت آمریکا نه مالیات‌ها را افزایش داد؛ چراکه از نظر سیاسی پرهزینه بود و نه از طلای خود خرج کرد؛ بلکه ساده‌ترین راه ممکن را برگزید: «چاپ پول» و به این طریق فدرال رزرو، دلارهای بی‌پشتوانه را راهی بازار آمریکا کرد.[۱]

نتیجهٔ این سیاست آن شد که حجم دلارهای در گردش در جهان، از میزان ذخایر طلا در آمریکا به شدّت فراتر رفت. کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه، به رهبری ژنرال «شارل دوگل»، به این «کلاهبرداری» مشکوک شدند. دوگل به «قول آمریکایی» اعتماد نداشت، شروع به ارسال کشتی‌های حامل دلار به نیویورک کرد و درخواست تبدیل آن‌ها به طلای واقعی را داد.[۲] کشورهای دیگر نیز از این رویه پیروی کردند. ذخایر طلای آمریکا به سرعت در حال کاهش بود. هجوم به بانک این‌بار نه توسط سپرده‌گذاران خُرد؛ بلکه توسط دولت‌های خارجی و در مقیاس جهانی در حال وقوع بود.

1. European Central Bank. (2011, October 3). The Triffin dilemma revisited [Speech by J.-C. Trichet]. Retrieved August 1, 2026, from https://www.ecb.europa.eu/press/key/date/2011/html/sp111003.en.html.
2. .ordo, M. D., Simard, D., & White, E. (1994). France and the Bretton Woods International Monetary System: 1960 to 1968 (NBER Working Paper No. 4642). National Bureau of Economic Research. https://doi.org/10.3386/w4642.

۲. تعطیلی پنجرهٔ طلا

در این نقطهٔ بحرانی «ریچارد نیکسون»، رئیس جمهور وقت آمریکا، دست به اقدامی زد که «شوک نیکسون» نام گرفت و جهان را برای همیشه تغییر داد. در ۱۵ اوت ۱۹۷۱، نیکسون در یک نطق تلویزیونی اعلام کرد که ایالات متحده به‌طور یک‌جانبه و برای همیشه «پنجرهٔ طلا» را می‌بندد؛ از این لحظه به بعد، آمریکا دیگر تعهدی برای تبدیل دلار به طلا ندارد.[۱]

این اقدام، درواقع، یک «نُکول»[۲] یا «نقض تعهد» عظیم در تاریخ بود. ایالات متحده به‌خاطر دلارهای چاپ‌شده در دست خارجی‌ها، به تمام جهان بدهکار بود؛ ولی با یک اعلامیه، اعلام کرد که دیگر بدهی خود را با طلا پرداخت نخواهد کرد. بنابراین، دارندگان دلار، با «کاغذهایی» در دست باقی ماندند که دیگر پشتوانهٔ طلا را نداشت. ریچارد نیکسون، برای مهارگرانی ناشی از این تصمیم و آرام کردن مردم کشورش، دستور داد افزایش قیمت کالاها و حقوق کارمندان به مدت سه سال ممنوع شود؛ اما این یک مسکّن موقت بیش نبود.[۳]

۳. جهان جدید: عصر پول بی‌پشتوانه

با «شوک نیکسون»، آخرین حلقهٔ اتصال میان پول و طلا برای همیشه پاره شد و جهان رسماً و کاملاً وارد عصر پول بی‌پشتوانه گردید. از این پس، ارزش دلار آمریکا و به تبع آن، سایر ارزهای جهان، دیگر به هیچ کالای فیزیکی وابسته نبود. ارزش آن، صرفاً براساس «حکمِ» دولت و «اعتماد» مردم به آن تعیین می‌شد. این یک «جادوی» تمام‌عیار بود. اکنون برای خلق پول دیگر هیچ محدودیت فیزیکی (معدن طلا) وجود نداشت؛ فدرال رزرو می‌توانست به معنای واقعی کلمه از «هیچ» پول خلق کند. تنها محدودیت «اعتماد» بود؛ اما این اعتماد را نیز می‌توان با قدرت نظامی، سلطهٔ رسانه‌ای و مهندسی اقتصادی مدیریت کرد.

1. .ixon, R. (1971, August 15). Address to the nation outlining a new economic policy: «The challenge of peace». The American Presidency Project, University of California, Santa Barbara. Retrieved August 1, 2026, from https://www.presidency.ucsb.edu/documents/address-the-nation-outlining-new-economic-policy-the-challenge-peace.

۲. وقتی شخصی (حقیقی یا حقوقی) یا حتّی یک دولت، وام یا قرضی دریافت می‌کند و در زمان مشخص‌شده در قرارداد، توانایی یا تمایل پرداخت اصل پول یا سود آن را نداشته باشد، می‌گویند آن شخص دچار «نکول» شده یا «نکول کرده است».

3. National Archives. (n.d.). Records of the economic stabilization programs, 1971-1974 (Record Group 432). Retrieved August 1, 2026, from https://www.archives.gov/research/guide-fed-records/groups/432.

از سال ۱۹۷۱م تاکنون، جهان در این آزمایش بزرگ و بی‌سابقهٔ پولی به سر می‌برد؛ آزمایشی که در آن «پول» دیگر «کالایی با ارزش ذاتی» نیست؛ بلکه «بدهی» سیستم بانکی است که دائماً و بی‌انتها رشد می‌کند.[1] اکنون باید دید این «چاپخانهٔ جادویی» دقیقاً در دست چه کسانی است و چگونه کار می‌کند!

بخش چهارم: فدرال رزرو یا چاپخانهٔ بانکداران یهودی

اکنون به نقطهٔ کانونی روایت خود می‌رسیم؛ جایی که باید پرسید: این «پول بی‌پشتوانه» را دقیقاً چه کسی و با چه سازوکاری خلق می‌کند؟ پاسخ به این پرسش، ما را به درون ساختمان مرمرین فدرال رزرو در واشنگتن دی‌سی می‌برد و با یکی از بزرگ‌ترین «افسانه‌های» اقتصاد مدرن روبه‌رو می‌کند.

۱. تولد فدرال رزرو در جزیرهٔ جکیل

داستان تأسیس فدرال رزرو، آمیزه‌ای از دسیسه، قدرت و مهندسی حقوقی است.

1. McLeay, M., Radia, A., & Thomas, R. (2014). Money creation in the modern economy. Bank of England Quarterly Bulletin, 54(1), 14-27. https://www.bankofengland.co.uk/quarterly-bulletin/2014/q1/money-creation-in-the-modern-economy.

در نوامبر ۱۹۱۰م چهار تن از قدرتمندترین بانکداران آمریکا (به نمایندگی از خاندان‌های یهودی واربورگ، کوهن-لوب، مورگان و راکفلر) به همراه سناتور نلسون آلدریچ[۲] و آبرام پیات اَندرو جونیور،[۳]

۲. دختر این سناتور با «جان دی راکفلر جونیور»، بانکدار مشهور یهودی ازدواج کرده بود و همین امر موجب پیوند این فرد با خانوادهٔ راکفلر گردید. نلسون آلدریچ خود در شکل‌گیری سیستم بانکداری فدرال آمریکا نقش محوری داشت و کمیسیون ملّی پولی را که مقدمهٔ تأسیس فدرال رزرو بود، ریاست می‌کرد. این پیوند خانوادگی با راکفلرها، در کنار نفوذ سیاسی آلدریچ، اغلب در روایت‌های مربوط به شکل‌گیری نظام مالی آمریکا و تمرکز قدرت اقتصادی در دست خاندان‌های معدود مورد اشاره قرار می‌گیرد. فرزندان این ازدواج نیز چهره‌های برجسته‌ای شدند. از جمله نلسون راکفلر (معاون رئیس جمهور آمریکا) و دیوید راکفلر (رئیس بانک چیس منهتن).

۳. از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۹م استادیار اقتصاد در هاروارد و دستیار سردبیر نشریهٔ Quarterly Journal of Economics بود. پس از انتشار مقاله‌ای در ۱۹۰۷م که هراس مالی همان سال را پیش‌بینی کرده بود، به توصیهٔ رئیس دانشگاه هاروارد، سناتور نلسون آلدریچ او را در سفر بررسی نظام‌های بانکی اروپا (آلمان، بریتانیا و فرانسه) همراه خود کرد، سپس ریاست ضرابخانهٔ آمریکا (۱۹۰۹-۱۹۱۰) و معاونت وزارت خزانه‌داری (۱۹۱۰-۱۹۱۲م) را برعهده گرفت و سردبیری گزارش بیست جلدی کمیسیون ملّی پولی را انجام داد. در همین سمت بود که در نوامبر ۱۹۱۰م در ملاقات جزیرهٔ جکیل حضور یافت:

United States House of Representatives, Office of the Historian. (n.d.). Andrew, Abram Piatt, Jr. History, Art & Archives. Retrieved

استاد اقتصاددان دولتی، با نام‌های مستعار و به‌صورت کاملاً محرمانه، سوار بر یک واگن قطار شخصی عازم جزیرهٔ دورافتادهٔ «جکیل» در ایالت جورجیا شدند. در آن جا، طی یک نشست سری ۹ روزه، طرح اولیهٔ «بانک مرکزی» آمریکا را ریختند.[۱]

هدف آن‌ها روشن بود: ایجاد نهادی که بتواند در زمان بحران، با خلق پول، به کمک بانک‌های بزرگ بشتابد؛ امّا در ظاهر چنان طراحی شود که کنترل آن در دست «دولت» به نظر برسد، نه بانکداران. پس از سه سال لابی‌گری فشرده و مهندسی افکار عمومی، سرانجام در ۲۳ دسامبر «قانون فدرال رزرو» به تصویب رسید و این نهاد متولد شد.[۲]

۲. ساختار فریبنده؛ دولتی یا خصوصی؟

نام «فدرال» و «رزرو»، به‌دقت انتخاب شد، تا این تصور را ایجاد کند که فدرال رزرو یک نهاد «دولتی» و تحت کنترل ملّت آمریکاست؛[۳] اما حقیقت چیز دیگری بود.[۴] فدرال رزرو از ۱۲ بانک منطقه‌ای تشکیل شده که سهام آن‌ها در اختیار «بانک‌های عضو» یعنی بانک‌های

August 1, 2026, from https://history.house.gov/People/Detail/8599

پس از شکست جمهوری‌خواهان در انتخابات ۱۹۱۲م، شغل دولتی خود را از دست داد؛ اما به‌طور غیررسمی به سناتور دموکرات «رابرت آون» در تدوین نسخهٔ نهایی لایحهٔ فدرال رزرو کمک کرد؛ نسخه‌ای که در نهایت از میان همهٔ پیش‌نویس‌های رقیب، نزدیک‌ترین طرح به قانون نهایی مصوب در دسامبر ۱۹۱۳م بود. با آغاز جنگ جهانی اول، به فرانسه رفت و بنیان‌گذار و مدیر سرویس آمبولانس میدانی آمریکایی شد. نزدیک به چهارونیم سال در جبهه‌های جنگ (ابتدا با ارتش فرانسه، سپس آمریکا) خدمت کرد و به درجهٔ سرهنگ دومی رسید. پس از جنگ، به‌عنوان نمایندهٔ جمهوری‌خواه ایالت ماساچوست وارد کنگرهٔ آمریکا شد و تا زمان مرگش در ۱۹۳۶م در این سمت باقی ماند:

United States House of Representatives, Office of the Historian. (n.d.). Andrew, Abram Piatt, Jr. History, Art & Archives. Retrieved August 1, 2026, from https://history.house.gov/People/Detail/8599

1. Wicker, E. (n.d.). The meeting at Jekyll Island. Federal Reserve History. Retrieved August 1, 2026, from https://www.federalreservehistory.org/essays/jekyll-island-conference.

2. Wicker, E. (n.d.). The meeting at Jekyll Island. Federal Reserve History. https://www.federalreservehistory.org/essays/jekyll-island-conference.

۳. در ادبیات سیاسی و اجتماعی آمریکا، کلمهٔ «فدرال» مستقیماً به دولت مرکزی ایالات متحده اشاره دارد (مانند پلیس فدرال یا FBI، دادگاه‌های فدرال و قوانین فدرال). شنیدن این واژه ناخودآگاه این باور را در ذهن مردم ایجاد می‌کند که این نهاد، بخشی از بدنهٔ رسمی دولت و متعلق به عموم مردم است.

4. Timberlake, R. H. (n.d.). Federal Reserve System. In The Concise Encyclopedia of Economics. Library of Economics and Liberty (Econlib).https://www.econlib.org/library/Enc/FederalReserveSystem.

تجاری خصوصی درآن منطقه است.[1] این بانک‌های خصوصی، مالکان قانونی فدرال رزرو هستند.[2] هیئت رئیسهٔ فدرال رزرو توسط رئیس‌جمهور آمریکا منصوب می‌شود؛ اما سیاست‌های پولی راکمیته‌ای به نام FOMC (کمیتهٔ بازارآزاد فدرال) تعیین می‌کند. رؤسای بانک‌های خصوصی یهودی «نقش تعیین‌کننده» در فرآیند سیاست‌گذاری این نهاد دارند.[3]

نتیجه آن‌که فدرال رزرو «نهاد مستقل» بوده، در عمل نه دولتی است و نه خصوصی محض؛ بلکه یک «کارتل» قانونی از بانک‌های خصوصی یهودی می‌باشد که ازقدرت «دولت» برای اجرای تصمیمات خود بهره می‌برد.[4]

۳. چرخهٔ کلاهبرداری بانک‌ها

حال باید سازوکار «جادوی کاغذ» را درقلب این سیستم دید که به این شکل عمل می‌کند:

اولاً دولت آمریکا برای تأمین کسری بودجهٔ ناشی از جنگ‌ها، برنامه‌های رفاهی و... نیاز به پول دارد.[5] ثانیاً دولت «اوراق قرضهٔ خزانه‌داری» را در یک حراج رقابتی به بانک‌های یهودی بزرگ (دلالان اولیه) می‌فروشد و از آنها پول دریافت می‌کند.[6] ثالثاً اکنون فدرال

---

۱. از مجموع ۱۲ بانک منطقه‌ای فدرال رزرو، ساختار سهام‌داری ۱۱ بانک هنوز به‌روشنی افشا نشده، تنها بانک منطقه‌ای نیویورک است که ترکیب سهام‌داران آن مشخص‌اند. دراین بانک، دومؤسسهٔ مالی یهودی-آمریکایی (سی‌تی بانک و جی‌پی مورگان چیس)، درمجموع مالک ۷۲٫۳ درصد ازکل سهام هستند:

Teitelbaum, R. (2020, February 24). Conspiracy theorists ask 'Who owns the New York Fed?' Here's the answer. Institutional Investor. https://www.institutionalinvestor.com/article/2bsx0wq4jdzo82fk8nhfk/culture/conspiracy-theorists-ask-who-owns-the-new-york-fed-heres-the-answer.

2. Jackson, B. (2008, March 21). Federal Reserve Bank Ownership. FactCheck.org, Annenberg Public Policy Center. https://www.factcheck.org/2008/03/federal-reserve-bank-ownership.

3. Federal Reserve Bank of St. Louis. (n.d.). Introduction to the FOMC (Federal Open Market Committee). In Plain English. https://www.stlouisfed.org/in-plain-english/introduction-to-the-fomc

4. Frank, B. (2011, September 12). FOMC Position Paper [یتس‌ای‌س دن‌س]. U.S. House Committee on Financial Services (Democratic Staff). https://democrats-financialservices.house.gov/FinancialSvcsDemMedia/file/press/112/09-12-11%20FOMC%20position%20paper_Barney%20Frank.pdf.

5. Peter G. Peterson Foundation. (2026). Interest costs on the national debt [Monthly Interest Tracker]. https://www.pgpf.org/programs-and-projects/fiscal-policy/monthly-interest-tracker-national-debt.

6. Board of Governors of the Federal Reserve System. (n.d.). How does the Federal Reserve›s buying and selling of securities relate to the borrowing decisions of the federal government? [FAQ]. https://www.federalreserve.gov/faqs/how-does-the-federal-reserve-buying-and-selling-of-

رزرو وارد میدان می‌شود و این اوراق را در «بازار آزاد» از همان دلالان اولیه خریداری می‌کند. برای این خرید، با یک کلیک کامپیوتری، از «هیچ»، «اعتبار» خلق می‌کند و به حساب آن بانک‌های خصوصی واریز می‌نماید.[1] نتیجه این‌که دولت به بانک‌های یهودی بدهکار است و باید اصل و بهرهٔ این اوراق را در سررسید بازپرداخت کند. رابعاً فدرال رزرو نیز از این اوراق که با پول خلق‌شده از هیچ خریده، سود دریافت می‌کند.[2]

خامساً پول بازپرداخت این بهره‌ها، از جیب «مالیات‌دهندگان آمریکایی» تأمین می‌شود.[3] این چرخه نوعی «بردگی از طریق بدهی» است. فدرال رزرو، دلار را به قیمت هزینهٔ چاپ (چند سنت) تولید می‌کند و آن را به ارزش اسمی (مثلاً ۱۰۰ دلار) به دولت آمریکا وام می‌دهد و روی آن بهره نیز می‌گیرد. بدهی ملّی نجومی آمریکا -که امروزه از مرز ۳۹٫۸ تریلیون دلار گذشته است- نتیجهٔ مستقیم همین چرخه است.[4]

این بدهی، نه یک اشتباه؛ بلکه یک طراحی و نقشه است؛ نقشه‌ای که دولت برای همیشه در بند وام‌دهندگان یهودی باقی بماند و ملّت تا ابد برای بازپرداخت بهرهٔ این بدهی پایان‌ناپذیر کار کند.[5] جادوی کاغذ این‌گونه کامل شده است: خلق پول از هیچ، توسط بانکداران یهودی برای گروگان‌گیری دولت و ملّت.

بخش پنجم: جهان در مشت بانکداران یهودی

«جادوی کاغذ» داستان انتقال قدرت عظیم و نامرئی در تاریخ مدرن است. بشریت طی چند قرن، از سکهٔ طلا و نقره که ارزشی ذاتی، محدود و خارج از کنترل دولت‌ها

securities-relate-to-the-borrowing-decisions-of-the-federal-government.htm

1. CBS News. (2009, March 15). Ben Bernanke's greatest challenge. https://www.cbsnews.com/news/ben-bernankes-greatest-challenge.
2. U.S. Congress Joint Economic Committee (Republican Staff). (2026, February). Monthly Debt Update. https://www.jec.senate.gov/public/vendor/_accounts/JEC-R/debt/Monthly%20Debt%20Update%20(PDF).
3. Peter G. Peterson Foundation. (2026). Interest costs on the national debt [Monthly Interest Tracker]. https://www.pgpf.org/programs-and-projects/fiscal-policy/monthly-interest-tracker-national-debt/

۴. رباخواری در آمریکا: دلیل عمده‌ای که باعث می‌شود مقداربدهی دولت آمریکا به سرمایه‌داران بیش‌ترنشود، سید محمدجواد سهلانی، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۱۰(۸)، مرداد ۱۳۴۸ش.

5. Benes, J, & Kumhof, M. (2012). The Chicago Plan Revisited (IMF Working Paper No. 12/202). International Monetary Fund. https://www.imf.org/external/pubs/ft/wp/2012/wp12202.

داشت، به «اسکناس بی‌پشتوانه» و «ارقام دیجیتال» کوچ کرد که ارزش آن صرفاً بر پایهٔ «اعتماد» و «اجبار» استوار است. این گذار، سرقتی آرام و تاریخی بوده، خلع ید از «ارزش واقعی» و جایگزینی آن با اعتبارِ قابل دست‌کاری است.

در قلب این سیستم، فدرال رزرو ایالات متحده قرار دارد؛ نهادی که برخلاف تصور عموم، یک نهاد کاملاً دولتی نیست؛ بلکه تحت مالکیت و نفوذ شبکه‌ای از بانک‌های یهودی اداره می‌شود[1] و با انحصار خلق پول، دولت آمریکا را از طریق اوراق قرضه و بدهی ملّی و ملّت آمریکا را از طریق مالیات برای بازپرداخت بهرهٔ این بدهی، به رعیّت خود تبدیل کرده است؛[2] اما این سلطه، تنها به مرزهای آمریکا محدود نمی‌شود؛ بلکه دلار به‌عنوان «ارز ذخیرهٔ جهانی» کالایی شده است که تمام جهان برای خرید نفت، تجارت بین‌المللی و ذخیرهٔ ثروت به آن نیاز دارند.

این تقاضای مصنوعی جهانی برای کاغذهای فدرال رزرو، به آمریکا اجازه می‌دهد «کاغذ» صادر کند و در ازای آن، کالاها، خدمات، منابع طبیعی و شرکت‌های واقعی ملّت‌های دیگر را وارد نماید. این فرآیند استعماری به آمریکا و شرکت‌های سرمایه‌داری چندملّیتی، قدرت بلامنازع اقتصادی و سیاسی بر جهان می‌بخشد. اکنون باید دید این شبکهٔ مالی خصوصی مسلط بر جهان، این سلاح پولی عظیم را چگونه علیه ملّت‌ها به‌کار می‌گیرد؟ آن‌ها با پول خلق‌شده از هیچ، به دنبال چه هستند؟

پاسخ، در مرحلهٔ بعدی این پروژه نهفته است: تحمیل برنامهٔ اقتصادی ویرانگری به نام تثلیث مقدس (خصوصی‌سازی، حذف یارانه و کاهش مقرّرات) و اجرای آن با دکترین شوک. این شبکه، با فقیرکردن دولت‌ها و خرید اموال آن‌ها به بهای ناچیز «حکمرانی شرکتی» را جایگزین «حاکمیت ملّی» می‌کنند. بنابراین، موضوع مقالهٔ بعدی ما «تثلیث مقدس و دکترین شوک» است.

ادامه دارد ....

1. Teitelbaum, R. (2020, February 24). Conspiracy theorists ask ‹Who owns the New York Fed?› Here›s the answer. Institutional Investor. https://www.institutionalinvestor.com/article/2bsx0wq4jdzo82fk8nhfk/culture/conspiracy-theorists-ask-who-owns-the-new-york-fed-heres-the-answer.

۲. هژمونی دلار در سده بیست و یکم: کاوشی در مؤلفه‌های تداوم یا زوال در چارچوب نظام پولی بین‌المللی، علی امیدی، سحر پیران‌خو و فریبرز ارغوانی پیرسلامی، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ش ۴(۱)، صص ۸۵-۱۱۹.

تحلیل مسائل سیاسی روز

آبان ماه ۱۴۰۵

مرتضی غرسبان روزبهانی

اشاره

ماهنامهٔ مبلّغان براساس رسالت علمی و محتوایی خود، در هر شماره با نگاهی تحلیلی و توصیفی، برخی از مهم‌ترین مسائل سیاسی روز جهان و ایران را بررسی و تحلیل می‌نماید؛ در این شماره نیز به این موضوع پرداخته و تحلیلی از پنج محور اصلی مسائل سیاسی روز که در آبان‌ماه ۱۴۰۵ پیش آمده، ارائه می‌دهد.

محاسبه الهی و قدرت برتر ایران

جنگ تحمیلی اخیر و آوردگاه رویارویی حق و باطل، اکنون به حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین مرحله خود رسیده است. این نبرد که با هدف تضعیف اقتدار جمهوری اسلامی آغاز شد، به میدان سنجش قدرت‌های مادی و معنوی بدل گشته است. در حالی که جبهه استکبار با تکیه بر برآوردهای مادی و اطلاعاتی موهوم، آتشی را برافروختند که هدف آن خاموش ساختن قدرت ایران بود، سیر تحولات میدان نشان داد که محاسبات مادی در برابر اراده الهی، فراتر از درک طراحان جنگ است.

خطای محاسباتی دشمن در آغاز جنگ

آمریکا و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آن، با تکیه بر برآوردهای مادی و اطلاعاتی موهوم، آتشی را برافروختند که مبنای آن یک خطای فاحش راهبردی در شناخت ظرفیت درونی ملت ایران و محور مقاومت بود. جبهه استکبارگمان

می‌کرد با جنگ ترکیبی و تحمیل نبردی جدید می‌تواند اقتدار جمهوری اسلامی را مهار کند؛ اما این محاسبات به کلی باطل شد. آن‌ها گمان می‌کردند با حمله به زیرساخت‌ها و ایجاد فشار اقتصادی، ایران را تسلیم خواهند کرد، غافل از آنکه تدبیر الهی فراتر از پندارهای باطل آنان جریان دارد؛ چنان‌که خداوند کریم می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾[1]. در واقع، این جنگ که با امید به شکست سریع ایران آغاز شد، به یک فرسایش طولانی و پرهزینه برای غرب تبدیل گشت که در آن، مستکبران با موجی از بحران‌های سیاسی، اعتراضات اجتماعی و خسارت‌های کمرشکن اقتصادی مواجه شده‌اند.

دست برتر ایران در پاسخ‌های محکم و بازدارنده

ایران در این تقابل، از مرحله «صبر استراتژیک» فراتر رفته و با اتخاذ سیاست «بازدارندگی فعال»، دست برتر را در میدان به دست گرفت. پاسخ‌های مقتدرانه و دقیق نیروهای مسلح ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه، از جمله ضربات به تأسیسات در بحرین و اردن، نشان‌دهنده تغییر پارادایم در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی است. این پاسخ‌های دندان‌شکن، حماقت دشمن را با واقعیت‌های تلخ میدانی روبه رو کرد. این اقتدار عملیاتی، ضمن تضمین امنیت مرزهای آبی ایران، با نشان دادن توانایی در هدف قرار دادن زیرساخت‌های پشتیبان دشمن، هزینه هرگونه تجاوز را برای واشنگتن به شدت افزایش داده است.

ظهور ایران به عنوان ابرقدرت چهارم دنیا به اعتراف دشمن

پیامد مستقیم این ایستادگی و بازدارندگی، تغییر در نگاه جهانیان به جایگاه ایران است. امروز، حتی ناظران بین‌المللی و اندیشکده‌های غربی، ناگزیر به پذیرش جایگاه جدید ایران شده‌اند. گزارش‌های معتبری نظیر «تایمز انگلیس» و «نیویورک تایمز» به صراحت از ظهور ایران به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی سخن می‌گویند. در حالی که برخی از شخصیت‌های بین‌المللی ایران را «چهارمین ابرقدرت جهان» معرفی می‌کنند، واقعیت این است که ایران به کانون اصلی تعیین معادلات منطقه و

۱. صف / ۸.

جهان تبدیل شده است. این اعتراف ناخواسته، حاصل مقاومت در برابر امواج حمله، تهدید و تحریم است و نشان‌دهنده این حقیقت است که ایران توانسته است از میان حصار تحریم‌ها، مسیر خود را به سمت جایگاه مقتدرانه بازکند.

ایران، قدرت برتر بر اساس محاسبه الهی

اگرچه تحلیلگران مادی، ایران را بر پایه شاخص‌های اقتصادی و نظامی در تراز جهانی به عنوان قدرت چهارم می‌شناسند، اما در تراز محاسبات الهی، موضوع بسیار فراتر از اعداد و ارقام است. برتری واقعی ایران، از پیوند وثیق میان ملت مؤمن، رهبری مقتدر و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام نشأت می‌گیرد. در این دیدگاه، قدرت اصلی در اراده‌ای است که به نصرت الهی اعتماد دارد؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾[1].

رهبر معظم انقلاب حفظه‌الله در این باره به درستی تبیین فرموده‌اند که: «امروز کسانی ما را ابرقدرت چهارم دنیا می‌دانند. البته آنان بر اساس محاسبات دنیایی چنین می‌گویند؛ ولی محاسبات الهی، کشوری که خود را متعلّق به عترت طاهره صلوات‌الله و سلامه‌علیهم‌اجمعین می‌داند و عمده مردمانش دلبسته آن والامقامانند و برای اقامه حق هراسی ندارند را قدرت اوّل جهان می‌داند.»[2]

بنابراین، برتری ایران در محاسبات الهی، ناشی از آن است که این کشور در مسیر اقامه حق ایستاده و بر پایه ایمان، در برابر ظلم ایستادگی می‌کند.

آمادگی صددرصدی ایران برای هر اقدام

جمهوری اسلامی ایران در برهه‌ای حساس و سرنوشت‌ساز از تقابل تاریخی با جبهه استکبار قرار گرفته است. تحرکات نظامی گسترده آمریکا و متحدانش در منطقه و گسیل انواع ناوها، جنگنده‌ها و تجهیزات نظامی، بیش از آنکه نشانه قدرت واقعی باشد، تلاشی مذبوحانه برای ایجاد فضای جنگ روانی و ارعاب ملت بزرگ ایران است. اما نیروهای مسلح

۱. مائده / ۵۶.

۲. پیام مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای حفظه‌الله به مناسبت هفتهٔ دفاع مقدس و سالگرد شهادت شهید سید حسن نصرالله؛ مورخ: ۱۴۰۵/۰۷/۰۶.

جمهوری اسلامی ایران در بالاترین سطح آمادگی دفاعی و تهاجمی تاریخ خود قرار دارند و با تکیه بر ایمان ملت، رهبری حکیم و توان دفاعی بومی، برای رویارویی با هر سناریوی خصمانه و دفع فوری تهدیدها، صددرصد آماده‌اند.

ارعاب و تهدید، ابزار دشمن استکباری

واشنگتن با نمایش‌های نظامی بی‌حاصل وگسیل نیروها و ادوات جنگی درصدد است تا جمهوری اسلامی ایران را از مواضع حکیمانه و راهبردی خویش به عقب‌نشینی وادارد. این شیوه ارعاب و تحمیل اراده، رویه‌ای دیرینه در منطق مستکبران است؛ اما در نگرش توحیدی، این ابزارهای مادی و جلوه‌گری‌های ظاهری، سست‌تر از خانه عنکبوت به شمار می‌روند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾[1] غافل از اینکه خطای محاسباتی همیشگی جبهه استکبار در نشناختن اراده پولادین ایران اسلامی، این بار نیز به بن‌بست خواهد رسید و آنان توانایی تغییر محاسبات و راهبردهای کلان نظام را نخواهند داشت. این التهاب‌آفرینی‌ها در عرصه داخلی نیز با دامن زدن به جو روانی، بازارهای طلا و ارز را دچار تلاطم کاذب کرده است، اما ملتی که چشم به نصرت الهی دوخته، با نوسانات تحمیلی و ارعاب مادی از مسیر اصولی خود پای پس نخواهد کشید.

توان و قدرت بازدارنده ایران و ایجاد تردید در دشمن

ایران در دو جنگ گذشته، در برابر راهبردهای ترور محور غربی-عبری، توانست ضربه اول را به‌رغم بزرگی‌اش پاسخ دهد و این مهم، محاسبات دشمن را به هم ریخت. اگر ایران درپدافند سرعت عمل داشته باشد، فرصت می‌یابد وارد فاز تهاجمی شود و قدرت آفندی ایران در حدی است که محور غربی-عبری هیچ راهکاری برای مقابله با آن ندارد. امروز، بازدارندگی ایران در دو سطح مادی و معنوی تجلی یافته است. در سطح مادی، معادله‌ای نوین از «مخزن در برابر نفتکش» و نابودی تجهیزات گران‌قیمت دشمن، قدرت ایران را به رخ کشیده و در سطح معنوی نیز، پایداری ملت در برابر

۱. عنکبوت/۴۱.

تهدیدها، محاسبات پوشالی استکبار را بر هم زده است. آمادگی ایران در تنگه هرمز و مدیریت هوشمندانه آن، چنان بوده که حتی نخبگان آمریکایی را در ادامه جنگ دچار تردید کرده است. تحلیلگران برجسته آمریکایی مانند ریچارد هاس و کارولین کیسان، وضعیت فعلی جنگ با ایران را پایدار نمی‌دانند و بر لزوم طراحی استراتژی دیپلماتیک تازه تأکید می‌کنند. نشانه‌ای روشن از آنکه در محافل نخبگانی آمریکا، فاصله گرفتن از گزینه نظامی به‌تدریج در حال تبدیل شدن به اجماعی نسبی است.

ایران، آماده صددرصد برای واکنش به هر خطای دشمن

دشمن به دنبال راهبرد سومی است که بتواند با ضربه‌ای چندبُعدی و هم‌زمان، سیستم داخلی ما را قفل کند و توان تصمیم‌گیری و واکنش ایران را بگیرد، اما چالش اصلی محور دشمن این است که ایران اشراف کاملی بر این سناریو دارد و با راهبرد «ضربه پیش‌دستانه»، اجازه نمی‌دهد حلقه‌های این توطئه شکل بگیرد. طبق محاسبه الهی ایران بر اساس آیه ﴿وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ﴾[1]، در صورت شروع جنگ، ضربه ابتدایی ایران چنان غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود که دستگاه محاسباتی دشمن دچار اختلال خواهد شد.

پشتوانه اصلی این آمادگی همه‌جانبه، پیوند عمیق و تزلزل‌ناپذیر میان مردم، مسئولان و نیروهای مسلح جان‌برکف است. سنت الهی طبق آیه ﴿هُوَ الَّذِي أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ﴾[2] بر آن است که تحقق پیروزی را در پیوند میان یاری غیبی خویش و پشتیبانی توده‌های مؤمن قرار دهد. لذا هرگونه ماجراجویی نسنجیده دشمن علیه منافع و تمامیت ارضی کشور، به‌منزله فرورفتن در باتلاق شکستی ویرانگر و پشیمان‌کننده برای متجاوزان خواهد بود.

مرزهای انعطاف‌پذیری نظام اسلامی

روی کار آمدن طیف‌ها و جریان‌های مختلف در قریب به نیم قرن گذشته و مرور تحولات و سیاست‌های متفاوت دولت‌ها و مجلس‌های مختلف در دهه‌های گذشته

۱. حشر/۲.
۲. انفال/۶۲.

انقلاب نشان می‌دهد که نظام اسلامی همواره با حفظ اصول لایتغیر، رویکردی پویا در اداره کشور داشته است. پرسش بنیادین در این میان آن است که مرزهای این انعطاف‌پذیری تاکجاست و نظام در چه عرصه‌هایی انعطاف نشان می‌دهد و در چه مواردی بر مواضع خود پافشاری می‌کند؟

انعطاف‌پذیری نظام در حکمرانی اسلامی

انعطاف‌پذیری در نظام اسلامی، مفهومی برآمده از فقه پویا و عقلانیت دینی است. نه تسلیم در برابر فشار بیرونی و نه عقب‌نشینی از مبانی. مرز این انعطاف را وحی الهی و مبانی معرفتی اسلام تعیین می‌کند و غیر از آن، هیچ خط قرمز دیگری معنا ندارد. بر همین مبنا، نظام اسلامی در عرصه روش‌ها، ساختارها، قوانین و مدیریت کلان کشور، رویکردی منعطف و اصلاح‌گرا دارد تا اهداف متعالی انقلاب به بهترین شکل محقق شود؛ اما در عرصه اصول و ارکان بنیادین، هیچ‌گونه مسامحه و مصالحه‌ای را نمی‌پذیرد.

نمود انعطاف‌پذیری در مردم‌سالاری واقعی نظام

مفهوم مردم‌سالاری دینی یعنی در نظر گرفتن رأی، خواسته‌ها و مطالبات مردم در چارچوب مبانی ارزشی اسلام. خط قرمز این نظام، مغایرت نداشتن با وحی الهی است و غیر از آن، هیچ خط قرمز دیگری معنا ندارد. بر همین مبنا، در سیاست داخلی، مواضع جمهوری اسلامی منعطف و پذیرای جریان‌های مختلف است تا رأی مردم حرف اول و آخر را بزند. اما در سیاست خارجی، مواضع این نظام برگرفته از مفاهیم اسلامی مانند اصل عزت و عدم تسلط کفار، محکم و غیرقابل انعطاف است.

این انعطاف، در عمل در میدان سیاسی کشور آزموده شده است. روی کار آمدن دولت‌ها و مجلس‌های مختلف با گرایش‌های متفاوت، تغییر اولویت‌ها و سیاست‌های اجرایی در دوره‌های گوناگون و پذیرش نقدهای درونی، همه نشانه‌هایی از گردش آزاد رأی و اراده مردم در چارچوب مبانی دینی است. نظام اسلامی هم‌زمان با این انعطاف، وظیفه خود می‌داند که با رویکردی خردمندانه در اصلاح روش‌ها و ارتقای قوانین متناسب با نیازهای زمانه، به مطالبات به‌حق جامعه پاسخ دهد و کاستی‌ها را برطرف سازد.

حفظ اصول و اصلاح روش‌ها در سیاست داخلی

در سیاست داخلی، مرز انعطاف‌پذیری روشن و مدون است: هر آنچه به مبانی معرفتی و ارکان نظام بازمی‌گردد، غیرقابل مذاکره است؛ و هر آنچه به شیوه‌های اداره کشور، قوانین جاری و روش‌های مدیریتی مربوط می‌شود، عرصه انعطاف و اصلاح است. این تفکیک دقیق، نظام اسلامی را از دو آسیب هم‌زمان مصون می‌دارد: از تحجر و ایستایی در روش، و لغزش و عقب‌نشینی در اصول.

مرز انعطاف‌پذیری در سیاست داخلی، در کلام رهبر شهید انقلاب حضرت امام خامنه‌ای ﷺ براساس قاعده روشن «حفظ اصول، اصلاح روش» ترسیم می‌شود. آنجا که فرمودند:

«بنده معتقد به اصولگرای اصلاح‌طلبم. اصول متین و متقنی که از مبانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روش‌ها به صورت روزبه‌روز و نوبه‌نو. ما باید روش‌ها را اصلاح کنیم. حفظ اصول و اصلاح روش‌ها، معنای اصلاح‌طلبی است.»[1]

در حالی که برخی جریان‌های زاویه‌دار با انقلاب، با اظهارات مداخله‌جویانه سودای اصلاح ساختار و به‌ویژه حذف رکنی مانند ولایت فقیه را در سر می‌پرورانند، نظام اسلامی هرگز از اصول اساسی خود کوتاه نمی‌آید؛ چراکه اصل مترقی ولایت فقیه، تکیه‌گاه اصلی نظام و رمز پیروزی بر دشمن در نیم قرن انقلاب اسلامی بوده است. در عرصه سیاست داخلی، صیانت از ارزش‌های بنیادین و ارکان نظام اسلامی همچون ولایت فقیه، خط قرمز ناگسستنی جبهه حق است. مستکبران و جریان‌های وابسته همواره تلاش کرده‌اند با فتنه‌گری و شبهه‌افکنی، ساختار دینی نظام را زیر سؤال ببرند، اما اراده پولادین ملت بر حفظ این پیوند الهی استوار است.

با این وجود، انعطاف نظام در بازنگری قوانین، اصلاح نهادها براساس ضرورت‌های زمانه و تغییر روش‌های مدیریت و حکمرانی برای تحقق بهینه اهداف، مایه پویایی و کارآمدی کشور است. این توازن میان ثبات در اصول و پویایی در روش، رمز ناکامی توطئه‌های

---

۱. بیانات قائد شهید حضرت آیة‌الله العظمی امام خامنه‌ای ﷺ در دیدار جمعی از دانشجویان استان کرمان؛ مورخ: ۱۳۸۴/۰۲/۱۹.

داخلی است. نظام اسلامی با تکیه بر پشتوانه مردمی و بصیرت عمومی، هم در اصول ایستاده و هم در روش‌ها اصلاح‌گر بوده است. مهم‌ترین تضمین این مسیر، پیوند مردم و نظام است که خود بزرگ‌ترین خاکریز در برابر توطئه‌ها به شمار می‌رود. چنان‌که رهبر معظم انقلاب فرمودند:

«روزهایی بود که دشمن سعی کرده بود عقبه اجتماعی نظام را دائماً ضعیف‌تر سازد، ولی در این روزها انواع اقشار جامعه با تفاوت‌های آشکار، بر حفظ مواضع بحقّ خود پای می‌فشارند.»[1]

عزّت و مرزبندی با دشمن در سیاست خارجی

مرزهای انعطاف‌پذیری در سیاست خارجی با شاخص «عزت در سیاست خارجی و مرزبندی با دشمن» ترسیم می‌شود که در بیانیه گام دوم انقلاب به آن اشاره شده است:

«امروز ملّت ایران علاوه بر آمریکای جنایت‌کار، تعدادی از دولت‌های اروپایی را نیز خدعه‌گر و غیرقابل اعتماد می‌داند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنها با دقّت حفظ کند؛ از ارزش‌های انقلابی و ملّی خود، یک گام هم عقب‌نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزّت کشور و ملّت خود را در نظر داشته باشد.»[2]

دشمن استکباری در سال‌های اخیر تلاش کرده است با جنگ‌های تحمیلی، تحریم‌های ظالمانه اقتصادی و فشارهای حداکثری بر مردم و مسئولان، اراده کشور را بشکند و نظام را به مذاکره بر اساس دیکته‌های خود و امتیازدهی راضی کند که نمونه‌هایی مانند برجام در این جهت تعریف می‌گردد. این نیرنگ در جریان جنگ تحمیلی اخیر با هوشیاری کامل ملت و حاکمیت مواجه و خنثی شده است.

در برابر محاسبات باطل دشمن، مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران با مواضعی هماهنگ، محکم و قاطع اعلام کرده‌اند که پذیرش شروط هفت‌گانه ایران، شرط لازم برای هرگونه مذاکره است. مقامات کشوری و لشکری نیز در

۱. پیام مقام معظم رهبری حضرت آیة‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای ﷾ به مناسبت هفتهٔ دفاع مقدس و سالگرد شهادت شهید سید حسن نصرالله؛ مورخ: ۱۴۰۵/۰۷/۰۶.

۲. بیانیهٔ گام دوم انقلاب اسلامی ایران.

مواضع و اقدامات خود نشان دادند که جمهوری اسلامی در صیانت از تمامیت ارضی، استقلال و عزت خود کوچک‌ترین مسامحه‌ای نداشته و با تکیه بر قدرت درونی، توطئه‌های مستکبران را ناکام می‌گذارد. این مواضع، تجلی آیه شریفه ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾[1] است و مؤمنان هرگز در برابر زیاده‌خواهی طاغوت سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

واقعیت‌های تمدنی در ایران و غرب

اظهارات سخیف و اهانت‌آمیز مقامات آمریکایی، به‌ویژه وزیر امور خارجه این کشور درباره تمدن ایران، تلاشی ناشیانه برای پوشاندن استیصال راهبردی دنیای غرب در برابر جمهوری اسلامی است. تهدید به ازبین بردن تمدن ایران توسط ترامپ در طول جنگ و تقلیل تمدن ایران به نزاع‌های کهن توسط وزیر امور خارجه آمریکا، بیش از هر چیز گویای یک واقعیت است که دنیای غرب علی‌رغم میل باطنی خود، ناگزیر به اعتراف به جایگاه تمدنی ایران است. آنها ایران را تمدنی کهن و ریشه‌دار می‌بینند که نظم مطلوب آنان را برنمی‌تابد و این تقابل، در واقع اعترافی است بر شکست آنان در مواجهه با این حقیقت تاریخی و تمدنی.

تقابل کنونی حق و باطل، ریشه‌ای تاریخی دارد. هتاکی سران استکبار و تهدید به نابودی تمدن ایران، بیش از هر چیز پرده از ترس عمیق و اعتراف ناخواسته آنان به جایگاه استوار و اصالت تاریخی این ملت برمی‌دارد. چراکه طبق آیه شریفه ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ﴾[2] طاغوتیان همواره در مواجهه با ملت‌های ریشه‌دار و صاحب تمدن، بزرگی آنان را در درون درک می‌کنند، هرچند زبان به تکذیب و اهانت بگشایند. این تقابل بی‌پایان، گواه شکست راهبردی آنان در برابر عظمتی است که نظام سلطه را به چالش کشیده و مستکبران را در موضع انفعال قرار داده است.

تمدن، نقطه ثقل جنگ ترکیبی

در نگاه دشمن، ما ایرانیان دو ویژگی داریم که به‌زعم‌شان باید به‌خاطر آن نابود

۱. آل‌عمران / ۱۳۹.

۲. نمل / ۱۴.

شویم: نخست مسلمان و شیعه بودن، و دوم ایرانی بودن با تمدنی عظیم و باشکوه. دشمن با تهاجم فرهنگی می‌کوشد نخست هویت اسلامی ما را دگرگون کند، زیرا می‌داند در صورت موفقیت، ریشه ایرانی ما را نیز خواهد سوزاند. ترکیب «ایرانی مسلمان» شکست‌ناپذیر است؛ ازاین‌رو، دشمن نخست می‌کوشد این دو مؤلفه را ازهم تفکیک کند و سپس هریک را جداگانه نابود سازد. این نکته را وزیر امور خارجه آمریکا صریحاً بیان کرد؛ روبیو در ادعایی بی‌اساس گفت ارتش خشایارشا در ۴۸۰ سال پیش از میلاد مسئول آتش زدن معابد بوده است و مدعی شد: «ما با ایران می‌جنگیم چون آن‌ها معتقدند باید امام دوازدهم را بازگردانند. این جنگ سیاست نیست، جنگ آخرالزمان است. تمام مشکل ما این است که حکومت ایران دست روحانیون شیعی با دیدگاه آخرالزمانی است.»

اظهارات روبیو درباره تاریخ و تمدن ایران بزرگ، فرصتی برای بازاندیشی در یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی ما، یعنی پیوند هویت ایرانی و اسلامی است. ایران اسلامی، نه با حذف گذشته باستانی‌اش ایران می‌ماند و نه با نادیده‌گرفتن هویت اسلامی‌اش به‌درستی شناخته می‌شود. تمدن ایرانی و هویت اسلامی در طول قرن‌ها درهم‌تنیده‌اند و ایرانیان درهمین پیوند، تمدنی ساخته‌اند که هم ریشه در تاریخ کهن دارد و هم از ارزش‌های اسلامی الهام گرفته است.

معیارهای پوچ تمدن غرب در برابر ایران

در حالی که آمریکا با قدمتی چندصدساله، تاریخ خود را بر پایه استعمار، برده‌داری و جنگ‌افروزی بنا کرده است، ایران با تاریخی چند هزار ساله و پشتوانه‌ای غنی از مکتب، خرد، عدالت‌خواهی و کرامت انسانی، جایگاه متفاوتی دارد. معیارهای تمدنی که غرب با آن مدعی برتری است، در عمل با رفتارهای ضدانسانی آن‌ها در تقابل کامل قراردارد. حتی وزیر خارجه آمریکا در لفافه از فرسایش و روند رو به افول تمدن غرب سخن می‌گوید؛ واقعیتی که نشان می‌دهد تمدن ادعایی غرب نه تنها در برابر تمدن ایران کم آورده، بلکه در درون خود نیز با بحران هویت و زوال روبه‌روست.

تمدن‌های برآمده از استعمار، خون‌ریزی و ستمگری، علیرغم اینکه چند

صباحی به دستاوردهای مادی و ظاهری خود ببالند، اما به سبب تهی بودن از پایه‌های اخلاقی، عدالت و فضیلت‌های انسانی محکوم به تباهی و انحطاط از درون هستند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[1]. اعتراف سران غرب به فرسایش و افول تمدنی خویش، نمودی آشکار از سرنوشت محتوم تمامی مستکبرانی است که قدرت ظاهری و مادی‌شان نتوانست مانع از فروپاشی درونی آنان در برابر اراده و سنت‌های تغییرناپذیر پروردگار شود.

انقلاب اسلامی، افقی به تمدن نوین اسلامی

انقلاب اسلامی فراتر از مرزهای محدود ناسیونالیسم و تمدن تاریخی ایران، هدفی متعالی‌تر یعنی تحقق تمدن نوین اسلامی را دنبال می‌کند. امری که رهبر شهید در بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به‌عنوان یکی از اهداف کلان نظام اسلامی مطرح ساختند. این رویکرد، هویت و تمدن کهن ایران را در تراز بالاتری از معنویت، عدالت و عقلانیت احیا می‌کند. هدف اصلی از تحقق تمدن نوین اسلامی، ایجاد تمدنی است که نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان اسلام و دنیا، الگوی سعادت بشر را ارائه می‌دهد.

انقلاب اسلامی با افقی فراتر از مرزهای مادی و پیوند زدن میراث تاریخی با آموزه‌های وحیانی، در مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی گام برمی‌دارد؛ تمدنی که بر مبنای ایمان، عدالت‌خواهی، عقلانیت و تعالی کرامت بشر استوار است و هرگز با معیارهای سست استکبار قابل قیاس نیست. این حرکت تمدن‌سازکه در کلام رهبر شهید (ره) در بیانیه گام دوم انقلاب ترسیم شده، پاسخ حقیقی به نیاز بشریت رنج‌دیده از مادی‌گرایی و نویدبخش حیاتی طیبه برای جامعه جهانی است.

سنت زوال تمدن‌های پوشالی و استمرار تمدن الهی

تلاش آمریکا برای تحمیل نظم تک‌قطبی با ابزار جنگ تمدنی، راه به جایی نخواهد برد. تمدن غرب که امروز بیش از هر زمان دیگری درگیر فروپاشی ساختارهای سیاسی و اخلاقی خود است، با تقابل‌جویی با ایران، تنها روند افول

۱. غافر/۸۲.

خود را تسریع می‌کند. تاریخ به ما می‌آموزد که قدرت‌های متکی بر سلطه، نمی‌توانند در برابر اراده ملت‌هایی که بر پایه هویت، ایمان و عقلانیت ایستاده‌اند، دوام آورند.

گردن‌کشی‌های امروز غرب و اصرار بر تحمیل سلطه تک‌قطبی با راه‌اندازی جنگ‌های تمدنی، آخرین دست‌وپا زدن‌های نظمی رو به افول است که سنت الهی، فروپاشی ظاهر پوشالی آن‌ها و حاکمیت نهایی جبهه حق را رقم خواهد زد. و مصداق بارز این حقیقت لایتغیر الهی در آیه ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾[1] خواهد شد.

غرب و بحران اعتراضات مردمی

در هندسه تحولات جهان معاصر، ادعاهای پرطمطراق تمدن غرب درباره دموکراسی، آزادی بیان و حقوق بشر به بزرگ‌ترین ابزار فریب افکار عمومی تبدیل شده است. با این حال، بحران‌های ساختاری، فقر، مشکلات اقتصادی و نارضایتی‌های عمیق اجتماعی در دل جوامع غربی، نقاب فریبنده لیبرال دموکراسی را کنار زده و چهره واقعی استبداد نوین را نمایان ساخته است. امروزه خیابان‌های پاریس و سایر شهرهای اروپا و آمریکا، گواه روشنی بر این حقیقت است که نظام سرمایه‌داری در مواجهه با مطالبات برحق توده‌های مردم، راهی جز سرکوب خشن، خفقان رسانه‌ای و استاندارد دوگانه نمی‌شناسد.

آغاز اعتراضات مردمی از فرانسه و تعمیم آن به دیگر کشورها

موج جدید ناآرامی‌های فراگیر در فرانسه، پیش از آنکه یک واکنش صنفی ساده به کمبود بودجه آموزشی و نقص ساختارهای تحصیلی باشد، نمادی از سرخوردگی عمیق نسل جوان و دانش‌آموزان از ساختار حکمرانی این کشور است. این اعتراضات که از دبیرستان «سان اکسوپری» در حومه پاریس آغاز شد، در مدت کوتاهی به صدها مدرسه و سپس دانشگاه‌ها در سراسر فرانسه سرایت کرد و به خیابان کشیده شد. مطالبات اولیه نظیر کمبود معلم، کلاس‌های شلوغ، فرسودگی ساختمان‌های آموزشی و بحران‌های بودجه‌ای، به‌سرعت با نارضایتی‌های عمیق اجتماعی تلاقی پیدا کرد.

۱. انبیاء / ۱۸.

این اعتراضات محدود به فرانسه نماند؛ بلکه پیامد بحران‌های اقتصادی ناشی از سیاست‌های جنگ‌افروزانه غرب و بحران انرژی، به‌سرعت به دیگر کشورهای اروپایی از جمله ایتالیا، بلژیک، پرتغال، آلبانی، یونان، آلمان و اتریش امتداد یافت و خیابان‌های اروپا را به صحنه خیزش توده‌های مردم علیه گرانی، تورم و بی‌عدالتی تبدیل کرد.

ایجاد بحران در غرب و سرکوب اعتراضات

برخورد قهرآمیز نیروهای امنیتی فرانسه با نوجوانان معترض، استفاده از گاز اشک‌آور، ضرب و شتم شدید و بازداشت هزاران نفر از معترضان (به‌گونه‌ای که آمار بازداشت‌شدگان به بیش از پنج هزار نفر رسید که بیشتر آن‌ها زیر سن قانونی و دانش‌آموز بودند)، حقیقت ادعاهای لیبرال دموکراسی را برملا ساخت. کشوری که همواره با ژست‌های متکبرانه خود را مهد آزادی و حقوق بشر به جهانیان تحمیل کرده است، در مواجهه با اعتراض مسالمت‌آمیز نسل جوان خود، تمامی ادعاهایش را زیر چکمه‌های پلیس ضدشورش لگدمال کرد.

فرعونیان و طواغیت عالم همواره در پشت نقاب‌های فریبنده و ادعاهای تمدنی پنهان می‌شوند، اما هنگام مواجهه با حق‌طلبی مردم، ماهیت سرکوبگر و مستبدانه خویش را با خشونت آشکار می‌سازند؛ چنان‌که رهبر شهید انقلاب ﷺ در نامه دوم به عموم جوانان در کشورهای غربی به صراحت بیان فرمودند:

«غرب و به‌خصوص آمریکا در کلام از دموکراسی و حقوق بشر سخن می‌گویند اما هر جایی که دموکراسی خلاف منافع آن‌ها باشد، آن را رد می‌کنند.»[1]

رسوایی غرب در دوگانه حقوق بشر و تقابل با ایران

رویدادهای فرانسه و سرکوب معترضان، کوس رسوایی مدعیان جهانی حقوق بشر را به صدا درآورد و دوگانگی شرم‌آور سیاست‌های بلوک غرب را آشکار ساخت. اگر بخشی از این اعتراضات، برخوردهای خشن خیابانی و بازداشت هزاران جوان در کشوری همچون جمهوری اسلامی ایران رخ می‌داد، تمام ماشین

۱. نامهٔ رهبر شهید انقلاب اسلامی حضرت آیة‌الله العظمی امام خامنه‌ای ﷺ به جوانان کشورهای غربی؛ مورخ: ۱۳۹۴/۰۹/۰۸.

تبلیغاتی و نهادهای بین‌المللی غرب فعال می‌شدند تا آن را نقض آشکار حقوق بشر جلوه داده و بلافاصله سیلی از تحریم‌ها و قطعنامه را صادر کنند. اما هنگامی که خشونت مفرط و سلب آزادی در فرانسه رخ می‌دهد، همان مراجع در سکوتی مرگبار فرورفته و آن را به مثابه اجرای نظم عمومی تطهیر می‌کنند.

دوگانگی رفتاری و نفاق آشکار، خصلت همیشگی جبهه باطل است. امام شهید ﷺ در تبیین این نفاق رسواکننده فرمودند:

«در خیابان‌های پاریس مردمشان را دارند کور می‌کنند -مردم تظاهرکننده‌ای که در خیابان‌های پاریس دارند حرکت می‌کنند، به وسیلهٔ نیروهای مسلّحِ دولت فرانسه مورد تهاجم قرار می‌گیرند، بسیاری کور می‌شوند؛ یعنی این جور با مردم خودشان رفتار می‌کنند- آن وقت از ما مطالبهٔ حقوق بشر می‌کنند! خب، شما چه‌کاره‌اید؟ شما با حقوق بشر چه نسبتی دارید که از یک کشور دیگر، از یک ملّت دیگر مطالبهٔ حقوق بشر کنید؟ شما اصلاً می‌شناسید حقوق بشر را؟ نه امروز می‌شناسند، نه در گذشته می‌شناختند، نه در تاریخشان می‌شناختند؛ اینها این جوری‌اند.»[1]

تحریف حقایق در اتاق‌های شیشه‌ای رسانه‌های غربی

شبکه رسانه‌ای غرب در مواجهه با ناآرامی‌های اخیر بار دیگر نشان داد که مأموریتی جز وارونه‌نمایی حقایق و صیانت از چهره بزک‌شده نظام سرمایه‌داری ندارد. ماشین رسانه‌ای جریان غرب که برای کوچک‌ترین حوادث در کشورهای مستقل ساعت‌ها گزارش هدفمند تولید می‌کند، خشم گسترده صدها هزار شهروند فرانسوی و سرکوب شدید دانش‌آموزان را تقلیل داده و با الصاق برچسب «آشوبگر» به معترضان، خشونت سازمان‌یافته پلیس را توجیه می‌نماید. شیطان‌صفتان و کارگزاران دستگاه تحریف می‌کوشند تا با نیرنگ رسانه‌ای، حق را باطل جلوه دهند. قرآن کریم در همین زمینه هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾[2].

---

۱. بیانات قائد شهید حضرت آیة‌الله العظمی امام خامنه‌ای ﷺ در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش؛ مورخ: ۱۳۹۷/۱۱/۱۹.

۲. بقره/۴۲.



سوگ‌نامهٔ کوثر

جعفر واضحی آشتیانی

اشاره

ماه جمادی الثانیة، با مناسبت شهادت بانوی دوعالم حضرت صدیقهٔ طاهره، فاطمهٔ زهرا علیها السلام همراه شده است (به روایت شهادت آن حضرت بعد از گذشت ۹۵ روز از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم) و در این مناسبت، مجالس عزای آن شهید راه ولایت و امامت برگزار می‌شود.

بدین مناسبت برخی از مراثی و روضه‌های آن شهید مظلوم به صورت «روش‌مند» تقدیم می‌گردد و در هر مرثیه، سه بخش اصلی مرثیه یعنی «شروع مرثیه»، «متن مرثیه» و «گریز» (پایان) ارائه می‌شود تا مبلّغان گرانقدر در مجالس تبلیغی از آن بهره گیرند.

مرثیهٔ اول

«أَشْهَدُ أَنَّكُمُ الْأَئِمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكَرَّمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلّٰهِ، الْقَوَّامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعامِلونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ».[1]

شروع مرثیه

از بارگاه قدسی و افلاکی خدا
آمد به گوش اهل سماوات این ندا
فرمود کردگار که ای آسمانیان
آمد عزای فاطمه، حیّ علی العزا
مویه‌کنان و ناله‌کنان جبریل گفت
بر تن کنید رخت عزا ای فرشته‌ها

---

۱. پیشوایان هدایت، حکیم منذر، مترجم: حاتمی طبری کاظم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۷ ق، جلد ۱۲، ص۲۶۴.

واعـظ نبـیّ اکـرم و مـداح مرتضـی
چشـم زمان ندیده چنین روضه هیچ جا
بـال ملائکـه شـده فـرش حسـینیه
خـدّام هیئت‌انـد شـهیدان و اولیـا
جاروکشـی نصیـب بزرگان دین شـده
سـینه زنان هیئت‌شـان خیـل انبیا[1]

متن مرثیه

ابـن عبـاس می‌گویـد: در محضـر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته بودیم، طولی نکشید که [امـام] حسـن علیه‌السلام وارد شـد. تـا چشـم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به حسنش افتاد، گریه کرد و فرمود: پسـرم! بیـا کنـار مـن. حسـن علیه‌السلام را روی پـای راسـت خـود نشـاند، بعـد از مـدّت کمـی [امـام] حسـین علیه‌السلام وارد شـد، بـاز پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله گریسـت و بـه او فرمـود: پسـرم! تـو هـم بیـا کنـار مـن. حسـین علیه‌السلام را روی پـای چـپ خـود نشـاند. طولـی نکشـید کـه دختـرش، فاطمـه علیهاالسلام وارد شـد. تـا حبیـب خـدا فاطمـه علیهاالسلام را دیـد، بـازگریـه کـرد و فرمـود: فاطمـه جـان! بیـا روبـه‌روی مـن بنشـین. طولـی نکشـید کـه امیرالمؤمنیـن علیه‌السلام وارد شـد. تـا چشـم مبـارک پیغمبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه علـی علیه‌السلام افتـاد، گریسـت و فرمـود: علـی جـان! بیـا کنـار مـن بنشـین. اصحـاب گفتنـد: یـا رسـول الله! چـه شـد کـه هریـک از اعضـای خانـواده‌ات را دیـدی، گریـه کـردی و حـال آن‌کـه همیشـه بـا دیـدن آنـان خوشـحال می‌شـدی؟ حضـرت فرمودنـد: بـه آن خدایـی کـه مـرا مبعـوث کـرد! محبوب‌تـر از این‌هـا روی زمیـن بـرای مـن کسـی نیسـت؛ امـا گریـهٔ مـن به‌خاطـر مخالفت‌هـا و ظلم‌هایـی اسـت کـه بعـد از مـن بـه آن‌هـا می‌شـود. سـپس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام شـروع کـرد تـا بـه دختـرش فاطمـه علیهاالسلام رسـید.[2]

ختم رُسُـل بـه گریـه فقـط داد می‌زند
ای مردمـان شـهر مدینـه چرا چـرا[3]

فرمود: «أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورُ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِيَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ؛ امّـا دختـرم فاطمـه کـه همانـا سـرور زنـان عالـم از اول تـا آخـر می‌باشـد، پـارهٔ تـن مـن، نـور چشـمم و روح بین دو پهلوی من است، وقتی در محراب

۱. شعرازوحید قاسمی.

۲. أمالی شیخ صدوق، ترجمه کمره‌ای، نشرکتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش، ص ۱۳۴، مجلس ۲۸، ح۲.

۳. شعرازوحید قاسمی.

عبادت می‌ایستد، برای ملائکه درآسمان نورافشانی می‌کند».[1]

«لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَانْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا؛ وقتی او را دیدم، به یاد مصیبت‌های او بعد از خودم افتادم؛ گویا می‌بینم که توهین و تحقیر به خانهٔ او وارد شده، حرمتش از بین رفته، حقّش غصب شده، از ارثش محروم گشته، پهلویش شکسته شده و حتّی فرزند در رحمش سقط شده است.» در حالی که صدا می‌زند: «يَا مُحَمَّدَاه»؛ ولی کسی جوابش را نمی‌دهد. هرچقدر کمک می‌طلبد، کسی یاری‌اش نمی‌کند».[2]

فرمود: حرمت دخترم شکسته می‌شود؛ ولی نفرمود چگونه شکسته می‌شود. می‌دانید چگونه شکسته شد؟

عجب به عهد رسول خدا وفا کردند
فزون ز حد توان بر علی جفا کردند
به جای لاله و گل بار هیزم آوردند
شراره هدیه به ناموس کبریا کردند
هزار مرتبه خشم خدا بر آن امّت
که قصد سوختن خانهٔ خدا کردند
به جای مزد رسالت، زدند فاطمه را
نه از خدا نه ز پیغمبرش حیا کردند
غلاف تیغ گواهی دهد که سنگ‌دلان
چگونه فاطمه را از علی جدا کردند
چهار کودک معصوم در دل دشمن
به مادر و پدر از سوز دل دعا کردند
خدا گواه‌ست که از بیم آه فاطمه بود
اگر ز بازوی مولا طناب وا کردند
چه اتفاق عظیمی به پشت در رخ داد
چه شد که محسن شش‌ماهه را فدا کردند
علی ولیّ خدا را که جان احمد بود
پی رضایت شیطان دون رها کردند[3]

وقتی عدّه‌ای از خدا بی‌خبر به خانهٔ فاطمه علیها السلام هجوم آوردند، فریاد می‌زدند: باید در خانه را بازکنید. اگر باز نکنید، در خانه و خانه را آتش می‌زنیم. صدیقهٔ کبری علیها السلام خودش فرموده: «فَجَمَعُوا الْحَطَبَ الْجَزْلَ عَلَى بَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوهُ وَيُحْرِقُونَا فَوَقَفْتُ بِعَضَادَةِ الْبَابِ وَ نَاشَدْتُهُمْ بِاللهِ وَ بِأَبِي أَنْ يَكُفُّوا عَنَّا وَ يَنْصُرُونَا فَسَقَطْتُ لِوَجْهِي؛ هیزم زیادی جلوی خانهٔ ما جمع کردند و آتش آوردند

۱. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق، باب فضائل فاطمه، ج ۲۲، ص ۵۵۴.

۲. فرائد السمطین، امام جوینی شافعی، طبع محمودی، بیروت، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۴-۳۵.

۳. شعر غلامرضا سازگار.

تا درما را بسوزانند. من پشت درایستادم و آن‌ها را به خدا و پدرم قسم دادم که دست ازسرما بردارند و به ماکمک کنند؛ ولی نه‌تنها دست برنداشتند؛ بلکه چنان به من جسارت کردند که با صورت به زمین خوردم».[1] یا زهرا.

گریز

در مدینه چنین بی‌حرمتی‌ها و جسارت‌هایی به دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کردند که در کربلا نیز به بچه‌های فاطمه علیهاالسلام آن همه ظلم روا داشتند. مگر چه کردند؟ «وَ أُضْرِمَتِ النَّارُ فِي الْفُسْطَاطِ فَخَرَجْنَ هَارِبَاتٌ وَ تَسَابَقَ الْقَوْمُ عَلَى نَهْبِ بُيُوتِ آلِ الرَّسُولِ وَ قُرَّةِ عَيْنِ الْبَتُولِ حَتَّى جَعَلُوا يَنْتَزِعُونَ مِلْحَفَةَ الْمَرْأَةِ عَلَى ظَهْرِهَا؛ خیمه‌های شان را آتش زدند و زنان از خیمه‌ها به‌سوی بیابان فرار می‌کردند و لشکر دشمن برای غارت خیمه‌ها با یکدیگر مسابقه می‌دادند تا این‌که تمام اموال اهل‌بیت علیهم‌السلام را غارت کردند».[2]

یا صاحب الزمان! تا جایی که: «خَرَجَ بَنَاتُ آلِ رَسُولِ اللهِ وَ حَرِيمُهُ يَتَسَاعَدْنَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ يَنْدُبْنَ لِفِرَاقِ الْحُمَاةِ وَ الْأَحِبَّاءِ؛ این زن و بچه‌ها با چشم گریان و با ناله و افغان، درحالی که ازفراق عزیزانشان نوحه‌سرایی می‌کردند، ازخیمه‌ها خارج شدند».[3]

مرثیهٔ دوم

«أَنْتُمُ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دارِ الْبَقَاءِ وَ الرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَ الْآيَةُ الْمَخْزُونَةُ وَ الْأَمَانَةُ الْمَحْفُوظَةُ وَ الْبَابُ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاسُ، مَنْ أَتَاكُمْ نَجَا وَ مَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلَكَ».[4]

شروع مرثیه

وقتی گـدای فاطمه بودن برای ماسـت
احساس می‌کنیم که دوعالم گدای ماست
بـا گریـه بهر فاطمـه آدم عزیز هسـت
این‌گریه‌خانه‌نیست‌که‌دولت‌سرای‌ماست
این‌جا به ما حسین حسین وحی می‌شود
پیغمبریم و مجلس زهرا حرای ماسـت
سلمان شدن نتیجهٔ همسایگی اوست
زهـرا برای سـیر کمـال ولای ماسـت
تنها وسیله‌ای که‌نخش هم‌شفاعت‌است
چادرنمـاز مـادر ارباب‌هـای ماسـت

۱. بحارالأنوار، ج ۳۰، ص ۳۴۸، ح ۱۶۴.
۲. الملهوف علی قتلی الطّفوف، السیّد بن طاووس، دارالأسوة للطباعة والنشر، بی‌جا، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰.
۳. الملهوف علی قتلی الطّفوف، ج۱، ص۱۸۰.
۴. المزارالکبیر، محمد بن مشهدی، انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹ق، ص ۲۴۹.

باران به‌خاطر نوهٔ فضّه می‌رسد
ما خادمیم و ابر کرم در دعای ماست
فرموده‌اند داخل آتش نمی‌شویم
فردا اگر شفاعت زهرا برای ماست[1]

متن مرثیه

پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: روز قیامت، در حالی که فرشتگان زیادی دخترم، فاطمه علیهاالسلام را همراهی می‌کنند، وارد صحرای محشر می‌شود: «يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛[2] منادی با صدای بلند صدا می‌زند: ای اهل محشر! چشم‌هایتان را ببندید که فاطمه، دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد صحرای محشر می‌شود. دخترم عرضه می‌دارد: إِلَهِي وَ سَيِّدِي، ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّي وَ مُحِبَّ ذُرِّيَّتِي[3]؛ ای خدا و آقای من! با فرزندانم، شیعیانم، شیعیان فرزندانم، دوست‌دارانم، دوست‌داران فرزندانم چه می‌کنی؟» ندا می‌رسد: «أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا[4]؛ فرزندان، شیعیان، دوست‌داران و دوستان فرزندان فاطمه علیهاالسلام کجایند؟» می‌بینی عده‌ای از خلایق، در حالی که ملائکهٔ رحمت آنان را احاطه کرده‌اند، می‌آیند و فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام تا بهشت آن‌ها را همراهی می‌کنند.

امشب به نخل آرزویم برگ پیداست
در چهرهٔ زردم نشان مرگ پیداست
امشب مرا در بستر خود واگذارید
بیمار بیت وحی را تنها گذارید
دوران هجرم رو به اتمام است امشب
خورشید عمرم بر لب بام است امشب
بیرون برید از خانه زینب را که حاشا
مادر دهد جان و کند دختر تماشا
گویید مولا را که در مسجد نشیند
تا مرگ یارش را به چشم خود نبیند
خجلت‌زده از اشک فرزندان خویشم
اسماء تو تنها وقت مردن باش پیشم
پیش حسن از اشک ماتم رخ نشویی
جان حسینم با علی حرفی نگویی
چون روز آخر بود، کار خانه کردم
گیسوی فرزندان خود را شانه کردم
دیدی چه حالی در نمازم بود اسماء
این آخرین راز و نیازم بود اسماء
از من بگو با زینب آزادهٔ من
برچیده مگذاری شود سجادهٔ من
من رفتم اما یادگاری زینب این‌جاست
تکرار آهنگ دعایم هر شب این‌جاست[5]

۱. شعرازعلی اکبرلطیفیان.
۲. أمالی شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۷.
۳. همان.
۴. همان.
۵. غلامرضا سازگار.

«لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ قَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنَّ جَبْرَئِيلَ أَتَى النَّبِيَّ لَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ بِكَافُورٍ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَسَمَهُ أَثْلَاثاً ثُلُثٌ لِنَفْسِهِ وَ ثُلُثٌ لِعَلِيٍ وَ ثُلُثٌ لِي؛ هنگام شهادت فاطمهٔ زهرا علیها السلام فرمود: ای اسماء! درحین احتضار پدرم جبرئیل علیه السلام کافوری ازبهشت برایش آورد که پدرم به سه قسم تقسیم کرد: یک قسم را برای خودش قرار داد، یک قسم برای علی علیه السلام و یک قسم هم برای من گذاشت. آن کافور را بیاور و بالای سرم قرار بده».[1]

اسماء فرمان حضرت زهرا علیها السلام را امتثال کرد و کافور را بالای سر ایشان گذاشت؛ ولی نمی‌دانم چقدر طول کشید که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «لَمَّا احْتُضِرَتْ نَظَرَتْ نَظَراً حَاداً ثُمَّ قَالَتْ: السَّلَامُ عَلَى جَبْرَئِيلَ! السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ! اللَّهُمَّ مَعَ رَسُولِكَ اللَّهُمَّ فِي رِضْوَانِكَ وَ جِوَارِكَ وَ دَارِكَ دَارِالسَّلَامِ؛ فاطمه درحین احتضار و جان دادن نگاه عمیقی کرد و گفت: سلام بر جبرائیل! سلام بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! خدایا! مرا همراه رسولت قرار ده. مرا با او در رضوان و همسایه و خانهٔ خودت جای بده.» سپس فرمود: «هَذَا جَبْرَئِيلُ وَ هَذَا رَسُولُ اللَّهِ؛ جبرئیل و پدرم این‌جا هستند.»[2] می‌بینم که می‌گوید: «يَا بُنَيَّةِ! اقْدَمِي فَمَا أَمَامَكِ خَيْرٌ لَكِ؛ دخترم! بیا که آنچه پیش رو داری، برای تو بهتر است».[3]

نگاهان بچه‌ها ببینند مادر خدا حافظی کرد و چشمان مبارکش را روی هم گذاشت؛ صدای ناله وگریه از خانهٔ علی علیه السلام بلند شد. بچه‌ها خودشان روی بدن مادر انداختند. بلندبلند گریه می‌کنند و مادر را صدا می‌زنند. امیرالمؤمنین علیه السلام بچه‌ها را از روی پیکر مادر بلند کرد و به آن‌ها تسکین داد.

گریز

یا زهرا؛ امّا دل‌ها بسوزد برای اهل‌بیت حسین علیه السلام! در آن ساعتی که اسرا صدا زدند: «بِحَقِّ اللَّهِ إِلَّا مَا مَرَرْتُمْ بِنَا عَلَى مَصْرَعِ الْحُسَيْنِ... فَلَمَّا نَظَرَ النِّسْوَةُ إِلَى الْقَتْلَى صِحْنَ وَ ضَرَبْنَ وُجُوهَهُنَّ؛ شما را به خدا قسم ما را از قتلگاه عبور دهید! وقتی چشم‌شان به بدن‌های پاره‌پاره

۱. کشف الغمة في معرفة الأئمة، علی بن عیسی اربلی، چاپ اول، ۱۳۸۱ق، ج ۱، ص ۵۰۰.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۰۰، ح ۳۰.

۳. همان.

افتاد، فریاد می‌کردند و بر صورت خود سیلی می‌زدند.»[1] اما از همه جان‌سوزتر ناله‌های عمهٔ سادات علیهم‌السلام بود. راوی می‌گوید: «فَوَاللَّهِ لَا أَنْسَى زَيْنَبَ بِنْتَ عَلِيٍّ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ وَ تُنَادِي بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَئِيبٍ: يَا مُحَمَّدَاه؛ به خدا زینب دختر علی علیهماالسلام را فراموش نمی‌کنم که چگونه برای حسین علیه‌السلام گریه می‌کرد و با صدای سوزناک و دل پردرد فریاد می‌زد: ای محمد! این حسین توست که غوطه‌ور در خون است و بدنش را قطعه‌قطعه کرده‌اند.»[2] می‌خواهم بگویم: آن‌جا دیگرکسی نبود که به این زنان و دختران داغ‌دیده تسکین دهد. یا حسین!

مرثیهٔ سوم

«مَنْ والاكُمْ فَقَدْ والَى اللهَ وَمَنْ عاداكُمْ فَقَدْ عادَى اللهَ وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللهَ وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللهَ وَمَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ فَقَدِ اعْتَصَمَ بِاللهِ وَفازَمَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ وأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ وَ هُدِيَ مَنِ اعْتَصَمَ بِكُمْ».[3]

شروع مرثیه

ای ز تو پیغامبران را شرف
لؤلؤ و مرجان خدا را صدف
راضیه و مرضیه و عالمه
سیدة النساء یا فاطمه
دختر دین مادر دین کیست، تو
نور سماوات و زمین کیست، تو
وصف تو و مدح تو خیرالکلام
مادر سادات علیک السلام
روح علی جان محمد تویی
سورهٔ فرقان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله تویی
دست خدا دست به دامان توست
مادری ختم رسل شأن توست
بوسه‌گه ختم رسل دست تو
نفس محمد شده پابست تو
دخت نبی مادر آدم سلام
سیدة النساء عالم سلام
در یم غم‌ها به علی نوح کیست
بین دو پهلوی نبی روح کیست
روح عبادات سلام علیک
مادر سادات سلام علیک
مصحف مهر تو کتاب همه
درس حجاب تو حجاب همه
جنّت موعود پیمبر تویی
آرزوی احمد و حیدر تویی
جان نبی در بدنی، فاطمه
محور هر پنج تنی فاطمه

۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.
۲. اللهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص۱۳۲.
۳. بحارالانوار، ج ۹۹، ص۱۵۱.

کعبه دهد تکیه به دیوار تو
چشم علی تشنه به دیدار تو
صورت تو سیرت پیغمبر است
صحبت تو حرف دل حیدر است
کعبهٔ دل‌هاست سرایت هنوز
شت سر ماست دعایت هنوز
کشور ایران حرم پاک توست
هر وجبش قبضه‌ای از خاک توست
ای کرمت شامل حال همه
مادر سادات بنی‌فاطمه
نعمت هستی نمک فاطمه است
ملک الهی فدک فاطمه است
ای که به خاک تو فدک گم شده
بین سپاه تو ملک گم شده
یاس کبود از اثر خارها
حیف که کشتند تو را بارها
وصف تو این‌گونه به ما رسیده
ایّتها الصّدیقة الشهیدة
اجر رسالت شرر نار شد
یار تو تنها در و دیوار شد
دیو کجا غرفهٔ حورا کجا
شعله کجا صورت زهرا کجا
سرو علی گرچه قدت خم شده
پشت ولایت ز تو محکم شده
مادر یازده ولیّ کیست تو
فدایی راه علی کیست تو[1]

متن مرثیه

پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَن آذاها في حَياتي كَمَن آذاها بَعدَ مَوتي وَمَن آذاها بَعدَ مَوتي كَمَن آذاها في حياتي وَمَن آذاها فَقَد آذاني وَ مَن آذاني فَقَد آذَى اللهَ؛ هر کسی دخترم، فاطمه علیهاالسلام را در زمان زنده بودن من اذیت کند، مثل کسی است که بعد از حیات من او را اذیت کند و هرکس بعد از مرگم دخترم فاطمه علیهاالسلام را اذیت کند، مثل کسی است که او را در زمان زنده بودن من اذیت کرده و هرکسی او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هرکسی مرا اذیت کند، خداوند را اذیت کرده است».[2]

ای ز دست و سینه و بازوی تو حیدر خجل
هم غلاف تیغ، هم مسمار در، هم در خجل
با غروب آفتاب طلعت نورانی‌ات
گشته‌ام سر تا قدم از روی پیغمبر خجل
هم‌صدف بشکست، هم‌دردانه‌ات از دست رفت
سوختم بهر صدف، گردیدم از گوهر خجل
همسرم را پیش چشم دخترم زینب زدند
مُردم از بس گشتم از آن نازنین دختر خجل
گاه‌گاهی مَرد خجلت می‌کشد از همسرش
مثل من هرگز نگردد مردی از همسر خجل
خواست زینب را بغل گیرد ولی ممکن نشد
مادر از دختر خجل شد، دختر از مادر خجل

۱. شاعر غلامرضا سازگار.

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۷.

باغ را آتش زدند و مثل من هرگز نشد
باغبان از غنچه و از لالهٔ پرپر خجل
بانگ «یا فضّه خذینی» تا به گوش خودنید
از کنیز خویش هم شد فاتح خیبر خجل[1]

امیرالمؤمنین علیه‌السلام طبق وصیّت، شبانه بدن همسرش را دفن کرد. شب گذشت، صبح مردم جلوی در خانهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام جمع شدند و اعلام آمادگی کردند؛ ولی حضرت فرمودند: بنا به وصیت، فاطمه شبانه دفن شده است. مخالفین اعلام کردند که علی حقّ نداشت بدون خبر ما یگانه دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را تشییع و دفن کند. بنابراین، مردم را به سمت قبرستان بقیع حرکت دادند. امیرالمؤمنین در خانه نشسته بود که ناگهان به او خبر دادند: چه نشسته‌ای که مردم را به‌سوی بقیع حرکت داده، گفته‌اند قبرهایی را که علی درست کرده، می‌شکافیم و پیکر فاطمه را پیدا می‌کنیم، بدن را بیرون می‌آوریم و با عظمت و احترام تشییع می‌کنیم.

«فَبَلَغَ ذَلِكَ أَمِيرَالْمُؤمِنِينَ فَخَرَجَ مُغْضَباً قَدِ احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَ دَرَّتْ أَوْدَاجُهُ وَ عَلَيْهِ قَبَاؤُهُ الْأَصْفَرُ الَّذِي كَانَ يَلْبَسُهُ فِي كُلِّ كَرِيهَةٍ؛[2] **وقتی این خبر به گوش امیرالمؤمنین علیه‌السلام رسید، برخاست، در حالی که خشمناک بود و چشمان مبارکش سرخ شده، رگ‌های گردنش بیرون زده بود، قبای زرد رنگی پوشید که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می‌پوشید.» دست بر ذوالفقار گرفت: «حَتَّى وَرَدَ الْبَقِيعَ وَ قَالَ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَدْ أَقْبَلَ كَمَا تَرَوْنَهُ يُقْسِمُ بِاللَّهِ لَئِنْ حُوِّلَ مِنْ هَذِهِ الْقُبُورِ حَجَرٌ لَيَضَعَنَّ السَّيْفَ فِي رِقَابِ الْآمِرِينَ؛**[3] **شخصی بین مردم رفت و فریاد زد: این شخصیتی که به سوی بقیع می‌آید، علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است که قسم می‌خورد اگر یک سنگ از این قبور جابه‌جا شود، شمشیر را برگردن شما بگذارد و تا آخرین نفرتان را از دم شمشیر بگذراند».**

بعضی از سران فتنه فریاد زدند: ای علی! چه می‌گویی؟ **«وَاللَّهِ لَنَنْبِشَنَّ قَبْرَهَا وَلَنُصَلِّيَنَّ عَلَيْهَا**؛ به خدا قسم! قبر فاطمه را نبش می‌کنیم و بدن را بیرون آورده، بر او نماز می‌خوانیم.» امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: **«أَمَّا حَقِّي فَقَدْ تَرَكْتُهُ مَخَافَةَ أَنْ يَرْتَدَّ النَّاسُ**

۱. شعر از غلامرضا سازگار.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۰.

۳. همان.

عَنْ دِينِهِمْ وَأَمَّا قَبْرُ فَاطِمَةَ فَوَالَّذِي نَفْسُ عَلِيٍّ بِيَدِهِ لَئِنْ رُمْتَ وَأَصْحَابُكَ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَأَسْقِيَنَ الْأَرْضَ مِنْ دِمَائِكُمْ؛ از حقّ خودم گذشتم، به‌خاطر این‌که می‌ترسم مردم از دین خدا برگردند؛ اما دربارهٔ قبر فاطمه، به حقّ آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست، اگر نسبت به این قبرها کاری انجام دهید، زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد».[1]

«فَخَلَّى عَنْهُ وَتَفَرَّقَ النَّاسُ وَلَمْ يَعُودُوا إِلَى ذَلِكَ؛[2] پس مردم متفرق شدند و دیگر برنگشتند.» گویا امیرالمؤمنین علیه‌السلام تنهای تنها در بقیع قدم می‌گذاشت و با خودش حدیث نفس می‌کرد که: ای فاطمه! بلندشو غربت همسرت را ببین. فاطمه جان! علی شرمندهٔ تو و فرزندان تو شد. زهرا جان! کاش به‌جای تو مرا می‌زدند! کاش من علی جای تو می‌مردم.

گریز

این‌جا امیرالمؤمنین علیه‌السلام وقتی شنید غاصبین قصد جسارت به قبر همسرش را دارند، تا پای جان مقاومت کرد و اجازهٔ بی‌حرمتی نداد؛ امّا «لایَومَ کَیَومِکَ یا اَباعَبدالله!» نوشته‌اند: «خَرَجَتْ أُخْتُهُ زَيْنَبُ إِلَى بَابِ الْفُسْطَاطِ فَنَادَتْ وَيْحَكَ يَا عُمَرُ! أَيُقْتَلُ أَبُو عَبْدِاللَّهِ وَأَنْتَ تَنْظُرُ إِلَيْهِ؛[3] عمهٔ سادات از خیمه بیرون آمد و صدا زد: وای به تو ای عمرسعد! آیا حسین کشته می‌شود و تو نگاه می‌کنی؟!» عمرسعد جوابی نداد؛ اما شمر نانجیب صدا زد: «وَيْحَكُمْ مَا تَنْتَظِرُونَ بِالرَّجُلِ ثَكِلَتْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ؛[4] مادرتان به عزایتان بنشیند! منتظر چه هستید؟» مقابل دیدگان زینب، از همه طرف حسین علیه‌السلام را محاصره کردند «فَحُمِلَ عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ؛[5] از هرطرف به او ضربه زدند».

نه ذوالجناح دگر تاب استقامت داشت
نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت
هوا ز جور مخالف چو قیرگون گردید
عزیز فاطمه از اسب سرنگون گردید[6]

ناگهان از بالای اسب به زمین افتاد. یا حسین!

۱. همان.
۲. همان.
۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، محمد بن محمد مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص۹۵.
۴. همان.
۵. همان.
۶. شعر از غلامرضا سازگار.



اوصاف حضرت زهرا علیهاالسلام

سخنران: حجة الاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی

محمدمهدی عباسی

اشاره

این مقاله، برگرفته از سلسله سخنرانی‌های حجّةالاسلام والمسلمین دکتر ناصر رفیعی است که در ایام فاطمیهٔ سال ۱۴۰۲ش ایراد شده و به تبیین و تشریح برخی از القاب و اوصاف والای حضرت زهرا علیهاالسلام می‌پردازد. این اثر می‌کوشد تا با بهره‌گیری از این صفات نورانی، راه‌های کسب و تقویت آن‌ها در زندگی روزمرّه را بررسی و ارائه کند.

جلسهٔ اول

مقدمه

در میان القاب و اوصاف حضرت زهرای مرضیه علیهاالسلام که برگرفته از قرآن کریم است، صفاتی چون: راضیه، مرضیه، طیّبه و هانیه جایگاه ویژه‌ای دارند و هریک از این اوصاف، به‌نوعی به ابعاد وجودی و مقامات معنوی آن بانوی بزرگوار اشاره دارند؛ «راضیه» به رضایت او از خدا، «مرضیه» به رضایت خدا از او، «طیّبه» به طهارت و پاکی مطلق او و «هانیه» به مهر و محبت بی‌پایان حضرت نسبت به خانواده و همسرش دلالت می‌کنند.

مفهوم «رضا» در قرآن کریم

«رضا» یکی از والاترین صفات انسانی است که در قرآن کریم و روایات اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد. این صفت، هم به رابطهٔ انسان با خدا مربوط می‌شود و هم به نحوهٔ مواجههٔ او با حوادث و تقدیرات

الهی. حضرت زهرا علیها السلام به‌عنوان بانوی نمونهٔ اسلام، مظهرکامل این صفت است.

۱. رضا در دو سورهٔ قرآن

واژهٔ «رضا» در دو آیهٔ قرآن کریم به‌کار رفته است که هر دو مورد در پایان سوره قرار دارند. در سورهٔ مجادله خداوند می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛[1] «خدا از آن‌ها خشنود است و آن‌ها هم از خدا خشنودند. اینان به حقیقت حزب خدا هستند. بدانید(ای اهل ایمان) که حزب خدا رستگاران عالم هستند».

مورد دیگر، در پایان سورهٔ فجر می‌فرماید: ﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾؛[2] (ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته) به‌سوی پروردگارت بازگرد، درحالی که از او خشنودی و او نیز از تو خشنود است».

۲. رضایت دوطرفه

رضا در قرآن به معنای رضایت دوطرفه بین خدا و بنده است. اگر بنده از خدا راضی و خدا نیز از او راضی باشد، این انسان به مقام «نفس مطمئنه» و «حزب‌اللهی» دست می‌یابد. این دو لقب خدادادی، بالاترین درجات معنوی برای انسان‌های راضی است.

۳. گلهٔ خدا از ناراضیان

قرآن کریم در آیاتی از کسانی گله می‌کند که فقط به خوشی‌ها و مبشّرات راضی‌اند و در برابر سختی‌ها و امتحانات ناراضی می‌شوند: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ﴾؛[3] «برخی از آنان نسبت به [تقسیم] صدقات بر تو خرده می‌گیرند، پس اگر از صدقات به آنان داده شود، خشنود می‌گردند و اگر داده نشود، ناگاه خشمگین می‌شوند».

و در ادامه می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ﴾؛[4] «و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به ایشان عطا کرده، خشنود می‌شدند و می‌گفتند: خدا ما را بس است...».

نمونه‌های عملی صفت رضا

صفت رضا در زندگی معصومین علیهم السلام و

۱. مجادله/۲۲.
۲. فجر/۲۷-۲۸.
۳. توبه/۵۸.
۴. توبه/۵۹.

اولیای الهی، تنها یک ادعای زبانی نبوده؛ بلکه آنان درسخت‌ترین شرایط زندگی، با رفتار و عمل خود آن را نشان داده‌اند. آنان نه فقط در خوشی‌ها و بشارت‌ها؛ بلکه در مصیبت‌ها، بیماری‌ها، شکست‌ها و فراق عزیزان، همواره راضی به رضای خدا بودند و هیچ‌گاه زبان به شکایت نگشودند.

رضا در سیرهٔ آنان، به معنای تلاش کردن در مسیر بندگی و سپس تسلیم بودن در برابر تقدیرات الهی است؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ﴾ و ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾.

۱. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امتحان الهی در معراج

در «کامل الزیارات» ابن‌قولویه آمده است: شبی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به معراج رفتند، خداوند سه امتحان از او خواست:

الف. «**الجوع**» گرسنگی؛ این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانواده‌اش به قحطی و گرسنگی مبتلا شوند. حضرت در پاسخ گفت: «قَبِلْتُ وَ رَضيتُ وَ سَلَّمْتُ».

ب. «**التکذیب و الخوف الشدید**»؛ این‌که مردم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ساحر، کاهن، دیوانه و دروغگو بخوانند و حضرت را تحت فشار شدید قرار دهند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بازگفت: «قَبِلْتُ وَ رَضيتُ وَ سَلَّمْتُ».

ج. «**الثالثة فما يَلْقى اهلُ بيتِكَ مِنْ بَعْدِ**»؛ حوادث اهل‌بیت پیامبر علیهم‌السلام، این‌که به حقّ امام علی علیه‌السلام تعرّض کنند، ناسزا بگویند و ایشان را به شهادت برسانند و به حضرت زهرا علیهاالسلام در حال بارداری ظلم کنند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بار نیز گفت: «اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ راجِعُونَ، قَبِلْتُ يا رَبِّ وَ رَضيتُ وَ سَلَّمْتُ».[1]

۲. حضرت یعقوب و صبر بر فراق یوسف علیهماالسلام

حضرت یعقوب علیه‌السلام تمام تلاش خود را برای محافظت از یوسف علیه‌السلام کرد؛ اما تقدیر الهی بر فراق این دو رقم خورد. او در برابر این مصیبت، شکایت خود را فقط به خدا برد: ﴿قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾؛[2] «گفت: شکوه و اندوه شدید و غم و غصه‌ام را فقط به نزد خدا می‌برم و از (فضل) خدا می‌دانم آنچه را که شما نمی‌دانید».

---

۱. الجواهر السنیة في الاحادیث القدسیة، محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۲ق، جزء ۱، ص ۵۴۸.

۲. یوسف/ ۸۶.

۳. حضرت ایوب علیه السلام و صبر بر بلا

اوج مقام رضا در حضرت ایوب علیه السلام وجود داشت. با این‌که ایشان زندگی خوبی داشت؛ اما در امتحان الهی به فقر و بیماری مبتلا شد و تمام اولاد و اموالش را از دست داد؛ ولی هیچ اثری از نارضایتی در او پیدا نشد و همواره «الحمدلله» می‌گفت. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا﴾؛[1] «بی‌تردید ما او را شکیبا یافتیم».

۴. حضرت زهرا علیها السلام و رضایت از تقدیرات الهی

حضرت زهرا علیها السلام در تمام مراحل زندگی؛ از خواستگاری تا ازدواج و شهادت، همواره رضایت خدا را مقدم می‌داشت. او در پاسخ به خواستگاران می‌پرسید: «رَضِیَ اللهُ وَرَسُولُهُ؛[2] آیا خدا و پیامبرش از او راضی‌اند؟» و در انفاق خود می‌گفت: ﴿انَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللهِ﴾.[3]

۱. ص/ ۴۴.
۲. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهرآشوب مازندرانی، انتشارات حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۶ش، ج ۳، ص ۳۴۴؛ بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۱۴۹.
۳. انسان (دهر)/ ۹.

راه‌های کسب صفت رضا

گرچه صفت رضا مقامی والا و ارزشمند است؛ اما دست‌نیافتنی نیست. در آموزه‌های اسلامی، راه‌هایی برای کسب و تقویت این صفت در زندگی انسان ارائه شده که هم شامل اعمالی است که رضایت خدا را در زندگی انسان افزایش می‌دهند و هم شامل رفتارهایی که موجب جلب رضایت خداوند از بنده می‌شوند.

۱. امام جواد علیه السلام

«ثَلاثٌ يُبَلِّغْنَ بِالْعَبْدِ رِضْوانَ اللهِ؛ سه چیز بنده را به رضوان الهی می‌رساند:

«كَثْرَةُ الاسْتِغْفارِ» استغفار زیاد باعث شویندگی روح و افزایش صفت رضا می‌شود؛

«خَفْضُ الْجَانِبِ» صفت رضا در زندگی افراد متواضع و فروتن، زیاد می‌شود؛

«كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ» زیاد صدقه دادن نیز از عوامل افزایش رضایت خداوند است.[4]

۲. جلب رضایت خدا از طریق خدمت به خانواده

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است: «أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللهِ أَسْبَغُكُمْ عَلَى

۴. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹، باب «مواعظ الجواد علیه السلام»

عِيَالِهِ؛[1] خشنودترین شما نزد خدا، کسی است که بیش‌ترین گشایش را برای خانواده‌اش فراهم کند.» خدمت به همسر، خوش‌اخلاقی و محبت به او، از مصادیق بارز این خدمت است.

امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کنند که فرمود: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكِ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً؛[2] گفتن مرد به زن که «من تو را دوست دارم» هرگز از قلب زن محو نمی‌شود».

۳. تقدّم رضایت خدا بر رضایت خلق

امام حسین علیه‌السلام در پاسخ به نامهٔ یکی از اهالی کوفه، فرمودند: «مَنْ طَلَبَ رِضَا اللهِ بِسَخَطِ النَّاسِ وَكَلَهُ اللهُ إِلَى النَّاسِ؛[3] کسی که رضایت خدا را بر رضایت مردم ترجیح دهد، خداوند او را کافی است؛ اما کسی که رضایت مردم را بر رضایت خدا ترجیح دهد، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند».

امام سجاد علیه‌السلام در مجلس یزید، به خطیبی که از یزید تعریف می‌کرد، فرمودند: «وَيْحَكَ أَيُّهَا الْخَطِيبُ! أَتَشْتَرِي رِضَا الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؛[4] وای بر تو ای خطیب! آیا رضایت مخلوق را به بهای خشم خالق می‌خری؟».

رضا در زندگی روزمرّه

رضا در زندگی روزمره یعنی انسان در برابر تقدیرات الهی و حوادث خوش و ناخوش، از خدا ناراضی نباشد و تسلیم خواست او باشد. این فضیلت، آرامش‌بخش سختی‌هاست و انسان را از وابستگی به رضایت مردم رها می‌کند. کسی که در تعارض خواست خدا و خلق، خدا را مقدم بدارد، خداوند او را کفایت می‌کند.

۱. پذیرش تقدیرات الهی

زندگی انسان پر از حوادث مثبت و منفی است. برخی از این حوادث دست ما نیستند و تقدیر الهی است. رضا یعنی انسان در برابر آن‌چه اتفاق می‌افتد، از خدا شاکی نباشد و بگوید: «إِلٰهِي رِضاً بِرِضائِكَ»[5] این صفت، بسیاری

۱. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۰۸، ح ۵۸۸۴.
۲. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۶۹.
۳. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۰۸.
۴. همان، ج ۴۵، ص ۱۳۸، باب «مقتل الحسین علیه‌السلام».
۵. مقتل الحسین، مقرم، ص ۳۶۷

از مشکلات را حل می‌کند و بهترین همراه انسان است: «نِعْمَ الْقَرِینُ [الرِّضَا] الرِّضَی».[1]

۲. رضا در برابر مبشرات و مصائب

انسان باید در برابر خبرهای خوش و ناخوش، راضی باشد. قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللهُ﴾؛ «اگر آن‌ها به آنچه خدا و رسول صلی الله علیه و آله به آنان عطا کردند، راضی بودند و می‌گفتند خدا ما را کفایت می‌کند (چقدر بهتر بود).»[2] ذکر انساهای راضی «حَسْبُنَا اللهُ» است. نقش انگشتر امام حسین علیه السلام «حسبی الله» بود.

۳. رضا در برابر تعارض خواست خدا و خلق

درجایی که خواست خدا با خواست مخلوق تعارض پیدا می‌کند، انسان باید خواست خدا را مقدّم بدارد. همان‌طوری که حضرت زهرا علیها السلام در تمام زندگی خود به آن عمل کرد. اگر کسی برای رضایت خدا کار کند، حتّی اگر مردم ناراضی شوند، خداوند او را کافی است.

نتیجه‌گیری

صفت «رضا» یکی از والاترین اوصاف انسانی است که در آیات و روایات جایگاه ویژه‌ای دارد. این صفت، هم به رابطهٔ انسان با خدا مربوط می‌شود و هم به نحوهٔ مواجههٔ او با حوادث و تقدیرات الهی.

حضرت زهرا علیها السلام به‌عنوان بانوی نمونهٔ اسلام، مظهر کامل این صفت است. او در تمام مراحل زندگی، از خواستگاری تا ازدواج و شهادت، همواره رضایت خدا را مقدّم می‌داشت و در برابر تمام سختی‌ها و مصائب، راضی به رضای خدا بود.

در پایان، باید گفت که صفت رضا، کلید سعادت دنیوی و اخروی است. اگر انسان در زندگی خود این صفت را تقویت کند، بسیاری از مشکلات او حل می‌شود و به مقامات بالای معنوی دست می‌یابد. همان‌طور که امام حسین علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ طَلَبَ رِضی اللهِ بِسَخَطِ النّاسِ کَفاهُ اللهُ اُمورَ النّاسِ وَ مَنْ طَلَبَ رِضی النّاسِ بِسَخَطِ اللهِ وَکَّلَهُ اللهُ اِلَی النّاسِ؛[3] هرکس رضایت خدا را بجوید، ولو این‌که مردم را به خشم آورد،

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۴.
۲. توبه/ ۵۹.
۳. الاختصاص، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۲۲۵.

خداوند کارهای او را با مردم کفایت می‌کند و هرکس رضایت مردم را بجوید، ولو این‌که خدا را به خشم آورد، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند».

این همان صفتی است که حضرت زهرا علیها السلام در تمام زندگی خود به آن عمل کرد و به مقام «راضیه» و «مرضیه» دست یافت.

جلسهٔ دوم

مقدمه

یکی دیگر از القاب حضرت زهرا علیها السلام «مبارک» است؛ یعنی کسی که برکت دارد و به تعبیر دیگر، برکت یعنی چیزکمی با فایده و آثار زیاد. این واژه در قرآن کریم چند بار آمده است.

۱. برکت زمانی

طبق تعریف برکت، گاهی برکت، زمانی است، مثل شب قدر. شب قدر چند ساعته ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾[1] بهتر از هزار ماه است. این برکت می‌شود که خدای تبارک و تعالی یک شب را برتر از هزار ماه قرار داده است.

۲. برکت مکانی

گاهی برکت در مکان است. مثلاً مسجدالحرام بخشی از کره زمین است، مثل همهٔ زمین‌های دیگر؛ اما نماز در آن صد هزار برابر نماز در مساجد دیگر است. این همان برکت مکانی است. خدا آن‌قدر برکت می‌دهد که شما همان‌جا بنشینید و به کعبه نگاه کنید، عبادت است یا مسجدالنّبی صلی الله علیه و آله ده هزار برابر ثواب دارد. زیر قبّهٔ حرم اباعبدالله علیه السلام دعا مستجاب می‌شود. خاک کربلا چه خصوصیتی دارد که ما این‌قدر برای آن ارزش قائل می‌شویم؟ چه شده که این خاک، تربت شده است؟ این می‌شود برکت در مکان.

۳. برکت باران

باران برکت است؛ چون وقتی می‌بارد، بر خانهٔ کافر یا مؤمن، نمازشب‌خوان یا بی‌نماز، خداباور یا مادی‌گرا؛ تمام خانه‌ها و زمین‌های کشاورزی را پر می‌کند.

۴. برکت در افراد

گاهی برکت در افراد است. حضرت عیسی علیه السلام زن و بچه نیز نداشت؛ اما در گهواره گفت: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا...﴾؛[2] «هرجا

۱. قدر/ ۳.

۲. مریم/ ۳۱.

که باشم، بسیار بابرکت و سودمندم.» آن حضرت مرده را زنده می‌کرد، کور را شفا می‌داد و از مادرش در نوزادی دفاع کرد و چقدر در عالم تأثیرگذاشت! چقدر افراد به برکت او موحد شدند و از شرک دست برداشتند! این می‌شود برکت.

یا خدا از زبان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾؛[1] «و بگو: پروردگارا! مرا در جایی پرخیر و برکت فرود آور که تو بهترین فرودآورندگانی.» در تفسیر نورالثقلین، ذیل این آیه آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به امام علی علیه السلام فرمودند: «يَا عَلِيُّ إِذَا نَزَلْتَ مَنْزِلًا فَقُلِ اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكاً وَ أَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ تُرْزَقْ خَيْرَهُ وَ يُدْفَعْ عَنْكَ شَرُّهُ؛[2] ای علی! هرگاه در منزلی فرود آمدی، بگو: خدایا! مرا در منزلی پربرکت فرود آور که تو بهترین فرودآورندگانی؛ از خیر آن پرروزی می‌شوی و از تو شرّ آن دور می‌شود».

نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم رد می‌شدند، دیدند «عبدالله بن جعفر» با گِل بازی می‌کند. بعضی‌ها از دوران کودکی مغز اقتصادی دارند. فرمود: عبدالله! چه می‌کنی؟ عرض کرد: با خاک چیزهایی درست می‌کنم و به بچه‌ها می‌فروشم، پولش را خوراکی می‌خرم، می‌خورم. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خوشش آمد، دید این بچه از اول کاسب است، فرمود: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُ فِي صَفْقَةِ يَمِينِهِ؛ خدایا! در معامله دست راست او برکت بده.» می‌گویند عبدالله بن جعفر «ما اشتَرَى شَيئاً قَطُّ إِلَّا رَبِحَ فِيهِ؛ هرگز چیزی نخرید، مگر این‌که در آن سود کرد.»؛ یعنی هرگز در خرید ضرر نکرد و خیلی‌ها دوست داشتند با او شریک شوند؛ چون می‌گفتند او نظرکردهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است.[3]

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «الْبَيْتُ الَّذِي لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَ لَا يُذْكَرُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ؛[4] خانه‌ای که در

۱. مؤمنون/ ۲۹.

۲. تفسیر نورالثقلین، عبدعلی‌بن‌جمعه حویزی، دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۳ ش، ج ۱۰، ص ۶۰.

۳. نهج الدّعا (با ترجمه فارسی)، محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری: رسول افقی و احسان سرخه‌ای، ترجمه: حمیدرضا شیخی، انتشارات دارالحدیث، قم، ج ۲، ۱۳۸۵ش، ص ۱۲۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۹۹؛ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۶۰.

آن قرآن خوانده یا خدا یاد نمی‌شود، برکتش کم می‌گردد، فرشتگان آن را ترک می‌کنند و شیاطین در آن حاضر می‌شوند».

یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتاً فِيهِ خَمْرٌ أَوْ دَفٌّ أَوْ طُنْبُورٌ أَوْ نَرْدٌ وَلَا يُسْتَجَابُ دُعَاؤُهُمْ وَتُرْفَعُ عَنْهُمُ الْبَرَكَة؛[1] فرشتگان به خانه‌ای که در آن شراب، دف، تنبور یا تخته‌نرد باشد، وارد نمی‌شوند، دعای اهل آن خانه مستجاب نمی‌شود و برکت از آنان برداشته می‌شود.» در حدیث دیگر، ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «بَيْتٌ لَا صِبْيَانَ فِيهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ؛[2] خانه‌ای که در آن کودک نیست، برکتی در آن نیست.» متأسفانه در حال حاضر برخی از افراد حیوان را جایگزین فرزند می‌کنند. اسلام برای حیوانات حقوق زیادی قائل است؛ ولی هر چیزی مرز خودش را دارد؛ فرزند با حیوان نباید خلط شود.

عوامل سلب برکت

برکت جامعه زمانی از میان می‌رود که ارزش‌ها جابه‌جا شوند و زشتی‌ها جای خوبی‌ها را بگیرند. این وضعیت، جامعه را به سمت بی‌برکتی می‌برد و اثرش پیش از همه در معیشت و زندگی مردم آشکار می‌شود.

۱. ترک امر به معروف و نهی از منکر

اگر در جامعه‌ای برای مردم مهم نباشد که چه کسی منکر انجام می‌دهد، برکت از آن جامعه سلب می‌شود و اشرار بر آنان مسلط می‌شوند. عجیب است که امر به معروف و نهی از منکر از خود خدا شروع می‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛[3] «به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم‌گری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر [این حقیقت] شوید [که فرمان های الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست].» دربارهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ﴿يَأْمُرُهُمْ

۱. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن دیلمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۷۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۳۱۵.

۲. کنزالعمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۷۴، ح ۴۴۴۲۵.

۳. نحل/۹۰.

بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾[1] آیهٔ ۴۱ سورهٔ حج دربارهٔ حکومت امام زمان علیه السلام است. وقتی حضرت قیام کند، این آیه بر پیشانی و پرچم قیام ایشان نوشته شده است.[2]

وقتی حضرت حجّت علیه السلام بر عالم حاکم شود و قدرت پیدا کند: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾ نماز را به‌پا دارید و زکات بپردازید. چند درصد کشاورزان و دامداران زکات می‌دهند؟ تنها جایی که خدا به پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید: اگر کسی زکات داد، از او تشکر کن، نمی‌گوید کسی نماز خواند، جهاد رفت، روزه گرفت و... تشکر کن؛ اما می‌فرماید از کسانی که زکات می‌دهند ﴿صَلِّ عَلَيْهِمْ﴾؛[3] «بر آن‌ها درود بفرست».

وقتی امام زمان علیه السلام مسلط می‌شوند، چهار چیز را محور قرار می‌دهند: ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾.[4]

«عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ علیه السلام قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَلَا مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، يُسَمُّونَ بِهِ وَهُمْ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنْهُ، مَسَاجِدُهُمْ عَامِرَةٌ وَهِيَ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، فُقَهَاؤُهُمْ شَرُّ مَنْ تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَفِيهِمْ تَعُودُ، وَلَوْ أَرَادُوا بِهَا مَا أَرَادَ اللهُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ فِيهَا مَدْخَلٌ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يَقُولُونَ، فَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ...؛[5] امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

---

۱. اعراف/ ۱۵۷.

۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، دار الکتاب، قم، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۷: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي جَارُودٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ...» قَالَ: هَذِهِ لِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله الْمَهْدِيِّ علیه السلام وَأَصْحَابِهِ يُمَلِّكُهُمُ اللهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا...؛ علی بن ابراهیم گفت: پدرم از ابن ابی‌عمیر، از ابن مسکان، از ابوجارود، از امام باقر علیه السلام در مورد قول خدای عزوجل: «کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم...» روایت کرد که فرمود: این آیه مخصوص آل محمد صلی الله علیه و آله یعنی مهدی علیه السلام و یاران اوست که خداوند شرق و غرب زمین را به آنان عطا می‌کند».

۳. توبه/ ۱۰۳: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾؛ «از اموال‌شان صدقه بگیر تا آنان را پاک و تزکیه کنی و برایشان دعا کن که دعای تو مایهٔ آرامش آنان است.» در این جا «صل» به معنای دعا و طلب رحمت و برکت از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله برای پرداخت‌کنندگان زکات است.

۴. حج/ ۴۱.

۵. الزهد، کوفی اهوازی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۵ش، ص ۴۵.

زمانی بر مردم می‌آید که از قرآن جز رسم و ظاهر آن (خط و نوشته‌اش) باقی نمی‌ماند و از اسلام جز نام آن نمی‌ماند. به آن نام (اسلام) خوانده می‌شوند، در حالی که دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد؛ اما از هدایت ویران است. فقیهان‌شان بدترین کسانی هستند که زیر آسمان‌اند؛ فتنه از میان آنان برمی‌خیزد و به آنان بازمی‌گردد. اگر (آنان) آن‌چه را خدا می‌خواهد، اراده می‌کردند، (فتنه) بر آنان راهی نداشت. می‌گویند آن‌چه را انجام نمی‌دهند و انجام می‌دهند آن‌چه را نمی‌گویند، پس امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند».

اگر در جامعه‌ای معروف و منکر برداشته شود، برکت از آنان سلب می‌شود.

۲. فحش

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**مَنْ فَحُشَ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَوَكَلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ**؛[1] اگر کسی به برادر مسلمان خود دشنام دهد: خدا برکت را از روزی او بردارد و او را بخودش واگذارد و زندگی‌اش را تباه سازد».

۱. الكافي، ج ۲، ص ۳۲۵.

«**كانَ رَجُلاً في بَني إِسْرائيلَ قَدْ دَعا اللهَ أَنْ يَرْزُقَهُ غُلاماً، يَدْعو ثَلاثاً وَثَلاثينَ سَنَةً، فَلَمَّا رَأى أَنَّ اللهَ تَعالى لا يُجيبُهُ قالَ: يا رَبِّ! أَبَعيدٌ أَنا مِنْكَ فَلا تَسْمَعُ مِنّي، أَمْ قَريبٌ أَنْتَ فَلا تُجيبُني؟ فَأَتاهُ آتٍ في مَنامِهِ فَقالَ لَهُ: إِنَّكَ تَدْعُوا اللهَ مُنْذُ ثَلاثِ سِنينَ بِلِسانٍ بَذيءٍ وَقَلْبٍ عاتٍ غَيْرِ تَقِيٍّ وَبِنِيَّةٍ غَيْرِ صادِقَةٍ، فَأَقْلِعْ مِنْ بَذائِكَ وَلْيَتَّقِ اللهَ قَلْبُكَ وَلْتُحْسِنْ نِيَّتَكَ، قالَ: فَفَعَلَ الرَّجُلُ ذلِكَ ثُمَّ دَعا اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَوُلِدَ لَهُ غُلامٌ**؛[2] شخصی در بنی‌اسرائیل از خدا می‌خواست که به او پسر بدهد. ۳۳ سال دعا کرد. چون دید خداوند دعایش را اجابت نمی‌کند، گفت: پروردگارا! آیا من از تو دورم که صدایم را نمی‌شنوی یا به تو نزدیکم؛ ولی مرا اجابت نمی‌کنی؟ پس در خواب کسی به او گفت: تو سه سال است خدا را با زبانی زشت‌گو، قلبی سرکش که پرهیزگار نیست و نیّتی ناصادق می‌خوانی. پس از زشت‌گویی‌ات دست بردار و قلبت از خدا بترسد (پرهیزگار باشد) و نیّتت را

۲. حكم و مواعظ من حياة الانبياء علیهم‌السلام، مرتضى ميلاني، قم، دار الكتاب الاسلامي، ۱۴۲۳ق، جزء ۱، ص ۲۱۹.

نیکوکن. راوی می‌گوید: آن مرد چنین کرد، سپس خداوند عزّوجلّ را خواند، برای او پسری به دنیا آمد».

۳. ظلم؛ فراتر از نام‌های بزرگ

وقتی واژهٔ «ظلم» به گوش می‌رسد، ذهن‌ها ناخودآگاه به یاد چهره‌های بزرگ تاریخ می‌افتد: صدام، هیتلر، نتانیاهو، ترامپ و...؛ اما این تصویر، حجابی است که حقیقت ظلم را از ما پنهان می‌کند. ظلم فقط در دستان دیکتاتورها و در قتل‌عام‌ها نیست؛ بلکه ظلم می‌تواند در سکوت یک معامله، کلام توهین‌آمیز، نگاه ناپاک و حتّی در درون خود انسان رخ دهد. برای شناخت ظلم، باید از «نام‌های بزرگ» عبور کنیم و به «لایه‌های واقعی» آن برسیم.

الف. ظلم اعتقادی؛ تاریک‌ترین لایه

بدترین و سنگین‌ترین نوع ظلم، ظلم اعتقادی است؛ چون از حوزهٔ رفتار فراتر می‌رود و به بنیاد وجود انسان راه می‌یابد. قرآن با صراحت آن را «ظلم عظیم» می‌نامد: ﴿یا بُنَیَّ لا تُشْرِكْ بِاللهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ﴾؛[1] این آیه در وصیت حضرت لقمان به فرزندش است؛ اما چرا «ظلم عظیم»؟ چون شرک، ظلم به بالاترین حقیقت هستی است: حقّ خداوند بر بندگی. انسان در شرک، جایگاه واقعی خود و جایگاه خالق را جابه‌جا می‌کند و این بزرگ‌ترین تجاوز به نظم حقیقت است. اگر این ظلم با توبه و بازگشت واقعی همراه نشود، قابل آمرزش نیست؛ چراکه با ساختار وجودی انسان گره خورده است، نه با یک رفتار گذرا.

ب. ظلم اجتماعی؛ تجاوز به حقوق دیگران

ظلم اجتماعی، همان «حقّ‌الناس» است. انسان در این لایه فقط به خودش ضرر نمی‌زند؛ بلکه حقّ دیگری را ضایع می‌کند: مال کسی را می‌خورد، آبروی کسی را می‌برد، در معامله کم‌فروشی می‌کند یا حقّ همسر، همکار و همسایه را رعایت نمی‌کند.

نکتهٔ مهم اینکه ظلم اجتماعی با توبهٔ تنها حل نمی‌شود. برخلاف ظلم فردی که میان بنده و خدا با استغفار قابل جبران است، در ظلم اجتماعی، تا حقّ صاحب حقّ ادا نشود یا از او رضایت نگیرد، بخشیده نمی‌شود. ظلم اجتماعی «بدهی» است که باید پرداخت شود و به همین دلیل آن را از

۱. لقمان/ ۱۳.

یک خطای شخصی، به یک مسئولیت ماندگار تبدیل می‌کند.

ج. ظلم فردی؛ ظلم به خود

ظلم فردی آن است که شخص به خودش ظلم کند: دروغ می‌گوید، به نامحرم نگاه حرام می‌اندازد یا بزرگ‌ترین نعمت خدا را در مسیر غلط مصرف می‌کند. ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم: آیا شکر حدّی دارد که چون بنده آن را انجام دهد، جزء شاکران باشد؟ حضرت فرمودند: بله. عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: «**يَحْمَدُ اللهَ عَلَى كُلِّ نِعْمَةٍ عَلَيْهِ فِي أَهْلٍ وَمَالٍ وَإِنْ كَانَ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ حَقٌّ أَدَّاهُ**؛[1] خدا را بر هر نعمتی که در خانواده و مال به او داده است، حمد کند و اگر در آنچه خدا از مال به او نعمت داده، حقّی (واجب) باشد، ادا نماید».

برکات حضرت زهرا علیهاالسلام

حضرت زهرا علیهاالسلام تنها ۱۸ سال در این دنیا زیست؛ اما در همین عمر کوتاه، به مقامی رسید که روایات، ایشان را با «شب قدر» پیوند می‌زنند. این پیوند تنها یک تشبیه ادبی نیست؛ بلکه براساس حدیثی از امام صادق علیه‌السلام، حضرت زهرا علیهاالسلام تأویل و باطن «**لیلة القدر**» هستند. آن حضرت در تفسیر آیهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ می‌فرمایند: «**اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللهُ، فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا**؛[2] لیله، فاطمه است و قدر، خداوند، پس هرکس فاطمه را آن‌گونه که سزاوار است، بشناسد، بی‌گمان شب قدر را درک کرده است و همانا او فاطمه نامیده شد؛ زیرا مردم از شناخت او بریده و ناتوان‌اند».

شب قدر با برکت است، شده هزار ماه؛ حضرت زهرا علیهاالسلام نیز با برکت است:

۱. تسبیح حضرت زهرا علیهاالسلام

این تسبیح کوتاه، نمونه‌ای روشن از معنای برکت می‌باشد: چیزی که در ظاهر کم است؛ اما اثر و پاداش بسیار زیادی دارد. یک صد ذکر کوچک که در یکی دو دقیقه خوانده می‌شود، طبق روایات هم‌سنگ با هزار رکعت نماز شمرده شده. همان‌طور که شب قدر چند ساعته،

۱. الکافی، کتاب الایمان والکفر، باب الشکر، ح ۱۲.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۵.

از هزار ماه برتر است؛ یعنی معیار برکت، مقدار ظاهری و زمان کم نیست؛ بلکه اثر و ارزشی است که خدا در آن قرار می‌دهد. تسبیح حضرت زهرا علیها السلام چنین است: کوتاه، ساده و در دسترس همه؛ اما پرارزش و پرفایده.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ ثُمَّ اسْتَغْفَرَ غُفِرَ لَهُ وَ هِيَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ؛[1] هرکس تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام را بگوید و سپس استغفار کند، آمرزیده می‌شود؛ این ذکر بر زبان صد بار است؛ اما در ترازوی اعمال، هزار بار شمرده می‌شود».

۲. نسل ایشان

نسل حضرت زهرا علیها السلام خود یکی از روشن‌ترین مصادیق برکت است. وجودی که خداوند خیر کثیر را در نسل او قرار داد. همان‌گونه که شب قدر ظرف نزول قرآن است، حضرت زهرا علیها السلام نیز ظرف پرورش یازده امام معصوم علیهم السلام و قرآن‌های ناطق شدند. از یک بانوی جوان که عمر کوتاهی داشت، نسلی پدید آمد که امروز هزاران سید در سراسر دنیا از او شناخته می‌شوند، حتّی میان اهل سنّت. این گستردگی، همان معنای برکت است: ظاهر کم، اثر فراوان.

در طول تاریخ، دشمنان بسیار کوشیدند این نسل را نابود کنند: منصور دوانیقی سادات را می‌کشت و از جمجمه‌هایشان موزه می‌ساخت؛ اما نسل حضرت زهرا علیها السلام نه‌تنها از میان نرفت؛ بلکه گسترده‌تر شد. درست همان‌طور که حضرت عیسی علیه السلام با وجود یک نفر بودن «جعلنی مبارکاً» گفت، حضرت زهرا علیها السلام نیز با عمر کوتاه و ظاهراً کم، نسلی پرمبارک و ماندگار از خود به جای گذاشت.

۳. علم ایشان

همان‌گونه که درک عظمت شب قدر برای انسان‌ها دشوار است و قرآن با تعبیر ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾[2] بر این عظمت تأکید می‌کند، شناخت جایگاه واقعی حضرت زهرا علیها السلام نیز جز برای معصومان و خداوند و رسولش، برای دیگران ممکن نیست.

در میان منابع علمی ائمه علیهم السلام

۱. ترجمه ثواب الأعمال و عقاب الأعمال شیخ صدوق، مترجم: صادق حسن‌زاده، ارمغان طوبی، تهران، ۱۳۸۲ ش، جزء ۱، ص ۲۷۵.

۲. قدر/۲.

«مصحف حضرت زهرا علیها السلام» است؛ همان کتابی که در فاصلهٔ کوتاهی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آماده شد. نکتهٔ شگفت این است که حضرت زهرا علیها السلام در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مانند حضرت علی علیه السلام اظهار وجود نمی‌کرد و در سایهٔ آن حضرت بود؛ امّا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در همان مدت کوتاه، میراث علمی ماندگاری از خود به جای گذاشت. این هم مصداق برکت است: عمری کوتاه؛ اما اثری بزرگ و ماندگار در علم و معرفت.

روایت «**اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللهُ**» که بیان شد، نشان می‌دهد که حضرت زهرا علیها السلام تنها شخصیتی تاریخی نیست؛ بلکه در معارف شیعه، آینهٔ شناخت شب قدر و مسیر معرفت الهی است و حقیقت مقام ایشان هم‌چون شب قدر، در پس پرده پنهان می‌ماند. پیوند این برکت با فاطمیه نیز زیباست؛ فاطمیه تنها مناسبت عزاداری نیست؛ بلکه میدان شکل‌گیری باورهای شیعه و جدایی مسیر حقّ از باطل است.

در عاشورا همه، حتّی اهل سنّت و مسیحیان، ظلم به امام حسین علیه السلام را می‌بینند؛ اما در فاطمیه است که مسیر سقیفه و غدیر، امامت و خلافت، ظالم و مظلوم و حقّ و باطل از هم جدا می‌شود و زهرای مرضیه علیها السلام مدافع مظلوم شناخته می‌شود. این‌ها همه از برکات حضرت زهرا علیها السلام است.

۴. امام زمان علیه السلام

یکی از بزرگ‌ترین برکات حضرت زهرا علیها السلام وجود مقدس امام زمان علیه السلام است؛ همان ذخیرهٔ الهی که از نسل آن حضرت می‌باشد. نکتهٔ مهم این‌که امام زمان علیه السلام هم حضور دارد و هم ظهور خواهد داشت؛ اما این دو یکی نیستند. حضور یعنی امام در میان ماست؛ در مجالس و بازار ما رفت‌وآمد دارد و ما او را نمی‌بینیم؛ اما ظهور یعنی آن روزی که همه او را بشناسند و جهان از عدالت پر شود. زیباترین تعبیر در این زمینه، همان جملهٔ دعای ندبه است: «**مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ**؛[1] کی می‌شود تو ما را ببینی و ما هم تو را ببینیم؟» این جمله، هم انتظار ما را نشان می‌دهد و هم محبّت متقابل امام را. انتظار واقعی همین است: نه فقط دیدن امام؛

۱. فراز ۴۸ دعای ندبه.

بلکه دیده شدن از سوی او و این خود، یکی از برکات حضرت زهرا علیها السلام است که چنین یادگاری ارزشمند را در عالم برجای گذاشت.

نتیجه‌گیری

واژهٔ «مبارک» نشان می‌دهد که برکت مقوله‌ای کمّی نیست؛ بلکه کیفیتی الهی است که در ظرف کوچک، اثر بزرگ می‌آفریند، چنان‌که شب قدر از هزار ماه برتر است و حضرت عیسی علیه السلام با یک تن «وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا» گفت، حضرت زهرا علیها السلام مصداق اتمّ این برکت است.

جلسهٔ سوم

مقدمه

یکی دیگر از اوصاف حضرت زهرا علیها السلام «طاهره» است. ایشان هم «طاهره»اند، هم «مطهّره» و هم «طیّبه»؛ یعنی پاک و پاکیزه. این اوصاف هرچند در ظاهر به هم نزدیک‌اند؛ اما هریک دریچه‌ای متفاوت به مقام آن حضرت می‌گشایند.

«طهارت» پاکی از هر آلودگی و نقص است و «طیّب» پاکیزگی و خوشایندی سرشتی که از سرچشمهٔ وجودی می‌جوشد. قرآن کریم این پاکی را در آیهٔ تطهیر چنین می‌ستاید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1] و حضرت زهرا علیها السلام یکی از مصادیق روشن این آیه است.

در زیارت‌نامه‌ها نیز این وصف بر زبان اولیای الهی جاری شده است، آن‌جا که ایشان را چنین می‌خوانند: «**السَّلامُ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ... الطَّاهِرَةِ الطَّيِّبَةِ**» این دو نام، تنها لقب نیستند؛ بلکه آینهٔ حقیقتی هستند که خداوند در وجود آن حضرت به ودیعت نهاده. واژهٔ «طاهره» از ریشهٔ «طهر» به معنای پاکیزگی است.

امام باقر علیه السلام دلیل نامیده شدن حضرت زهرا علیها السلام به این لقب را چنین می‌دانند: «**إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةُ لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ يَوْماً حُمْرَةً وَلا نِفَاساً**؛[2] فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله تنها به این دلیل طاهره نامیده شد که از هر پلیدی پاک و از هرگفتار (یا کردار) زشت نیز مبرّا بود و هرگز خون حیض و نفاس ندید».

---

۱. احزاب/ ۳۳.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹.

نکتهٔ ظریف این‌که در قرآن کریم، واژهٔ «طاهر» و «طهارت» به‌صورت مستقیم نیامده؛ اما مشتقّات و فعل آن، مانند «تطهیر» آمده است. درادامه، هفت نوع طهارت مطرح می‌شود که نشان می‌دهد پاکیزگی مراتب و ابعاد گوناگونی دارد:

۱. طهارت اعتقادی (طهارت از شرک)

نخستین نوع طهارت، طهارت از شرک است. اگر کسی کافر باشد؛ چون منکر خداست، طاهر و پاک نیست؛ بلکه شرک او را از خدا دور کرده است. پس اگر کسی از شرک دست بردارد و مسلمان شود، می‌گوییم طاهر شد. این همان «طهارت اعتقادی» است که نخستین قسم از اقسام طهارت به شمار می‌رود.

نمونهٔ روشن آن، فتح مکه است: وقتی پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مکه را فتح کردند، تمام مشرکان مسلمان شدند و حتّی اگر کسی تنها به زبان بگوید «مسلمان می‌شوم»، این طهارت حاصل می‌شود؛ چراکه ما از نیّت باطنی او خبر نداریم و ظاهر اسلام، حکم طهارت را جاری می‌کند.[1]

۲. طهارت ظاهری (طهارت از نجاست)

دومین قسم از اقسام طهارت، طهارت از نجاست است. جایی که نجس شده باشد، آب بر آن می‌ریزیم و پاک می‌شود. این را «طهارت ظاهری» می‌نامیم؛ خداوند به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما‌السلام فرمود: ﴿طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾؛[2] «خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان، معتکفان و نمازگزاران پاک و پاکیزه گردانید».

تعبیر «طَهِّرَا بَيْتِيَ» نشان می‌دهد که پاکیزگی خانهٔ خدا و محیط عبادت تا چه اندازه اهمیت دارد، تا آن‌جا که پیامبری چون حضرت ابراهیم علیه‌السلام مأمور انجام آن می‌شود.

۳. طهارت از حدث

سومین قسم از طهارت، طهارت از

---

۱. رک: الصحیح المسبور من التفسیر بالمأثور، دار المآثر، مدینة المنوره، ۱۳۸۲ ق، جزء ۴، ص ۴۷۲: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ؛ من مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم، تا شهادت دهند که خدایی جز الله نیست و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رسول خداست، نماز را برپا دارند و زکات بدهند. اگر چنین کردند، جان و مال‌شان از من محفوظ است، مگر به حقّ اسلام و حسابشان با خداست».

۲. بقره/ ۱۲۵.

حدث است؛ یعنی کسی وضو ندارد، وضو بگیرد و پاک شود. چنین کسی نجس نیست، مشرک هم نیست؛ بلکه فقط بدون وضو نمی‌تواند نماز بخواند یا دست به قرآن و اسماءالله بزند. با وضو گرفتن، این محدودیت برطرف می‌شود.

در روایات دربارهٔ فضیلت خوابیدن با وضو بسیار سفارش شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ آوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ؛ هرکس هنگام خوابیدن وضو بگیرد، شب را در حالی می‌گذراند که بسترش هم‌چون مسجد اوست.» علامه مجلسی رحمه الله در توضیح این حدیث می‌گوید: یعنی تا زمانی که خواب است، ثواب بودن در مسجد یا ثواب نماز برای او نوشته می‌شود.[1]

۴. طهارت از گناه

طهارت از گناه با چه چیزی حاصل می‌شود؟ با استغفار: «أَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» همان‌گونه که «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهَ» طهارت از شرک و کفر را می‌آورد و آدم را پاک می‌کند یا آب، طهارت از نجاست است یا وضو طهارت از بی‌وضویی، استغفار نیز طهارت از گناه است. نمونهٔ روشن آن «حرّ بن یزید ریاحی» است؛ او توبه کرد و طهارت یافت.

در روایات آمده است که خدا آن‌قدر لطف دارد که می‌فرماید: اگر توبه واقعی باشد، به آن دو فرشته‌ام (رقیب و عتید) می‌گویم گناهانش را پاک کنید و فراموش نمایید. در بعضی روایات آمده است که اگر توبه حقیقی باشد، هنگامی که شخص در صحرای محشر حاضر می‌شود، خودش نیز گناهش را به یاد نمی‌آورد؛ یعنی گناه را به خود او هم نشان نمی‌دهند.[2]

۵. طهارت قلبی

پنجمین مرتبه از طهارت، پاکیزگی قلب است. همان‌گونه که بدن و لباس نیاز به پاکیزگی دارند، دل انسان نیز به پاک شدن از حسادت، کینه، خشم و شهوت نیاز دارد. این طهارت با زیارت اولیای خدا، به‌ویژه حرم امام حسین و امام رضا علیهما السلام و با دعای «اللّهم طهّر قلبی» به دست می‌آید.

۱. ثواب الأعمال، ص ۱۸.

۲. کتاب الاخلاق، سید عبد الله شبّر، ترجمه: محمدرضا جبّاران، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ض، ص ۳۳۴.

جوانی به پیامبرﷺ با صراحت گفت: من دوست دارم مرتکب گناه شوم. اصحاب با شنیدن این حرف داد زدند و او را سرزنش کردند؛ اما پیامبرﷺ که طبیب دل‌سوزی بود، او را تحقیر نکرد؛ بلکه با مهربانی از او پرسید: اگر کسی به خواهر، مادر یا دختر تو نگاه ناپاک کند، ناراحت می‌شوی؟ جوان گفت: آری، هرگز راضی نمی‌شوم. حضرت فرمودند: پس همان‌گونه که تو برای ناموس خودت ناراحتی، دیگران هم برای ناموس خودشان ناراحت می‌شوند؛ همهٔ زنان جامعه مادر و خواهر و دختر کسی هستند.

جوان متوجه شد و از حرفش پشیمان شد. پیامبرﷺ او را نزدیک خواند، سپس دست بر سینه‌اش گذاشت و دعا کرد: «**اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَطَهِّرْ قَلْبَهُ وَحَصِّنْ فَرْجَهُ**؛ خدایا! قلبش را پاک کن، گناهش را بیامرز و شهوتش را کنترل کن.» روایت می‌گوید: آن جوان از نزد پیامبرﷺ رفت، در حالی که آن گناه و شهوتی که پیش‌تر برایش محبوب بود، در نظرش مبغوض و زشت شده بود.

این داستان نشان می‌دهد که گناهکار، بیمار است، نه دشمن و درمان او با محبت، استغفار و دعا ممکن است. طهارت قلبی نیز همین‌گونه به دست می‌آید: با پاک کردن دل از کینه و شهوت و با دعای خیر برای دیگران.[1]

۶. طهارت مالی

ششمین مرتبهٔ طهارت، پاکیزه کردن مال است. قرآن کریم به پیامبرﷺ دستور می‌دهد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾[2] از اموال مردم صدقه بگیر تا مال‌شان پاک و پاکیزه شود. صدقه مستحب است؛ ولی چون «خذ» امر می‌باشد، معلوم می‌شود صدقات واجب را اشاره می‌کند. این «تطهیر مالی» با پرداخت واجبات مالی، مانند خمس و زکات، انجام می‌شود. زکات به کشاورزی، دامداری و طلا و نقره تعلّق دارد و در رساله‌های عملیه نیز بیان شده است.

نکتهٔ شگفت‌انگیز این‌که در ادامهٔ همین آیه، خداوند به پیامبرﷺ دستور می‌دهد که برای زکات‌دهندگان درود

۱. مسند، احمد بن حنبل، مکتبة التراث الاسلامی، قاهره، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۵۷.
۲. توبه/ ۱۰۳.

بفرستد: ﴿وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ﴾؛[1] «و بر آنان درود فرست که درود تو مایهٔ آرامش آنان است».

این نشان می‌دهد که طهارت مالی سه اثر مهم دارد: مال را پاک می‌کند، باعث درود و دعای پیامبر صلی الله علیه و آله نصیب انسان می‌شود و آرامش قلبی می‌آورد.

۷. طهارت عصمت؛ طهارت ویژهٔ حضرت زهرا علیها السلام

قسم هفتم، طهارت عصمت است که به معصومان علیهم السلام اختصاص دارد. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «**إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الطَّاهِرَةَ...**» سپس فرمود: «**لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ رِجْسٍ**»[2] مادرما علیها السلام از همه چیز پاک است: از خطا، گناه، عصیان و حتّی هرچیز ناپسندی. از این رو، شش ماه تمام پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز بر در خانهٔ علی و فاطمه علیهما السلام می‌آمد و آیهٔ تطهیر[3] را می‌خواند.

در موارد پیشین، کلمهٔ طهارت در معنای عام خود به کار رفت؛ اما عصمت، کار خداست. خدا حکم عصمت و طهارت را برای ائمه علیهم السلام قرار داده است و برای افراد عادی ممکن نیست. «**رِجْس**» یعنی پلیدی؛ همهٔ زشتی‌ها را رجس می‌گویند؛ کوچک و بزرگ، صغیره و کبیره. پس یکی از اوصاف حضرت زهرا علیها السلام طاهره است؛ یعنی از تمام رجس‌ها و پلیدی‌ها دور می‌باشد.

نتیجه‌گیری

حضرت زهرا علیها السلام «طاهره» و «طیّبه» است؛ یعنی پاک از هرآلودگی و نقص، چنان‌که آیهٔ تطهیر بر عصمت ایشان گواهی می‌دهد. طهارت مراتب گوناگون دارد: از شرک، نجاست، حدث، گناه، پاکی قلب، پاکی مال و سرانجام، طهارت عصمت که ویژه چهارده معصوم علیهم السلام است. این مراتب نشان می‌دهند که پاکیزگی تنها یک حکم ظاهری نیست؛ بلکه مسیری است که انسان را از آلودگی‌ها به‌سوی معرفت الهی می‌برد؛ اما آن‌چه حضرت زهرا علیها السلام را از همگان ممتاز می‌کند، همان طهارت عصمت می‌باشد که خداوند در آیهٔ تطهیر بر اهل‌بیت علیهم السلام ارزانی داشته است.

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. احزاب/ ۳۳.

پرسش‌نامه

شمارهٔ ۳۳۲

ماهنامهٔ مبلّغان

بسیاری از مراکز و نهادهای فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه، ماهنامهٔ «مبلّغان» را خریداری کرده و در اختیار مبلّغانِ تحت پوشش خود قرار می‌دهند؛ از آن جا که برخی از این مراکز، مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود، اقداماتی را انجام داده‌اند، بر آن شدیم تا جهت یاری‌رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طرح و در اختیار آنان قرار دهیم تا پس از پاسخ‌دهی توسط نیروهای تحت امر هر نهاد، زمینهٔ تشویق و ارتقاء علمی مبلّغان گرامی را فراهم سازیم.

پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق سامانهٔ پیامکی ۳۰۰۰۲۲۵۱۰۰۰۰۷۲ یا صندوق پستی ۸۶۸ / ۳۷۱۸۵ به دفتر ماهنامهٔ مبلّغان، ارسال نمایید.

۱. عبارت معروف امیرالمؤمنین علیه‌السلام در پاسخ به فریب قرآن بر نیزه کردن و شعار «لا حکم إلا لله» خوارج در صفین چه بود؟

الف. «كَلِمَةُ حَقٍ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ»

ب. «الْحَقُّ أَبْلَجُ وَ الْبَاطِلُ لَاجِجٌ»

ج. «كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظاً»

د. «فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ»

۲. براساس روایت امام جواد علیه‌السلام در سخنرانی دکتر رفیعی، کدام سه رفتار عبادی بندگان خدا را به مقام «رضوان الهی» می‌رساند؟

الف. کثرت صلات، کثرت صیام، کثرت حج

ب. کثرت استغفار، خفض الجانب (فروتنی)، کثرت صدقه

ج. امر به معروف، نهی از منکر، جهاد در راه خدا
د. صله رحم، نیکی به والدین، حسن خلق

۳. در مقاله «آرمان‌شهر فاطمی»، کارکردهای بنیادین سه‌گانهٔ خانهٔ فاطمی که در خانوادهٔ مدرن تضعیف شده‌اند، کدام‌اند؟
الف. کارکرد عاطفی، عبادی، اقتصادی
ب. کارکرد رسانه‌ای، سیاسی، اجتماعی
ج. کارکرد تربیتی، رفاهی، آموزشی
د. کارکرد علمی، قضایی، مدیریتی

۴. کدام حاکم سنگدل مدینه با شنیدن مرثیه‌های جان‌سوز حضرت امّ‌البنین علیهاالسلام در بقیع ناخودآگاه می‌گریست؟
الف. یزید بن معاویه
ب. مروان بن حکم
ج. عبیدالله بن زیاد
د. عمر بن سعد

۵. کدام فرمانده برجسته دفاع مقدس با وجود قبولی با رتبه ممتاز در رشته پزشکی کنکور، مسئولیت جهاد را بر پیشرفت فردی ترجیح داد؟
الف. شهید مهدی باکری
ب. شهید ابراهیم همت
ج. شهید مهدی زین‌الدین
د. شهید حسین خرازی

۶. در کنفرانس برتون وودز (۱۹۴۴)، ارزش «دلار آمریکا» با چه نرخ ثابتی به طلا متصل شد؟
الف. هر اونس طلا معادل ۲۰ دلار
ب. هر اونس طلا معادل ۵۰ دلار
ج. هر اونس طلا معادل ۱۰۰ دلار
د. هر اونس طلا معادل ۳۵ دلار

۷. در «شوک نیکسون» (۱۹۷۱م)، بستن یک‌جانبه پنجره طلا چه پیامد پولی در جهان داشت؟
الف. ورود به عصر پول بی‌پشتوانه
ب. بازگشت به استاندارد طلای خالص
ج. انحلال کامل بانک‌های خصوصی جهانی
د. تقویت ارزش واقعی ارزها در بازار

۸. در تاریخ صدر اسلام، انتشار کدام شایعه توسط دشمن در جریان جنگ احد، نمونه‌ای از عملیات روانی و جنگ شناختی بود؟

الف. شایعه صلح پیامبر ﷺ با قریش

ب. شایعه شهادت پیامبر خدا ﷺ

ج. شایعه عقب‌نشینی سپاه اسلام

د. شایعه انصراف ابوسفیان از جنگ

۹. براساس بیانات رهبر شهید انقلاب ﷺ در مقاله جنگ شناختی، سیاست امروز استکبار برای فاسد کردن جوانان و سلب هویت دینی، به چه نامی تعبیر شده است؟

الف. سیاست نئولیبرالیسم

ب. سیاست استحاله فرهنگی

ج. سیاست اندلسی کردن ایران

د. سیاست استحاله سیاسی

۱۰. طرح اولیه تأسیس بانک مرکزی آمریکا (فدرال رزرو) در نوامبر ۱۹۱۰ در چه محلی و توسط چه کسانی به صورت سری ریخته شد؟

الف. در جزیره جکیل توسط نمایندگان بانکداران خصوصی یهودی و سناتور آلدریچ

ب. در کاخ سفید توسط روزولت و کنگره

ج. در سازمان ملل توسط نمایندگان ۴۴ کشور

د. در بانک مرکزی نیویورک توسط صاحبان خزانه‌داری

۱۱. عبارت معروف یزید بن معاویه پس از حادثه کربلا «لَعِبَتْ هَاشِمُ بِالْمُلْکِ فَلا خَبَرٌ جَاءَ وَ لا وَحْیٌ نَزَلَ» نشان‌دهندهٔ کدام مؤلفه در تمدن اموی است؟

الف. اشرافی‌گری و شکاف طبقاتی

ب. حذف قداست از سیاست (سکولاریسم)

ج. سرکوب آزادی و تحریم اقتصادی

د. مهندسی رسانه‌ای و ایجاد حباب اطلاعاتی

۱۲. براساس آیه ۱۶۹ سوره آل‌عمران، منظور از «حیات» برای شهدا چیست؟

الف. حیات دنیوی و جسمانی

ب. حیات برزخی فوق‌العاده عالی و معنوی

ج. حیات تاریخی و نام نیک

د. حیات تصوری در ذهن مردم

۱۳. براساس روایت امام صادق علیه‌السلام ذیل آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ»، باطن و تأویل «لیلة» چیست؟

الف. حضرت فاطمه علیهاالسلام

ب. قرآن کریم

ج. ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

د. امامت ائمه هدی علیهم‌السلام

۱۴ زرگران لندن در قرن هفدهم چگونه با انتشار رسیدهای مازاد، «بانکداری ذخیره جزئی» را بنیاد نهادند؟

الف. خلق اعتبار بدون پشتوانه طلا

ب. ضرب سکه‌های مسین کم‌ارزش

ج. احتکار طلا در خزانه‌های سلطنتی

د. صادرات طلا به کشورهای دیگر

۱۵. براساس تبیین شهید حاج قاسم سلیمانی، شرط اصلی «شهید شدن» چیست؟

الف. حضور در میدان نبرد نظامی

ب. داشتن جانبازی و ایثارگری

ج. شهادت در جوانی

د. شهید بودن و شهید زندگی کردن

۱۶. حدیث معروف «الْجَارَ ثُمَّ الدَّار» از حضرت زهرا علیهاالسلام در کتاب‌های شیخ صدوق رحمه‌الله به نقل از کدام دو معصوم روایت شده است؟

الف. امام صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام

ب. امام باقر علیه‌السلام و امام جواد علیه‌السلام

ج. امام حسن مجتبی علیه‌السلام و امام کاظم علیه‌السلام

د. امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام سجاد علیه‌السلام

۱۷. مرزتمایزمفهوم «حریم» در الگوی پوشش اسلامی با «انزوای اجتماعی» چیست؟

الف. تنظیم و تعیین حدود ارتباط

ب. منع کامل خروج از خانه

ج. اختصاص به همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

د. تفکیک کامل همه فضاهای کاری

۱۸. علت اصلی عتاب و غضب شدید علامه بحرالعلوم رحمه‌الله به شاگردش سید جواد عاملی چه بود؟

الف. بی‌خبری از گرسنگی همسایه متصل

ب. عدم پرداخت زکات سالانه مال

ج. ترک اصرار بر دعوت مهمان

د. کوتاهی در اقامه نماز شب

۱۹. در کدام گزارش تاریخی مستند، حضور اجتماعی و سخنرانی حضرت زهرا علیهاالسلام در مجلس ابوبکر همراه با حفظ کامل پوشش (خمار) نقل شده است؟

الف. گزارش ابن طیفور در کتاب «بلاغات النساء»

ب. گزارش طبری در «تاریخ الأمم و الملوك»

ج. گزارش ابن اثیر در «الکامل»

د. گزارش مسعودی در «مروج الذهب»

۲۰. هنگام تهدید مخالفان به نبش قبر حضرت زهرا علیهاالسلام، قاطعیت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با چه پوشش و رفتاری همراه بود؟

الف. قبای زرد و دست برذوالفقار

ب. لباس رزم و زره کامل

ج. عبای مشکی و قرآن به‌دست

د. پیراهن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و عصا

پاسخ‌نامهٔ ماهنامهٔ «مبلّغان» شمارهٔ ۳۳۱

پاسخ‌ها	سؤالات									
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
الف										
ب										
ج										
د										
	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
الف										
ب										
ج										
د										

الف. شرایط مربوط به متن مقاله

۱. وجود نوآوری در محتوای نوشتار (داشتن تحلیل و ایدهٔ نو)؛
۲. اتقان و انسجام متن (عدم به‌هم‌ریختگی)؛
۳. استفاده از منابع معتبر، دست اول و متعدد؛
۴. رعایت امانت در نقل و پرهیز از انتحال و سرقت علمی؛
۵. کاربردی بودن موضوع و محتوا؛
۶. صبغهٔ دینی داشتن مطالب و استفاده از آیات قرآن، روایات معصومان علیهم‌السلام و تاریخ اسلام؛
۷. توجه به سطح علمی مخاطبان (مخاطبان «مبلّغان» عموماً طلاب سطح ۲ به بالا هستند)؛
۸. نگارش روان و گویا، رعایت نثر معیار و علائم نگارشی و برخورداری از وحدت قلمی؛
۹. استناد و ارجاع دهی علمی و وحدت رویه در پاورقی‌ها؛
۱۰. پرهیز از توضیح غیر ضروری، لفظ‌پردازی و قلم‌فرسایی؛
۱۱. اعراب گذاری صحیح آیات، روایات و متون عربی؛
۱۲. ترجمه و تبیین آیات قرآن کریم و روایات به صورت صحیح و مستدلّ؛
۱۳. برخورداری از پیوست منابع و مآخذ برای مطالعهٔ بیش‌تر در متن نوشتار؛
۱۴. درج جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مناسب در انتهای نوشتار؛
۱۵. پیوند و ارتباط دادن مطالب مقاله به مسائل روز و رویدادهای تبلیغی.

ب. شرایط مربوط به شیوهٔ نگارش

۱. تنظیم متن بر اساس شیوهٔ ویرایش «جدا نویسی»؛
۲. درج مستندات مطالب در پاورقی (پانوشت) و تکمیل آن به شکل زیر:
- ارجاعات به کتاب: نام کتاب، نام نویسنده، نام مترجم یا مصحّح، ناشر، محل نشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد و صفحه.
- ارجاعات به مقاله: نام مقاله در بین « » (گیومه باز و گیومه بسته)، نام نویسنده، نام نشریه، سال انتشار، شماره نشریه و صفحه.

۳. درج خلاصه در ابتدای مقالاتی که در دو یا چند شماره تدوین می‌شوند؛
۴. درج وضعیت و جایگاه علمی نویسنده در ابتدای مقاله (رزومه علمی نویسنده).

ج. سایر شرایط مقاله

۱. عدم چاپ و انتشار مقالهٔ ارسالی در دیگر نشریات حوزوی و غیرحوزوی و یا پایگاه‌های اینترنتی؛
۲. عدم چاپ و انتشار موضوع و محتوای مقالهٔ ارسالی در شماره‌های گذشتهٔ ماهنامهٔ «مبلّغان»؛
۳. توجه به موضوعات و مسائل روز و کاربردی بودن مقاله (قابل استفاده بودن برای مبلّغان دینی)؛
۴. تنظیم و ارائهٔ مقاله به صورت تایپی و در قالب فایل WORD؛
۵. درج شمارهٔ تماس نویسنده در ابتدای مقاله.

نمایندگی‌های فروش ماهنامهٔ «مبلّغان»

۱. چهار محال و بختیاری، شهرکرد، بلوارطالقانی، میدان ابوریحان، مرکز مدیریت حوزهٔ عملیهٔ برادران، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی.
۲. اصفهان، خیابان حافظ، مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان، کتاب‌فروشی عترت.
۳. خراسان جنوبی، بیرجند، خ شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران.
۴. قزوین، خ شهید بابایی، کوچه پست (شهید اخوان یوسفی)، ک مروارید، مرکز مدیریت حوزه.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خسروی، خ شهید رجائی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس علیها السلام.
۷. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۸. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۹. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مجتمع آموزشی - پژوهشی تبلیغ، «کتابفروشی» و «آموزش غیر حضوری».
۱۰. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۱. یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۱۲. گلستان، گرگان، افسران، نبش افسران۴، مدیریت حوزه‌های علمیه استان گلستان، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی

ماهنامهٔ «مبلّغان» تنها نشریهٔ تبلیغی حوزه‌های علمیه در سراسر کشور، نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه در سراسر کشور
جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات فرهنگی - تبلیغی معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه به ویژه ماهنامهٔ «مبلّغان» با شماره ۳۲۱۳۳۲۱۸-۰۲۵ تماس گرفته و یا درخواست خود را به آدرس ماهنامهٔ مبلّغان ارسال نمایید.

قابل توجه مبلّغان، فضلاء و محقّقان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان ماهنامهٔ «مبلّغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به شماره شبای IR690600520101105555551075 نزد بانک مهر ایران، شعبه ۵۲۰۱ (خیابان ارم قم)، به نام مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه (ماهنامهٔ مبلّغان).

مبلّغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۴۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال و برای شش ماه (۶ شماره) ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه).

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوطه به دفتر ماهنامهٔ مبلّغان از طریق صندوق پستی ۸۶۸/۳۷۱۸۵ یا نمابر ۳۷۲۵۵۸۵۶ - ۰۲۵ و یا در پیام‌رسان ایتا به شمارهٔ ۰۹۱۲۶۵۱۲۶۷۵

توجه

برای پیوستن به جمع مشترکان ماهنامهٔ «مبلّغان» توجه به نکتهٔ ذیل ضروری است:

هزینهٔ بسته‌بندی و ارسال هر شماره از ماهنامهٔ مبلّغان مبلغ ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که بر عهدهٔ خریدار است.

جهت اطلاع بیش‌تر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۳۲۱۳۳۲۱۸-۰۲۵

نشانی فرستنده:

استان:.. شهرستان:..

شهر:.. شهرک/روستا/منطقه:..

خیابان:.. کوچه:.. پلاک:..

تلفن (ثابت):.. کد:.. تلفن همراه:..

کد پستی:.. صندوق پستی:..

این جانب:.. مبلّغ:.. ریال

طی فیش بانکی به شماره:.. از طریق بانک:..

شعبه:.. دارای کد:.. در تاریخ:..

برای دریافت ماهنامهٔ «مبلّغان» از شماره:.. به تعداد:.. نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بزنید

نیاز به الصاق تمبر ندارد

پست جواب قبول

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی ۸۶۸ - ۳۷۱۸۵

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه

ماهنامهٔ اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی «مبلّغان»

MOBALLEGHAN

NO. 332

November - December; 2026

37255890 1405 08 332

قیمت: ۳۵۰٫۰۰۰ تومان

email: MOBALLEGHAN@ISMS.IR